

## همراه گرامی

شبکه روستایی ایران «روستانت» در راستای حمایت از توسعه روستایی در کشور سرویس‌های متعددی را در فضای مجازی اینترنت راه‌اندازی نموده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

کتابی که نسخه الکترونیک آن هم‌اکنون در اختیار شما قرار گرفته است یکی از کتب موجود در «کتابخانه الکترونیکی روستایی» است که شما با مطالعه و پذیرش موارد زیر امکان بهره‌برداری از آن را خواهید داشت:

- ۱- امتیاز این کتاب متعلق به سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور است. این سازمان در راستای اهداف خود اقدام به تهیه این کتاب نموده است و آن را به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.
- ۲- این کتاب و نیز سایر کتب حوزه روستایی این سازمان قبلاً در قالب تفاهم نامه‌ای توسط این شبکه به صورت لوح فشرده منتشر گردیده است و این شبکه مجوز نشر غیرتجاری این کتب را از این سازمان دریافت نموده است.
- ۳- این کتاب صرفاً جهت مطالعه و انجام امور پژوهشی در اختیار شما قرار گرفته است و در راستای حفظ حقوق مالکیت مادی و معنوی، هرگونه فعالیت تجاری با این کتاب ممنوع است.

## عناوین کتب موجود در کتابخانه الکترونیکی شبکه روستایی ایران:

- ❖ آشنایی با طراحی، برنامه ریزی و مدیریت تاسیسات خدمات روستایی
- ❖ آشنایی با نحوه تهیه برنامه پنج‌ساله دهیاری‌ها
- ❖ آشنایی با توسعه اقتصاد روستایی، ایجاد اشتغال و توسعه صنایع دستی
- ❖ آشنایی با اصول و مبانی محیط زیست
- ❖ آشنایی با اصول کامپیوتر
- ❖ مدیریت و سامان‌دهی بافت‌های فرسوده روستایی
- ❖ آشنایی با طراحی، برنامه ریزی و مدیریت فضای سبز و فضاهای چند منظوره روستایی
- ❖ محیط زیست روستا (مدیریت مواد زائد، فضای سبز روستا و...)
- ❖ اصول انبارداری

- ❖ آشنایی با طراحی، برنامه ریزی و مدیریت تاسیسات خدمات روستایی
- ❖ آشنایی با طرح‌های هادی و کنترل و نظارت بر ساخت و ساز روستایی
- ❖ آشنایی با حفظ و بهسازی میراث فرهنگی بافت‌های تاریخی
- ❖ آشنایی با وظایف، تشکیلات و جایگاه دهیاری‌ها
- ❖ آشنایی با سازمان‌های مرتبط با امور دهیاری‌ها
- ❖ آشنایی با طرح هادی روستایی
- ❖ آشنایی با برنامه ریزی روستایی
- ❖ راهنمای جامع مدیریت روستایی
- ❖ منابع درآمدی دهیاری‌ها
- ❖ دستورالعمل‌ها و قوانین دهیاری‌ها
- ❖ اصول و مبانی بهداشت روستایی
- ❖ آشنایی با برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی روستا
- ❖ مفاهیم و مبانی ساماندهی صنایع در نواحی روستایی
- ❖ برنامه‌ریزی و کنترل پروژه‌های روستایی
- ❖ قوانین مالی و معاملاتی دهیاری‌ها
- ❖ جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و فرهنگی روستا
- ❖ فضای سبز روستایی
- ❖ مدیریت توسعه زیرساخت‌های خدماتی روستایی
- ❖ منابع مالی و درآمدی دهیاری‌ها
- ❖ مفاهیم و مبانی صنایع روستایی
- ❖ مدیریت روستایی در ایران
- ❖ برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران
- ❖ بودجه نویسی و بودجه ریزی روستایی
- ❖ بهسازی طبیعت و حفاظت از محیط زیست روستایی
- ❖ منابع انسانی و قوانین استخدامی
- ❖ توسعه فرهنگی و اجتماعی روستا
- ❖ آشنایی با طرح هادی روستایی
- ❖ آشنایی دهیاران با هدفمندسازی یارانه‌ها
- ❖ آشنایی با اصلاح الگوی مصرف در روستا
- ❖ آنچه یک دهیار باید بداند

- ❖ آشنایی با قوانین و مقررات کار و تامین اجتماعی
- ❖ آشنایی با صدور پروانه ساختمان و هدایت ساخت و ساز در روستا
- ❖ مدیریت مواد زائد روستایی
- ❖ اصول و مفاهیم مذاکره و ارتباطات در مدیریت روستایی
- ❖ حسابداری، حسابرسي و امور مالی دهیاری‌ها
- ❖ کارآفرینی روستایی
- ❖ مدیریت اقتصادی روستا
- ❖ مدیریت بحران روستایی
- ❖ مشارکت و ارتباط متقابل دهیار، شورا و دولت
- ❖ مقدمه‌ای بر مجموعه قوانین و مقررات ده و دهیاری
- ❖ منابع مالی و اشتغال روستایی
- ❖ تجزیه و تحلیل مشاغل و استانداردهای آموزشی
- ❖ .....

برای استفاده از خدمات و سرویس‌های متعدد «شبکه روستایی ایران» می‌توانید روی عنوان هر یک کلیک کنید:

|  |   |   |
|--|---|---|
| <a href="#">سایت اخبار و اطلاعات روستاها</a> 🚩 | <a href="#">آلبوم تصاویر روستایی</a> 🚩        | <a href="#">آگهی محصولات روستایی</a> 🚩    |
| <a href="#">سرویس پیامک روستایی</a> 🚩          | <a href="#">بانک اطلاعات روستاها</a> 🚩        | <a href="#">دانشنامه روستایی</a> 🚩        |
| <a href="#">نامه رسان روستایی</a> 🚩            | <a href="#">کتابخانه الکترونیکی روستایی</a> 🚩 | <a href="#">اطلس و نقشه‌های روستایی</a> 🚩 |
| <a href="#">اوقات شرعی روستاها</a> 🚩           | <a href="#">اطلاعات استان‌ها</a> 🚩            | <a href="#">مجلات روستایی</a> 🚩           |
| <a href="#">هواشناسی روستایی</a> 🚩             | <a href="#">مستجوگر کتاب روستایی</a> 🚩        | <a href="#">فانهای قرآن روستایی</a> 🚩     |
| <a href="#">گردشگری روستایی</a> 🚩              | <a href="#">نرم‌افزار مسابرداری</a> 🚩         | <a href="#">امور دهیاری‌ها</a> 🚩          |
| <a href="#">وبلاگ‌های روستایی</a> 🚩            | <a href="#">اطلاعات فرهیفتگان روستاها</a> 🚩   | <a href="#">مقالات موزه روستایی</a> 🚩     |
| <a href="#">فروشگاه اینترنتی</a> 🚩             | <a href="#">صدای مشاور روستایی</a> 🚩          | <a href="#">قیمت نهاده‌های روستایی</a> 🚩  |
| <a href="#">بانک غذاهای مملی</a> 🚩             | <a href="#">بانک رگوردهای روستایی</a> 🚩       | <a href="#">قوانین و مقررات عمومی</a> 🚩   |

وزارت کشور



سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور

# توسعه فرهنگی و اجتماعی روستا

از سری منابع آموزشی دهیاری ها

**تهیه و تنظیم :**

مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری و روستایی  
سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور



## توسعه فرهنگی و اجتماعی روستا

تالیف: دکتر محمد فرجی دارابخانی

(عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور)

کارفرما: استانداری فارس – دفتر امور روستایی

|                     |   |
|---------------------|---|
| سرشناسه             | : ۱۳۵۸- فرجی دارابخانی، محمد،   |
| عنوان و نام پدیدآور | : توسعه فرهنگی و اجتماعی روستا/ تالیف محمد فرجی دارابخانی؛ کارفرما استانداری فارس، دفتر امور روستایی. |
| مشخصات نشر          | : ۱۳۹۱. تهران: سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور: بنیاد خواجه نصیر طوسی                               |
| مشخصات ظاهری        | : جدول، نمودار. ۱۴۲ص.   |
| شابک                | : ۳-۸۴-۷۰۱۲-۹۶۴-۹۷۸: ۴۸۰۰۰ ریال   |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا  |
| یادداشت             | : کتابنامه: ص. ۱۳۵ - ۱۴۲.   |
| موضوع               | : عمران روستایی - ایران: عمران روستایی -- جنبه‌های جامعه‌شناختی                                       |
| شناسه افزوده        | : استانداری فارس. دفتر امور روستایی   |
| شناسه افزوده        | : سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور. انتشارات   |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۹۱ ف۸ع/ HN۴۹  |
| رده بندی دیویی      | : ۳۰۷/۱۲۱۲۰۹۵۵  |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۰۳۱۸۲۶   |



**عنوان کتاب:** توسعه فرهنگی و اجتماعی روستا

**مولف:** محمد فرجی دارابخانی

**کارفرما:** سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور - مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهری و روستایی

**مجری:** استانداری فارس - دفتر امور روستایی

**ناشر:** انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور - بنیاد خواجه نصیر طوسی

**مدیر پروژه:** حسین رجب صلاحی

**ناظر پروژه:** سید عارف موسوی - یوسف جاهدی

**نوبت چاپ:** اول **تاریخ چاپ:** پاییز ۱۳۹۱

**قیمت:** ۴۸۰۰۰ ریال

**شابک:** ۳-۸۴-۷۰۱۲-۹۶۴-۹۷۸

## فهرست مطالب

|    |   |
|----|---|
| ۱  | فصل اول: بررسی وضع موجود نواحی روستایی کشور .....                           |
| ۲  | نظام اکولوژیک .....   |
| ۲  | نظام اجتماعی .....  |
| ۳  | نظام اقتصادی .....  |
| ۶  | نظام نهادی و سیاسی .....  |
| ۷  | تحول شاخص‌های توسعه روستایی در ایران .....                                  |
| ۱۰ | تحلیل روندها و عملکردها در مقایسه با شاخص‌های بین المللی .....              |
| ۱۰ | فرصت‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در نواحی روستایی کشور ..... |
| ۱۰ | فرصت‌های اساسی در زمینه‌های اکولوژیکی و منابع طبیعی .....                   |
| ۱۰ | فرصت‌های اساسی در زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی .....                           |
| ۱۱ | فرصت‌های اساسی در زمینه‌های اقتصادی .....                                   |
| ۱۲ | فرصت‌های اساسی در زمینه‌های نظام مدیریت نهادی .....                         |
| ۱۲ | فرصت‌های اساسی در زمینه‌های کالبدی - فضایی .....                            |
| ۱۲ | چالش‌ها، محدودیت‌ها و تنگناهای اساسی در نواحی روستایی کشور .....            |
| ۱۲ | محدودیت‌ها و مسائل اساسی محیط طبیعی .....                                   |
| ۱۳ | چالش‌ها و تنگناهای اجتماعی .....  |
| ۱۳ | چالش‌ها و تنگناهای اقتصادی .....  |
| ۱۴ | چالش‌های کالبدی و زیربنایی .....  |
| ۱۴ | محدودیت‌ها و مسائل اساسی نظام مدیریت نهادی .....                            |
| ۱۶ | <b>فصل دوم: مدیریت توسعه روستایی .....</b>                                  |
| ۱۷ | نقش و اهمیت روستا .....   |
| ۱۸ | جایگاه بخش روستایی از لحاظ جمعیتی .....                                     |
| ۱۸ | جایگاه و اهمیت بخش روستایی از نظر اقتصادی .....                             |
| ۱۸ | اهمیت بخش روستایی به عنوان تولید کننده مواد غذایی .....                     |
| ۱۸ | اهمیت بخش روستایی در تولید مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت .....              |
| ۱۹ | اهمیت بخش روستایی در تولید ناخالص ملی، اشتغال و کاهش فقر .....              |
| ۱۹ | توسعه روستایی .....   |
| ۲۲ | مفهوم و اهداف توسعه روستایی .....   |
| ۲۸ | مشارکت مردمی در توسعه روستایی .....   |
| ۲۹ | تاریخچه مدیریت روستایی در جهان .....  |
| ۳۰ | تاریخچه مدیریت روستایی در ایران .....                                       |
| ۳۱ | مدیریت توسعه روستایی در ایران .....   |
| ۳۱ | مدیریت عمومی توسعه روستایی قبل از انقلاب اسلامی .....                       |
| ۳۲ | مدیریت توسعه روستایی بعد از انقلاب اسلامی .....                             |
| ۳۳ | تعریف و مفهوم مدیریت نوین روستایی .....                                     |
| ۳۴ | نهاد دهیاری ها .....  |
| ۳۴ | ضرورت و اهمیت شکل گیری نهاد دهیاری .....                                    |
| ۳۵ | تاریخچه شکل گیری دهیاری ها در ایران .....                                   |
| ۳۶ | اساسنامه، وظایف و اختیارات دهیاری ها .....                                  |
| ۳۸ | شرح وظایف و اختیارات دهیاری .....   |
| ۳۹ | مجموعه ای از وظایف چند وجهی دهیاری .....                                    |
| ۴۴ | <b>فصل سوم: قشر بندی جامعه روستایی ایران .....</b>                          |
| ۴۵ | قشر بندی اجتماعی قبل از اصلاحات ارضی .....                                  |

|     |  |
|-----|--|
| ۴۹  | قشربندی اجتماعی بعد از اصلاحات ارضی .....                                    |
| ۵۴  | قشربندی اجتماعی بعد از انقلاب .....  |
| ۶۰  | <b>فصل چهارم: توسعه اجتماعی و فرهنگی در روستا .....</b>                      |
| ۶۱  | سرمایه اجتماعی و توسعه روستایی .....   |
| ۶۵  | روستا و سرمایه اجتماعی .....   |
| ۶۷  | سنجش توسعه یافتگی فرهنگی ایران .....   |
| ۶۸  | موانع توسعه فرهنگی در جامعه روستایی ایران .....                              |
| ۷۳  | <b>فصل پنجم: بررسی نقش و جایگاه سازمانهای مردم نهاد در توسعه روستا .....</b> |
| ۷۵  | سازمانهای غیردولتی NGOs .....  |
| ۷۷  | طبقه بندی سازمانهای غیردولتی .....   |
| ۷۷  | نقاط قوت و ضعف سازمانهای غیر دولتی .....                                     |
| ۷۸  | تشکلهای غیر دولتی در ایران .....   |
| ۷۹  | سازمانهای غیردولتی و نقش آنها در توسعه روستایی .....                         |
| ۸۱  | دلایل لزوم حضور NGOs در عرصه توسعه روستایی و کشاورزی ایران .....             |
| ۸۶  | <b>فصل ششم: برنامه فرهنگی اجتماعی در جامعه روستایی .....</b>                 |
| ۸۷  | پایداری اجتماعی .....  |
| ۸۹  | ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار جامعه روستایی .....                 |
| ۹۰  | ضرورت برنامه ریزی فرهنگی .....   |
| ۹۱  | برنامه ریزی فرهنگی و توسعه فرهنگی .....                                      |
| ۹۲  | برنامه ریزی فرهنگی و سرمایه اجتماعی .....                                    |
| ۹۴  | برنامه ریزی فرهنگی و مهندسی اجتماعی فرهنگی .....                             |
| ۹۵  | مراحل اجرایی ضرورت برنامه ریزی و مدیریت فرهنگی توسعه روستا .....             |
| ۹۶  | راهبردها و راهکارها .....  |
| ۹۸  | فرآیندهای اجتماعی در جامعه روستایی .....                                     |
| ۹۹  | کنش‌های متقابل اجتماعی در جامعه روستایی .....                                |
| ۱۰۰ | سازش یا مصالحه و نقش مُعمران در دآوری یا حکمیت در روستا .....                |
| ۱۰۱ | انواع مشارکت در جامعه روستایی .....  |
| ۱۰۳ | تعاونی‌های سنتی در روستاهای ایران .....                                      |
| ۱۰۵ | <b>فصل هفتم: نظام ارزش ها در جامعه روستایی ایران .....</b>                   |
| ۱۰۶ | نظام ارزش‌ها .....   |
| ۱۰۶ | تنوع ارزش‌ها .....   |
| ۱۰۶ | ویژگی‌ها و کارکردهای ارزش‌های اجتماعی .....                                  |
| ۱۰۸ | ابعاد فرهنگی جامعه روستایی .....   |
| ۱۰۹ | فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری .....  |
| ۱۱۰ | خرده‌فرهنگ یا پاره‌فرهنگ .....   |
| ۱۱۰ | عناصر خرده‌فرهنگی دهقانی .....   |
| ۱۱۲ | دگرگونی‌های فرهنگی در جامعه روستایی .....                                    |
| ۱۱۴ | <b>فصل هشتم: ضرورت مهندسی فرهنگی در فرایند توسعه روستایی .....</b>           |
| ۱۱۵ | تاریخچه مهندسی فرهنگی در روستاها .....                                       |
| ۱۱۶ | مفهوم توسعه فرهنگی در روستاها .....  |
| ۱۱۶ | دامنه ارتباطی مهندسی فرهنگی با توسعه فرهنگی روستایی .....                    |
| ۱۱۷ | بررسی دلایل ضرورت مهندسی فرهنگی در روستاها .....                             |
| ۱۱۷ | رهیافت‌های تغییر سازمانی .....   |
| ۱۱۹ | مراحل اجرایی یک طرح فرهنگی در روستاها .....                                  |
| ۱۲۰ | انواع طرح‌های مهندسی فرهنگی در روستاها .....                                 |



|            |  |
|------------|--|
| ۱۲۰        | نکات مهم در مهندسی فرهنگی در روستاها .....   |
| <b>۱۲۲</b> | <b>فصل نهم: آشنایی با نهاد های حمایتی اجتماعی و فرهنگی روستایی .....</b>   |
| ۱۲۳        | آشنایی با سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی .....  |
| ۱۲۳        | سازمان بهزیستی .....   |
| ۱۲۴        | کمیته امداد امام خمینی (ره) .....  |
|            | <b>فصل دهم: تفاهم نامه ها و همکاری های حوزه اجتماعی فرهنگی سازمان شهرداری ها و دهیاریهای کشور با نهادهای دولتی و</b>                 |
| <b>۱۲۸</b> | <b>غیر دولتی .....</b>   |
| ۱۲۹        | تفاهم نامه وزارت کشور (سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور) و سازمان تبلیغات اسلامی در احداث خانه عالم .....                         |
| ۱۲۹        | تفاهم نامه سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان ثبت احوال کشور برای تسهیل و تسریع در ارائه خدمات سجلی به روستاییان .....     |
| ۱۳۰        | تفاهم نامه سازمان شهرداریها و دهیاری های کشور و کمیته امداد امام خمینی .....   |
|            | تفاهم نامه همکاری مشترک سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان دارالقرآن کریم در خصوص توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی در مناطق       |
| ۱۳۱        | روستایی کشور .....   |
|            | تفاهم نامه همکاری مشترک سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان نهضت سوادآموزی در خصوص مبارزه با بی سوادی در مناطق روستایی      |
| ۱۳۲        | .....  |
|            | تفاهم نامه سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان بهزیستی در زمینه همکاری دهیاری ها جهت ارائه خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه در |
| ۱۳۳        | مناطق روستایی کشور .....   |
| <b>۱۳۵</b> | <b>منابع .....</b>   |

## فصل اول: بررسی وضع موجود نواحی روستایی کشور

## نظام اکولوژیک

بطور متوسط از ۴۱۳ میلیارد متر مکعب حجم نزولات سالانه در کشور، تنها ۳۳ درصد از (۱۳۵ میلیارد متر مکعب) آن قابل استحصال است که از این رقم نیز صرفاً ۸۱ میلیارد مترمکعب آن مورد بهره برداری قرار می گیرد (حدود ۶۰ درصد از کل).

همچنین از کل ۳۳ میلیون اراضی مستعد کشاورزی نیز تنها ۱۸/۵ میلیون هکتار مورد بهره برداری قرار می گیرد (۵۶ درصد) که البته برحسب میزان بارش نوساناتی در اراضی مورد بهره برداری و به ویژه در اراضی زیر کشت داریم بوجود می آید. مساحت جنگل‌های کشور حدود ۱۲/۴ میلیون هکتار برآورد شده و سالانه حداقل ۵۷/۵ هزار هکتار از وسعت جنگل‌ها کاسته می شود. از لحاظ کیفی جنگل‌ها به اشکال مختلف مانند کاهش موجودی، کاهش تنوع گونه ای و تخریب خاک صدمه می بینند. مساحت مراتع کشور حدود ۸۸/۶ میلیون هکتار برآورد می شود که حدود ۱۰/۵ درصد آن را مراتع خوب، ۴۰/۵ درصد مراتع متوسط تا فقیر و حدود ۴۹ درصد را نیز مراتع فقیر تا خیلی فقیر تشکیل می دهند. حد مجاز برداشت از ظرفیت مراتع معادل ۱۰/۵ میلیون تن علوفه خشک است، لیکن در حال حاضر حدود دو برابر ظرفیت مجاز برداشت از مراتع انجام می شود. این در حالی است که شمار واحد دامی در حال افزایش بوده و فشار بر مراتع نیز بیشتر می شود. برآوردها نشان می دهد که سالانه حدود ۶۰۰ هزار تا یک میلیون هکتار از مراتع کشور با از دست دادن کیفیت خود به مراتع بیابانی و ضعیف تبدیل می شود. از نظر ذخایر ژنتیکی تاکنون ۵۱۱۰۰ نمونه از محصولات زراعی و وحشی، ۱۱۰ نوع از تیپ های دامی و طیور در کشور شناسایی شده که ۴۰ نژاد آن محفوظ مانده اند. تعداد کل جمعیت دامی کشور از ۱۱۲ میلیون واحد دامی در سال ۱۳۷۰ به ۱۲۷ میلیون واحد دامی در سال ۱۳۸۰ رسیده که از رشدی معادل ۱/۳ درصد برخوردار بوده است. تنوع منابع شیلات و آبزیان نیز در کشور قابل توجه می باشد، بطوریکه ۳۶۳ گونه آبزیان در آبهای جنوب و ۲۲ گونه آبزیان در آبهای شمال وجود دارند.

تراکم بیولوژیک (نسبت جمعیت روستایی به اراضی کشاورزی) در سال ۱۳۶۵ معادل ۱/۴ نفر در هکتار بوده که این میزان به ۱/۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است. این امر نشان دهنده عدم تناسب میان رشد جمعیت و افزایش اراضی تحت کشت می باشد. همچنین متوسط زمین خانوارهای بهره بردار معادل ۶/۹ هکتار می باشد. خسارات ناشی از حوادث طبیعی (زلزله و سیل) طی ده سال اخیر در روستاها معادل ۱۰/۸۶۰/۰۰۰ میلیون ریال بوده که از این مبلغ ۵۰ درصد مربوط به بخش زیربنایی، ۵ درصد مربوط به بخش مسکن و ۴۵ درصد نیز مربوط به بخش کشاورزی می باشد. همچنین طی دوره مزبور ۵۵۲۰۰۰ واحد مسکونی در سطح روستاها بر اثر زلزله از بین رفته اند (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳).

## نظام اجتماعی

تحولات جمعیت روستایی نشان دهنده رشد آرام آن طی چند دهه اخیر می باشد، بطوریکه جمعیت روستایی در طی مقاطع زمانی ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ به ترتیب ۱۷/۸، ۲۲/۳۴، ۱۷/۸، ۲۳/۰۳ و ۲۳ میلیون نفر بوده است. به تناسب کاهش نرخ رشد جمعیت روستایی، سهم آن از جمعیت کل کشور نیز در حال کاهش است، زیرا، نسبت روستانشینی بالغ بر ۵۲/۸ درصد در سال ۱۳۵۵، ۴۵/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۳۸/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ بوده، ضمن آنکه براساس آخرین سرشماری، ضریب روستانشینی در سال ۱۳۸۵، معادل ۳۲ درصد بوده است. توزیع جمعیت و آبادی برحسب طبقات جمعیت نشان می دهد که بیشترین سهم مربوط به روستاهای کمتر از ۱۰۰ نفر (۵۱٪) و کمترین آن مربوط به روستاهای بالاتر از ۵۰۰ نفر (۸٪) می باشد. در مقابل، از حیث جمعیت بیشترین سهم مربوط به گروه بیش از ۵۰۰ نفر (۷۰٪) و

کمترین سهم مربوط به گروه کمتر از ۱۰۰ نفر (۴/۶٪) است. ضمن آنکه ۲۳ درصد روستاهای کشور خالی از سکنه می باشد. طی دوره ۶۵-۷۵ سهم کلیه طبقات جمعیتی از حیث شمار آبادی، روند صعودی داشته، لیکن از حیث جمعیت تنها گروه بیشتر از ۵۰۰ نفر رو به رشد بوده است.

نسبت باسوادی در جامعه روستایی روبه رشد است، بطوریکه این نسبت از ۱۵/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۹/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده، لیکن در مقایسه با نسبت ۸۵/۷ درصد باسواد شهری کمتر می باشد. نسبت باسوادی زنان در سال ۱۳۶۵ معادل ۶۳/۳ درصد و مردان ۵۹/۹ درصد بوده که این نسبت در سال ۱۳۷۵ برای زنان و مردان به ترتیب ۶۲/۴ و ۶۷/۷ درصد افزایش یافته است. بدین ترتیب این شاخص در خصوص زنان روستایی ۲۶/۱ درصد و برای مردان روستایی ۷/۸ درصد رشد داشته است. ضمن آنکه این رشد در خصوص زنان شهری بالغ بر ۱۶/۳ درصد بوده است. از کل جمعیت دانش آموزان نقاط روستایی کشور در سال ۱۳۷۸، ۴۳/۵ درصد را دختران و ۵/۵۶ درصد را پسران تشکیل داده اند. همچنین نسبت دختران به پسران در مقطع ابتدایی بیشتر (۴۶٪) و در مقطع راهنمایی (۴۱٪) کمتر از سایر مقاطع می باشد.

شاخص بار تکفل روستاها از ۳/۱۷ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴/۵ نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. این روند طی دوره بعدی روبه کاهش نهاده، به ۴/۱ نفر در سال ۳۷۵ و ۳/۹ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

براساس گزارش بانک جهانی، دسترسی جمعیت روستایی کشور به مراقبتهای اولیه بهداشتی در سال ۱۳۶۷، ۷۰ درصد بوده، که این نسبت به ۹۰ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. طی دوره های مختلف اکثر متغیرهای بهداشتی روبه رشد بوده، بطوریکه از سال ۵۵ تا ۷۵ رشد آبادیهای برخوردار از آب لوله کشی ۴۲ درصد، خانه بهداشت ۱۸ درصد و بهیبار و مامای روستایی ۶ درصد و پزشک ۰/۷ درصد بوده است. تنها برخورداری روستاها از حمام عمومی نشانگر رشد منفی بوده که عمدتاً ناشی از توسعه حمام های خانگی در روستاها است.

بر اثر گسترش اقدامات بهداشتی، نرخ مرگ و میر کودکان زیر یکسال روستایی در طی دهه های گذشته رو به کاهش بوده، به گونه ای که از ۱۱۹/۸ در هزار در سال ۱۳۵۳ به ۷۵/۷ در هزار سال ۱۳۷۰ رسیده است، در این میان نرخ فوق برحسب شهر طی سالهای ۱۳۷۰-۱۳۵۳ از ۶۱/۶ به ۴۵/۳ در هزار کاهش یافته است. بررسی متغیرهای نسبی زنان روستایی و مقایسه آن با مردان روستایی نشان می دهد، در اکثر موارد سهم زنان روستایی کمتر از مردان روستایی است (بجز سهم زنان از جمعیت جوان و جمعیت خانه دار). همچنین در مقام مقایسه، امید به زندگی و میانه سنی زنان روستایی بیشتر از مردان و درصد باسوادی، میانگین سن ازدواج و میانگین سنی زنان کمتر از مردان بوده است (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳).

## نظام اقتصادی

شاخص های مرتبط با فعالیت روستایی حاکی از آنست که نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر از کل جمعیت، از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ با تغییرات نه چندانی محسوس روبه کاهش نهاده، ولی طی دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ از ۶۴/۶ درصد به ۷۳ درصد رسیده است. این بدان معناست که سهم جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر در جامعه روستایی رو به افزایش است. همچنین نسبت جمعیت فعال از جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر روبه کاهش بوده و از ۴۸/۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۷/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته، لیکن با روندی روبه افزایش به ۳۸/۲ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت روستایی نیز از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ رو به کاهش نهاده، ولی در دوره بعدی با روندی رو به افزایش از ۲۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۵/۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. نسبت جمعیت شاغل به جمعیت فعال (نسبت اشتغال) با

روندی روبه رشد از ۸۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۹۲ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. نسبت شاغلین در بخش کشاورزی با آهنگی روبه کاهش از ۳۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۳ درصد در سال ۱۳۷۵ تنزل نموده است. در مقابل سهم شاغلین روستایی در بخش خدمات و صنعت رو به افزایش بوده، بطوریکه در حال حاضر بخش خدمات با بیشترین سهم (۴۶ درصد) و پس از آن بخش صنعت با ۳۱ درصد، در رده بعدی قرار گرفته است.

جدول شماره ۱- تحول عرضه نیروی کار و تقاضای بازار کار در نواحی روستایی کشور (هزار نفر)

| سال  | جمعیت | تقاضا در بخش‌های اقتصادی |       |         |      |
|------|-------|--------------------------|-------|---------|------|
|      |       | عرضه                     | تقاضا | کشاورزی | صنعت |
| ۱۳۳۵ | ۱۳۰۰۱ | ۴۱۷۳                     | ۴۱۰۰  | ۳۱۰۸    | ۵۱۷  |
| ۱۳۴۵ | ۱۵۹۹۵ | ۴۸۱۶                     | ۴۲۴۸  | ۲۹۷۰    | ۸۰۸  |
| ۱۳۵۵ | ۱۷۸۵۴ | ۵۴۶۰                     | ۴۶۸۷  | ۲۷۶۱    | ۱۴۴۹ |
| ۱۳۶۵ | ۲۲۳۴۹ | ۵۷۲۷                     | ۴۹۸۸  | ۲۸۲۵    | ۱۰۱۵ |
| ۱۳۷۵ | ۲۳۰۲۶ | ۶۳۰۶                     | ۵۷۱۱  | ۲۸۴۱    | ۱۵۰۳ |
| ۱۳۸۵ | ۲۲۲۲۷ | ۷۴۹۴                     | ۶۳۹۰  | ۲۹۷۶    | ۱۷۳۶ |

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۷۷، ۳۳، مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۸۵

جدول شماره ۲- مقایسه سهم تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی با سایر بخش‌های اقتصاد به درصد (۸۵ - ۱۳۶۵)

| بخش‌های عمده اقتصاد | ۱۳۶۵ | ۱۳۷۰ | ۱۳۷۵ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۵ |
|---------------------|------|------|------|------|------|
| کشاورزی             | ۲۴   | ۱۷/۳ | ۱۴/۵ | ۱۲/۹ | ۱۰/۴ |
| معدن                | ۰/۵  | ۰/۱  | ۰/۶  | ۰/۶  | ۰/۸  |
| صنعت                | ۶/۳  | ۱۲/۶ | ۱۳   | ۱۲/۹ | ۱۰/۹ |
| نفت                 | ۴/۵  | ۸/۸  | ۱۷/۴ | ۲۲/۴ | ۲۶/۵ |
| آب، برق، گاز        | ۰/۹  | ۱/۱  | ۱    | ۰/۹  | ۱/۲  |
| ساختمان             | ۷/۴  | ۵/۸  | ۵/۵  | ۳/۵  | ۴/۳  |
| خدمات               | ۵۶/۴ | ۵۳/۷ | ۴۸   | ۴۶/۸ | ۴۸/۸ |
| کسر کارمزد احتسابی  | ۰/۶  | ۱/۲  | ۱    | ۱/۱  | ۲/۸  |

منابع: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، ۶۹۱ و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷، ۱۹۸.

آمارها حاکی از آنست که همواره سطح درآمد خانوارهای روستایی و شهری از هزینه‌های مربوط کمتر بوده است، در جامعه روستایی رشد درآمد بیشتر از رشد هزینه‌ها بوده، لیکن هنوز با شهر فاصله قابل توجهی دارد. شاخص‌های توزیع درآمد حاکی از آن است که هر چند این ضریب در طی سال‌های ۷۸-۷۱ در محیط‌های روستایی تقریباً ثابت مانده و

حول ۰/۴۳ می باشد، لیکن در مقام مقایسه با جوامع شهری (۰/۴) حاکی از نابرابری بیشتر در توزیع درآمد میان جوامع روستایی است. این بدان معناست که منافع حاصل از رشد و توسعه همچنان بیشتر نصیب گروه‌های درآمدی بالا در جامعه و بویژه در جوامع روستایی می شود.

جدول شماره ۳- روند اشتغال زایی بخش کشاورزی در ایران (۱۳۸۵-۱۳۵۵)

| سال  | کل نیروی فعال<br>(هزار نفر) | نیروی فعال در کشاورزی<br>(هزار نفر) | در صد نیروی فعال<br>در کشاورزی |
|------|-----------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| ۱۳۵۵ | ۹۷۹۶                        | ۲۹۹۲                                | ۳۱                             |
| ۱۳۶۵ | ۱۲۸۲۰                       | ۳۲۰۸                                | ۲۵                             |
| ۱۳۷۵ | ۱۴۵۷۲                       | ۳۳۵۸                                | ۲۳                             |
| ۱۳۸۵ | ۲۰۴۷۶                       | ۳۶۸۷                                | ۱۸                             |

ماخذ: سلطانی و نجفی، ۱۳۶۲، ۲۱ و مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، ۸۱ و مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷، ۱۵۱

در حال حاضر متوسط زمین زراعی خانوارهای بهره بردار پایین است، به شکلی که قریب به ۵۹ درصد خانوار بهره بردار، دارای زمین زراعی کمتر از ۵ هکتار می باشند. بررسی و نسبت ماشین آلات تامین شده به میزان مورد نیاز نشان می دهد که طی ۱۰ سال اخیر تنها ۱۷ درصد تراکتور، ۱۲ درصد کمباین و ۱۵ درصد تیلر مورد نیاز این بخش تامین و پوشش داده شده که خود حاکی از پایین بودن سطح فناوری در بخش کشاورزی است. در حال حاضر بالغ بر ۱۸/۵ درصد (معادل ۸۵۷۴ میلیارد ریال) ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی کشور به بخش کشاورزی تعلق دارد که این نسبت طی سال های اخیر تغییرات محسوسی نیز نداشته است. بیشترین سرانه تولیدات محصولات زراعی متعلق به غلات (۵۱۰ کیلوگرم به ازای هر نفر روستایی) و کمترین آن مربوط به حبوبات (۲۴ کیلوگرم) بوده است. ضمن آنکه جمع سرانه تولیدات محصولات مختلف از ۱۹۳۶ کیلوگرم در سال ۷۴ به ۱۸۹۱ کیلوگرم در سال ۱۳۷۹ کاهش داشته که در این میان گسترش و تعمیق خشک‌سالی تاثیر قابل توجهی در کاهش حجم تولید داشته است.

در حال حاضر بطور متوسط در هر کارگاه صنعتی روستایی، ۱۲ نفر شاغل هستند که این تعداد در سال ۷۶ معادل ۱۴ نفر بوده است. همچنین میانگین سرمایه ثابت هر کارگاه صنعتی در سال ۷۶، ۵۵۴ میلیون ریال بوده که این رقم به ۷۶۱ میلیون ریال در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است.

بهره مندی روستاهای کشور از خدمات زیرساختی و روستا سازی در طی سال‌های ۷۵-۶۵ رشد قابل توجهی داشته است، بطوریکه تعداد روستاهای دارای جاده مناسب از ۳۵ درصد به ۵۱ درصد، روستاهای دارای برق از ۳۰/۴ درصد به ۶۰/۴ درصد و روستاهای دارای آب از ۴۷/۲ درصد به ۶۴/۴ درصد افزایش یافته‌اند. همچنین میزان برخورداری جمعیت روستایی از آب، برق و راه روستایی به ترتیب ۸۱ درصد، ۹۷ درصد و ۷۱ درصد در سال ۷۹ بوده است، ضمن آنکه ۱۰۲۶ روستای کشور دارای طرح بهسازی می باشند.

بررسی های صورت گرفته نشان می دهد با وجود اقدامات وسیع زیربنایی و سرمایه گذاری های صورت گرفته، تفاوت های آشکاری میان حوزه های روستایی از حیث دسترسی به منابع و میزان برخورداری از امکانات و زیرساخت‌ها وجود دارد. بدین ترتیب که از حیث امکانات و منابع درآمدی ۲۲ درصد از روستاها در حد خیلی فقیر، ۳۸ درصد فقیر و در این میان تنها ۴۰ درصد از روستاهای کشور دارای امکانات و منابع درآمدی مناسب ارزیابی شده‌اند. از سویی مطالعات صورت

گرفته (برمبنای ۸۹ شاخص) نشان می دهد که تنها ۸.۴ درصد از کل دهستان‌های کشور برخوردار از وضعیت توسعه یافته می باشند، ۳۶/۹٪ دارای وضعیت کمتر توسعه یافته و ۵۸/۳٪ نیز در ردیف توسعه نیافته قرار گرفته اند. علاوه بر این، پراکندگی وضعیت توسعه یافتگی/نیافتگی در گستره سرزمین یکسان نبوده و تفاوت‌های فاحشی به تفکیک هریک از استان‌های کشور وجود دارد (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳).

## نظام نهادی و سیاسی

در خصوص جایگاه توسعه روستایی در برنامه توسعه کشور باید گفت، علی‌رغم تجربیات برنامه‌های قبل از انقلاب، عمران روستایی تا برنامه دوم دارای فصل مشخصی نبوده است. شیوه‌های گذشته همچنان بر برنامه ریزی کشور حاکم بوده، تنها تفاوت ماهوی در درون‌زا بودن برنامه ریزی بوده است.

علیرغم تاکید برنامه‌های اخیر بر توسعه هماهنگ و موزون، نگرش فیزیکی بر توسعه روستایی غلبه داشته است. البته ناگفته نماند که در مجموع، ارائه خدمات زیرساختی در روستاها در مقایسه با سایر اهداف پیش بینی شده در زمینه عمران روستایی موفقیت آمیزتر بوده است. اکثر برنامه‌های پیش بینی شده، مشکلات حال و آینده نزدیک را مدنظر داشته و کمتر تلاشی برای برنامه‌های آینده صورت گرفته است. برنامه اول توسعه همچون برخی برنامه‌های توسعه در ارتباط با رویکرد خدمات رسانی به روستاها و اصلاح بافت فیزیکی، تدوین و اجرا شد و در مرتبه بعد وجوه تولیدی و اشتغال در بخش‌های کشاورزی و صنایع روستایی مورد توجه قرار گرفت. برنامه دوم توسعه به تدریج مقوله برنامه ریزی فضایی - مکانی و استقرار فعالیت‌ها و خدمات را مورد توجه قرارداد و بر وجوه کالبدی نظیر ساماندهی روستاها نیز تکیه داشت. نهایتاً در برنامه سوم، رویکرد اصلی، توسعه هماهنگ و موزون و یکپارچه در فضاهای روستایی مورد نظر قرار گرفت. در این میان برنامه سوم از حیث جامعیت (طیفی از جهت گیری‌های کلی، اهداف، سیاست‌های راهبردی - اجرایی و مواد قانونی) و پیوستگی میان اجزاء کامل‌تر از برنامه‌های اول و دوم بوده است.

در ارتباط با ساختار و تشکیلات توسعه، بعد از انقلاب اسلامی برای محرومیت زدایی از محیط‌های روستایی نیاز به تغییر ساختار و سازمان‌های اداری به شدت احساس می گردید. بدین منظور نهادهای جدیدی برای توسعه بخش روستایی بوجود آمدند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جهادسازندگی، دفتر مناطق محروم ریاست جمهوری و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اشاره نمود.

ضوابط و قوانین برنامه‌های اخیر در زمینه عمران روستایی درصدد اصلاح ساختار، تمرکز فعالیت‌ها، پیروی از نظام سلسله مراتبی و نظام مدیریت شورایی در سطوح مختلف و سایر اقدامات بنیادی بوده، ولی مشکلات اجرایی مانع از تحقق کامل اهداف و عملی نمودن آنها شده است. به گونه ای که در چارچوب برنامه سوم، هر چند زمینه و بستر اجرایی لازم برای حذف فعالیت‌های موازی و شفاف نمودن وظایف دستگاه‌های متولی فراهم شد و این مهم هم اکنون تحقق نیز یافته است، لیکن موارد مهمی همچون تمرکززدایی و تفویض اختیار برای واگذاری برخی از وظایف اجرایی دستگاه‌های دولتی به شوراهای اسلامی تحقق نیافته است. از سویی فقدان ساز و کار مناسب در جهت هماهنگی در سطوح کلان، میانه و خرد در حوزه مدیریت توسعه روستایی (سیاست‌گذاری، برنامه ریزی و به ویژه اجرا) از جمله مشکلات و موانع اساسی به شمار می رود. علاوه براین در چارچوب وزارت جدید جهاد کشاورزی، علی‌رغم پیچیدگی و تعدد در قلمرو و محتوای مقوله توسعه روستایی، ساختار و سطح سازمانی مطلوبی از توسعه روستایی، بوجود نیامده است (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۳).

## تحول شاخص‌های توسعه روستایی در ایران

**تحولات آبادی‌ها در نواحی روستایی:** بر طبق سرشماری سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ تعداد کل آبادی‌های کشور به ترتیب برابر با ۱۰۴۷۰۸ و ۱۲۵۸۱۷ آبادی بوده است. این اعداد و ارقام نشان می‌دهد که تعداد کل آبادی‌های کشور در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ حدود ۲۰/۲ درصد افزایش داشته و طی دوره ده ساله ۷۵-۱۳۶۵، بطور متوسط سالانه حدود ۲۱۱۰ آبادی به تعداد کل آبادی‌های کشور افزوده شده است. نرخ رشد سالانه تعداد روستاها در این دوره برابر با ۱/۹ درصد بوده است. آمار و ارقام نشان می‌دهد که طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ تعداد کل آبادی‌های دارای سکنه کشور رو به افزایش بوده است؛ بطوریکه از ۶۵۲۸۰ آبادی در سال ۱۳۶۵ به ۶۸۱۱۷ آبادی در سال ۱۳۷۵ رسیده است که حکایت از افزایش ۴/۴ درصدی در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ دارد. بطور کلی طی دوره ۷۵-۱۳۶۵ به طور متوسط سالانه ۲۸۳ آبادی به تعداد آبادی‌های دارای سکنه کشور افزوده شده و متوسط نرخ رشد سالانه تعداد آبادی‌ها در این دوره برابر ۰/۴۳ درصد بوده است.

جدول شماره ۴-، طبقه بندی جمعیتی آبادی‌های دارای سکنه کشور در سال‌های ۸۵-۱۳۷۵

| آبان ۱۳۸۵           |             | آبان ۱۳۷۵           |                | طبقه بندی جمعیتی آبادی‌های دارای سکنه |
|---------------------|-------------|---------------------|----------------|---------------------------------------|
| کل جمعیت (هزار نفر) | تعداد آبادی | کل جمعیت (هزار نفر) | تعداد آبادی‌ها |                                       |
| ۱۷۹۴                | ۲۰۷         | ۲۰۶۲                | ۲۳۴            | ۵۰۰۰ نفر و بیشتر                      |
| ۲۶۴۵                | ۷۹۲         | ۲۹۸۴                | ۸۹۴            | ۲۵۰۰-۴۹۹۹ نفر                         |
| ۵۹۰۳                | ۳۸۹۷        | ۶۲۲۲                | ۴۱۵۰           | ۱۰۰۰-۲۴۹۹ نفر                         |
| ۴۷۱۰                | ۶۷۳۱        | ۴۸۳۲                | ۶۹۴۵           | ۵۰۰-۹۹۹ نفر                           |
| ۵۷۲۹                | ۲۳۷۸۲       | ۵۸۴۹                | ۲۴۱۳۴          | ۱۰۰-۴۹۹ نفر                           |
| ۶۲۹                 | ۸۵۸۹        | ۶۵۷                 | ۹۰۸۳           | ۵۰-۹۹ نفر                             |
| ۲۳۴                 | ۶۴۴۹        | ۲۶۶                 | ۷۳۸۱           | ۲۵-۴۹ نفر                             |
| ۱۳۲                 | ۱۲۶۷۸       | ۱۵۵                 | ۱۵۳۰۱          | ۱-۲۴ نفر                              |
| ۲۱۷۷۶               | ۶۳۱۲۵       | ۲۳۰۲۶               | ۶۸۱۲۲          | جمع                                   |

ماخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری

جدول شماره ۵- توزیع روستاهای کشور بر حسب نوع فعالیت اقتصادی غالب اهالی -۱۳۸۷

| شرح   | کشاورزی | صنعت | خدمات | اظهار نشده | جمع   |
|-------|---------|------|-------|------------|-------|
| تعداد | ۵۹۱۲۵   | ۷۵۷  | ۲۸۲۰  | ۹۳         | ۶۲۷۹۴ |
| درصد  | ۹۴/۱۶   | ۱/۲۱ | ۴/۴۹  | ۰/۱۵       | ۱۰۰   |

ماخذ: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، نتایج آمارگیری ویژگی‌های مسکن روستایی کل کشور، ۱۳۸۷، ۱۱



بطور کلی یکی از علل اصلی افزایش تعداد نقاط روستایی کشور ناشی از اسکان تدریجی عشایر و پیدایش آبادی‌های نوبنیاد در پیرامون مراکز جدید فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی، معدنی و خدماتی بوده است. علی‌رغم اینکه در طی دوره ۷۵-۱۳۶۵ تعداد آبادی‌های دارای سکنه کشور افزایش یافته است، لیکن سهم این‌گونه آبادی‌ها (در مقابل آبادی‌های خالی از سکنه) از کل آبادی‌های کشور کاهش یافته و از ۶۲/۳۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۴/۱۴ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. این خود حکایت از آن دارد که در طی این دوره روند تخلیه روستاها شتاب بیشتری نسبت به شکل‌گیری روستاهای دارای سکنه داشته است. یکی از دلایل شکل‌گیری این پدیده ممکن است ناشی از پیدایش آبادی‌های غیر مسکونی (مکان یا مزرعه) باشد.

آمار و ارقام موجود نشان می‌دهد که در طی دوره ۷۵-۱۳۶۵، تعداد آبادی‌های خالی از سکنه کشور افزایش یافته است، بطوری که از تعداد ۳۹۴۲۸ آبادی در سال ۱۳۶۵ به ۵۷۷۰۰ آبادی در سال ۱۳۷۵ رسیده است. این اعداد گویای افزایش ۴۶/۳ درصدی تعداد روستاهای خالی از سکنه در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ است. به طور کلی در دوره ۷۵-۱۳۶۵ به طور متوسط سالانه حدود ۱۸۲۷ آبادی بر تعداد آبادی‌های خالی از سکنه اضافه شده است، حال آنکه طی همین دوره به طور متوسط سالانه ۲۸۳ آبادی دارای سکنه به تعداد آبادی‌های کشور افزوده شده است که با این حساب یک بیلان منفی سالانه در حد ۱۵۴۴ آبادی خالی از سکنه در طی این دوره شاهد هستیم. به عبارتی دیگر در حالی که نرخ رشد سالانه تعداد آبادی‌های خالی از سکنه در دوره ۷۵-۱۳۶۵ به طور متوسط ۳/۹ درصد بوده است، نرخ رشد سالانه تعداد آبادی‌های دارای سکنه کشور در همین دوره برابر با ۰/۴۳ درصد بوده است که اختلاف فاحشی را نشان می‌دهد. در حالی که تعداد آبادی‌های خالی از سکنه کشور در سال ۱۳۶۵، ۳۷/۷ درصد از کل آبادی‌های کشور را شامل می‌شده است. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۴۵/۸۶ درصد افزایش یافته است، بنابراین در طی دوره مورد بررسی همواره تخلیه آبادی‌ها نسبت به شکل‌گیری آبادی‌های جدید، دارای روند رو به افزایش بیشتری بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

روند مهاجرت از جامعه روستایی در سال‌های اخیر به علت کمی یا عدم اشتغال، خدمات و امکانات رفاهی در مناطق روستایی بالا بوده و به صورت غیر متعارفی درآمدی است. تمرکز امکانات در شهرها در تشدید مهاجرت و جذب بیش از نیمی از رشد طبیعی جمعیت روستایی سهم اساسی داشته است. این حرکت جمعیت از جامعه روستایی به شهری در بعضی موارد به صورت دست‌جمعی درآمدی و باعث تخلیه دهات و از بین رفتن منابع طبیعی و محیط زیست شده است. در واقع با توجه به تعداد آبادی‌هایی که طی دهه‌های اخیر خالی از سکنه شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی، از تعداد آبادی‌های کوچک کاسته شده و جمعیت روستایی به مرور گرایش به زندگی در روستاهای پرجمعیت داشته است.

**وضع مسکن روستایی:** مطابق با آمار سال ۱۳۷۵، از مجموع ۳۸۴۲۳۹۸ واحد مسکونی روستایی کشور، حدود ۲۴/۵ درصد (برابر با ۹۴۲۰۱۹ واحد مسکونی) دارای کیفیت بادوام (استاندارد)، ۴۳/۵ درصد (برابر با ۱۶۶۹۸۸۲ واحد مسکونی) و ۳۲ درصد (برابر با ۱۲۳۰۴۹۷ واحد مسکونی) به ترتیب دارای کیفیت نیمه بادوام و کم دوام می‌باشند که مجموع آن‌ها برابر با ۲۹۰۰۳۷۹ واحد مسکونی می‌باشد و حدود ۷۵/۵ درصد از کل واحدهای مسکونی روستایی کشور را شامل می‌شود و جزء واحدهای مسکونی غیراستاندارد بشمار می‌آیند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

جدول شماره ۶ - وضعیت برخی از شاخص‌های توسعه روستایی در ایران در سالهای ۸۵-۱۳۶۵

| شاخص‌ها     | ۱۳۶۵   | ۱۳۷۵   | ۱۳۸۵ |
|-------------|--------|--------|------|
| تعداد آبادی | ۱۰۴۷۰۸ | ۱۲۵۸۱۷ | -    |

|       |       |       |   |
|-------|-------|-------|---|
| -     | ۶۸۱۱۷ | ۶۵۲۸۰ | تعداد آبادی دارای سکنه  |
| -     | ۵۷۷۰۰ | ۳۹۴۲۸ | تعداد آبادی خالی از سکنه                                      |
| ۷۵/۴۱ | ۶۹/۶۶ | ۴۸/۰۲ | درصد باسوادی  |
| ۱/۱   | ۰/۸۹  | -     | تعداد درمانگاه به ازای ۱۰ هزار نفر                            |
| ۷/۵   | ۶/۱۴  | -     | خانه بهداشت به ازای ۱۰ هزار نفر                               |
| ۳/۲   | ۱/۶۹  | ۱/۱۹  | پزشک به ازای ۱۰ هزار نفر                                      |
| ۱/۱۸  | ۱/۳۱  | ۰/۹۲  | داروخانه به ازای ۱۰ هزار نفر                                  |
| ۳/۰۹  | ۳/۰۶  | ۴/۶۱  | درصد آبادی دارای مجله و روزنامه دارای ۲۰ خانوار و بیشتر       |
| ۹/۸۵  | ۶/۰۱  | ۱/۲۱  | تعداد مراکز تلفن به ازای ۱۰ هزار نفر                          |
| ۱/۸۹  | ۳/۴۳  | ۳/۲   | تعداد صندوق پست به ازای ۱۰ هزار نفر                           |
| ۱/۳۳  | ۲/۱۲  | ۱/۳۱  | دفتر پست به ازای ۱۰ هزار نفر                                  |
| ۵۰/۹۵ | ۶۱/۱  | ۵۱/۷۹ | درصد آبادی دارای وسیله نقلیه دارای ۲۰ خانوار و بیشتر          |
| -     | ۱/۲۶  | ۱     | تعداد پاسگاه نیروی انتظامی به ازای ۱۰ هزار نفر                |
| -     | ۴/۶۲  | ۳/۳۳  | تعداد پایگاه بسیج به ازای ۱۰ هزار نفر                         |
| ۴/۳۷  | ۴/۵۳  | ۵/۴   | تعداد شرکت تعاونی روستایی به ازای ۱۰ هزار نفر                 |
| ۷۹/۸۳ | ۷۰/۰۸ | ۵۰/۴۵ | درصد آبادی دارای ۲۰ خانوار و بیشتر دارای آب آشامیدنی          |
| ۸۸/۳۷ | ۸۰/۶۷ | ۶۳/۷۵ | درصد جمعیت آبادی دارای ۲۰ خانوار و بیشتر دارای آب آشامیدنی    |
| ۴۷/۲  | ۲۸    | ۱۷/۲  | درصد آبادی‌های دارای راه آسفالت روستایی                       |
| ۵۸/۲۳ | ۳۷/۹۳ | ۱۸/۰۸ | درصد آبادی‌های دارای ۲۰ خانوار و بیشتر دارای راه آسفالت       |
| ۹۷/۳۶ | ۸۱/۰۹ | ۴۴/۵۸ | درصد آبادی‌های دارای ۲۰ خانوار و بیشتر دارای برق              |
| ۹۹/۲۱ | ۹۱/۰۷ | ۶۳/۳۷ | درصد جمعیت آبادی‌های دارای ۲۰ خانوار و بیشتر دارای راه آسفالت |

ماخذ آماری: مرکز آمار، نتایج سرشماریهای نفوس و مسکن در سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵

جدول شماره ۷- طبقه‌بندی مسکن روستایی کشور با توجه نوع مصالح عمده (۱۳۳۵-۱۳۸۵)(درصد)

| نوع مصالح عمده | ۱۳۳۵ | ۱۳۴۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۸۵ |
|----------------|------|------|------|------|------|------|
| مصرفی          | ۰    | ۱/۱  | ۲/۸  | ۱۶/۶ | ۲۸/۳ | ۴۴/۳ |
| بادوام         | ۸/۴  | ۱۱/۶ | ۱۵/۹ | ۲۷/۵ | ۳۶/۲ | ۳۴/۷ |
| نیمه بادوام    | ۸۰/۳ | ۷۵/۳ | ۷۷/۳ | ۵۴/۱ | ۳۲/۷ | ۱۹/۴ |
| کم دوام        | ۹/۳  | ۱۲/۱ | ۴    | ۱/۲  | ۱/۴  | ۱    |
| سایر           | ۱/۹  | ۰    | ۰    | ۰/۶  | ۱/۳  | ۰/۷  |
| جمع            | ۱۰۰  | ۱۰۰  | ۱۰۰  | ۱۰۰  | ۱۰۰  | ۱۰۰  |

ماخذ داده‌های خام: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای نفوس و مسکن کشور در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵

## تحلیل روندها و عملکردها در مقایسه با شاخص‌های بین‌المللی

مقایسه برخی از شاخص‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران، در میان کشورهای در حال توسعه منتخب (ترکیه و مکزیک) از حیث شاخص توسعه انسانی و پوشش تاسیسات بهداشتی مناسب وضعیتی به مرتب پایین‌تر و از جهت برخورداری از آب شرب سالم، وضعیت مناسب‌تری را دارا است. مسلماً موقعیت ایران از حیث شاخص‌های فوق نسبت به کشورهای توسعه نیافته بالاتر و در قیاس با کشورهای پیشرفته، پایین‌تر می‌باشد.

از حیث نرخ رشد جمعیت روستایی، ایران همسو با سایر کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه یافته در خلال سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵ با کاهش شدید نرخ رشد مواجه بوده و خواهد بود. کاهش نرخ رشد جمعیت تبعاً منجر به کاهش سهم جمعیت روستانشین در کشور شده؛ به گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۳۱/۲ درصد از کل جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد. کاهش سهم جمعیت روستانشین در ایران همسو با دیگر کشورها منتخب در حال توسعه بوده؛ لیکن ضریب روستانشینی در ایران در سال ۲۰۱۵ از مکزیک و ترکیه بیشتر خواهد بود (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳).

## فرصت‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در نواحی روستایی کشور

مناطق روستایی کشور با وجود بیش از ۳۵ درصد از کل جمعیت و امکانات و منابع پایه موجود در آن از توانمندی‌ها و قابلیت‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. به نظر می‌رسد بخشی از این قابلیت‌ها به دلیل چالش‌ها و دشواری‌ها به‌طرز بهینه‌ای مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و بخشی نیز به‌طور کلی بدون استفاده مانده است.

## فرصت‌های اساسی در زمینه‌های اکولوژیکی و منابع طبیعی

- وجود بیش از ۱۲ هزار گونه گیاهی و ۴۰ نژاد دام در کشور،
- وجود امکانات طبیعی و اقلیمی مناسب (آب و هوا، تعدد فصول، خاک مرغوب، امکان تعدد کشت)،
- ظرفیت بالقوه منابع عظیم انرژی و به ویژه انرژی‌های پاک و جدید،
- وجود آموزه‌های دینی و ملی به منظور گسترش فرهنگ و اخلاق زیست محیطی،
- امکان مدیریت راهبردی و بهره‌برداری بهینه از منابع آب.
- تنوع اقلیمی در گستره محیط روستایی که موجبات تنوع تولید در فصول مختلف را فراهم می‌نماید.
- تنوع گونه‌های ژنتیک گیاهی و جانوری
- وجود آموزه‌های ملی و دینی به منظور گسترش فرهنگ محافظت از منابع
- وجود دانش بومی غنی برای بهره‌وری مناسب و موثر از منابع طبیعی

## فرصت‌های اساسی در زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی

- افزایش نرخ باسوادی و سطح تحصیلات (بویژه عالی) در روستاها؛
- وجود تجارب و دانش بومی و امکان تلفیق آنها با روش‌های نوین تولید؛
- گسترش نسبی خدمات و زیرساخت‌های لازم برای توسعه روستاها؛

- گرایش جمعیت روستایی به استقرار در روستاهای بزرگ‌تر؛
- استقرار جمعیت روستایی در مناطق مرزی، کویری و جزایر؛
- برخورداری از جمعیت جوان؛
- تنوع قومی - فرهنگی و محیط طبیعی در روستاها و امکان بهره برداری از آن در جهت گسترش توریسم روستایی؛
- وجود سرمایه های اجتماعی و روستاها؛
- برخورداری از جمعیت جوان؛
- افزایش نسبی سطح سواد روستاییان؛
- ظرفیت‌های بالای تجارب و دانش بومی و امکان تلفیق آنها با روش‌های نوین تولید؛
- افزایش برخورداری نسبی جمعیت روستایی از تسهیلات بهداشتی- درمانی؛
- تنوع قومی- فرهنگی و امکان بهره‌برداری از آن برای گسترش گردشگری روستایی.

### فرصت‌های اساسی در زمینه های اقتصادی

- استقرار بخش عمده ای از امکانات و فعالیت‌های کشاورزی در مناطق روستایی و نقش آن در تامین امنیت غذایی؛
- امکان توسعه فرصت‌های شغلی به طور مستقیم و غیرمستقیم در زیر بخش کشاورزی، صنایع غذایی، صنایع دستی، تکمیلی و تبدیلی با توجه به پایین بودن هزینه ایجاد فرصت‌های شغلی در این بخش؛
- وجود توان و زیرساخت برای توسعه فعالیت‌های صنعتی در مناطق روستایی و بهره گیری از فرصت‌های بازار درونی و بیرونی (وجود بیش از ۱۹۰ ناحیه صنعتی)؛
- وجود توانهای طبیعی، فرهنگی و اجتماعی برای توسعه صنعت گردشگری روستایی؛
- وجود ظرفیت‌های قابل توجه معدنی در مناطق روستایی؛
- استقرار بخش عمده‌ای از امکانات و فعالیت‌های کشاورزی در مناطق روستایی (محصولات زراعی، دامی، باغ و قلمستان)؛
- امکان ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب در مناطق روستایی با هزینه و سرمایه‌گذاری به مراتب کمتر از سایر بخش‌ها (به‌ویژه در بخش غیرکشاورزی و صنایع دستی و روستایی)؛
- امکان بهره‌گیری از اکوتوریسم در مناطق روستایی کشور با توجه به تنوع آب و هوایی و وجود جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی؛
- امکان توسعه صادرات غیرنفتی به‌ویژه در بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی و امکان توسعه بازارهای مرزی و منطقه‌ای در حاشیه مرزهای کشور؛
- وجود بسترهای اقتصادی و زیرساختی مناسب برای توسعه فعالیت‌های صنعتی و صنایع تبدیلی در مناطق روستایی؛
- وجود منابع آبیاری و شیلات در مناطق آبی کشور (جنوب، شمال و آبهای داخلی)؛
- آمادگی نسبی ساختار اقتصادی- اجتماعی مناطق روستایی در پذیرش نوآوری‌ها و فعالیت‌های نوین؛
- وجود شبکه‌های تعاونی روستایی و صیادی.

## فرصت های اساسی در زمینه های نظام مدیریت نهادی

- وجود سابقه و تجربه در عرصه مدیریت و برنامه ریزی توسعه روستایی؛
- وجود سوابق دیرینه در جهت مشارکت مردم در تعیین امور مربوط به خود؛
- وجود شوراهای اسلامی روستایی، دهیارها و قوانین و ضوابط مصوب؛
- توجه ویژه به توسعه روستایی در سند چشم انداز بلندمدت توسعه ملی و سیاست های کلی نظام و برنامه چهارم توسعه؛
- وجود امکانات نرم افزاری و سخت افزاری نسبتاً مناسب برای تربیت نیروی کارآمد و متخصص؛
- وجود ظرفیت های قانونی برای تمرکززدایی از فرایند تصمیم سازی و برنامه ریزی توسعه؛
- وجود ظرفیت های قانونی برای سامان بخشی به مدیریت های محلی روستایی (تصویب قانون وظایف شوراها و دهیاران)؛
- گرایش رو به توسعه نظام مدیریت توسعه کشور در بهره گیری از مشارکت روستاییان در امور مربوط به خود؛
- وجود سوابق دیرینه برای همیاری و مشارکت مردم در امور اجتماعی- فرهنگی و تولیدی.

## فرصت های اساسی در زمینه های کالبدی - فضایی

- افزایش قابل توجه سطح برخورداری جامعه روستایی از امکانات زیرساختی (۹۶ درصد از برق، ۹۰ درصد از آب آشامیدنی و ۸۰ درصد راه ارتباطی)؛
- گسترش نسبی امکانات ارتباطی در مناطق روستایی (پست، مخابرات، پوشش شبکه رادیو و تلویزیون وسیله نقلیه عمومی)؛
- گسترش نسبی زیرساخت های اجتماعی به ویژه در حوزه آموزش پایه روستایی؛
- وجود ضوابط و مقررات مصوب برای ارایه نظام مند زیرساخت های اجتماعی - اقتصادی در مناطق روستایی؛
- دامنه رو به گسترش بهسازی بافت کالبدی سکونت گاه های کلیدی روستایی.

## چالش ها، محدودیت ها و تنگناهای اساسی در نواحی روستایی کشور

### محدودیت ها و مسائل اساسی محیط طبیعی

- آسیب پذیری نظام زیست و تولید روستایی از بلایای طبیعی (سیل، زلزله، خشکسالی، گسترش بیابان و...)
- روند ناپایدار بهره برداری از منابع طبیعی (آب، خاک و پوشش گیاهی)
- تغییرات کاربری اراضی (تبدیل اراضی کشاورزی به غیر کشاورزی)
- نوسان منابع آب قابل دسترس به دلیل تغییرات عناصر اقلیمی
- تاثیرپذیری مستقیم و شدید فعالیت های کشاورزی و اقتصاد روستایی از بروز مخاطرات طبیعی (خشکسالی، سیلاب، زلزله و بیابان زایی)
- فقدان الگوهای کاربری اراضی در تناسب با توان ها و قابلیت های محیط
- بهره برداری ناپایدار از منابع طبیعی (آب، خاک و پوشش گیاهی)

## چالش‌ها و تنگناهای اجتماعی

- فقدان مشارکت نهادینه‌ی مردم در فرآیند توسعه‌ی روستایی
- ذهنیت وابستگی روستاییان به تصمیم‌گیری‌های بیرونی، ضعف مهارت‌های رهبری و سازماندهی در میان روستاییان
- پایین بودن اعتماد به نفس روستاییان برای تصمیم‌گیری‌های اساسی
- عدم تبیین جایگاه واقعی زنان روستایی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی روستایی علی‌رغم نقش تعیین‌کننده آنها در اقتصاد و توسعه مناطق روستایی
- مهاجرت بی‌رویه روستاییان بالاخص جوانان و تولیدکنندگان و نخبگان روستایی
- پوشش بسیار ضعیف نظام تامین اجتماعی و خدمات رفاهی و پوشش‌های بیمه‌ای در مناطق روستایی
- تشدید بیکاری دائمی و فصلی در روستاهای کشور
- روند رو به تزاید تخلیه روستاها که در مواردی نیز مربوط به روستاهایی می‌شود که دارای امکانات عمرانی و برخی خدمات نیز بوده‌اند.
- نقصان در نهادسازی در مناطق روستایی و عدم شکل‌گیری مدیریت مشارکتی کارآمد
- دوگانگی و عدم تعادل در ساختار اقتصادی بین شهر و روستا و توزیع نامتعادل امکانات زندگی و درآمد میان روستاییان و شهرنشینان.
- پراکندگی وسیع نقاط جمعیتی و کوچک بودن اندازه سکونت‌گاه‌ها و ناپایداری بسیاری از نقاط روستایی
- نبودشرایط و جاذبه‌های کافی در روستاها به منظور ماندگاری جمعیت روستایی خصوصاً جوانان و جمعیت فعال
- پایین بودن شاخص‌های توسعه انسانی در روستاها در مقایسه با شهرها
- وجود موانع فرهنگی و باورهای بازدارنده توسعه
- آگاهی کمتر روستاییان به حقوق قانونی و شهروندی در جهت اخذ مطالبات فردی و جمعی
- عدم پوشش کافی نظام تامین اجتماعی در روستاها
- وجود ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه روستایی خصوصاً اعتیاد
- توسعه نامتوازن خدمات اجتماعی و زیرساختی بین شهر و روستا و مناطق روستایی (کمی و کیفی)
- پایین بودن سطح منابع انسانی (بهره‌وری نیروی کار، مهارت‌ها و سطح سواد)
- نابرابری در دسترسی فرصت‌ها، منابع و منافع میان مردان و زنان روستایی

## چالش‌ها و تنگناهای اقتصادی

- کمبود فرصت‌های شغلی متناسب با نیاز جامعه‌ی روستایی به ویژه در عرصه فعالیت‌های غیرکشاورزی
- غلبه سیاست‌های حمایتی از تولیدکنندگان بزرگ و کم‌توجهی به تولیدکنندگان کوچک مقیاس و گروه‌های حاشیه‌ای در مناطق روستایی
- نادیده گرفتن سهم روستاهای کوچک در دریافت تسهیلات عمرانی، رفاهی و توسعه‌ای
- وجود تنگناهای اساسی در راستای اقتصادی نمودن واحدهای تولیدی روستایی (بنا به دلایلی همچون قانون ارث و دیگر مشکلات اقتصادی، فن‌آوری و مدیریتی)

- عدم وجود انگیزه‌های لازم برای انتقال سرمایه‌ها به مناطق روستایی و همچنین پایین بودن پس‌انداز و فقدان راهکارهای موثر تجهیز آن
- تغییر کاربری اراضی کشاورزی و منابع طبیعی به کاربری‌های غیرکشاورزی
- عدم تناسب ساختار نظام بانکی کشور با ویژگی‌های ساختار نظام تولیدی در مناطق روستایی
- تشدید فقر در مناطق روستایی
- گستردگی فقر در محیط‌های روستایی
- سنتی بودن شیوه‌های تولید و پایین بودن سطح بهره‌وری، فن‌آوری و مهارت‌های اثربخش در روستاها
- فقدان پس‌انداز، محرومیت در تشکیل سرمایه و نبود تمایل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مناطق روستایی
- محدودیت دسترسی روستاییان به اعتبارات و تسهیلات بانکی (بویژه تولیدکنندگان کوچک مقیاس و گروه‌های حاشیه‌ای)
- فقدان امکانات و خدمات پشتیبان تولید، نگهداری محصولات تولیدی در مناطق روستایی
- محدودیت جدی در دسترسی به منابع پایه تولید در بخشی از محیط‌های روستایی
- آسیب‌پذیری شدید منابع تولید و درآمد روستاییان از بروز سوانح طبیعی
- فقدان نظام سالم بازاریابی و بازاریابی محصولات تولیدی
- سهم نابرابر روستاییان در برخورداری از تسهیلات و یارانه‌ها
- عدم استفاده بهینه از فرصت‌های متنوع شغلی در مناطق روستایی
- ضعف در ترتیبات مناسب قانونی و اجرایی برای تسهیل در رشد اقتصادی مناطق روستایی

### چالش‌های کالبدی و زیربنایی

- کوچک و کم‌جمعیت بودن اکثر روستاهای کشور
- پراکندگی روستاها و نابسامانی نظام استقرار و اسکان جمعیت در فضاهای روستایی
- کمبود امکانات اجتماعی و شخصی در نواحی روستایی و در نتیجه کاهش و یا عدم جذب سرمایه‌های انسانی در این مناطق
- نامتوازن بودن توسعه و گسترش زیرساخت‌ها و امکانات مختلف بین شهر و روستا و همچنین بین کلان‌شهرها و شهرهای کوچک
- دسترسی نامناسب برخی از روستاها به امکانات زیرساختی و ارتباطی،
- نابسامانی وضعیت کالبدی و محیطی در سکونتگاه‌های روستایی
- فقدان ساماندهی مناسب نواحی روستایی واقع در حاشیه مرزهای کشور (با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای موقعیتی).

### محدودیت‌ها و مسائل اساسی نظام مدیریت نهادی

- نبود ساختار یکپارچه مدیریت و راهبردی توسعه روستایی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی تخصیص منابع، هماهنگی در اجرا، نظارت و ارزشیابی)
- فقدان استراتژی پایه، قوانین و مقررات لازم برای تحقق امر تمرکز زدایی

- فقدان چارچوب مفهومی و استراتژی مشخص در ارتباط با جلب مشارکت مردمی و نهادهای محلی در فرایند برنامه ریزی
- فقدان تحرک و مشارکت موثر روستاییان در فرایند توسعه محلی
- ضعف در شکل گیری تشکل های صنفی (تولیدی و پشتیبانی) و نهادهای محلی مردمی و سازمان های غیردولتی در محیط های روستایی
- کمبود نیروی انسانی کارآمد و تسهیلگر در نهادهای مرتبط با جوامع روستایی به ویژه در سطوح محلی
- ضعف و کم تجربگی اعضای شورای اسلامی روستایی در فرایند توسعه روستایی
- ضعف و کم تجربگی دهیاران در امور اجتماعی محلی
- ناکافی بودن تحقیقات بنیادی و کاربردی در حوزه مدیریت و برنامه ریزی توسعه روستایی
- ناکارآمدی نظام مدیریت داده ها، اطلاعات و اطلاع رسانی روستایی
- فقدان زمینه های مناسب قانونی، مقررات و ضوابط برای مدیریت توسعه روستاهای کوچک و پراکنده (کمتر از ۲۰ خانوار)
- فقدان یک نظام مطلوب مدیریت توسعه روستایی در سطح ملی، منطقه ای و محلی (سیاست گذاری، برنامه ریزی، هماهنگی در اجرا، نظارت و ارزشیابی)
- عدم یکپارچگی و انسجام در برنامه ها و اقدامات اجرایی سازمان های مختلف در مناطق روستایی
- حاکمیت نگرش بخشی و تمرکزگرا، کم رنگ بودن دیدگاه کلان نگر و منظومه ای در برنامه ها و سیاست های توسعه
- تقدم آشکار توسعه شهری و تاکید نامناسب و غیرسیستمی بر صنعت و نادیده انگاشتن امکانات و پتانسیل های روستاها و بخش کشاورزی در چارچوب برنامه های توسعه و به ویژه هنگام اجرا
- گرایش برنامه ها و اقدامات اجرایی به توسعه فیزیکی و عمرانی در مناطق روستایی
- نبود راهبرد بلندمدت برای توسعه روستایی و کشاورزی و عدم توجه به جایگاه اصلی آن در رویکرد توسعه ملی
- گسترده تر شدن حوزه های دخالت دولت در روستاها و بخش کشاورزی در دو دهه اخیر،
- کم توجهی به اهمیت و کارکرد نهادهای محلی و سازمان های غیردولتی در فرایند توسعه محلی



## فصل دوم: مدیریت توسعه روستایی

روستا و جامعه روستایی بخش مهمی از جوامع در حال توسعه از جمله ایران را تشکیل می دهد. تجربه توسعه در این کشورها نشان می دهد که همواره توسعه روستایی نقش مهمی در رسیدن به اهداف توسعه دارد. به گونه ای که صاحب نظران، توسعه روستایی را موتور محرکه توسعه در کشورهای در حال توسعه به خصوص در مراحل اولیه توسعه دانسته و دستیابی به آن را ضرورتی اجتناب ناپذیر می دانند. (جمعه پور، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

بنابراین نقش و جایگاه روستاها در فرایندهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس محلی، منطقه ای و بین المللی و پیامدهای توسعه نیافتگی مناطق روستایی چون فقر گسترده، نابرابری فزاینده، رشد سریع جمعیت، بیکاری، مهاجرت، حاشیه نشینی شهری و غیره موجب توجه به توسعه روستایی و حتی در برخی از کشورها تقدم آن بر توسعه شهری گردیده است. (ازکیا، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

به نظر مایکل تودارو<sup>۱</sup> (۱۳۸۷) ضرورت تقدم و توجه به توسعه روستایی نسبت به توسعه شهری به این علت نیست که اکثریت جمعیت کشورهای در حال توسعه در مناطق روستایی قرار دارند، بلکه به این علت است که راه حل نهایی مساله بیکاری شهری و تراکم جمعیت، بهبود محیط روستایی است. با برقراری تعادل مناسب بین امکانات اقتصادی شهر و روستا و نیز ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت وسیع مردم در تلاش هایی که برای توسعه ملی صورت می گیرد و متمتع شدن از مواهب آن در کشورهای در حال توسعه، گام بزرگی در جهت تحقق معنای حقیقی توسعه برخوردار خواهند داشت.

به هر حال بدون توجه به روستا و توسعه روستایی و توجه صرف به توسعه شهری و صنعتی، روند توسعه ناموزون خواهد بود و این توسعه ناموزون، مولد آسیب های اقتصادی و اجتماعی نظیر بیکاری، تورم و فقر و افزایش شکاف طبقاتی خواهد شد.

## نقش و اهمیت روستا

روستانشینی شکل ویژه ای از استقرار و معیشت انسان و جلوه بارزی از حیات اقتصادی اجتماعی در ایران است که با نظامی کم و بیش پایدار در طی قرون متمادی دوام یافته است. امروزه نیز با وجود مهاجرت های گسترده روستایی-شهری و روند شتابان تبدیل روستاها به شهر که باعث کاهش نسبت جمعیت روستایی در چند دهه اخیر شده است، نواحی روستایی بخش عمده ای از جمعیت و عرصه های طبیعی کشور را به خود اختصاص می دهد و جامعه روستایی نقش اساسی در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور دارد. اگر به تجربیات بعد از انقلاب توجه گردد، این نکته آشکارتر می شود که استقلال اقتصادی کشور بدون توجه به روستا و بخش کشاورزی امکان پذیر نیست و لازم است که همچنان روستاها که از گذشته های دیرین همواره مورد توجه دولت های ما بوده اند در محور برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرند. به هر حال دلایل عمده توجه به توسعه روستاها و محوریت آن ها در برنامه های توسعه بسیار است ولی در اینجا به سه دلیل عمده که اهمیت روستاها را توجیه می کند اشاره می گردد:

---

۱- Michael Twodaro

## جایگاه بخش روستایی از لحاظ جمعیتی

تعداد جمعیت نه تنها بیانگر کمیت یا وزن جمعیتی یک سکونتگاه، سرزمین یا بخشی از جامعه است، بلکه بازتاب عمل بسیاری از ویژگی های طبیعی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (میسرا، ۱۳۶۶، ص ۱۸۴). با وجود کاهش نسبت جمعیت روستایی در مقابل جمعیت شهرنشین در سال ۲۰۰۰ طبق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد از کل جمعیت جهان که حدود ۶ میلیارد و ۶۰ میلیون نفر بوده است، هنوز حدود ۵۳ درصد در نواحی روستایی زندگی می کنند که جمعیتی در حدود ۳/۲۱ میلیارد نفر را شامل می شود.

براساس نتایج سرشماری در سال ۱۳۸۵ در ایران حدود ۳۲ درصد از جمعیت کشور در نقاط روستایی زندگی می کنند که جمعیتی بیش از ۲۳ میلیون نفر از کل جمعیت کشور را شامل می شود. بنابراین با وجود کاهش سریع نسبت جمعیت روستایی به شهری تعداد مطلق این جمعیت دایم در حال افزایش بوده است. به عبارت دیگر با وجود کاهش ۳۲ درصدی نسبت جمعیت روستایی به شهری طی دوره های سرشماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ حدود ۱۰ میلیون نفر بر جمعیت روستایی افزوده شده است که نشان می دهد، حتی به لحاظ جمعیتی نیز اهمیت و جایگاه روستا و جامعه روستایی بالا رفته است.

## جایگاه و اهمیت بخش روستایی از نظر اقتصادی

نه تنها سهم و وزن جمعیتی بلکه از نظر اقتصادی نیز جامعه روستایی اهمیت بسیاری دارد. جایگاه اقتصادی بخش روستایی را می توان از سه زاویه بررسی کرد.

## اهمیت بخش روستایی به عنوان تولید کننده مواد غذایی

با توجه به این که بخش مهمی از تولید محصولات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه توسط روستاها انجام می گیرد و بر خلاف تغییر روندهای جمعیتی تغییر قابل توجهی در نظام تولید کشاورزی این کشورها اتفاق نیفتاده است، کاهش نسبت جمعیت روستایی و افزایش نسبت جمعیت شهری به این معنی است که تعداد کمتری از جمعیت تولید کننده برای حجم بزرگتری از جمعیت مصرف کننده بایستی غذا تولید کنند، بنابراین می توان نتیجه گرفت که در کشورهای جهان سوم اهمیت روستاها در تولید مواد غذایی مورد نیاز جمعیت بیش از گذشته شده است، در کشورهای کمتر توسعه یافته اولاً به علت رشد زیاد جمعیت، تقاضا برای مواد غذایی موجب افزایش مصرف می شود، از این رو کاهش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی در کشورهای کمتر توسعه یافته بسیار بالاتر از کشورهای توسعه نیافته است.

## اهمیت بخش روستایی در تولید مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت

یکی از آرمان های اساسی کشورهای در حال توسعه، دستیابی به توسعه از طریق صنعتی شدن است. صرف نظر از درستی یا نادرستی این انگاره، در این گروه از کشورها، در بازار رقابت جهانی آن بخش از صنایع که مواد اولیه آن ها از طریق تولیدات داخلی تامین می شود شانس موفقیت و بقای بیشتری دارند. به همین دلیل است که صنایع مواد غذایی و کشاورزی از بخش های مهم صنعتی در این کشورها به شمار می آیند.

از سوی دیگر بخش کشاورزی بازار مهم و مطمینی برای تولیدات صنعتی داخلی است که برای برخورداری بخش صنعت از این بازار، این بخش باید از توسعه متعادلی برخوردار باشد، به عبارت دیگر هیچ کشوری نمی تواند با اتکا به یک بخش به توسعه پایدار دست یابد. چنان که کشور صنعتی پیشرفته با کشاورزی عقب مانده وجود ندارد، یا کشوری که دارای بخش کشاورزی سنتی و ناکارآمد و بخش صنعتی توسعه یافته باشد. بر خلاف دیدگاه هایی که این دو بخش را در مقابل هم قرار می دادند و امروز اعتبار خود را از دست داده اند، بخش کشاورزی، صنعت و سایر بخش ها، تشکیل دهنده اجزای یک سیستم واحدند که رابطه متعادل بین آن ها شرط بقا و پایداری سیستم است.

### اهمیت بخش روستایی در تولید ناخالص ملی، اشتغال و کاهش فقر

در اقتصاد اغلب کشورهای در حال توسعه، کشاورزی همچنان بخش مسلط است. این بخش حدود ۴۰ تا ۹۰ درصد از کل محصول و حدود ۴۰ تا ۸۰ درصد از نیروی کار این کشورها را به خود اختصاص می دهد. از این رو اهمیت این بخش در توسعه اقتصادی این کشورها کاملاً روشن است. هرچند در ۲۰ ساله اخیر اهمیت نسبی اقتصاد روستایی و بخش کشاورزی به طور کلی کاهش یافته است، همچنان کشاورزی و فعالیت های تولیدی روستایی منبع اصلی معیشت اکثریت جمعیت در کشورهای جهان سوم باقی مانده است. اهمیت بخش روستایی و کشاورزی در اقتصاد این کشورها به حدی است که بزرگترین عامل در کاهش ارزش صادرات این کشورها را کاهش در اهمیت بخش کشاورزی در نتیجه پایین آمدن قیمت جهانی اغلب کالاهای کشاورزی جهان سوم می توان به شمار آورد. نتیجه این روند با توجه به اکثریت جمعیت روستایی و کشاورز، فقیرتر شدن این جوامع است که نشان دهنده اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد این کشورهاست. در حالی که تحلیل اصلی در ارتباط با سهم بخش روستایی در اقتصاد ملی بر آمارهای کشاورزی مبتنی است، ولی نباید فراموش کرد که بخش روستایی ساختار گسترده تری نسبت به بخش کشاورزی دارد و بسیاری از فعالیت های تولیدی دیگر همچون صنایع روستایی، صنایع دستی، خدماتی و... را بر عهده می گیرد.

### توسعه روستایی

تجربه تاریخی فرآیند توسعه در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، این امر را روشن ساخته که توسعه روستایی یک ضرورت بنیادی برای توسعه ملی است و می بایست در اولویت برنامه های توسعه ای قرار گیرد و اگر قرار است توسعه در کشورهای جهان سوم نیز انجام گیرد و خود پایدار باشد، باید به طور اعم از مناطق روستایی و به طور اخص از بخش کشاورزی آغاز شود. مسائل اساسی فقر گسترده، نابرابری در حال رشد، رشد سریع جمعیت و بیکاری فزاینده تماماً ریشه در رکود و اغلب سیر قهقرازی زندگی اقتصادی مناطق روستایی دارد و بدون توسعه روستایی که به عنوان بخش مهمی از برنامه های توسعه کلان در هر کشوری است، توسعه صنعتی یا موفق نخواهد شد و یا اگر موفق شود چنان عدم تعادل های شدید داخلی ایجاد می کند که مشکلات فقر گسترده، نابرابری و بیکاری بیشتر خواهد شد.

در ارتباط با مفهوم توسعه روستایی دیدگاه های گوناگونی وجود دارد؛ از دیدگاه بانک جهانی، توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند، طراحی می شود. این استراتژی در پی گسترش منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند. از نظر بانک جهانی، فقرای روستایی شامل کشاورزان خرده پا، اجاره نشین ها و خوش نشین ها می شود. در نگرش های نوین توسعه که بر توانمندسازی جامعه روستایی و مقوله های مشارکت و توسعه منابع انسانی تأکید می شود، توسعه روستایی را می توان فرآیندی همه جانبه از تحولات رو به تکامل ساختارهای شکل دهنده زندگی روستایی نامید که

منجر به ارتقاء سطح زندگی مادی و معنوی روستاییان با عنایت به مقوله پایداری می گردد. در این نگاه به توسعه روستایی، توسعه صرفاً معطوف به یک قشر (فقیر) نبوده بلکه کلیه ابعاد زندگی و آحاد و گروه‌های اجتماعی را مدنظر دارد. مؤلفه‌های توسعه روستایی، ساختارهای شکل‌دهنده زندگی روستایی است که می‌توان به قرار ذیل بیان داشت:

- مؤلفه‌های زیست محیطی و نظام اکولوژیک

- ساختارهای اقتصادی و نظام تولید، توزیع و مصرف

- مؤلفه‌ها و اجزاء ساختار اجتماعی - فرهنگی، نهادی و سیاسی

- ساختارهای کالبدی، زیربناها و تأسیسات و خدمات.

بنابراین در توسعه روستایی، تحول هدف‌مند و تکاملی همه ساختارهای مذکور به نحوی که با افزایش تولید کالاها و خدمات و توزیع بهینه و دسترسی (اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی) همه مردم به کالاها و خدمات مورد نیاز، زمینه برخورداری جامعه فراهم شده و با آموزش لازم انگیزه‌ها و بسترهای خودآگاهی، خوداتکایی و مشارکت در آنان تقویت شده و آنان بتوانند با عزت نفس و در اختیار داشتن قدرت کافی بر سرنوشت خود و توسعه محیط زندگیشان اشراف داشته‌باشند، مد نظر قرار دارد.

توسعه روستایی در حقیقت یکی از جلوه‌های توسعه محلی محسوب می‌گردد. توسعه محلی، چه شهری و چه روستایی، فرایندی بسیار پیچیده، وقت‌گیر و نیازمند به منابع است. همچنین بسیار مهم است که به طور دوره‌ای و با حساسیت بسیار زیاد، اهداف و خواسته‌ها را بررسی کنیم و ببینیم که آیا به آن‌ها رسیده‌ایم یا نه و اگر نه چرا؟ در این فرآیند حساس است که می‌توانیم میزان رسیدن به اهدافمان را کنترل کنیم. توسعه روستایی به عنوان یک مفهوم و مجموعه‌ای از تجربه‌ها و روش‌های گوناگون سازماندهی تولید، ایجاد رفاه و مبادله در فعالیت‌های روستایی، سابقه‌ای طولانی داشته و تنها منحصر به نظام یا کشور خاصی نیست. شاید به همین دلیل است که گفته می‌شود توسعه روستایی جریانی است که مردم روستایی را هدایت می‌کند تا توان خود را جهت کنترل بر محیط خویش بالا ببرند. این جریان با توزیع بیشتر منافع بین مردم که خود نتیجه چنان کنترلی بر محیط است همراه می‌شود. افزایش توانایی‌های مردم جهت کنترل منوط به کسب دانش و مهارت مربوط می‌شود که این دانش و مهارت به وسیله آموزش به دست می‌آید. بنابراین بخش تحقیق، آموزش و ترویج در امر توسعه روستایی اولویت اساسی می‌یابد.

در چارچوب روند تحولی «مفهوم توسعه» به معنای عام آن، «مفهوم توسعه روستایی» نیز در گذر زمان دچار تغییر و تحول شده است؛ زیرا، اندیشه‌ها، باورها و نهادهای اثرگذار در روند و فرایند توسعه روستایی در سطح جهانی (سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی)، منطقه‌ای و ملی نیز به ضرورت تغییر و تحول براساس آنچه که در طی دهه‌های اخیر حاصل شده است، پی‌برده‌اند؛ زیرا، الگوی قدیم توسعه روستایی منجر به افزایش و توزیع عادلانه درآمد، کاهش فقر، تعدیل نابرابری‌ها در جهت کسب فرصت‌های برابر از حیث منابع و منافع، افزایش همه‌جانبه کیفیت زندگی، مشارکت مؤثر مردم و نهادهای محلی در تصمیم‌سازی و فرایند برنامه‌ریزی نشده است.

به طور کلی توسعه روستایی، فرآیند توسعه دادن و مورد استفاده قرار دادن منابع طبیعی و انسانی، تکنولوژی، تسهیلات زیربنایی، نهادها و سازمان‌ها، سیاست‌های دولت و برنامه‌ها به منظور تشویق و تسریع رشد اقتصادی در مناطق روستایی جهت ایجاد شغل و بهبود کیفیت زندگی روستایی برای ادامه زندگی و پایداری حیات است. این جریان علاوه بر رشد اقتصادی درگیر تغییرات در طرز تلقی و در بسیاری موارد حتی شامل تغییرات در عادات و اعتقادات مردم می‌باشد، زیرا جریان توسعه روستایی دربرگیرنده تمامی قدم‌های تغییر است که به وسیله آن یک سیستم اجتماعی روستایی از شرایط زندگی که غیرمطلوب به نظر می‌رسد، به طرف شرایط مطلوب مادی و روحی حرکت می‌کند. در دهه ۱۹۷۰ به چهار دلیل عمده، تأکید زیادی بر روی توسعه روستایی انجام گرفت:

اول آنکه در حدود دو سوم از جمعیت کشورهای درحال توسعه در نواحی روستایی زندگی می‌کنند و در کشور فقیرتر نسبت افراد ساکن در روستا بیشتر است. میزان رشد این جمعیت‌ها نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته‌است. تعداد و نسبت فقرا در نواحی روستایی به طور متفاوت از ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد نفر برآورده شده که این تعداد، تقریباً ۳۳ تا ۵۰ درصد از جمعیت روستایی کشورهای درحال توسعه را تشکیل می‌دهند. وقتی هیچ رشد سریعی در بخش‌های شهری و صنعتی صورت نمی‌گیرد، اگر قرار باشد سطح حداقل امکانات زندگی و مقام و آزادی انسانی این افراد ارتقاء داده شود، در این صورت لازم است که برای بهره‌برداری از نیروی کار در محل خودش، ایجاد توسعه (ولو محدود) و متوقف کردن مهاجرت از روستا به شهر، امکانات کسب درآمد و اشتغال در نواحی روستایی ایجاد شود.

دلیل دوم آن بود که رشد سریع جمعیت از دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ باعث ایجاد مشکلات جدی اجتماعی و اقتصادی شده بود. شاید از مهمترین این مسایل بتوان به افزایش غیرمترقبه و قطعی در بیکاری آشکار و اشتغال ناقص اشاره کرد. این مسأله در شرایط کمبود زمین و منابع که نسبت خوش‌نشینانی که دارای اشتغال ناقص هستند، رو به افزایش بوده، مشخص‌تر است. سازمان بین‌المللی کار برای شناختن این نشانه‌ها، مطالعاتی را در سطح جهان، به عنوان بخشی از برنامه‌های اشتغال جهانی خود به انجام رسانید. اخیراً گزارش یک گروه از کارشناسان به بانک توسعه آسیایی در مورد دومین بررسی کشاورزی در آسیا نیز، مسأله اشتغال روستاییان فقیر فاقد زمین و زارعان حاشیه‌ای و معیشتی در آسیا را مورد بررسی دقیق قرار داده‌است. گزارش سالانه توسعه جهانی که توسط بانک جهانی تهیه می‌شود نیز مسایل اشتغال و فقر را مورد توجه قرار داده‌است. از این رو سازمان‌های گوناگون دست اندرکار توسعه بین‌المللی، به‌رغم تفاوت‌هایی که در ارائه راه‌حل‌هایی برای توسعه دارند، نسبت به جدی بودن نشانه‌های بیکاری و فقر در نواحی روستایی کشورهای درحال توسعه (به خصوص در بخش‌هایی از آسیا که زمین کافی وجود ندارد) با یکدیگر هم عقیده‌اند.

دلیل سوم اینکه به‌رغم افزایش‌های اساسی و مؤثر در رشد محصولات کشاورزی و غذایی در مناطقی از کشورهای درحال توسعه، وضع بد خوش‌نشین‌ها و کشاورزان خرده‌پا بهبود چندانی نیافته‌است. این مسأله اساساً بدان خاطر است که افزایش در محصول و بهره‌وری به کمک تهیه و استفاده از نهاده‌های پربازده و تکنولوژی و از جانب آن عده که از توانایی و اطلاعات و قدرت سیاسی برای درخواست چنین امکاناتی برخوردارند، انجام گرفته‌است. بنابراین بناچار، در غیاب هرگونه اصلاحات ارضی قابل ملاحظه، فقر افراد فاقد زمین به طور تنگاتنگی با تمرکز زمین در دست کشاورزان بزرگ و مالکان عمده در ارتباط است. این تولیدکنندگان می‌توانند با استفاده بیشتر از ماشین‌آلات و دیگر نهاده‌ها به جای استفاده فزاینده از نیروی کار محلی، به میزان بالایی از تولید محصول دست یابند. مسؤلیت چنین رشدی در کشاورزی که به لحاظ اجتماعی نامناسب است، بر عهده سازمان‌های یاری‌دهنده بین‌المللی و استراتژی‌های توسعه ملی است. تغییراتی که اخیراً در نگرش سازمان‌های یاری‌دهنده و سیاستگذاران توسعه ملی، لااقل در نوشته‌های‌شان به چشم می‌خورد، پی بردن به وضع نامساعد کشاورزان بدون زمین و کشاورزان حاشیه‌ای است که از ثمرات رشد تولید که اخیراً حاصل شده، چیزی عاید آن‌ها نشده است.

دلیل چهارم آن‌که موفقیت برخی از کشورها در از بین بردن فقر و بیکاری، سیاستگذاران را به تحقیق برای یافتن مدل‌هایی برای توسعه روستایی علاقمند نمود.

از این گذشته، وقتی می‌خواهیم از وضعی به وضع دیگر گذر کنیم و تغییراتی را ایجاد کنیم یا انسان‌ها را توانمند کنیم تا با آن چارچوب‌های فرهنگی خویش زیستن را اختیار کنند، در این چارچوب باید دید که این انسان چه پتانسیل‌هایی دارد و چرا باید او را محور تغییر و حرکت قرار داد؟

۱. یکی از ضرورت‌های طرح توسعه روستایی مسئله انسانی بودن توسعه است. جمع‌کثیری از این انسان‌ها در فضاهایی زندگی می‌کنند که به‌نحوی از آنها در گذر تاریخ از فرصت‌های ملی که بتوانند استفاده کنند محروم مانده‌اند و به لحاظ

انسانی لازم است که آنها هم همپای انسان‌های دیگری که در جامعه و فضای دیگر زندگی می‌کنند از این فرصت‌ها استفاده کنند.

۲. بعد دیگر فرهنگ تولیدگری است که در ساختار روستا وجود دارد و بخش عمده‌ای از نیازهای غذایی جامعه را تأمین می‌کند و به‌ویژه اینکه امروز امنیت‌ غذایی به عنوان یکی از اهداف اولیه توسعه پایدار، ملی و روستایی مطرح است از این بعد هم جامعه‌ای که فرهنگ تولیدی و تولیدگری اساس فعالیت او را شکل می‌دهد و کارکرد اقتصادی او کارکردی است که ضریب امنیت‌ غذایی را در جامعه بالا می‌برد، ضرورت دارد توسعه، فضایی را فراهم کند تا افرادی که در این فضا زندگی می‌کنند حداقل بتوانند این روحیه را حفظ کنند.

۳. از بعد زیست‌محیطی هم ضرورت دارد به روستا توجه شود. به دلیل تراکم، آلودگی‌ها و فشارها و مسایل و مشکلات شهری که در دنیای صنعتی وجود دارد، روستا محل آرامش و محل پاک و محیط زیست سالم تلقی می‌شود و اغلب مدیران و متخصصان و محققان بیشتر زندگی خود را در دنیای صنعتی در روستا می‌گذارند و از روستا به‌عنوان خانه دوم یاد می‌کنند و یا جنبش‌های سبز نمونه‌ای از بازگشت به روستا است. بنابراین اگر از این بعد هم به مسایل روستایی نگاه کنیم ضرورت توسعه روستایی بیش از پیش روشن می‌گردد.

۴. یکی دیگر از ضرورت‌های توسعه روستایی وجود فقر بیشتر در روستاها است و یکی از اهداف توسعه روستایی هم کاهش فقر است چرا که بیش از هشتصد میلیون نفر از مردم جهان در روستاها زندگی می‌کنند که به لحاظ امنیت غذایی زیر خط فقر هستند. از این بعد هم توجه به نیازهای اولیه این انسان، در کانون مسایل توسعه روستایی قرار دارد.

۵. از بعد اصل مکمل بودن مکان‌ها نیز ضرورت توجه به مسایل توسعه روستایی مطرح است. بر اساس اصل مکمل بودن هیچ مکانی نمی‌تواند خودکفا باشد و این امر امکان پذیر نیست. بنابراین ضرورت دارد با مکان / مکان‌های دیگر در ارتباط باشند تا بتواند نیازهای خود را برطرف کند. به عبارت دیگر اصل مکمل بودن مکان‌ها یعنی ارتباط مکان‌ها با یکدیگر برای رفع نیازهای خود. پس سلسله مراتب سکونت‌گاهی یک اصل است و از این بعد هم که روستا یکی از آن سلسله مکان‌هایی است که باید به آن توجه شود. یعنی اگر نگاه، نگاه شهری هم باشد، اصل مکمل بودن مکان‌ها و سلسله مراتب مکانی را به عنوان برنامه‌ریز و سیاستمدار به ناچار بایستی بپذیرد و به روستا هم توجه داشته باشد. به عبارتی بدون توجه به روستا نمی‌توان مشکلات شهر را هم حل کرد و این نگاه سیستمی است که اجزا را با همدیگر و در ارتباط با هم می‌بیند. پس اصل مکمل بودن مکان‌ها یا سلسله مراتب سکونت‌گاهی یا ارتباط شهر و روستا، ضرورت توجه به روستا را مطرح می‌سازند.

۶. نکته بعدی، پنج دهه تجربیات توسعه در جهان است که نگاهی به شهر داشت و توسعه را فقط در شهر آن هم در شهرهای بزرگ یعنی کانون‌های خاصی می‌دید، آثار این نگاه‌ها نشان می‌دهد که این الگو حداقل در کشورهای جهان سوم، کارساز نبود. نگاه شهرنشینی و تمرکز در شهرها یا اتخاذ راهبرد رشد و صنعتی شدن شتابان آن هم در شهرهای بزرگ آثار و مشکلاتی داشت و دارد که همگی هنوز هم آثار آن را شاهدیم از جمله حاشیه‌نشینی و مراکز جمعیتی فقیر در کنار کلان شهرها و آسیب‌های اجتماعی در شهرها و شکل‌گیری کانون‌های آسیب‌های اجتماعی.

## مفهوم و اهداف توسعه روستایی

در دهه اخیر بانک جهانی، توسعه روستایی را چنین تعریف کرده است:

توسعه روستایی راهبردی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند، طراحی می‌شود. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه برای فقیرترین افرادی است که در نواحی

روستایی به دنبال امرار معاش هستند. از نظر بانک جهانی فقرای روستایی شامل کشاورزان خرده‌پا، اجاره‌نشین‌ها و خوش‌نشین‌ها می‌شوند.

از نظر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، «عمران روستایی راهبردی است برای اصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی گروه‌های خاصی از مردم که قشرهای فقیر جامعه هستند و هدف آن نوین کردن جامعه روستایی و انتقال آن از حالت انزوا در سنت‌های خود و پیوستن آن به بخش‌های مدرن اقتصاد ملی است.» در برخی تعاریف نیز عمران روستایی به مثابه توسعه روستایی قلمداد شده است. در این زمینه تعاریف زیر قابل ذکر است: «عمران روستایی به طور کلی به معنی تغییر شکل تدریجی نه تنها در روش‌های تولیدی و سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی، بلکه تغییر در زیربنای اجتماعی و سیاسی و همچنین تغییر شکل در روابط انسانی و موفقیت‌های افراد روستایی می‌باشد.» «عمران روستایی پویایی است در جهت افزایش مداوم ظرفیت و توان افراد جامعه روستایی در کنترل محیط خود و توزیع عادلانه منافع حاصل از این کنترل.»

برخی از تعاریف، توسعه روستایی را دگرگونی و تغییر ساخت اجتماعی، اقتصادی تعریف کرده‌اند: «توسعه روستایی یک فرآیند مداوم و پایدار از تغییرات محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طراحی شده جهت حرکت به سوی رفاه بلندمدت کل جامعه است.»

توسعه روستایی یعنی بهبود تصاعدی سطح زندگی روستاییان از طریق نوسازی ساخت کشت به منظور تأمین تقاضای در حال افزایش برای مواد غذایی، ایجاد یک نظام حمایتی مؤثر و تغییر محیط روستایی برای بهبود سطح زندگی. توسعه روستایی جزئی از برنامه‌های توسعه به شمار می‌رود که برای دگرگون‌سازی ساخت اجتماعی اقتصادی جامعه روستایی به کار می‌رود. این گونه برنامه‌ها را که توسط دولت یا عاملین آن‌ها در مناطق روستایی پیاده می‌شود، دگرگونی اجتماعی برنامه‌ریزی شده نیز می‌گویند. این امر در میان کشورهای جهان سوم که دولت‌ها نقش اساسی را در تلاش برای تجدید ساختمان جامعه به منظور هماهنگی با اهداف سیاسی و اقتصادی خاصی به عهده دارند، مصداق دارد. دسته‌ای از تعاریف، توسعه روستایی را جزئی از توسعه ملی قلمداد کرده و آن را جدای از توسعه کلی یک کشور محسوب نمی‌کنند، بلکه فرایندی می‌دانند که تغییرات عمده اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی در محیط روستایی ایجاد خواهد کرد. در ذیل به

برخی از این تعاریف و دیدگاه‌ها اشاره می‌شود:

میسرا معتقد است که توسعه روستایی صرفاً به معنای توسعه کشاورزی نیست. همچنین موردی از رفاه اجتماعی هم نمی‌باشد که با تزریق پول به مناطق روستایی جهت رفع نیازمندی‌های اولیه و اساسی انسانی مرتفع گردد، بلکه توسعه روستایی طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج انسانی را شامل می‌شود که مردم را به ایستادن روی پای خود و از میان برداشتن ناتوانی‌های ساختاری موجود توانا سازد.

توسعه روستایی را باید به منزله یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر و نیز نیروی محرکه کل فرآیند توسعه به شمار آورد، لذا توسعه روستایی را نباید نوعی فعالیت بخشی تلقی کرد، بکه آن را نوعی هسته چندبخشی یک فرآیند توسعه گسترده‌تر قلمداد نمود. به عبارتی توسعه روستایی صرفاً به معنی معکوس کردن روند توسعه، برنامه‌ریزی و اجرا از مناطق شهری به روستا و تخصیص منابع مالی و اقتصادی هم در سطح ملی و هم در سطح محلی است. توسعه روستایی جزئی از توسعه ملی است و دارای مفهوم ارزشی بوده و هدف از آن ایجاد تحول فکری و عقیدتی و افزایش توانایی‌های جامعه روستایی به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی در جهت رشد و تعالی می‌باشد.

تعاریف مطرح شده، عمدتاً حول محور افزایش سطح زندگی مردم فقیر روستا و در قالب بهبود وضعیت اقتصادی آنان است. درحالی‌که واقعیت آن است که هدف توسعه روستایی (همانند مفهوم کلی توسعه) صرفاً تحول وضعیت و شرایط



روستاها از نظر اقتصادی نیست، بلکه توسعه متعادل اقتصادی - اجتماعی مناطق و نواحی مشخص همراه با توجه خاص به بهره‌برداری حداکثر از منابع محلی و توزیع عادلانه‌تر و گسترده‌تر منافع ناشی از توسعه را دنبال می‌کند. در این ارتباط، دیدگاه جدیدی از تحقیق و ارزیابی توسعه روستایی با تأکید بر انسان به جای اقتصاد مطرح است؛ یعنی مفهوم جدیدی از توسعه روستایی در قالب توسعه انسانی. بر اساس این قالب‌بندی جدید، لازمه توسعه روستایی ایجاد تغییرات کیفی در درون خود روستا است. مردم باید توانایی خود را به منظور فائق آمدن بر مشکلات افزایش دهند. لازم است روحیه اعتماد به نفس، ابداع و خوداتکائی بیشتر، تشویق شود تا مردم را قادر سازد منابع و امکانات خود را به‌طور مؤثر و کارآتری در جهت دستیابی به اهداف خود بسیج نموده و به‌کار گیرند. بنابراین توسعه‌ای که در مناطق روستایی دنبال می‌شود، باید دارای خصوصیات زیر باشد:

- توسعه باید تغییری در جهت بهبود شرایط برای اکثریت مردم باشد.
  - مردمی که از توسعه سود می‌برند باید بیش از مردمی باشند که از آن متضرر می‌شوند.
  - توسعه باید مردم را نسبت به تامین حداقل نیازهای ضروری زندگی مطمئن سازد.
  - توسعه باید بانیزهای مردم هماهنگی و مطابقت داشته باشد.
  - توسعه باید باعث تشویق خود اتکایی شود.
  - توسعه باید بهبودی طولانی و مستمر و مداوم به ارمغان آورد.
- تصویری که از توسعه روستایی از دیدگاه «توسعه انسانی» ترسیم می‌شود صرفاً در قالب بهبود کشاورزی و درآمد سرانه نیست بلکه به عنوان مفهوم جامعی مطرح می‌شود که طیف وسیعی از مسایل انسانی را دربردارد. در این رویکرد تکیه بر انسان به جای اقتصاد پیش قدم می‌شود. هدف و یا به عبارت دیگر محصول و نتیجه چنین توسعه‌ای «توسعه انسانی» است..... منظور از توسعه روستایی، تبدیل جوامع روستایی به زندگی شهری و مدرنیزاسیون نیست بلکه طرح این واقعیت است که به جز استراتژی «شهری - صنعتی» شیوه دیگری هم برای زندگی بشر وجود دارد و اینکه مناطق روستایی چنین قابلیت و امکاناتی را برای این منظور دارا هستند. روش نوین توسعه روستایی با تأکید بر توسعه انسانی می‌تواند این جایگزینی را نه تنها برای مناطق روستایی بلکه برای کل کشور ارایه کند.
- توسعه انسانی حاصل ترکیب عواملی چون سیاست‌های دولت، ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه، منابع خدادادی منطقه‌ای و تاریخچه فرهنگی می‌باشد. در این میان دولت دارای نقش کلیدی و مؤثری است. نقشی که میزان دخالت آن اندازه بهینه‌ای دارد، نه کمتر و نه بیشتر. میزان و نحوه دخالت دولت در سیاست و برنامه‌ها بستگی به زمینه‌های خاصی دارد که توسعه در آنها صورت می‌پذیرد. با این همه می‌توان روش برخورد و چارچوب مشترکی را شناسایی و مشخص کرد که به عنوان پایه و اساس نحوه دخالت مؤثرتر دولت مورد استفاده قرار بگیرد.

به موازات تغییراتی که در واژه توسعه صورت گرفت، توسعه روستایی گسترش بیشتری یافت به گونه‌ای که در دهه حاضر با مفهوم توسعه همه جانبه روستایی روبرو هستیم. عناصر اصلی توسعه همه‌جانبه روستایی عبارتند از:

- (۱) توسعه کشاورزی کاربر،
- (۲) کارهای عمومی کوچک و اشتغال‌زا،
- (۳) تأسیس صنایع سبک و کوچک کاربر در مزارع و حواشی آنها،
- (۴) خودیاری و مشارکت محلی در تصمیم‌گیری‌ها،
- (۵) توسعه یک نظام سلسله‌مراتب شهری برای پشتیبانی توسعه روستایی،
- (۶) امکانات نهادی مناسب و خوداتکا برای هماهنگی پروژه‌های چندبخشی.

بیشترین تأکید در اینجا بر موضوعات مهمی است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از عناصر و عوامل مکانی و انسانی روستایی است. این عوامل شامل آموزش، بهداشت، مسکن، خدمات و تسهیلات عمومی، ظرفیت برای رهبری و نظارت، میراث فرهنگی و همچنین بخش‌های اقتصادی عمومی و بخشی می‌باشد. از این رو توسعه همه جانبه روستایی برای شرایطی وضع شد که اهداف برنامه‌ریزی در بعضی یا همه صفات مرتبط با هم که در ذیل می‌آید مشترک بودند:

- بهبود معیارهای زندگی و یا بهزیستی توده مردم با تضمین این مسئله که آن‌ها از اهمیت برخوردارند و نیازهای اساسی آن‌ها همچون غذا، مسکن، پوشاک و اشتغال برآورده می‌شوند.

- بالا بردن بهره‌دهی مناطق روستایی و کاستن از آسیب‌پذیری در قبال خطرات طبیعی، فقر و استثمار در این مناطق و برخوردار ساختن این مناطق از یک رابطه منفعت‌آمیز متقابل با بخش‌های دیگر اقتصاد منطقه‌ای، ملی و یا بین‌المللی.

- تضمین این مسئله که هر فرایند توسعه، خودگردان است و با توده مردم سر و کار دارد. این مسئله شامل چیزهای دیگری که خوداتکایی و مشارکت عمومی را در برنامه‌ریزی ترغیب می‌کند، نیز می‌شود.

- تضمین حداکثر خودمختاری محلی و کمترین قطع رابطه با رسوم سنتی. خودمختاری محلی معمولاً به معنی تشویق عدم تمرکز اداری و خودمختاری سیاسی است.

بالا بردن کیفیت زندگی، پیش‌شرطی است برای حفظ کارایی نواحی روستایی. از آنجا که کشاورزی دیگر نمی‌تواند به عنوان پایه اقتصادی محض برای توسعه بلندمدت در نواحی حاشیه‌نشین محسوب شود، ضروری است که توجه بیشتری به انواع جدید توسعه و فنون مترقی جهت مدیریت آنها داشته باشیم. همواره نیاز به یک رویکرد جامع، جهانی و نو برای رسمیت بخشیدن و توسعه گرایش‌های جدید به سوی سیاست‌های اداری برای توسعه روستایی وجود دارد.

فقر یا عدم تأمین نیازهای اساسی حداقل در بخشی از جمعیت روستایی، از مهمترین مشکلات نواحی روستایی کشورهای جهان سوم است. از آنجا که در فرآیند توسعه روستایی، فقرزدایی، تأمین نیازهای اساسی و توانمندی‌سازی فقرا در زمینه‌های مختلف، جایگاه اساسی دارد و حتی توسعه روستایی نیز به عنوان راهبردی برای فقرزدایی در نواحی روستایی تعریف شده‌است، ضرورت فقرزدایی از طریق برنامه‌ریزی توسعه روستایی مشخص می‌شود. بنابراین هدف اولیه توسعه روستایی از میان بردن فقر است. فقرزدایی روستایی از طریق زیر امکان‌پذیر است:

- بالا بردن سطح بازدهی تولید

- در اختیار قرار دادن وسایل تولید به ویژه زمین

- به کارگیری نیروی کار اقشار پایین جامعه روستایی

- اجرای پروژه‌های توسعه روستایی

البته فقرزدایی تنها به افزایش بهره‌وری اقتصادی محدود نیست، بلکه از میان بردن فقر فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

اهداف توسعه روستایی را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱- اهداف اقتصادی عبارتند از درآمد ثابت و دائمی، امنیت شغلی، تعادل شغلی (ترکیبی شامل بخش‌های کشاورزی،

تجارت و صنعت)، امکان کسب یک زندگی آزاد، تقسیم توانایی پاسخگویی منابع، توزیع و مصرف برای مدتی طولانی

۲- اهداف اجتماعی عبارتند از حفظ سلامتی که اساس ادامه حیات جامعه است و نیز دسترسی، تهیه و توزیع آن در سطح جامعه، توسعه آموزش که عامل هدایت توسعه و ایجاد یک زندگی سالم است، رسیدن به خودکفایی براساس ارزش‌های فرهنگی، حفظ محیط طبیعی جهت سلامتی جامعه.

۳- اهداف طبیعی عبارتند از حفظ محیط طبیعی به نحوی که قابل تحمل باشد، تغییر در نوع زندگی به گونه‌ای که نیازمند انواع مواد غذایی و میزان متفاوتی از تولیدات باشد، تکمیل استانداردهای محیط طبیعی و اعمال آن در همه واقعیات زندگی اجتماعی، احساس مسئولیت بین‌المللی با وجود جدایی انسانها در داخل فضای جهانی.

۴- اهداف سیاسی که در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد، ولی اصول کلی آن همراه ساختن جامعه روستایی با سیاستهای دولت و به دنبال آن استفاده از روستا به عنوان منبع قدرتی پایدار است.

اهداف ثانویه توسعه روستایی نیز عبارتند از:

افزایش تولید و بهره‌وری از طریق رشد تولید ناخالص ملی

توزیع عادلانه منافع توسعه در بخش‌های زیر:

- منابع اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مشتمل بر:

- توزیع مجدد زمین، اصلاحات ارضی، یکپارچه‌سازی اراضی
- برابری بیشتر در دسترسی به نهاده‌های پربازده از قبیل کود و انرژی
- دسترسی به تسهیلات بازار
- دسترسی به آموزش و پرورش
- دسترسی به خدمات اجتماعی
- توزیع مجدد درآمد و تأمین نیازمندی‌ها از طریق تحویل ارزاق عمومی (غیرپولی)
- تأمین حداقل سطح درآمد
- تهیه نیازهای اساسی (خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش)
- ایجاد اشتغال سودمند
- مشارکت مؤثر مردم در تصمیم‌گیری:

این هدف سنگ محک رهیابی توسعه هماهنگ یا همه‌جانبه به شمار می‌رود. از این رو مشارکت به عنوان یک هدف، خصوصاً در سطح محلی جزء جدایی‌ناپذیر توسعه قلمداد می‌گردد.

در عین حال مشارکت روستایی در توسعه [دربردارنده سه جنبه اساسی است:

الف) جنبه فلسفی (مشارکت به عنوان رهیافتی برای توسعه)

ب) جنبه روانی (افزایش خوداتکایی و اعتماد به نفس)

ج) جنبه سیاسی (افزایش کنترل تغییرات اجتماعی)

در جنبه تصمیم‌گیری یا برنامه‌ریزی، تعیین موضوعات، هدف‌ها، فعالیت‌ها، تحرک و تخصیص منابع و ساختار مدیریت مشارکت همه‌جانبه با روستاییان است. چنانچه روستاییان سهم بیشتری از منفعت ناشی از توسعه داشته باشند به طور مؤثری در تصمیم‌گیری و اجرا مشارکت می‌کنند. در مشارکت همه‌جانبه تأکید بر آن است که تا حد امکان منفعت ناشی از پروژه‌های عمرانی برای عموم روستاییان باشد. در نهایت، مشارکت، کارآیی، تصمیم‌گیری و اجرا را افزایش می‌دهد. به همین جهت برخی معتقدند تلاش مستمر برای مشارکت روستاییان فقیر در تشکیل سازمان‌های محلی، نقش سازمان‌ها در توسعه همه‌جانبه را تقویت می‌کند. موارد زیر نیز در زمره برخی دیگر از اهداف توسعه روستایی قلمداد می‌شوند:

- تجدید ساخت تولید

- تغییر الگوی بازده (متنوع‌سازی واحدهای زراعی، مزرعه خانوادگی به عنوان واحد اصلی سازماندهی و یکپارچه‌سازی اراضی زراعی)

- تولید کالاهای مزروعی

- تنظیم تولید و مصرف مطابق با شرایط بوم‌شناختی

- ارزشیابی مجدد منابع غیرقابل تجدید در طول زمان

- خوداتکایی (اعتماد به نفس)

- حفظ توازن محیط طبیعی و زیستی (توازن بوم شناختی)

- استفاده بوم‌شناختی و مدیریت صحیح منابع طبیعی محدود و قابل تجدید از قبیل خاک، آب، هوا و جنگل‌ها از اهداف توسعه روستایی است و در غیر این صورت بهای توسعه کنونی عقب‌ماندگی آینده را به ارمغان می‌آورد. مورد اخیر همان مطلبی است که تحت عنوان توسعه پایدار مطرح شده و در ادبیات رایج نیز انعکاس یافته است. شایان ذکر است که بانک جهانی نیز بر اهداف توسعه روستایی تأکید دارد و آن را شامل بهبود بازدهی و افزایش اشتغال و بالا بردن درآمد روستاییان و همچنین تأمین حداقل قابل قبول سطح تغذیه، مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت می‌داند. در نهایت برنامه‌ریزی روستایی در عمل عهده‌دار توسعه جامع و هماهنگ جوامع روستایی خواهد بود تا به اهداف زیر نایل آید:

- ۱- مسایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی را در یک قالب ارگانیک و مکمل در نظر داشته باشد.
  - ۲- یک جامعه روستایی با درآمدی متناسب و سطح زندگی رضایت‌بخش به وجود آورد.
  - ۳- تنوع فعالیت‌ها و مشاغل را با تأکید بر زیرساخت‌های اقتصادی - اجتماعی و سنتی نقاط روستایی ایجاد نماید.
  - ۴- فعالیت‌هایی متنوع براساس اشتغال به کشاورزی، دامداری و صنایع وابسته را طرح‌ریزی نماید.
  - ۵- از مهاجرت روستاییان به شهرها به طریق خودخواسته جلوگیری نماید.
  - ۶- منابع طبیعی تولید روستایی را با استفاده از دانش، فن و روش علمی تقویت نماید. (ورود جامع و متناسب تکنولوژی)
  - ۷- جامعه روستایی را از صورت معیشتی، به تولید به منظور تبدیل، بازاریابی و بازاریابی محصولات مبدل نماید.
  - ۸- بسط هر چه بهتر سواد و بهداشت را تضمین و در جهت بهره‌برداری بهینه از محیط تعهد نماید.
  - ۹- محیط‌های مسکونی روستایی را با نحوه زندگی و نیازهای مطلوب محیط زیست هماهنگ نماید.
  - ۱۰- مراکز رفاهی، درمانی، آموزشی، راه و تأسیسات عمومی و امثال آنها را در ده توسعه دهد.
  - ۱۱- دسترسی به سایر مراکز جمعیتی را برای روستائینان آسان نماید.
  - ۱۲- جامعه روستائین را از تفریق در ابعاد مختلف (حاصل از اصلاحات ارضی گذشته) در قالب جمع درآورد.
- به یک تعبیر اهداف توسعه روستایی بستگی به تعریف توسعه روستایی دارد. اما چنانچه هدف اقتصادی را در نظر بگیریم، باید نقش دولت را تنها به عملیات عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی (نظیر تسطیح اراضی، زهکشی، کانال‌کشی، نمک‌زدایی، دفع آفات، تهیه کود شیمیایی و بذر اصلاح شده و ایجاد دامداری مطلوب) محدود کرد و دخالت دولت را در امور زیربنایی جایز شمرد.
- برخی از صاحب‌نظران هدف توسعه روستایی را فراتر از جنبه‌های اقتصادی می‌بینند. به نظر آن‌ها با آنکه هدف عمده توسعه روستایی فقرزدایی و به عبارت صحیح‌تر کاستن شدت و ضریب فقر است، و در سطح مراجع بین‌المللی از «کاهش فقر» و «گسترش اشتغال» صحبت می‌شود، لکن باید به ارتقای «شان انسانی» توجه نشان داد. این شأن جنبه اقتصادی ندارد و به جای بالا بردن سطح معیارهای زندگی نظیر اشتغال، افزایش کیفیت زندگی مد نظر می‌باشد. برای رسیدن به این مقصود باید هدف توسعه روستایی را، افزایش سطح معلومات و مهارت‌های اعضای جامعه روستایی قرار داد.
- از یک نقطه نظر دیگر اهداف کنونی توسعه روستایی کشور به دلایل مشکلات ناشی از تداخل وظایف سازمان‌ها و نهادهای موجود در روستاها و عدم وجود مدیریت مشخص روشن نیست و تا زمانی که این مشکلات حل نشوند اگر هم اهدافی پیش‌بینی شود به تحقق نمی‌پیوندد. اما آنچه که می‌باید هدف توسعه روستایی قرار گیرد، بالا بردن سطح زندگی روستاییان از طریق گسترش برنامه آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و رفاهی با مشارکت خود مردم روستایی و به مدد استحکام پایه‌های اقتصادی از طریق گسترش سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی است که در حال حاضر نقش و جایگاه چشمگیری در فعالیت‌های روستایی ندارند.

## مشارکت مردمی در توسعه روستایی

یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات در زمینه توسعه، «مشارکت مردمی» است. مشکل بودن آن به این علت است که جزء لاینفکی از توزیع مجدد قدرت اقتصادی و سیاسی در روند توسعه بوده و بنابراین مورد قضاوت‌های ارزشی قرار گرفته است. بحث‌انگیز بودن آن به این دلیل است که محتوای آن عملاً از ایدئولوژی و فلسفه هر کشور تبعیت می‌کند. مشارکت تهیدستان روستایی در امر توسعه، اخیراً به طور فزاینده‌ای مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفته و در کتاب‌ها و مقالات مربوط به توسعه اهمیت پیدا کرده است. این قشر باید قادر شوند از طریق موارد زیر در امر توسعه مشارکت کنند:

- مشارکت در قدرت اقتصادی از طریق افزایش دسترسی به امکانات تولید

- مشارکت در قدرت سیاسی، اجتماعی و شرکت در تصمیم‌گیری‌ها

- داشتن انگیزه برای کمک به افزایش تولید

- سهمین شدن در منافع رشد به منظور بهبود وضعیت تغذیه، مهارت‌های تولیدی و توانایی‌های انسانی و تبادل نیروی کار و محصول برای رفع نیازمندی‌های اساسی.

به طور خلاصه توسعه روستایی همه جانبه هم یک هدف است و هم یک روش. در هدف، منظور توسعه همه جانبه بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی، تکنولوژیک و اکولوژیک است. در روش سعی می‌کند که فعالیت‌های مرتبط را با یکدیگر ادغام کند. در این صورت برنامه‌ریزی و مراحل اجرا در یکدیگر ادغام شده تا به حداکثر توسعه دست یابد. توسعه همه‌جانبه بیشتر در اندیشه نقش هماهنگ‌کننده بین سازمان‌ها و ارگان‌های درگیر مسئله توسعه روستایی است.

معنای فراگیر توسعه تا دهه ۱۹۶۰ مترادف ایجاد و تداوم رشد اقتصادی بود که اغلب با رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و درآمد سرانه کشور سنجیده می‌شد. چنین درک محدود و تک‌سویه‌ای با مشاهده ناکامی‌های اجتماعی، زیست‌محیطی و حتی در برخی موارد اقتصادی، مورد انتقاد و بازنگری واقع شد. دهه ۱۹۳۰ نقطه چرخش‌گاه نظری در باور متداول توسعه محسوب می‌شود. در این سال‌ها برخی دانشمندان با طرح پرسش‌های اساسی درباره مفهوم توسعه، معیار رشد اقتصادی آن هم با سنجش رشد تولید ناخالص ملی را ناکافی شمرده و معیارهای دیگری مانند توزیع درآمد، اشتغال و فقر را لازم دانستند. آنان صراحتاً بیان کردند که اگر درآمد سرانه کشوری دو برابر شود ولی یکی از معیارهای یادشده بدتر شود، نمی‌توان آنچه را که بدست آورده‌اند، توسعه نامید.

مفهوم توسعه طی چند دهه اخیر، از انحصار دیدگاه‌های رشد اقتصادی و تفکر غربی آن خارج شده و دیگر، هدف توسعه افزایش مصرف سرانه نیست. دیدگاه‌های عدالت اجتماعی، خوداتکایی و تعادل‌های بوم‌شناسانه با مفهوم نوین توسعه پیوند خورده‌اند. کشورهای درحال توسعه بیش از هر زمان دیگری به این واقعیت پی برده‌اند که از یک طرف راه توسعه کشورهای توسعه‌یافته برای تمامی آن‌ها تکرارشدنی نبوده و از طرف دیگر محصول و نتیجه توسعه این کشورها نیز، آمال و آرزوی آن‌ها نیست.

براساس دیدگاه همه جانبه‌نگر و کل‌نگرانه، می‌توان تعریف توسعه را چنین دانست: توسعه روندی فراگیر در جهت افزایش توانایی‌های انسانی و اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای انسانی و اجتماعی است. ضمن آنکه نیازها پیوسته در پرتو ارزش‌های فرهنگی جامعه و بینش‌های پایداری جهان تغییر می‌کنند. این گونه توسعه، نیازهای کنونی را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی در برآوردن نیازهای خود، برآورده می‌کند و توسعه‌ای پایدار خواهد بود. در فصل بعدی ابعاد و ویژگی‌های توسعه پایدار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## تاریخچه مدیریت روستایی در جهان

سابقه شکل گیری سازمان ها و حکومت های محلی در تاریخ از پیشینه حکومت های مرکزی قدیمی تر است. در طی سالیان متمادی سازماندهی محلی در سطوح محلی و روستایی و در واحدهای کوچک اراضی وجود داشته اند. بدیهی است تا قبل از تشکیل دولت مرکزی این سازمان های محلی بودند که اداره امور مردم هر منطقه را بر عهده داشتند.

در برخی از کشورهای صنعتی نظام خاصی برای اداره امور مناطق روستایی به نام کانتی بوده است که این کانتی حاصل تقسیم کشور به تعدادی ایالت یا استان و نهایتاً تقسیم آن ایالات از نظر اقلیمی، جغرافیایی و منطقه ای به تعدادی کانتی می باشد. هر کانتی دارای تشکیلاتی مشابه شهرداری بوده و همان وظایفی که شهرداری در مناطق شهری انجام می دهند کانتی ها در مناطق روستایی به عهده دارند. مثلاً در انگلیس سابقه کانتی ها به سال ۱۸۸۹ بر می گردد. اکثراً وظایفی از قبیل بهبود درمان عمومی، مقابله با حوادث غیر طبیعی، تاسیس موزه، آرشیو کتابخانه، برگزاری مراسم عروسی و غیره را در مناطق غیر شهری انجام می دهند. هر چند سال یکبار برای بهسازی و بازسازی سازمان کانتی ها، اقدامات مناسبی صورت می گیرد و به اعتقاد همه صاحب نظران، کانتی مناسبترین نوع سازماندهی برای اداره امور نواحی روستایی محسوب می شوند.

در استرالیا نیز شوراهای مطرح اند و طبقه بندی آن ها بر اساس ویژگی های اقتصادی و اجتماعی شان و میزان ظرفیت آن ها در ارائه یک میزان از خدمات به سه مرحله تقسیم می شود:

مرحله اول: شوراهای در مرحله اول ابتدا به شوراهای شهری و روستایی تفکیک می شوند.

مرحله دوم: در این مرحله شوراهای روستایی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- شوراهای مربوط به روستاهای پیشرفته

۲- شوراهای مربوط به روستاهایی که عمدتاً کشاورزی اند.

۳- شوراهای مربوط به روستاهای دورافتاده.

مرحله سوم: در این مرحله همه شوراهای بر اساس ملاک عملیاتی مشخص به شوراهای کوچک، متوسط و بزرگ طبقه بندی می شوند. یکی از شوراهای مهم در استرالیا انجمن شهری ویکتوریا می باشد که بالاترین سطح شورایی ویکتوریا می باشد. این شوراها با توجه به قانون پارلمانی سال ۱۹۰۷ و با ۷۸ شورای محلی تشکیل گردید. وظیفه این شوراهای ترقی دادن حمایت از حکومت های محلی می باشد.

در ایالات متحده آمریکا سه سطح اساسی از سازماندهی محلی وجود دارد. سیستم دو شهردار شورای شهر که بیش از همه متداول است و سیستم کمیسیون که در آن ۵ نفر عضو کمیسیون منتخب مردم، هم قدرت تصمیم گیری و هم قدرت اجرایی داشته و هر کدام یک بخش از اداره محلی را مدیریت می کنند.

در کشور هند نیز قبل از استقلال و بعد استقلال این کشور مدیریت روستایی بر اساس الگوی ایجاد تعاونی های روستایی اعتباری و نیز الگوی توسعه روستایی گاندی می باشد. براساس الگوی گاندی، در هر یک از روستاهای این کشور شورای ۵ نفره تحت عنوان «پانچایات»، توسط روستاییان و تحت نظارت دولت برای اداره امور روستا انتخاب می شد. و به طور کلی در هند ۳ نوع نظام پانچایات وجود دارد:

شوراهای روستایی: شوراهای روستایی پایین ترین سطح واحد انتخابات در نظام پانچایات در هند است که حدود ۱۰ تا ۱۲ روستا با مجموع ۱۰۰۰۰ نفر سکنه را پوشش می دهند اعضای این شوراهای ۱۵ تا ۲۰ نفر بوده و برای ۵ سال انتخاب می شوند.

شورای بلوک و منطقه: این شورا در سطحی بالاتر از شورای روستایی فعالیت می کند و شورای بلوک ۱۱۵ روستا و جمعیتی معادل ۱۶۵۷۳۶ نفر را تحت پوشش قرار می دهند.

شورای بخش: در بالاترین سطح قرار دارد و توسط بالاترین جمع شورایی اداره می شود. این شورای روستایی شامل یک هیات موثر و قوی است و کنترل موثری بر منابع اساسی و قدرت سیاسی منطقه دارد و وظیفه شناسایی نیازهای عمومی و نیازهای جدید و بازنگری کارها و فعالیت های شوراهای سطح پایین تر را نیز بر عهده دارد.

و در نهایت در اندونزی امور روستاها توسط دو انجمن انجام می گیرد:

پمپین تاهان کلوراهان: که امور مربوط به روستاها را در مراکز شهری انجام می دهد.

پمپین تاهان دسا: شامل یک رییس روستا (دسا) و یک واحد مشاوره ای است. دسا برای ۸ سال انتخاب می شود و انتخاب مجدد او نیز بلامانع است. کلیه روستاییانی که ۱۷ سال سن داشته و متاهل باشند می توانند در انتخابات شرکت داشته باشند. رییس روستا (دسا) به وسیله یک واحد مشاوره ای متشکل از دیگر رهبران روستایی کمک و یاری می شود. (محمدزاده لاریجانی، ۱۳۸۵، ص ۳)

## تاریخچه مدیریت روستایی در ایران

مدیریت روستایی ایران در گذشته به صورت سنتی وجود داشته و در دوره های مختلف تاریخی، به اشکال مختلف بوده به طوری که در ایران باستان هم موارد زیادی درباره مدیریت روستایی می توان یافت. با توجه به این که اساسا شیوه زندگی در ایران باستان عمدتا روستایی بوده حاکمان و پادشاهان برای مدیریت عمران و آبادانی روستاها اهمیت خاصی قایل بودند، چنان که بلعمی در کتاب خود آورده است: منوچهر به هر شهری و به هر دهی، دهقانان را گفت که آبادانی این ده را از شما خواهم و رعیت را بفرمود که فرمان این دهقانان کنید تا این جهان آباد شود. (شاه حسینی، ۱۳۸۳، ص ۸۵)

آغاز شناخت ده به عنوان یک واحد در تقسیمات سیاسی به دوران مشروطیت باز می گردد. با تصویب قانون تشکیلات ایالات و ولایات در سال ۱۲۸۵ قمری، ده به عنوان کوچکترین واحد حکومتی پذیرفته شد و کدخدایان به نمایندگی مالکان روستا، در روستاها ایفای نقش می کردند و به توصیه مالک در پاره ای امور مانند سرباز گیری، سرشماری ها، اخذ مالیات و... در خدمت کارگزاران دولتی بودند و در همین سال ها قوانین مربوط به امور مدیریت روستاها تغییر کرد و قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ و قانون عمران روستایی در سال ۱۳۱۶ به تصویب رسید. به طور کلی تا قبل از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ در ایران، مالکان، مدیران و صاحبان اصلی روستا به شمار می آمدند و اداره امور روستاها را در دست داشتند. در دوران حکومت پهلوی، دولت علیرغم آن که تلاش می کرد تا نقشی در مدیریت روستاها ایفا نماید، ولی مالکان همچنان قدرت اصلی در روستاها محسوب می شدند.

با آغاز اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ که طی سه مرحله اجرا گردید، از اقتدار مالکان کاسته شد و نیروهای دولتی در قالب سپاه ترویج، سپاه بهداشت، انجمن ده، خانه انصاف و خانه فرهنگ روستایی در روستاها حضور یافتند و شرکت های تعاونی روستایی نیز جهت پر کردن خلا مدیریت مالی که با کوتاه کردن دست مالکان در روستاها به وجود آمده بود، شکل گرفتند. اما متأسفانه این نهادها به جهات متعدد نتوانستند خلا به وجود آمده ناشی از عدم حضور مالک را جبران کنند. (مهدوی، ۱۳۷۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز شوراهای روستایی بدون بازوی اجرایی تشکیل شدند و برای حل مشکل ناشی از عدم حضور مدیر اجرایی در روستاها، خانه های همیار و دفتر عمران روستایی به وجود آمد که توفیق چندانی حاصل

نکرد و متعاقب آن، قانون تاسیس دهیاری خودکفا در سال ۱۳۷۷ به تصویب رسید تا بتواند به عنوان یک تشکیلات اجرایی در روستاها ایفای نقش نماید. (مهدوی، ۱۳۸۴)

## مدیریت توسعه روستایی در ایران

مدیریت توسعه روستایی در ایران همانند سایر سطوح مدیریتی سرزمینی از گذشته دور تا کنون با چالش‌های ساختاری و مسایل و مشکلات عدیده‌ای روبرو بوده است. از یک سو، با توجه به تغییر شرایط و مقتضیات زمانی، دیگر ساختار سنتی اعمال مدیریت در مناطق روستایی قادر به حل مشکلات کنونی نبوده و از دیگر سو، ساختار مدیریت جدید روستایی که مبتنی بر مشارکت مردم در امور و برنامه‌ریزی از پایین به بالا است به دلایل متعدد از جمله بومی نشدن و مداخله گسترده دولت و... نتوانسته به طور کامل مشکلات روستاهای امروزی را برطرف سازد. بنابراین، نظر به اینکه پایداری روستاها نه تنها با حفظ الگوهای مدیریتی بومی در راستای توسعه پایدار و ایجاد نظم و ثبات ممکن است، بلکه همزمان، به همراه تغییرات فضایی و مکانی در جهان، ضرورت تغییر ساختاری و الگویی برای رویارویی با تغییرات محیط بیش از حد ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، فرضیه‌سازی اینکه تنها الگوهای سنتی و بومی برای پیشرفت و رویارویی با تغییرات در جوامع روستایی مناسب است، جنبه‌های منفی بی‌شماری را برای مناطق روستایی و تداوم حیات آنها به دنبال خواهد داشت و برای رسیدن به توسعه پایدار روستایی با تضادها و تعارض‌هایی روبرو می‌شود.

## مدیریت عمومی توسعه روستایی قبل از انقلاب اسلامی

جامعه روستایی کشور به دلیل فقر شدید اقتصادی و فرهنگی (کم سواد و دانایی پایین) و فقدان قدرت ناشی از مردم و حاکمیت مدیریت استبدادی ارباب رعیتی نتوانست در عرصه انقلاب مشروطه و تحولات بعدی آن نقش موثری داشته باشد. به همین دلیل این تحولات در شهرها و توسط نخبگان شهری و طبقه متوسط شهری انجام شد. در این دوره به دلیل وجود ساختار ارباب رعیتی در جامعه روستایی سه چالش عمده و اساسی قابل شناسایی و بررسی می‌باشد. چالش اول مسایل اقتصادی و مشکلات ناشی از ان از جمله فقر شدید، سطح درآمدی نازل و... چالش دوم از نظر اجتماعی به غلبه نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکی و نابرابری‌های اجتماعی داخل جامعه روستایی می‌توان اشاره کرد که نمود بارز آن در سهم‌بری پایین روستاییان از تولیدات کشاورزی به دلیل فقدان عوامل تولید (زمین، آب و...) می‌باشد. چالش سوم آغاز شهری شدن شکلی و کمی و شروع تضاد و شکاف بین جامعه شهری و رواج اصطلاح‌هایی ضد توسعه‌ای و اخلاقی و علمی مانند دهاتی بودن یا کم فهم، بی بهداشت بودن و نداشتن پرستیژ اجتماعی است (ابراهامیان ۱۳۷۸، فوران ۱۳۷۸، کسروی ۱۳۶۹، حیری ۱۳۶۷، زیباکلام ۱۳۷۷، کدی ۱۳۶۹، فصول ۵ و ۶، کاتوزیان ۱۳۶۸، فصل ۱۵). در دو برنامه اول و دوم به لحاظ ماهیت، با این دید به روستا توجه کردند. در واقع در این برنامه‌ها به روستا و توسعه روستایی توجه بنیادین با رویکرد حق توسعه‌یافتگی انسانی و مکانی نشد. دوره دوم مدیریت روستایی که به لحاظ زمانی در برگزیده برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم در ایران می‌باشد که همگام با اجرای اصلاحات ارضی آغاز شد. ارزیابی این برنامه‌ها صاحب‌نظران را به این نتیجه رساند که در داخل نظریه مدرنیزاسیون نمی‌توان به تغییر ساختارها توجه کرد. از اینرو وجود یکسری زمینه‌های داخلی و فشارهای محیط خارجی نوعی اصلاحات را در مالکیت منابع تولید جهت توسعه شتابان صنعتی ضروری ساخت که هدف اصلی آن تغییر ساخت و مدیریت کشاورزی در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی بود. با این زمینه هر چند در این دوره یک سلسله تغییرات در جامعه روستایی روی داد که از جمله مهمترین آن



ها، تغییر در نظام اجتماعی روستا بود که فروپاشی نظام تولید جمعی سنتی، تبدیل قشر زارع سهم‌بر به خرده مالک جزیی و کارگر کشاورزی، در کنار گسترش بزرگ مالکی به شیوه جدید، و حذف مباشر و ارباب و منزوی شدن خوش‌نشینان را به دنبال داشت. همچنین دگرگونی‌هایی در نظام بهره‌برداری زراعی روی داد که مهمترین این تغییرات عبارت است از افزایش واحدهای خرد و تقویت نظام خرده‌مالکی، یعنی افزایش واحدهای کوچک غیراقتصادی و افزایش تعداد بهره‌برداری‌های بزرگ و مکانیزه بود. (فوران، ۱۳۷۸، ۴۷۰-۴۷۲) (ابراهامیان، ۱۳۷۸، ۳۸۶-۳۸۸). اما باید گفت اصلاحات ارضی در ایران با اینکه روابط و مناسبات کهنه ارباب رعیتی را به صورتی موازی از هم پاشید ولی اقتصاد کشاورزی ایران را جهت اقتصاد سرمایه‌داری با رویکرد نوسازی با شیوه غالب تکنوکراتیک (فن‌محور) قرار داده بدین معنی که ایجاد روابط و مناسبات سرمایه‌داری در بخش کشاورزی، گرایش کشاورزی ایران به سوی تولیدات خاص که بی‌ارتباط با نیازهای اقتصادی جهانی نبود، وابستگی بخش کشاورزی و کاهش تولید و تثبیت مالکیت اراضی و سرانجام مهاجرت روستاییان (کم زمین‌ها، بی زمین‌ها و در مجموع نیروی انسانی خدمت‌مندی) که خوش‌نشین نامیده می‌شدند از روستا به شهر و اختصاص زمین‌های زراعی به فعالیت‌های غیرکشاورزی از جمله پیامدهای این امر بود (افتخاری، ۱۳۸۶).

در نتیجه در این دوره‌ها چالش‌های بیرونی حاکم بر جامعه روستایی شد و مدیریت چالش‌ها نیز با منشا بیرونی و مبتنی بر نظریه برنامه‌ریزی عقلانی غیر مشارکتی در چارچوب نظریه نوسازی عموماً از بالا به پایین و دستوری و بخشی مورد توجه قرار گرفت و روستا به عنوان تولید کننده و تعیین کننده اصلی ساختار اقتصاد کشور جای خود را به روستای مصرف کننده و تابع تولیدات شهری داد و سهم او از منافع و منابع توسعه کاهش یافت و در نتیجه جایگاه روستا در قلمرو سرزمینی به عنوان یکی از فضاهای زیست به صورت یک رابطه یک سویه مبدل گشت (افتخاری، عبدالرضا، رکن‌الدین و جانعلی بهزادنسب، ۱۳۸۳).

## مدیریت توسعه روستایی بعد از انقلاب اسلامی

افزایش تضادهای طبقاتی و نارضایتی مردم از شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی، که در چارچوب نظریه نوسازی با رویکرد تکنوکراتیک و برنامه‌ریزی عقلانی غیر مشارکتی و متکی به منابع نفتی انجام شده بود، سرانجام سبب فروپاشی نظام سلطنتی و پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ شد. با این حادثه و بلافاصله بعد از آن جنگ تحمیلی فرصت برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب در کشور را فراهم ناساخت. به همین دلیل در دهه‌ی اول انقلاب به دلیل جنگ و بی‌ثباتی و امکان تدوین برنامه در روستاها با یک نوع از هم گسیختگی ساختار اقتصادی و تزلزل ساختار امنیتی برای سرمایه‌گذاری و افزایش رشد جمعیت روبرو شد. البته به دلیل پیروی از مدیریت مبتنی بر ارزش‌مداری در سال‌های اولیه دولت وقت با هدف محرومیت‌زدایی توجه ویژه‌ای به مناطق روستایی و ایجاد زیرساخت‌های عمرانی با تاسیس نهادهای تازه مانند جهاد سازندگی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام شد و مدیریت روستایی حداقل در حیات دولت (مدیریت راهبردی) جایگاهی را به خود اختصاص داد و سخنگویی را در حاکمیت بدست آورد. در این دوره بخش کشاورزی به عنوان محوری اصلی توسعه قرار گرفت (افتخاری، ۱۳۸۶) و اهداف و سیاست‌های کلی توسعه در زمینه عمران روستایی، در این دوره ایجاد رشد اقتصادی، ارتقای سطح سلامت، تامین حداقل نیازها و سازماندهی فضایی بود (رضوانی، ۱۳۸۳) (شیرازی، ۱۳۷۵، فصل ۷). این دوره را می‌توان به عنوان یکی از برنامه‌های تدوین شده کامل در چارچوب نوسازی در زمینه عمران و توسعه روستایی بعد از انقلاب دانست. زیرا از یک طرف به عمران و توسعه روستایی توجه شد و از طرف دیگر با رعایت اصول برنامه‌ریزی عقلانی با نگاه کل‌گرا به روستا و توسعه روستایی حرکت رو به جلوی را در برنامه‌ریزی روستایی در چارچوب نظریه نوسازی به وجود آورد (افتخاری، ۱۳۸۶). بطوری که برنامه دوم توسعه دارای دو

بعد اهداف کیفی و کمی بود. از جنبه کیفی توجه بیشتر معطوف به توسعه یکپارچه فضاهای دارای ظرفیت بالقوه رشد روستایی، بهبود کیفیت زیست، اصلاح ساختار کالبدی و بهبود کیفیت سکونتگاه های روستایی؛ ارتقای نقش روستاییان در اداره امور روستاها، ارتقای ظرفیت اشتغالزایی صنایع کوچک و دستی در محیطهای روستایی، برقراری تناسب بین اریه خدمات و جمعیت روستایی، و اصلاح الگوی استقرار جمعیت در نواحی روستایی بود و از جنبه کمی و اجرایی به مسیلی مانند برنامه بهسازی و نوسازی روستاها، برنامه ساماندهی روستاهای پراکنده، برنامه ایجاد و توسعه صنایع روستایی توجه شد (رضوانی، ۱۳۸۳، ۷۴-۷۶). در برنامه سوم و چهارم توسعه، نیز سیاستهای راهبردهای توسعه و عمران روستایی شامل ساماندهی عمران روستایی از طریق تحول ساختاری در نظام تولید، حمایت از ایجاد نهادهای تامین کننده اعتبارات خرد، سطح بندی و اریه خدمات و تجهیز فضاهای روستایی کشور طبق استانداردها و ضوابط خدمات رسانی، تهیه و اجرای برنامههای راهبردی، ساختاری و عملیاتی به منظور توسعه هماهنگ و یکپارچه مناطق همگن توسعه نیافته با استفاده از منابع و امکانات موجود، و تجدید سازمان تشکیلات کنونی عمران روستایی مورد توجه قرار گرفت. (رضوانی، ۱۳۸۳، ۸۰). بنابراین از جمله حرکت رو به جلوی در برنامه سوم توسعه توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در زمینه توسعه روستایی در چارچوب نظریه نوسازی حرکت در جهت مشارکت و تا حدودی پذیرش اصل عدم تمرکز حداقلی و سیاست گذاری منطقه‌ای با واگذاری برخی از اختیارات و فعالیت‌های اجرایی دستگاه های دولتی به نهادهای مردمی و غیردولتی و افزایش و تشویق مشارکت مردم را می‌توان نام برد. (افتخاری، ۱۳۸۶) (جدول ۲-۱ و ۲-۲).

## تعریف و مفهوم مدیریت نوین روستایی

مدیریت جدید روستایی، بر ظرفیت های جوامع محلی، با اداره دقیق مکان و بهره برداری از منابع آن متکی است. در مقطع کنونی با جهانی شدن ارتباطات و تمرکز سرمایه ها، کارکرد دقیق توسعه روستایی و محلی، مبارزه در مقابل احساسات نومیدی و فرد گرایی است. مجموعه مدیریت باید با اریه راهکار های مفید و ابتکار در عمل برای سازندگی سرزمین تلاش کند. مدیریت محلی باید درک توسعه محلی، بروز ابتکار ها، جمع گرایی و مشارکت در امور را آموزش دهد. یک مدیریت محلی کارا، فکر کردن در محیط را می پروراند و عامل تحلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی فضا های روستایی می شود. مدیریت جدید روستایی افزون بر ایجاد توسعه محلی عمل کردن را می آموزد و تمامی این موارد با با توانمندی های جمعی میسر می گردد. مدیریت همراه با استفاده از روش های علمی و صلاحیت دار در تطابق با محیط زیست اقتصادی، به طور مستمر در تغییر و نوآوری است. این روش مدیریتی مدام در جستجوی کسب قدرت و جایگاه برای جوامع محلی است تا یک نظم اجتماعی جدید را برای روستا ها ایجاد نماید و تقسیم بسیار عادلانه قدرت و منافع توسعه در محل فراهم گردد. در چنین مدیریتی استثنا طلبی پذیرفته نمی شود زیرا مدیریت دارای یک مفهوم سازندگی است. بنابراین در برنامه ریزی های توسعه روستایی باید به مدیریت نوین روستایی برای نوسازی روستایی توجه داشت زیرا از این طریق می توان شناخت لازم برای برنامه ریزی توسعه و اجرای آن در محیط روستا را عملی کرد.

به طور کلی منظور از مدیریت نوین روستایی تشکیلاتی است که به دنبال تصویب «قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» در سال ۱۳۷۵ و نیز «قانون تاسیس دهیارهای خودکفا در روستاهای کشور» در سال ۱۳۷۷ در عرصه مدیریت روستایی کشور به وجود آمده است. طبق قانون، شورا به عنوان نهاد

تصمیم گیر، برنامه ریز و سیاست گذار و دهیاری به عنوان بازوی اجرایی شورا و مسوول اجرای امور روستا شناخته شده است.

تاسیس این دو نهاد عمومی غیردولتی نشانه ای از حرکت به سوی اجرای «نظام نوین مدیریت در روستاها» است که می تواند تحول شگرفی در فرایند توسعه مدیریت روستایی ایجاد نماید. جایگاه مناسب قانونی دهیاری و قابلیت ها و کارکردهای متعدد و متنوع آن باعث شده که در برنامه چهارم توسعه، واگذاری برخی از وظایف دستگاه های اجرایی به عهده دهیاری ها نیز پیش بینی شود. دهیاری ها به عنوان یک نهاد محلی، رابط میان نهادهای دولتی و مردمی، بازوی اجرایی شوراهای اسلامی در نظام مدیریت نوین روستایی، اریه کننده بسیاری از خدمات و تسهیلات عمومی و رفاهی، تقویت کننده روند توسعه اجتماعی و فرهنگی، بستر ساز شهرهای آینده و کنترل کننده روند مهاجرت از روستا به شهرها، حافظ امکانات زیربنایی احداث شده در نواحی روستایی و تقویت کننده روند توسعه کشاورزی می باشند.

بدین ترتیب با توجه به تغییر و تحولات کنونی در نظام مدیریت روستایی، در مباحث نوین مدیریت روستایی پنج نکته زیر اساسی بشمار می رود:

1. ایجاد ساختار مناسب برای ورود به مبحث جایگاه و نقش مدیریت روستایی که در مباحث علمی مدیریت، به عنوان سازماندهی روستایی شناخته می شود.
2. تفکیک مقوله مدیریت روستایی به حداقل تعداد واحدها و مباحث و تعریف دقیق آن ها به شیوه ای که بتواند به کارشناسان در بهره گیری کامل از دانش موجود یاری رساند.
3. تاکید بر بهره گیری کامل از مباحث مدیریتی که کارآیی آن ها در موارد دیگر به اثبات رسیده است.
4. بهره گیری از فنون تصمیم سازی به شیوه هایی که مشوق پذیرش آن ها در الزامات فعالیت در محیط های روستایی باشد.
5. بیان دستاوردهای علمی و آموزشی مدیریت روستایی به زبان ساده و قابل فهم برای روستاییان.

## نهاد دهیاری ها

### ضرورت و اهمیت شکل گیری نهاد دهیاری

از چند سده اخیر و با رشد پرشتاب صنعت و فناوری در جهان، عقب ماندگی مناطق روستایی بیشتر عیان گردیده است. از آنجاییکه روستاییان نسبت به شهرنشینان دارای درآمد کمتری بوده و از خدمات اجتماعی ناچیزی برخوردار هستند، مناطق روستایی بخش اعظمی از اقشار آسیب پذیر جامعه را در خود جای داده اند. علت این امر نیز پراکندگی جغرافیایی روستاها، نبود صرفه اقتصادی برای اریه خدمات اجتماعی، حرفه ای و تخصصی نبودن کار کشاورزی (کم بودن بهره وری)، محدودیت منابع ارضی (در مقابل رشد جمعیت) و کم توجهی و عدم مدیریت صحیح در زمینه مسایل روستایی بوده است. به همین جهت، برای رفع فقر شدید مناطق روستایی، ارتقای سطح و کیفیت زندگی روستاییان، ایجاد اشتغال و افزایش بهره وری آنان، تمهید «توسعه روستایی» متولد گردید.

بنا به تعریف، برنامه های توسعه روستایی، جزئی از برنامه های توسعه هر کشور محسوب نمی شوند که برای دگرگون سازی ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه روستایی به کار می روند. به طوری که تحقق توسعه ملی، بدون توجه به مقوله توسعه روستایی امکان پذیر نخواهد بود. از سوی دیگر توسعه روستایی را می توان عاملی در بهبود شرایط زندگی افراد ساکن در مناطق روستایی و به ویژه اقشار کم درآمد و آسیب پذیر و تلاش برای خوداتکایی و توانمندسازی آنان در روند توسعه کلان کشور دانست.

در گذشته بعضی مدیران و سیاست گزاران امر توسعه، صرفاً بر توسعه زیرساخت ها متمرکز می شدند که امروز نتایج نشان داده است که توسعه روستایی صرفاً از این طریق محقق نمی شود. روستا جامعه ای است که دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اکولوژیکی است و بی شک تحقق توسعه پایدار روستایی نیز مستلزم توجه به تمامی این ابعاد است.

بطور کلی توسعه پایداری که ما در مناطق روستایی دنبال آن هستیم، دارای یک سری ویژگی ها و خصوصیات می باشد که عبارتند از :

- ✓ توسعه باید تغییری در جهت بهبود شرایط برای اکثریت مردم باشد.
- ✓ مردمی که از توسعه نفع می برند بایستی به مراتب بیش از مردمی باشند که از آن متضرر می شوند.
- ✓ توسعه باید دست کم، مردم را نسبت به تامین حداقل نیازها و یا به عبارتی نیازهای ضروری زندگیشان مطمئن سازد.
- ✓ توسعه باید با نیازهای مردم مطابقت و هماهنگی داشته باشد.
- ✓ توسعه باید باعث تشویق خوداتکایی گردد.
- ✓ توسعه بایستی بهبود طولانی و مستمر را به ارمغان آورد.
- ✓ توسعه نباید باعث تخریب محیط زیست طبیعی گردد.

بی شک عدم توفیق برنامه های عمران و توسعه روستایی کشور علاوه بر بخشی نگری در برنامه های توسعه، معلول عوامل بسیار متعدد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده است. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران توسعه روستایی، خلا موجود در زمینه مدیریت روستایی و عدم وجود تشکیلات سازمان یافته و متولی پیگیری، اجرا، هدایت و پیشبرد امور توسعه پایدار و همه جانبه در مناطق روستایی کشور را که از یکسو مدیریت امور عمومی روستا را بر عهده داشته و از سوی دیگر نیز تسهیل کننده فرایند توسعه پایدار روستایی و تحقق اهداف مورد انتظار دستگاه ها و نهادهای مختلف متولی امور توسعه روستا باشد، همواره به عنوان مانعی جدی بر سر راه توسعه پایدار روستایی کشور بوده است.

با تصویب قانون تاسیس دهیاری های خودکفا در روستاهای کشور در سال ۱۳۷۷ توسط مجلس پنجم، مدیریت امور عمومی در مناطق روستایی کشور مبنای قانونی یافته و تجربه اجرایی جدیدی در عرصه مدیریت روستایی کشور شکل گرفت.

## تاریخچه شکل گیری دهیاری ها در ایران

پس از اصلاحات ارضی تغییرات وسیعی در مدیریت روستاهای کشور پدید آمد. اصلاحات ارضی از همان آغاز به حذف قدرت سیاسی و از بین مدیریت مالکان بزرگ اقدام کرد. دولت در این سال ها کوشید با گسترش شرکت های تعاونی این نهاد ها را جایگزین مدیریت قبلی کند. در سال ۱۳۵۴ کلیه وظایف عمران و آبادانی روستا ها به وزارت تعاون و امور روستاها واگذار شد و وزارت تعاون در همین سال قانون تشکیل «انجمن ده و دهبانی» را به تصویب مجلس رسانید بر اساس کدخدا به دهبان تغییر نام داد و منشا قدرت دهبان نیز هر چند به صورت صوری و ضعیف به روستاییان انتقال یافت. دهبان به انتخاب انجمن ده امور اجرایی را در سطح ده بر عهده داشته است. همچنین طبق این قانون به منظور اداره امور دهستان از بین افراد واجد شرایط فردی به نام دهدار (دهیار) بوسیله وزارت کشور انتخاب شد که با کمک

رهبان محلی به اداره امور روستاها می پرداختند و رابط میان دولت و نهاد های محلی روستایی بودند. (طالب، ۱۳۸۹، ص ۳۹)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ سه قانون مربوط به مدیریت روستایی تصویب شد. قانون نخست با عنوان «قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری» مصوب سال ۱۳۶۱ که بر طبق آن مدیریت روستایی به جای انجمن بر عهده شورای اسلامی روستا که به مدت دو سال انتخاب می شدند، گذاشته شد. در قانون انجمن ده، دهبان مجری تصمیمات انجمن بود، ولی در این قانون برای تصمیمات شورا مجری در نظر گرفته نشده بود. قانون دوم هم تحت عنوان «قانون اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری» مصوب سال ۱۳۶۵ فقط مدت اعتبار شورا را به چهار سال افزایش داد و باز هم به مقام اجرایی مدیریت روستا توجهی نکرد. مشکلات اجرایی مدیریت روستایی سبب شد تا قانون سوم در سال ۱۳۷۵ با عنوان «قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشوری و انتخاب شهرداران» به تصویب رسید. بر اساس این قانون مدیریت روستایی همچنان بر عهده شورای اسلامی بود ولی مسوولیت اجرایی مدیریت روستایی بر عهده مقامی به نام «دهیار» گذاشته شد که از سوی شورا برای مدت ۴ سال انتخاب می شد، بنابراین در سال ۱۳۷۷ با تصویب «قانون تاسیس دهیاری های خودکفا در روستاهای کشور» به وزارت کشور مجوز تاسیس دهیاری ها برای اداره امور روستاها داده شد. دهیاری ها از لحاظ موقعیت حقوقی همانند شهرداری ها هستند و هر دو به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی محسوب می شوند لذا در حال حاضر، علاوه بر شخصیت حقوقی شوراهای اسلامی روستا، شخصیت حقوقی دیگری به نام دهیاری ها وجود دارد. همچنین در اساسنامه دهیاری ها که در سال ۱۳۸۰ مصوب شد هر دهیاری با توجه به درآمد، جمعیت و وسعت روستا درجه بندی گردیده است.

## اساسنامه، وظایف و اختیارات دهیاری ها

### جایگاه قانونی

بر اساس اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری ها، (مصوبه مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۸ هیات وزیران) وظایفی در ۴۸ بند و در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، عمرانی، بهداشتی، آموزشی و امور رفاهی روستاها، جهت اداره و حفظ توسعه پایدار روستایی برای دهیار و دهیاری تعریف شده است، بنا به عواملی چون جدیدالتاسیس بودن نهاد دهیاری، تنوع وظایف، ناکامی بودن تجارب، دانش، بینش نگرش و مهارت دهیاران در انجام وظایف محوله و شرایط متنوع و بعضا نامناسب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روستاها، آموزش دهیاران و توانمند نمودن آن ها از اهمیت و ضرورت بسیار برخوردار می باشد.

بر همین اساس ماده ۵۳ این نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی روستا و نحوه انتخاب دهیار(مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۱ هیات وزیران) دهیار را موظف نموده است در بدو خدمت و پس از وزارت کشور آموزش های مورد نیاز را طی نماید.

ماده ۸ این نامه استخدامی دهیاری های کشور(مصوب ۷ تیرماه ۱۳۸۳) نیز وظیفه تهیه استانداردهای آموزشی دهیاری ها را برعهده وزارت کشور نهاده است. ماده ۸ این نامه مالی دهیاری ها(مصوب ۱۹ مردادماه ۱۳۸۲) نیز وظیفه ارایه آموزش های مورد نیاز در زمینه امور مالی و حسابداری دهیارها را از جمله تکالیف وزارت کشور دانسته است. هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۰.۱۱.۲۱ بنا به پیشنهاد شماره ۱.۸.۳۷۳۸ مورخ ۱۳۷۹.۰۸.۰۱ وزارت کشور و به استناد تبصره (۲) ماده واحده قانون تاسیس دهیاری های خودکفا در روستاهای کشور - مصوب ۱۳۷۷ - اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری ها را به شرح زیر تصویب نمود:

## فصل اول - کلیات

ماده ۱- محدوده خدماتی هر دهیاری به پیشنهاد مشترک دهیار و شورای اسلامی روستا - که در این اساسنامه شورا نامیده می‌شود - و موافقت شورای اسلامی بخش یا جانشین قانونی آن‌ها تعیین می‌شود و پس از کسب نظر از دستگاه‌های ذی ربط و تایید استاندار قابل اجرا است.

تبصره - در صورتی که محدوده قانونی روستا قبلاً به وسیله دستگاه‌های ذی ربط تعیین شده باشد تا تعیین محدوده جدید محدوده قبلی قابل استناد است.

ماده ۲- دهیاری نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شود، دارای شخصیت حقوقی مستقل است و به صورت خودکفا اداره می‌شود.

ماده ۳- هر دهیاری دارای درجه‌ای خواهد بود که با توجه به حجم کار، درآمد، جمعیت و وسعت روستا تعیین و پس از کسب نظر از وزارت جهاد کشاورزی از طریق وزارت کشور ابلاغ می‌شود.

ماده ۴- کلیه مکاتبات دهیاری فقط با امضای شخص دهیار معتبر است.

ماده ۵- دهیار طبق بند (م) ماده (۶۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران - مصوب ۱۳۷۵ - (که در این اساسنامه، قانون شوراها نامیده می‌شود) برای مدت چهار سال توسط شورا انتخاب و برای صدور حکم به بخشدار معرفی می‌شود و انتخاب مجدد وی بلامانع است.

تبصره ۱- یک نسخه از حکم دهیار توسط بخشداری به واحد مربوط در استانداری ارسال می‌شود.

تبصره ۲- واحدهای ذی ربط در استانداری‌ها مکلفند فهرست اسامی کلیه دهیاران و خلاصه وضعیت آن‌ها را تنظیم و به اداره ذی ربط در وزارت کشور ارسال نمایند. همچنین هر گونه تغییر و اصلاحی باید به اداره یاد شده اعلام شود.

ماده ۶- خدمت دهیار در موارد زیر به پایان می‌رسد:

۱- حجر دهیار

۲- از دست دادن هر یک از شرایط احراز سمت دهیار به تشخیص شورا

۳- قبول استعفای دهیار توسط شورا

تبصره - در صورت عدم قبول استعفا از طرف شورا، دهیار می‌تواند بعد از پانزده روز از تاریخ اعلام، استعفای خود را به دفتر بخشداری ارسال کند و شورا موظف است حداکثر قبل از اتمام مدت، دهیار جدید را انتخاب و جهت صدور حکم به بخشدار معرفی نماید.

۴- عزل دهیار با اکثریت آرای اعضای شورا با رعایت این نامه‌ها و مقررات مربوط.

۵- عدم حضور در محل خدمت بیشتر از پانزده روز بدون کسب مجوز از رییس شورا یا نداشتن عذر موجه به تشخیص شورا.

ماده ۷- کارکنان دولت، سازمان‌ها و موسسات وابسته به دولت، موسسات عمومی غیر دولتی و دولتی و سازمان‌های وابسته به آن‌ها می‌توانند به عنوان مامور به خدمت در سمت دهیار انجام وظیفه نمایند و پس از خاتمه دوره خدمت با رعایت مقررات استخدامی مربوط، به سازمان محل خدمت اولیه خود بازگردند و مدت ماموریت آن‌ها جز سوابق خدمتی مرتبط آنان محسوب می‌شود؛ چنانچه دهیار از بین مستخدمان وزارتخانه‌ها یا موسسات یاد شده انتخاب نشده باشد، پس از برکناری یا خاتمه دوره قانونی یا استعفای او، دهیاری، وزارت کشور و سایر مراجع ذی ربط در قبال او هیچ گونه تعهداستخدامی نخواهند داشت.

تبصره ۱- هرگاه یکی از کارمندان وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی موضوع این ماده برای تصدی دهیاری انتخاب شود و خود او راضی باشد اداره متبوع کارمند مکلف است با ماموریت او موافقت کند.

تبصره ۲- دهیار می‌تواند همزمان با تصدی مسوولیت دهیاری به فعالیت آموزشی خود نیز ادامه دهد.  
ماده ۸- در فاصله بین برکناری دهیار یا استعفا یا خاتمه خدمت او تا انتخاب دهیار جدید که نباید بیش از سه ماه به طول انجامد، یکی از کارکنان دهیاری به انتخاب شورا به عنوان سرپرست دهیاری انجام وظیفه می‌نماید.  
ماده ۹- دهیار در زمان تصدی خود، نمی‌تواند رییس یا عضو هیات مدیره یا مدیر عامل شرکت‌ها و موسساتی باشد که تمام یا قسمتی از حوایج عمومی حوزه دهیاری را تامین می‌نماید همچنین دهیار حق ندارد در معاملات و قراردادهایی که یک طرف آن دهیاری است به طور مستقیم ذی سهم یا ذی نفع باشد.

## شرح وظایف و اختیارات دهیاری

دهیاری به عنوان نهاد متولی اداره امور روستا و تحقق بخش توسعه پایدار روستایی دارای وظایف متعدد گسترده ای می باشد. این وظایف در قانون شوراها، اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری ها، قانون مدیریت پسماندها و بین نامه اجرایی و برخی از قوانین دیگر تصریح شده است.  
وظایف فوق الذکر را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

**وظایف خاص:** که صرفا توسط نهاد دهیاری باید انجام گیرد و نهاد موازی و دستگاه دیگری در این خصوص وظیفه ای ندارد. وظایفی مانند مدیریت پسماند های روستایی، ایمنی و آتش نشانی، مدیریت آرامستان، اجرای مصوبات شورای اسلامی روستا، وصول عوارض مصوب و صدور مجوز ساخت و ساز و تفکیک اراضی از جمله این وظایف محسوب میشوند که ذاتا توسط دهیار و دهیاری انجام می گیرد.

**وظایف عام:** در این گونه وظایف، دهیاری بستر ساز و تسهیل کننده وظایف سایر دستگاه های متولی توسعه عمران در سطح روستا می باشد. وظایفی مانند ثبت احوال، حفظ، احیا و توسعه منابع طبیعی در روستاها، صیانت و حفاظت از میراث فرهنگی، توسعه گردشگری، اجرای فرامین دولتی، حفظ نظم و امنیت محیط روستا، کمک به احداث تاسیسات آب، برق، گاز و تلفن در روستاها، پیگیری و ایجاد زمینه نظارت بر امور بهداشت عمومی روستا از قبیل کشتارگاه ها، نانوائی ها و...، معرفی و بازاریابی محصولات کشاورزی و صنایع دستی روستا، فراهم سازی زمینه های اشتغال در روستا، مناسب سازی فضاهای عمومی روستا برای تردد جانبازان و معلولین جسمی - حرکتی مساعدت به خانواده های بی سرپرست و بی بضاعت روستا و... در این بسته بندی جای می گیرد. این وظایف خاصیت معاضدتی و همکاری دارند که دهیار بایستی برای انجام آن ها با دستگاه ها و سازمان های متولی ذی ربط همکاری نموده و شرایط ایفای وظایف آن ها در روستا را فراهم نماید.

همچنین برخی از وظایف نیز بر اساس تفاهم نامه های منعقد شده با سازمان ها و دستگاههای اجرایی و مرتبط با امور مختلف توسعه روستایی به دهیاران واگذار می شود بر اساس بند ۱۳ ماده ۱۰ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری ها (مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۱ هیات وزیران) همکاری با سازمان ها و نهادهای دولتی و ایجاد تسهیلات لازم برای ایفای وظایف آن ها در سطح روستا از جمله وظایف دهیاری هاست که طبیعتا این وظیفه حجم گسترده ای از اقدامات و فعالیت ها را برای نهاد دهیاری به همراه دارد. که در راستای اجرایی شدن این بند از وظایف دهیاری ها تاکنون تعداد ۱۲ تفاهم نامه با سازمان ها و نهادهای دولتی مرتبط با امور روستا منعقد و بسترهای لازم برای همکاری مشترک فراهم شده است.

## مجموعه ای از وظایف چند وجهی دهیاری

الف) وظایف ستادی و اداری

- ✓ اجرای مقررات دهیاری که جنبه عمومی دارد و به تصویب شورا و تایید شورای اسلامی بخش رسیده و پس از اعلام برای کلیه ساکنان روستا لازم است اجرا شود.
- ✓ انجام معاملات دهیاری اعم از خرید و فروش و اموال منقول و غیر منقول، مقاطعه، اجاره، استجاره.
- ✓ اهدا و قبول اعانات و هدایا با تصویب شورا.
- ✓ برآورد، تنظیم و اریه بودجه سالانه دهیاری و متمم و اصلاح آن به شورا جهت تصویب.
- ✓ ارسال گزارش ماهانه فعالیت های دهیاری برای شورا و رونوشت آن به بخشداری.
- ✓ حضور دهیار در زمان و مکان مقرر و پاسخگویی به سوالات در صورت تقاضای شورا.
- ✓ ارسال گزارش های درخواست شده به شورا در موعد مقرر توسط دهیار.
- ✓ مراقبت، حفظ و نگهداری اموال و تاسیسات عمومی در اختیار دهیاری.
- ✓ اجرای مصوبات شورا.

ب) وظایف اقتصادی - مالی دهیاری

- ✓ شناسایی زمینه های اشتغال در روستا و مساعدت در جهت تامین کار برای افراد جویای کار با همکاری دستگاههای ذی ربط.
- ✓ همکاری با مراجع در جهت تسهیل دسترسی مردم روستا با آرد و نان مرغوب.
- ✓ مراقبت و اهتمام کامل در نصب برگه قیمت بروی اجناس و اجرای تصمیمات شورای اسلامی بخش و روستا نسبت به ارزانی و فراوانی خواروبار مورد احتیاج عمومی.
- ✓ پیگیری و مساعدت در جهت ایجاد صندوق های قرض الحسنه.
- ✓ معرفی خانواده های بی سرپرست و بی بضاعت به سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی و مساعدت به آن ها در حد امکانات.
- ✓ همکاری با شوراهای بخش و بخشداری به منظور بررسی و صدور پروانه کسب.
- ✓ تهیه تعرفه عوارض با همکاری شورا و اریه ان به شورای اسلامی بخش.
- ✓ وصول عوارض مصوب مراجع قانونی و عرف آن در موارد معین.
- ✓ تشویق و ترغیب روستاییان به توسعه صنایع دستی و اهتمام به ترویج، توسعه و بازاریابی محصولات کشاورزی و دامی روستا.
- ✓ کمک به شورا در خصوص بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های اقتصادی و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و علمی در زمینه های یاد شده و اریه آن به مسولان ذیربط جهت اطلاع، برنامه ریزی و اقدام.
- ✓ تعیین نرخ(آب؛ برق و مخابرات) تا زمان اقدام مراجع ذیربط.

ج) وظایف خدماتی - اجتماعی و سیاسی دهیاری

- ✓ کمک به شورا در خصوص بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های اجتماعی و امور رفاهی روستا و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و علمی در زمینه های یاد شده و....
- ✓ تشویق و ترغیب روستاییان به انجام اقدامات لازم جهت رعایت سیاست های دولت.



- ✓ همکاری موثر با سازمان ثبت احوال در جهت موالید و متوفیات و تهیه آمار مربوط.
- ✓ همکاری با نیروی انتظامی و ارسال گزارش پیرامون وقوع جرایم و....
- ✓ اعلام فرامین و قوانین دولتی و پیگیری و اجرای آن.
- ✓ همکاری با سازمان ها و نهادهای دولتی و ایجاد تسهیلات لازم برای ایفای وظایف آن ها.
- ✓ جلوگیری از تکدی گری و واداشتن متکدیان به کار.
- ✓ همکاری با واحدهای امداد رسان در هنگام وقوع حوادث و سوانح غیر مترقبه و بلایای طبیعی.
- ✓ پیشنهاد نامگذاری معابر و اماکن و تاسیسات روستا به شورا جهت بررسی و اریه آن ها به شورای اسلامی بخش جهت سیر مراحل آن.
- ✓ پیگیری و مساعدت در جهت ایجاد موسسات خیریه، موسسات فرهنگی و....
- ✓ نظیف و نگهداری معابر؛ انهار عمومی، مجاری آب ها و فاضلاب و لایروبی قنوات.
- د) وظایف کالبدی- عمرانی
- ✓ فراهم نمودن زمینه ایجاد خیابان ها- کوچه ها، میدان ها، پارک ها، فضای سبز ورزشی، آموزشی، مراکز تفریحی عمومی و مجاری آب توسعه معابر و پیگیری طرح ها و نظارت بر اجرای آن ها.
- ✓ صدور پروانه برای ساختمان هایی که در محدوده قانونی روستا ساخته می شوند در چهار چوب ضوابط و استانداردهای اعلام شده دستگاه های ذیربط.
- ✓ همکاری با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در جهت تعیین و اجرای طرح هادی روستا و اریه پیشنهادهای لازم در تعیین کاربری اراضی واقع در روستا به منظور گنجاندن آن ها در طرح هادی و اجرای ضوابط مصوب مربوط با موافقت شورا.
- ✓ کمک به شورا در خصوص بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های عمرانی و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و عملی در زمینه های یاد شده.
- ✓ مشارکت و همکاری با شورا در جهت پیگیری اجرای طرح های عمرانی اختصاص یافته به روستا.
- ✓ تامین اراضی موردنیاز مرتبط با اهداف و وظیف دهیاری پس از اخذ مجوز قانونی.
- ✓ همکاری موثر با مسولین ذیربط حفظ و نگهداری منابع طبیعی واقع در محدوده قانونی روستا.
- ✓ تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آب ها و فاضلاب و لایروبی قنوات مربوط به روستا و تامین آب روستایی در حد امکان.
- ✓ کمک در احداث تاسیسات تولید و توزیع برق و مخابرات.
- ✓ ایجاد و ساماندهی غسلخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات و مراقبت در انتظام اموات.
- ✓ اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ روستا از خطر سیل و حریق و رفع بناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر و اماکن عمومی و تسطیح چاه ها و چاله ها.
- ✓ تشریح مساعی با سازمان صنایع دستی، گردشگری ومیراث فرهنگی در حفظ بناها و آثار باستانی روستا و همکاری با مسولان ذی ربط برای اداره، احداث، نگهداری و بهره برداری از تاسیسات عمومی اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ورزشی و رفاهی مورد نیاز روستا در حد امکانات.
- ✓ همکاری و نگهداری و تاسیس راه های واقع در حریم اراضی روستا از طریق خودیاری اهالی روستا و دستگاههای ذی ربط.

- ✓ گزارش پیشرفت یا عدم پیشرفت فیزیکی طرح ها به شورا و بخشدار و پیشنهاد راهکارهای مناسب برای تسریع در اجرای آن ها در جهت اجرای بند(ه) ماده (۶۸) قانون شورا.
- ه) وظایف خدمات بهداشتی - زیست محیطی
- ✓ پیگیری و ایجاد زمینه نظارت نظارت بر امور بهداشتی روستا از قبیل کشتار دام و عرضه گوشت.
- ✓ بهبود وضع زیست محیطی روستا.
- ✓ کمک به شورا در خصوص بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی هایی بهداشتی و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و عملی در زمینه های یادشده.
- ✓ مراقبت بر اجرای بهداشتی و حفظ نظافت و ایجاد زمینه مناسب برای تامین بهداشت محیط.
- ✓ مراقبت بر وضع بهداشتی گرمابه ها، نانویی ها، قصابی ها، قهوه خانه ها و فروشگاه های مواد غذایی و بهداشتی بر اساس ضوابط و مقررات مربوط و معرفی اماکن غیر بهداشتی به مسولان ذی ربط.
- ✓ مراقبت بر بهداشت ساکنان روستا و تشریک مساعی با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای واکسیناسیون در جهت پیشگیری از بیماری های واگیردار.
- ✓ همکاری در جلوگیری از شیوع بیماریهای انسانی و حیوانی فراگیر و مشترک انسان و دام، اعلام مشاهده اینگونه بیماری ها به مراکز بهداشتی درمانی و دامپزشکی محل یا سایر مراکز ذیربط، به نگهداشتن بیماران مبتلا، معالجه و دفع حیوانات مبتلا به امراض واگیر بلا صاحب یا مضر.
- ماده ۱۰- وظایف تفصیلی دهیار و دهیاری جهت اداره و حفظ توسعه پایدار روستا براساس قانون شوراها و با رعایت قوانین و مقررات مربوط به شرح زیر است:
- ۱- بهبود وضع زیست محیطی روستا.
- ۲- کمک به شورا در خصوص بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و اموررفاهی روستا و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و عملی در زمینه های یاد شده و ارائه آن به مسوولان ذی ربط جهت اطلاع و برنامه ریزی و اقدام لازم.
- ۳- تشویق و ترغیب روستاییان به انجام اقدامات لازم در جهت رعایت سیاست های دولت.
- ۴- مشارکت و همکاری با شورا در جهت پی گیری اجرای طرح های عمرانی اختصاص یافته به روستا.
- ۵- همکاری موثر با سازمان ثبت احوال در جهت ثبت موالید و متوفیات و تهیه آمار مربوط.
- ۶- تامین اراضی مورد نیاز مرتبط با اهداف و وظایف دهیاری پس از اخذ مجوز قانونی.
- ۷- همکاری موثر با مسوولان ذی ربط در جهت حفظ و نگهداری منابع طبیعی واقع در محدوده قانونی و حریم روستا.
- ۸- تشویق و ترغیب روستاییان به توسعه صنایع دستی و اهتمام به ترویج، توسعه و بازاریابی محصولات کشاورزی و دامی روستا.
- ۹- اجرای مصوبات شورا.
- ۱۰- همکاری با نیروی انتظامی و ارسال گزارش پیرامون وقوع جرایم و اجرای مقررات خدمت وظیفه عمومی، حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات محلی.
- ۱۱- اعلام فرامین و قوانین دولتی مربوط و پی گیری حسن اجرای آن ها.
- ۱۲- مراقبت و حفظ و نگهداری اموال و تاسیسات عمومی در اختیار دهیاری.
- ۱۳- همکاری با سازمان ها و نهادهای دولتی و ایجاد تسهیلات لازم برای ایفای وظایف آن ها.
- ۱۴- مراقبت بر اجرای مقررات بهداشتی و حفظ نظافت و ایجاد زمینه مناسب برای تامین بهداشت محیط.

- ۱۵- ارسال گزارش‌های درخواست شده به شورا در موعد مقرر توسط دهیار.
- ۱۶- حضور دهیار در زمان و مکان مقرر و پاسخگویی به سوالات در صورت تقاضای شورا.
- ۱۷- ارسال گزارش ماهانه فعالیت‌های دهیاری برای شورا و رونوشت آن به بخشداری.
- ۱۸- تهیه تعرفه عوارض با همکاری شورا و ارایه آن به شورای اسلامی بخش به منظور تصویب و طی سایر مراحل قانونی.
- ۱۹- وصول عوارض مصوب مراجع قانونی و مصرف آن در موارد معین.
- ۲۰- مراقبت بر وضعیت بهداشتی گرمابه‌ها، نانوبی‌ها، قصابی‌ها، قهوه خانه‌ها و فروشگاه‌های مواد غذایی و بهداشتی براساس ضوابط و مقررات مربوط و معرفی اماکن غیر بهداشتی به مسوولات ذی ربط.
- ۲۱- برآورد و تنظیم و ارایه بودجه سالانه دهیاری و متمم و اصلاح آن به شورا جهت تصویب.
- ۲۲- اهدا و قبول اعانت و هدایا به نام روستا با تصویب شورا.
- ۲۳- فراهم نمودن زمینه ایجاد خیابان‌ها، کوچه‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها، فضاهای سبز، ورزشی و آموزشی، مراکز تفریحی عمومی و مجاری آب و توسعه معابر و اجرای آن‌ها از طریق دهیاری و همکاری در زمینه طرح بهسازی روستا.
- ۲۴- نظیف و نگهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آب‌ها و فاضلاب و لایروبی قنوات مربوط به روستا و تامین آب و روشنایی در حدامکان.
- ۲۵- کمک در احداث تاسیسات تولید و توزیع آب، برق و مخابرات و تعیین نرخ آن در روستا تا زمان اقدام مراجع ذی ربط (وزارتخانه‌های جهادکشاورزی، نیرو، پست و تلگراف و تلفن و شرکت آب و فاضلاب روستایی).
- ۲۶- مراقبت بر بهداشت ساکنان روستا و تشریک مساعی با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای واکسیناسیون در جهت پیشگیری از بیماری‌های واگیر.
- ۲۷- جلوگیری از تکدی‌گری و واداشتن متکدیان به کار.
- ۲۸- انجام معاملات دهیاری اعم از خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول، مقاطعه، اجاره و استجاره.
- ۲۹- ایجاد و سازماندهی غسالخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات و مراقبت در انتظام امور آن‌ها.
- ۳۰- اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ روستا از خطر سیل و حریق و رفع خطر از بناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر و اماکن عمومی و تسطیح چاه‌ها و چاله‌های واقع در معابر براساس مصوبات شورا.
- ۳۱- همکاری در جلوگیری از شیوع بیماری‌های انسانی و حیوانی واگیر و مشترک انسان و دام، اعلام مشاهده این گونه بیماری‌ها به مراکز بهداشتی‌درمانی و دامپزشکی محل یا سایر مراکز ذی ربط، اهتمام به دور نگهداشتن بیماران مبتلا، معالجه و دفع حیوانات مبتلا به امراض واگیر، بلاصاحب یا مضر.
- ۳۲- تشریک مساعی با سازمان میراث فرهنگی در حفظ بناها و آثار باستانی روستا و همکاری با مسوولان ذی ربط برای اداره، احداث، نگهداری و بهره‌برداری از تاسیسات عمومی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و رفاهی مورد نیاز روستا در حد امکانات.
- ۳۳- صدور پروانه برای ساختمان‌هایی که در محدوده قانونی روستا ساخته می‌شوند با رعایت مقررات مندرج در این‌نامه مربوط به استفاده از اراضی احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها موضوع تصویب‌نامه شماره ۴۹۴۰ مورخ ۱۳۵۵.۰۲.۲۲ و سایر مقررات.
- ۳۴- همکاری با شورای بخش و بخشداری به منظور بررسی و صدور پروانه‌های کسب.
- ۳۵- معرفی خانواده‌های بی سرپرست و بی بضاعت به سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی و مساعدت به آن‌ها در حد امکانات.

- ۳۶- همکاری در نگهداری و تسطیح راه‌های واقع در حریم اراضی روستا از طریق خودیاری اهالی روستا و دستگاه‌های ذی ربط.
- ۳۷- مساعدت و همکاری با کشاورزان در جهت معرفی محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی و صنایع دستی روستا در مراکز شهری و نمایشگاه‌های ذی ربط.
- ۳۸- پی‌گیری و مساعدت در جهت ایجاد موسسات خیریه و صندوق‌های قرض الحسنه و موسسات فرهنگی.
- ۳۹- همکاری با واحدهای امدادسانی در هنگام وقوع حوادث و سوانح غیرمترقبه و بلایای طبیعی.
- ۴۰- گزارش پیشرفت یا عدم پیشرفت فیزیکی طرح‌ها به شورا و بخشدار و پیشنهاد راه کارهای مناسب برای تسریع در اجرای آن‌ها در جهت اجرای بند(ه) ماده (۶۸) قانون شوراها.
- ۴۱- همکاری با دستگاه‌های ذی ربط در جهت تهیه و اجرای طرح هادی روستا و تهیه پیشنهادها لازم و تعیین کاربری اراضی واقع در روستا به منظور گنجاندن آن‌ها در طرح هادی و اجرای ضوابط مصوب مربوط با موافقت شورا.
- ۴۲- مراقبت و اهتمام کامل در نصب برگه قیمت بر روی اجناس و اجرای تصمیمات شورای اسلامی بخش و روستا نسبت به ارزانی و فراوانی خواروبار و مواد مورد احتیاج عمومی و جلوگیری از فروش اجناس فاسد شده و معدوم نمودن آن‌ها با هماهنگی مراجع قانونی ذی ربط.
- ۴۳- همکاری با مراجع ذی ربط در جهت تسهیل دسترسی مردم روستا به آرد و نان مرغوب.
- ۴۴- پی‌گیری و ایجاد زمینه نظارت بر امور بهداشتی روستا از قبیل کشتار بهداشتی دام و عرضه گوشت.
- ۴۵- اجرای مقررات دهیاری که جنبه عمومی دارد و به تصویب شورا و تایید شورای اسلامی بخش رسیده و پس از اعلام برای کلیه ساکنان روستا لازم‌الرعایه است.
- ۴۶- پیشنهاد نامگذاری معابر و اماکن و تاسیسات روستا به شورا جهت بررسی و ارایه آن‌ها به شورای اسلامی بخش جهت سیر مراحل لازم.
- ۴۷- شناسایی زمینه‌های اشتغال و مساعدت در جهت تامین کار برای افراد جویای کار با همکاری دستگاه‌های ذی ربط.

## فصل سوم: قشربندی جامعه روستایی ایران

## قشر بندی اجتماعی قبل از اصلاحات ارضی

در جامعه روستایی ایران قبل از دهه ۱۳۴۰، به علت محدود بودن دامنه فعالیت‌های اقتصادی، تقسیم کار کمتر گسترش یافته و همچنین یکدست بودن جامعه از نظر سطح تحصیلات، درآمد، مهارت و... قشرهای اجتماعی متنوعی وجود نداشته است.

به نظر هوگلند<sup>۱</sup>، صفت ممیزه جامعه دهقانی تا قبل از اصلاحات ارضی، سلطه بزرگ مالکان در مناطق روستایی می‌باشد. قبل از اصلاحات ارضی دو طبقه متمایز و قابل تشخیص در جامعه روستایی، طبقه مالک و رعیت محسوب می‌گردید که این طبقات خود دارای انواعی بودند. (هوگلند، ۱۳۸۱: ۲۷).

طبقه مالکان دارای منشاء اجتماعی متفاوتی بود که این تفاوت باعث بوجود آمدن، چندین نوع بزرگ مالکی گردیده بود، لمبتون<sup>۲</sup> (۱۳۴۷) طبقه بزرگ مالکان را دارای منشاء اجتماعی متفاوت می‌داند که عبارتند از: اول مالکانی که از چندین نسل گذشته تاکنون دارای علاقه ملکی بوده‌اند و مالکیت خانوادگی این دسته بر اساس خدمات دولتی قرار دارد، یعنی نسل فلان خانواده در طی انجام خدمات دولتی توانسته است صاحب ملک و نفوذ محلی شود و بعدها اعضای این خانواده مبدل به مالک شده‌اند.

ثانیاً، خوانین ایلات و عشایر که از راه خرید یا به دست آوردن تیول دیوانی یا به حکم قانون ارث اسلامی، املاکی در مناطق ایلی خود به دست آورده‌اند. ثالثاً اعضای طبقه روحانی که در زمان حکومت صفویه به صورت یکی از عوامل مهم طبقه مالک درآمد‌اند و در نهایت دسته چهارم کسانی هستند که نسبتاً تازه وارد جرگه طبقه مالک درآمد‌اند و آنان را می‌توان به سه گروه کوچکتر تقسیم کرد: نخست مباشران و کدخدایان بزرگ مالکان که از نفوذ و موقعی خود برای به دست آوردن ملک و آب؟ استفاده یا سوء استفاده کرده‌اند، دوم مأموران دولتی اعم از کشوری و لشگری که در طی مدت اقامت در محل مأموریت خود صاحب ملکی شده‌اند و در نهایت بازرگانان و مقاطعه‌کاران که به علل اقتصادی یا از نظر کسب حیثیت سیاسی یا اجتماعی سرمایه‌های خود را در املاک به کار انداخته‌اند (لمبتون، ۱۳۴۷: ۴۶۲).

قبل از اصلاحات ارضی، مالکیت منبع اصلی قدرت سیاسی در ایران به شمار میرفت. میزان اراضی متعلق به یک خانواده در موقعیت اجتماعی آن خانواده و به نوبه خود، موقعیت اجتماعی به نفوذ سیاسی آن خانواده منجر می‌گردد. از اینرو در ایران استفاده از ثروت بمنظور خرید اراضی یک سنت دیرینه است. تعداد بزرگ مالکان محدود بوده و قدرتمندترین آنان از ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانواده تشکیل می‌شدند که بعضی از آنان بیش از ۳۰۰ ده در اختیار داشتند. (از کیا، ۱۳۸۱: ۸۷).

<sup>۱</sup> - Eric Hooglund

<sup>۲</sup> - Lambton, A

جدول شماره ۸- توزیع مالکیت زمین تا قبل از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰

| درصد نسبت به کل دهات | درصد نسبت به کل اراضی | نوع مالکیت                                   |
|----------------------|-----------------------|--|
| ۳۴/۴۳                | ۵۶                    | ۱-املاک متعلق به بزرگ مالکان                 |
| -                    | ۳۳/۸                  | ۲-کسانی که بیش از ۱۰۰ هکتار در اختیار داشتند |
| ۴۱/۹۳                | ۱۰/۱۲                 | ۳-خرده مالکان                                |
| ۲/۰۶                 | ۱۰/۱۳                 | ۴-املاک متعلق به دربار                       |
| ۱/۸۱                 | ۱/۲                   | ۵-املاک وقف                                  |
| -                    | ۳                     | ۶-املاک متعلق به عشایر                       |
| ۳/۶۷                 | ۳/۴                   | ۷-املاک دولتی                                |
| ۱۶/۱۰                | -                     | ۸-سایر                                       |

مأخذ:ازکیا، ۱۳۸۱ ص: ۸۷ به نقل از: ۱۹۶۸.pp۶۸۷:۱۱ cambrige The cambrige History of Iran vol

در ایران قبل از اصلاحات ارضی، اساس سنجش مالکیت زمین، مالکیت روستاها بود نه مساحت زمین تحت مالکیت، مالکان خود به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند گروه بزرگ مالکان شامل همه افراد یا نهادهایی می‌شد که دست کم یک روستای شش‌دانگ را در مالکیت داشتند، حال آنکه گروه خرده مالکان متشکل از افرادی بود که املاک آنها از یک روستای کامل کمتر بود. بزرگ مالکان حدود ۵۵ درصد زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند، با این حال آنها کمتر از ۲ درصد مالکان را تشکیل می‌دادند. (هوگلند، ۱۳۸۱: ۱۳).

طبقه مالک در سالهای قبل از اصلاحات ارضی را می‌توان به طور کلی شامل ارباب، مباشر، گاوبند و اجاره‌دار طبقه‌بندی نمود. از آنجاییکه اکثر بزرگ مالکان دور از املاک خود به سر می‌بردند و حتی آنانی هم که در روستاها اقامت داشتند فقط در یکی از چند روستای تحت مالکیت خود سکونت می‌کردند، بنابراین مالکان غایب از ده متکی به افرادی بودند که منافع آنها را در روستاها حفظ می‌کردند که مباشر نامیده می‌شدند. آنها اداره همه امور ملک و به ویژه آنهایی که مستقیماً به تولید کشاورزی مربوط می‌شد را به عهده داشتند و درآمد خودشان هم وابسته به میزان محصول بود. در حقیقت می‌توان گروه اجتماعی مباشران را نیز جزء طبقه مالک به حساب آورد. اجاره‌اران نیز افرادی بودند که چند روستا را در فصل‌های خاصی از سال با پرداخت مبلغ معینی اجاره می‌کردند و همه درآمدهای اضافه بر میزان اجاره بهاء را به اسم سود صاحب می‌شدند، تقریباً همه روستاهای تحت مالکیت دولت به این شیوه اداره می‌شدند، متولیان موقف نیز اغلب املاک تحت سرپرستی خود را به اجاره می‌دادند، لذا اجاره‌داران نیز جزء طبقه مالک محسوب می‌گردیدند (هوگلند، ۱۳۸۱: ۳۳).

گروه اجتماعی دیگری که قبل از اصلاحات ارضی در روستاها وجود داشتند و در حقیقت جز طبقه مالک محسوب می‌گردیدند، قشری بود که گاوبند نامیده میشد، بر اساس قانون اصلاحات ارضی گاوبند به کسی گفته می‌شود که مالک زمینی نبوده و با داشتن یک یا چند عامل زراعی به وسیله بزرگ یا کارگر کشاورزی در زمین مالک زراعت می‌کند و مقداری از محصول را به صورت نقدی یا جنسی به مالک می‌دهد، ولی باید توجه داشت که نقش گاوبند تنها به این امور

خلاصه نمی‌شد که وسیله شخم در اختیار زارع قرار دهد، بلکه در بیشتر موارد بین مالک و مستأجر (اجاره‌داران) و رعیت نقش واسطه بازی می‌کرد، بدین صورت که گاوبند زمین مالک را توسط رعایا کشت می‌کرد و پس از برداشت محصول معمولاً نیمی از محصول را به مالک می‌داد و سپس نیم دیگر را بین خود و زارعین تقسیم می‌کرد. در اکثر نقاط، گاوبند شخص با نفوذی بود که صرفنظر از حایل شدن بین مالک و دهقان، گاهی نقش‌های متعدد دیگری از جمله سلف خری و رباخواری را نیز ایفا می‌کرد (وثوقی، ۱۳۸۲: ۱۰۲ و ۱۰۳).

هر روستا یک کدخدا داشت که مسؤولیت‌های اصلی او حفظ امنیت روستا و نمایندگی روستا در معاملات با غیر به ویژه مأموران دولتی و حکومتی و عشایر کوچنده بود. از آنجا که کدخدا را نیز مالک انتخاب می‌کرد بعید نبود که شخص واحدی، هم کدخدا و هم مباشر باشد، اما در بسیاری از موارد کدخدا و مباشر دو فرد متفاوت بودند. در برخی از موارد مالک اجازه می‌داد مباشر، کدخدا را انتخاب کند، در چنین روستاهایی، کدخدا بالطبع تحت نفوذ مباشر قرار داشت. مهمترین قابلیت کدخدا برخوردی از تجربه در امور کشاورزی بود. در اکثر روستاها، مالکان یکی از زارعان را به کدخدایی بر می‌گزیدند (هولگند، ۱۳۸۱: ۳۶).

در جامعه روستایی قبل از دهه ۱۳۴۰ و انجام اصلاحات ارضی طبقه مالک در رأس هرم قدرت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی روستا قرار داشت و دیگر عوامل مالک همانند مباشر، اجاره‌دار، گاوبند و کدخدا نیز دارای قدرت زیادی در رابطه با رعایای ساکن در روستاها بودند. به طور کلی کدخدای ده، مباشر و مالکان ساخت قدرت را قبل از اصلاحات ارضی تشکیل می‌دادند، اختیار و قدرت مالک از مالکیت او ناشی می‌شد، در حالیکه قدرت مباشر و کدخدا از نقش‌هایی که به عنوان مأموران محلی مالکان ایفا می‌کردند، ناشی می‌گردید (ازکیا، ۱۳۸۱: ۹۲).

دو قشر متمایز و قابل تشخیص دیگری که قبل از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ در روستاهای ایران قابل شناسایی می‌باشد، زارعین صاحب نسق و خوش نشینان می‌باشند.

زارعین صاحب نسق و خوش‌نشین اکثریت عمده جمعیت روستاها را تشکیل می‌دادند. در روستاهای بزرگتر شمار خوش‌نشین‌ها از شمار نسق‌داران بیشتر بود و در روستاهای کوچکتر برعکس. اما دهقانان فقیر اعم از نسق‌داران و خوش‌نشین‌ها، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی زیر سلطه زمیندار و نمایندگان (کدخدای روستا و مباشر) قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۶۶).

قبل از اصلاحات ارضی معمولاً به کسی رعیت یا زراع صاحب نسق گفته می‌شد که با داشتن یک یا چند عامل تولید، بر روی قطعه زمینی از مالک به صورت انفرادی و یا با اشتراک چند زارع دیگر به کشت و زرع می‌پرداخت و بر اساس عوامل پنجگانه تولید (زمین، آب، بذر، کار و گاو) محصول بین او و مالک تقسیم می‌شد. زارع صاحب نسق مالک زمین نبود بلکه حق استفاده از آن را داشت. مالک بعد از مرگ زارع، زمینی را که او در اختیار داشت به فرزند وی واگذار می‌کرد، بنابراین نسق را به حق آب و گل نیز می‌توان تعبیر نمود. برای صاحب نسق شدن شرایطی لازم بود که ساکن محل بودن، بومی بودن، قدمت داشتن و کار بر روی زمین از اهم آن‌ها بود. (وثوقی، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

خسروی (۱۳۵۷) معتقد است تا پیش از اصلاحات ارضی زارع ایرانی (رعیت) پس از مدتی کار (بیشتر از یکسال) در زراعت نسبت به زمین و آب دارای حقی می‌شد به نام نسق که در حد مالکیت بود. زارع پس از پیدا کردن این حق در رابطه مزارعه با مالک قرار می‌گرفت و از جامعه روستایی و گروه‌های اجتماعی روستایی (مانند خوش‌نشین‌ها) جدا می‌گشت و اندک اندک روحیه و غرور جامعه‌ای را پیدا می‌کرد که در آن عضو بود (خسروی، ۱۳۵۷: ۶۹). گروه اجتماعی دیگری که بعد از زارعین صاحب نسق، بزرگترین قشر اجتماعی روستا را تشکیل می‌دادند، خوش‌نشینان بودند. این گروه که فاقد حق نسق زراعی بودند به کارهای مختلفی اعم از کشاورزی، کارگری، چوپانی، برزگری، مسلمانی، حمامی و... در روستا می‌پرداختند.



به نظر وثوقی تعریف خوش‌نشین یا آفتاب‌نشین در روستاهای ایران متفاوت است. در بعضی از نقاط کسی را خوش‌نشین گویند که به هیچ‌کاری نمی‌پردازد و در اصطلاح بیکاره است و اهالی روستا در مواقع لزوم در مقابل پرداخت حق الزحمه از او در کارهای زراعی و غیر زراعی استفاده می‌کنند. این‌گونه افراد اغلب به عنوان دروگر یا کارگر در دهات اطراف نیز به کارهای مختلفی می‌پردازند البته خوش‌نشین همواره معنای بیکارگی و بی‌چیزی را ندارد و در بعضی از مناطق روستایی خراسان منظور از خوش‌نشین کسی است که به کار غیر کشاورزی از قبیل دکانداری، پیلهوری و اموری از این قبیل مشغول است. معمولاً می‌توان خوش‌نشینان را به دو قشر متمایز تقسیم کرد: نخست خوش‌نشینان نسبتاً مرفه که خود به دامداران، صاحبان صنایع دستی، دکانداران، سلف‌خران یا سوداگران روستا و کارمندان مشاغل در خارج یا درون ده تقسیم می‌شوند و دوم خوش‌نشین‌های بی‌چیز، شامل کارگران زراعی، برزگران، بیکاران، افراد ناتوان و از کار افتاده می‌گردد (وثوقی ۱۳۸۲: ۱۰۴).

منشاء اجتماعی خوش‌نشینان را باید از محدودیت جامعه‌روستایی ایران از لحاظ منابع آب و زمین به حساب آورد. بدون تردید خوش‌نشین‌ها از جمعیت اضافی جامعه دهقان تشکیل یافته‌اند. جامعه دهقانی از نخستین روزهای تکوین خود به لحاظ محدودیت آب و زمین رابطه منطقی بین نسق داران (نسق آب و خاک) خود با تعداد اعضای خانواده پدید می‌آورد و جمعیت اضافی را از کار زراعت معاف کرده به شهر می‌فرستاد و یا در ده به مشاغل غیر زراعی می‌گماشت (خسروی ۱۳۵۷: ۷۹) جمعیت خوش‌نشین حدود ۴۰٪ از جمعیت روستایی ایران تخمین زده می‌شد (از کیا، ۱۳۸۱: ۹۴).

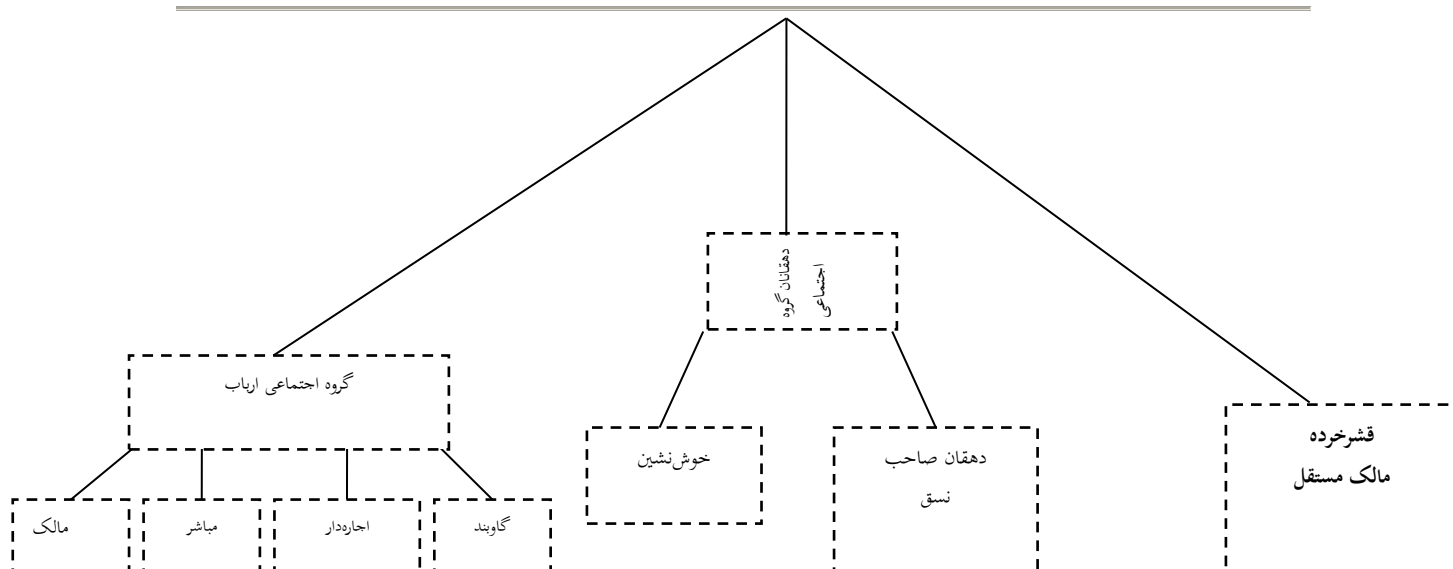
قشر اجتماعی دیگری که قبل از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ در روستاهای ایران مالک بوده و به فعالیت کشاورزی مشغول بودند را خرده مالکان تشکیل میدادند، در این شکل از مالکیت، محصول تولید شده پس از پرداخت مالیت به خرده مالک تعلق می‌گرفت. خرده مالکان در نواحی مختلف ایران پراکنده بوده و تعداد آنها همیشه بیشتر و میزان املاکشان بسیار کمتر از املاک اربابی و دیگر بزرگ مالکان بوده است. (از کیا، ۱۳۸۱: ۸۸).

وثوقی معتقد است موقعیت خرده مالکان در قشر بندی اجتماعی روستاهای ایران به جهت تعاریف مختلفی که از آنها ارائه شده است تا حدی مبهم می‌باشد. صفت ممیزه خرده مالکان این است که آنها به همراه اعضای خانواده خود به کشت زمین زراعی خود می‌پرداختند و بدون استثمار دیگر دهقانان به کار کشاورزی و زراعت مشغول بودند.

معمولاً خرده مالک به کسی گفته می‌شد که مالکیت ارضی کمتری از یک دانگ داشته و غالباً به کمک افراد خانواده‌اش به کشاورزی می‌پردازد، ولی گاهی این مفهوم با مفهوم مالکیت دانگی اشتباه شده و مالکینی که در روستاها کمتر از شش دانگ کامل زمین داشته‌اند نیز خرده مالک محسوب شده‌اند و این اشتباه باعث بوجود آمدن آمارهای مختلف است که در مورد انواع و میزان مالکیت ارضی از طرف منابع مختلف ارائه شده است (وثوقی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۹).

به نظر می‌رسد که تعداد خرده مالکان در جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی صرفاً چیزی در حدود ۱۰ تا ۵ درصد باشد (هوگلند، ۱۳۸۱، فوران ۱۳۸۵، آبراهامیان ۱۳۸۴، خسروی، ۱۳۵۷، از کیا، ۱۳۸۱).

به طور کلی اگر بخواهیم نموداری در مورد قشر بندی اجتماعی قبل از دهه ۱۳۴۰ در جامعه روستایی ایران ارائه نماییم نمودار زیر به دست می‌آید:



### قشر بندی اجتماعی بعد از اصلاحات ارضی

بدون تردید وقوع اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی (۱۹۶۰ میلادی) مهمترین حادثه در حیات جامعه روستایی ایران می باشد که باعث بوجود آمدن تغییرات و دگرگونی های جدی و ساختاری در روستاها و وضعیت مالکیت زمین گردید. اجرای برنامه اصلاحات ارضی باعث بوجود آمدن تغییرات عمده در جریان زندگی اقتصادی، اجتماعی روستاییان می باشد که سالیان متمادی حالتی ساکن و دست نخورده را دنبال می کرد. دهه ۱۳۴۰ در ایران و اصلاحات ارضی به عنوان یکی از مهمترین دوره های دگرگونی و تحول در زندگی جامعه روستایی است. تغییرات در ساختار نظام ارباب و رعیتی زمینه را برای دگرگونی های اجتماعی در روستاهای ایران فراهم کرد. در روستاهای ایران، تغییرات اجتماعی روندی بسیار کند و بطئی داشته است که گاه آن را در حد ثبات و سکون نشان داده است. (طالب، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

اصلاحات ارضی معادل اصطلاح Land Refrom در زبان انگلیسی است که گستره وسیعی از فعالیتهای معطوف به اصلاح و پیشرفت را در بر می گیرد: مانند تقسیم املاک بزرگ، یکپارچه کردن املاک کوچک و خرد، الغاء مالکیت اشتراکی و ایجاد سندهای مالکیت خصوصی زمین (همان، ۱۹۶).

در اینجا بدون اینکه بخواهیم به علل و عوامل اجرای اصلاحات ارضی و همچنین پیامدها و اثرات آن بپردازیم، صرفاً به تغییرات بوجود آمده در قشر بندی اجتماعی نگاه داشته و به بررسی تحولات قشر بندی اجتماعی حادث شده بعد از اصلاحات ارضی در جامعه روستایی می پردازیم.

اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و ظاهراً پس از مدتی نزدیک به ۱۰ سال در سال ۱۳۵۱ پایان پذیرفت. اصلاحات ارضی قدرت مالکان را در مناطق روستایی کاهش داد. اما کاهش قدرت و نفوذ مالکان در روستاها بدان معنی نیست که قدرتی را که مالکان قبلاً در اختیار داشتند به زارعان منتقل گردید. گرچه تعداد زیادی از رعایا مختصر زمینی به دست

آوردند، اما قدرت تا حد زیاد به دولت منتقل گردید. بنا به گفته هالیدی<sup>۱</sup>، دهقانان ایران مانند قبل از اصلاحات ارضی بی‌قدرتند، گرچه تغییر اساسی در رابطه میان مالک و زارع در ده صورت گرفته است (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

حق نسق عامل دریافت زمین در جریان اصلاحات ارضی بود و در هنگام اصلاحات ارضی، مأموران از سران و ریش سفیدهای ده که عموماً از کدخدایان، سربنه‌ها، و دهقانان مرفه تشکیل می‌شدند در خواست می‌کردند که در واگذاری زمین آنها را یاری دهند. تخمین زده می‌شود که در جریان انجام اصلاحات ارضی ۵۰ درصد از خانوارهای روستای صاحب زمین شدند و از میان زارعی که زمین دریافت کردن ۶۵ درصد آنها زمینی کمتر از ۵ هکتار به دست آوردند (همان، ۱۲۳).

در مورد افشار و گروه‌های اجتماعی بعد از اصلاحات ارضی می‌توان چندین قشر متفاوت را شناسایی کرد که عبارتند از: الف) مالکان غایب از ده ب) دهقانان (که خود به سه دسته دهقانان خرده‌پا - دهقانان متوسط و دهقانان مرفه تقسیم می‌شوند) ج) خوش‌نشینان و د) سوداگران روستا.

بنابر مطالعات انجام شده در سال ۱۳۵۳ در روستاهای ایران، تعداد ۹۵۵۳ خانوار بزرگ مالک (بهره‌بردارانی که بیش از ۱۰۰ هکتار زمین داشتند) وجود داشته است. وسعت اراضی مزروعی این بزرگ مالکان به ۲/۴ میلیون هکتار بالغ می‌شده است، مالکان غایب از ده از خرده مالکان (بیش از ۱۰ هکتار) تا مالکان بزرگ و بیش از ۵۰۰ هکتار) تشکیل شده‌اند (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

دهقانان خود نیز از سه گروه اجتماعی عمده که عبارت بودند دهقانان خرده‌پا یا تهیدست، دهقانان متوسط و دهقانان مرفه تشکیل می‌شدند.

دهقانان کم زمین عبارت بودند از دهقانی که تا ۲ هکتار زمین دارند که این دسته مجموعاً ۴۳٪ کل بهره‌برداران ایران را تشکیل می‌دهند. جمعیت این دهقانان به یک میلیون خانوار بالغ می‌شد و وسعت اراضی آنان نیز به حدود ۷۰۰ هکتار (۴/۵) درصد کل مساحت اراضی مزروعی کشور) می‌رسد (خسروی ۱۳۸۱: ۸۰).

این قشر از دهقانان نه تنها توسط دهقانان مرفه و سرمایه داران اراضی مورد استثمار قرار می‌گیرند بلکه سوداگران ده نیز آنان را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند. مطالعات نشان می‌دهد که میزان بدهی دهقانان فقیر بین سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ به بیش از ۳ برابر افزایش یافته است (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

دهقانان متوسط شامل دهقانی هستند که بین ۲ تا ۱۰ هکتار زمین در اختیار دارند، تعداد این دهقانان به ۹۷۰ هزار خانوار بالغ می‌شود و وسعت اراضی مزروعی آنان به حدود ۴/۳ میلیون هکتار می‌رسد. یعنی حدود ۲۸/۵ درصد کل مساحت اراضی مزروعی ایران در دست آنان است. خود این گروه به دو قشر اجتماعی متفاوت تقسیم می‌شود. گروه نخست شامل دهقانی که بین ۲ تا ۵ هکتار زمین دارند که جمعیت آنان بعد از اصلاحات ارضی به حدود ۵۴۱ هزار خانوار بالغ می‌شود و صاحب حدود ۱/۷ میلیون هکتار زمین می‌باشند. گروه دوم دهقانی هستند که بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین دارند و جمعیت آنان به حدود ۴۲۷ هزار خانوار می‌رسد. اراضی تحت اختیار این گروه بالغ بر ۲/۹ میلیون هکتار است. حدود ۹۳ درصد از دهقانان متوسط و خرده‌پا، مالک زمینی هستند که روی آن کار می‌کنند. استفاده از ابزار و ماشین آلات کشاورزی در اراضی آنان رواج دارد و کاشت محصول در اینگونه بهره‌بردارها تابع مصرف خانوار و بازار فروش است (همان؛ ۱۲۵، ۱۲۶).

دومین قشر اجتماعی دهقانان را، دهقانان مرفه یا ثروتمند تشکیل می‌دهند که بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در روستاها سکونت داشتند. دهقانان مرفه، دهقانی‌اند که از ۱۰ تا ۵۰ هکتار زمین در اختیار دارند. جمعیت این دهقانان به

<sup>۱</sup> - Halliday

۳۵۰ هزار خانوار می‌رسد که تقریباً ۱۳ درصد خانوارهای دهقانی را در بر می‌گیرد و جمعاً نزدیک به ۴۶ درصد محل اراضی زیر کشت را متصرفانند (خسروی، ۱۳۵۸: ۸۳).

مطالعات نشان می‌دهد که اقلیتی از قشر بالای دهقانان متوسط و دهقانان مرفه از زمره کسانی بودند که از برنامه اصلاحات ارضی رژیم گذشته عمدتاً سود برده و به سرمایه‌گذاری در امور دامداری و باغداری پرداخته‌اند. تعدادی از این گروه، علاوه بر کشاورزی به مغازه‌داری و پیلهوری به عنوان یکی از راههای درآمد و انباشت سرمایه‌داری روی آورده و به قشر سوداگران روستایی پیوستند (ازکیا، ۱۳۵۸: ۸۳). دهقانان مرفه را می‌توان غالباً جزء خرده مالکان و بزرگ مالکان قبل از اصلاحات ارضی به شمار آورد که در جریان اصلاحات ارضی توانستند تا حدودی وسعت اراضی خود را حفظ کرده و تبدیل به قشر ممتازی از دهقانان ساکن در روستا گردند.

یکی از محققان و جامعه‌شناسان روستایی دهقانان مرفه را نیز به ۳ دسته متمایز بر اساس وسعت و میزان زمین زراعی تقسیم نموده که این تقسیم‌بندی به شرح زیر می‌باشد:

۱: دهقانان ۵ تا ۱۰ هکتاری که تعداد آنها به حدود ۴۲۷ هزار خانوار (۱۷ درصد بهره‌برداران کشور) می‌رسد و حدود ۳ میلیون هکتار اراضی (۱۷/۸۹ درصد اراضی مزروعی کشور) را در اختیار دارند که معمولاً ۱ میلیون هکتار آن را به آیش می‌گذارند.

۲- دهقانان ۱۰ تا ۲۰ هکتاری که تعدادشان به ۳۰۳ هزار خانوار (۱۲/۲ درصد بهره‌برداران کشور) بالغ می‌شود و حدود ۴ میلیون هکتار اراضی مزروعی (۲۷/۱۳ درصد اراضی مزروعی کشور) را در اختیار دارند که تقریباً ۱/۶ هکتار آن را به آیش می‌گذارند.

۳- دهقانان ۲۰ تا ۳۰ هکتاری که تعدادشان به ۹۷ هزار خانوار (۳/۷ درصد بهره‌برداران کشور) می‌رسد که حدود ۲ میلیون هکتار اراضی مزروعی (۱۱/۵۹ درصد اراضی مزروعی کشور) را در اختیار دارند و تقریباً ۷۰۰ هزار هکتار آن را به آیش می‌گذارند. این دهقانان پیش از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ شمسی نیز در روستاهای ایران بودند و در اصلاحات ارضی به لحاظ با سواد بودن توانستن از مقررات و قوانین و اصلاحات ارضی به سود خود بهره‌مند شوند و وسعت اراضی مزروعی خود را گسترش دهند (خسروی، ۱۳۸۵: ۸۳).

یکی دیگر از اقشار اجتماعی ساکن در روستاهای کشور را خوش‌نشینان تشکیل می‌دهند در اوایل دهه ۱۳۴۰ و قبل از شروع برنامه‌های توسعه روستایی به ویژه اصلاحات ارضی، خوش‌نشینان و به ویژه کارگران زراعی از لحاظ اقتصادی چندان تفاوتی با دهقانان صاحب نسق نداشتند. اما بعد از اصلاحات ارضی آنان خود را از لحاظ قانونی محروم، از لحاظ اجتماعی بی‌اهمیت و از لحاظ اقتصادی فقیرتر از سایرین دریافتند (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۲۸). زیرا همانطور که قبلاً ذکر آن رفت در جریان اجرای برنامه اصلاحات ارضی، حق نسق دهقانان مبنای واگذاری زمین به روستاییان قرار گرفت و این قشر اجتماعی که بعد از دهقانان، بزرگترین گروه اجتماعی ساکن در روستاها بودند به دست فراموشی سپرده شدند.

وضعیت کارگران زراعی که از فقیرترین قشرهای روستایی به شمار می‌روند نیز پس از اصلاحات ارضی نه تنها بهبود پیدا نکرد که بلکه از گذشته نیز بدتر گردید. کندی رشد کشاورزی، گسترش باغات، توسعه مکانیزاسیون و اراضی مالکان غایب از ده، همه در کاهش فرصت‌های کار و تقلیل میزان دستمزد کشاورزی تأثیر داشت، در نتیجه اختلاف سطح زندگی میان کارگران زراعی و زارعان بیش از پیش گردید (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

یکی دیگر از گروه‌های اجتماعی، بعد از اصلاحات ارضی را سوداگران روستاها تشکیل می‌دادند که بعد از انجام اصلاحات ارضی تعداد آنان رو به فزونی نهاد.

قبل از اصلاحات ارضی اقتصاد روستایی بیشتر جنبه خودکفایی داشت، روابط پولی نقش عمده‌ای در زندگی روزمره زارعان ایفا نمی‌کرد و گرفتاری مالی زارعان غالباً توسط ارباب رفع می‌گردید. معمولاً زارعان قبل از آغاز فصل کشت

مساعدهای نقدی یا جنسی از مالک دریافت می‌کردن و آن را برای خرید کالاها سرمایه‌ای نظیر وسیله شخم، بذر و یا کالاهای مصرفی صرف می‌کردند (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

بعد از انجام اصلاحات ارضی و با از بین رفتن نظام ارباب - رعیتی پیشین در روستاها، در حقیقت می‌توان ادعا نمود که به نوعی مدیریت روستایی دچار از هم پاشیدگی گردید و خلاء ناشی از این موضوع باعث تقویت و افزایش گروه اجتماعی سوداگران روستایی گردید و آنان با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده به استثمار زارعان روستایی پرداختند.

دولت مرکزی برای رفع این نقیصه، شرکت‌های تعاونی روستایی را به منظور پرکردن خلاء ناشی از حذف مالک از روستاها در نظر گرفته بود. ولی تعاونیهای مزبور جزء پرداخت وامهای کوتاه مدت که خود در جهت مصرفی کردن جامع روستایی مؤثر بود نتوانست در این زمینه جایگزین مناسبی برای مدیریت قبلی باشد (طالب، ۱۳۸۴: ۲۱۴).

سوداگران روستایی با بدهکار نگه داشتن زارعان، هر چه را که زارعان بیش از حداقل مصرف خود تولید می‌کردند به یغما می‌بردند. زراعت بخور و نمیر، اکثریت زارعان را وادار کرده که به منظور برآورد نیازهای اولیه مصرفی خود، به اعتبار مصرفی که از جانب این واسطه‌ها پرداخت می‌شد روی بیاورند. نتایج مطالعه‌ای که در ۱۳ منطقه روستایی در دهه ۱۳۴۰ صورت گرفت نشان می‌دهد که بیش از ۶۸ درصد از اعتبارات ضروری مورد نیاز زارعان را بخش خصوصی یا همان سوداگران و واسطه‌ها و فقط ۳۲ درصد آنرا بخش دولتی تأمین می‌کند (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

بعد از انجام برنامه اصلاحات ارضی که در حقیقت می‌توان آن را تأثیرگذارترین برنامه توسعه روستایی در حیات جامعه روستایی کشور قلمداد نمود، گروه‌بندی اقشار اجتماعی روستاها دچار تغییرات شگرفی گردید. در مورد تعداد و میزان روستاها و اراضی مزروعی که در جریان اصلاحات ارضی به روستاییان واگذار گردید، آمار معتبر و دقیق در دست نمی‌باشد که این موضوع دارای دلایل گوناگونی می‌باشد، یکی از دلایل این امر آن است که آمارهای موجود مربوط به نهادهای دولتی می‌باشد که تا حدودی مبالغه آمیز بوده و برای نشان دادن شرایط مطلوب اجرای اصلاحات ارضی ارائه شده است.

نخستین کسی که مبادرت به ارزیابی نتایج اصلاحات ارضی در مقایسه با زمان قبل از انجام این برنامه نمود خانم نیکی کدی (Nikki Keddie) می‌باشد که از طریق مقایسه نتایج دو تحقیق که یکی در سال ۱۹۵۴ (قبل از اصلاحات ارضی) و دیگری در سال ۱۹۶۷ (پس از اصلاحات ارضی) صورت گرفته بود به مقایسه روستاهای ایران قبل و بعد از اصلاحات ارضی پرداخت و ضمن این مقایسه به نتایج نابرابری آفرین اصلاحات ارضی و فقرزایی حاصل از آن برای برخی گروه‌های اجتماعی موجود در روستاها اشاره کرد. (کدی ۱۳۶۰ به نقل از زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۳۰۶)

کدی ابتدا بر اساس نتایج مطالعه سال ۱۹۵۴، قشرهای اجتماعی موجود در روستاها را به ۱۴ گروه تقسیم بندی کرد که به ترتیب منزلت اجتماعی از این قرارند:

۱) زمین داران غایب از جمله معتمدین و متولیان اراضی دولتی، سلطنتی و موقوفه

۲) وام دهندگان غایب

۳) صاحب منصبان روستا مشتمل بر کدخدا، عامل کدخدا، آبیاری، دشتبان و غیره

۴) مالکان کوچک غیر کشتکار

۵) وام دهندگان کوچک غیر کشتکار

۶) غیر کشتکاران اجاره دهنده وسایل تولید (معمولاً گاو و گاهی آب)

۷) سرپرست غیر کشتکار گروه کار زراعی، فراهم کننده حداقل یکی از وسایل تولید {= گاوبند}

۸) مالکان کشتکار کوچک

۹) کشتکاری که مبلغی ثابت اجاره میپردازد

۱۰) کشتکار سرپرست گروه کار {= سربنه}

(۱۱) سهم بری که بعضی از وسایل تولید (معمولاً گاو کار) را در اختیار داشته و رییس گروه کار هم نیست

(۱۲) سهم بری که تنها نیروی کارش را می فروشد اما یک پست ثابت در گروه کار یا واحد زراعی دارد {= پا بنه}

(۱۳) کارگرانی با دستمزد ثابت نقدی و جنسی {= کار گر و برزگر}

(۱۴) کارگران فصلی بدون داشتن جایگاهی در گروه کار یا زمین که اغلب در فصول اوج فعالیت‌های کشاورزی کار می کنند {= کار گر فصلی}

کدی پس از مقایسه این افشار با افشار احصا شده در مطالعه ۱۹۶۴ نتیجه میگیرد که در اثر اجرای اصلاحات ارضی تنها لایه های ۱ و ۲ از قشر بندی چهارده گانه یاد شده حذف شدند و بقیه قشرها باقی مانده و حتی موقعیتشان تثبیت شد. بر طبق تحلیل کدی قانون اصلاحات ارضی در زمینه واگذاری زمین، اولویت را به آنهایی داد که صاحب وسایل تولید بودند. در عمل این بدان معنا بود که غیر کشتکاران رده های ۵ و ۶ و ۷ زمین دریافت کردند در حالیکه زارعین رده های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ که شاید ۴۰ تا ۵۰ درصد روستاییان را شامل می شدند از دریافت زمین محروم ماندند (همان : ۳۰۷)

تخمین‌های خوشبینانه، نشان می دهد که ۶۰٪ از کل روستاها در میان کشاورزان توزیع شد. اما این موضوع به هیچ وجه بدین معنا نمی باشد که ۶۰٪ زمین‌های زراعی به بهره‌مندشدگان از اصلاحات ارضی انتقال یافته است. زمین‌های روستایی از نظر اندازه و کیفیت خاک با یکدیگر متفاوت می باشند و روستاهای تحت تملک اکثر مالکان غالباً در مناطق حاصلخیزتر واقع شده بود و معمولاً املاک وسیع‌تری را تشکیل می دادند (عمید، ۱۳۸۱ : ۱۴۹).

فقدان آمار کافی، همانطور که قبلاً ذکر آن رفت، مطالعه در مورد بهبود سطح زندگی روستاییان بعد از اصلاحات ارضی را محدود می سازد اما بر اساس نتایج مطالعات پژوهشگران روستایی و همچنین مطالعات مؤسسات تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بعد از اصلاحات ارضی فقر در مناطق روستایی تداوم یافته و در حقیقت شکاف بین روستاییان فقیر و غنی افزایش یافته است.

برای مثال بر مبنای مطالعات بانک جهانی، پس از گذشت یک دهه از اصلاحات ارضی متوسط درآمد اکثر روستاییان بسیار پایین بوده و در آمد نیمی از مردم روستاها، در همان دوره، حتی از میزان مصرف سرانه آنها، که حدود ۱۰۲ دلار بوده، کمتر شده است و این بدان معنا است که این افراد، که عمدتاً کارگران بی زمین و کشاورزان خرده پا بودند، حتی قادر به تأمین مقدار متوسط مصرف خود نبودند، مقدار مصرفی که پایین تر از مصرف در سطح ملی بود (عمید، ۱۳۸۱ : ۱۹۹).

جدول شماره ۹- درآمد روستاییان بر اساس مقدار زمین تحت مالکیت

| درصد جمعیت روستایی | درآمد متوسط | مساحت مزرعه (هکتار) |
|--------------------|-------------|---------------------|
| ۴۷                 | ۷۰          | کمتر از ۳ هکتار     |
| ۳۳                 | ۱۳۱         | بین ۳ تا ۱۰         |
| ۱۹                 | ۳۰۲         | بین ۱۱ تا ۵۰        |
| ۱                  | ۱۰۰۰        | بیش از ۵۰           |

منبع: هالیدی ۱۹۷۹ ص ۱۳۲ به نقل از عمید، ۱۳۸۱ ص ۱۹۹.

### قشربندی اجتماعی بعد از انقلاب

وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ باعث بوجود آمدن تغییرات و دگرگونی‌های زیادی در کل جامعه و به تبع آن در جامعه روستایی گردید. این تغییرات که بعد از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ شروع شده بود با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ که باعث دگرگونی در نظام سیاسی کشور شد، شدت گرفته و باعث ایجاد دگرگونی‌هایی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گردید. نظام قشربندی اجتماعی در هر کشوری متأثر از دیگر نظام‌های سیاسی، اقتصادی، و... می‌باشد. همچنین نظام قشربندی اجتماعی متأثر از ارزشها، هنجارها و در کل نظام فرهنگی حاکم بر کشور می‌باشد. بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، ابتدا نظام سیاسی جدید کشور، برنامه‌هایی در خصوص واگذاری زمین به روستاییان فاقد زمین به مرحله اجرا گذاشت که به تشکیل هیئت‌های ۷ نفره واگذاری زمین معروف گردید. هیئت‌های ۷ نفره واگذاری زمین به که به منظور بهره‌برداری از اراضی مصادره شده، موات و بایر بوجود آمده بودند، در سال ۱۳۵۹ و به دنبال تصویب لایحه قانونی تحت عنوان «لایحه قانونی اصلاح (قانون واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵) عملاً فعالیت خود را آغاز نمودند. این موضوع در ادامه تغییرات بوجود آمده پس از وقوع انقلاب ۵۷ باعث ایجاد دگرگونی‌هایی در نظام قشربندی روستایی گردید. همچنین تغییر ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه روستایی و از بین رفتن قدرت سیاسی، اجتماعی نخبگان و سرمایه‌داران روستایی در گذشته بستر دگرگونی‌هایی گردید که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در کل، اطلاعاتی که در خصوص نظام قشربندی اجتماعی در روستاها وجود دارد، تقریباً همگی از روش عینی تبعیت کرده و ملاک اصلی در آنها مقدار زمین زراعی تحت مالکیت می‌باشد. از حدود سه دهه قبل در ادبیات جامعه‌شناسی روستایی معمول شده که جامعه دهقانی را به سه گروه تهیدست یا خرده‌پا، متوسط و غنی و یا مرفه تقسیم کنند که این طبقه‌بندی صوری کم و بیش معادل قشربندی اجتماعی دهقانان شناخته شده است. حمزه علوی جامعه‌شناس پاکستانی مقیم لندن در مقاله مشهور «دهقانان و انقلاب»<sup>۱</sup> می‌کوشد تا دلالت‌های دقیق‌تری برای این تقسیم بندی سه لایه‌ای بیابد. از نظر او تقسیم دهقانان به صورت دهقان متوسط، دهقان میانی و دهقان فقیر این تصور را پدید می‌آورد که گویا دهقانان به صورت قشرهای متفاوت پست سر هم صف بسته و آرایش

<sup>۱</sup> - Peasant and Revolution

یافته‌اند و این تصور موجب گمراهی می‌شود، زیرا به عنوان مثال دهقانان میانی بین دهقانان فقیر و دهقانان ثروتمند قرار نمی‌گیرند، آنها متعلق به بخش‌های مختلف اقتصاد دهقانی‌اند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۰۷ به نقل از محقق). نمونه بارز روستا در ایران شامل تعدادی از طبقات اجتماعی است که موقعیت هر کدام از این اقشار و طبقات وابسته به زمین و مدیریت محصولات کشاورزی است که به خوبی به وسیله آداب و رسوم تعریف شده است. جمعیت ساکن در روستا را می‌توان به دو گروه اصلی بر اساس شغل و منابع درآمدی تقسیم کرد: کشاورزان و روستاییان بی زمین که هر کدام از این گروه‌های اصلی به چندین زیر گروه تقسیم می‌شدند (azkia، ۱۰۱: ۲۰۰۰).

همانطور که ذکر آن رفت کشاورزان یا دهقانان مالک زمین به سه گروه: خرده‌پا یا تهیدست، متوسط و غنی و یا ثروتمند تقسیم می‌شوند. همچنین روستاییان بی زمین را نیز معمولاً به سه گروه زارعان سهم بر، اجاره داران و کارگران کشاورزی طبقه‌بندی می‌کنند (ازکیا، ۱۳۸۳: ۸۲).

دهقانان خرده‌پا، افرادی هستند که صاحب زمین‌هایی کمتر از ۳ هزار هکتار می‌باشند و ۵۰ درصد کل جمعیت دهقانان را تشکیل می‌دهد و در حدود ۲۰ درصد از کل زمین‌های مزروعی کشور را به زیر کشت می‌برند (azkia، ۱۰۳: ۲۰۰۰). بنابر نتایج حاصل از سرشماری کشاورزی سال ۱۳۷۰ از مجموع ۲.۵۹۵.۰۰۰ واحد بهره‌برداری زراعی بالغ بر ۸۶۹.۰۰۰ معادل ۳۳/۴ درصد، تا ۲ هکتار وسعت داشته‌اند و بهره‌بردارانی که در روی این زمینها به کشت می‌پردازند را می‌توان جزء دهقانان خرده پا به شمار آورد که از جمله اقشار آسیب پذیر روستایی هستند (ازکیا، ۱۳۸۳: ۸۳).

این دهقانان توانایی اجاره زمین دیگران را به منظور افزایش اراضی زیر کشت خویش ندارند و گاهی روی زمین دیگران سهم بری می‌کنند. همچنین باغداری در میان آنان کمتر رواج دارد و از نظر دامداری با متوسط ۴ واحد دامی در پایین‌ترین رده اقشار دهقانی قرار دارند (همان، ۸۴).

دهقانان قشر متوسط صاحب زمین‌هایی در حدود ۳ تا ۱۰ هکتار هستند. این گروه شامل  $\frac{1}{3}$  کل جمعیت کشاورز می‌باشند و ۳۵ درصد از زمین‌های مزروعی کشور را زیر کشت می‌برند (azkia، ۱۰۳: ۲۰۰۰). بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۰ از مجموع واحدهای بهره‌برداری زراعی کشور در سال ۱۳۷۰ بالغ بر ۱.۱۶۶.۰۰۰ واحد، معادل ۴۵ درصد، از ۲ تا ۱۰ هکتار وسعت دارند. از این تعداد ۲۶ درصد واحدهای بهره‌برداری از ۲ تا ۵ هکتار و ۱۶ درصد از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین را در اختیار داشته‌اند. دهقانان متوسط تمایل کمتری نسبت به اراضی اجاره‌ای دارند و اغلب دهقانان متوسط از نظر مالکیت ابزار واردات کشاورزی در حد نسبتاً خوبی قرار دارند و در برخی اوقات نیز به اجاره وسایل و ابزار خود به سایر اقشار مبادرت می‌کنند و از نظر امکانات زندگی دارای حداقل سطح امکانات هستند و نیز از مسکن مناسبتری نسبت به دهقانان خرده‌پا برخوردارند (ازکیا، ۱۳۸۴: ۳۰۴).

در نهایت سومین دسته از دهقانان را، دهقانان مرفه تشکیل می‌دهند، بنابر نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۳۷۰ از مجموع واحدهای بهره‌برداری زراعی کشور بالغ بر ۵۶۰ واحد، معادل ۲۱/۶ درصد، از ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار و بیشتر دلالت داشته‌اند. بهره‌برداران کشاورزی واحدهای بیشتر از ۱۰ هکتار در قشر بالای جامعه دهقانی قرار دارند و دهقانان مرفه به شمار می‌روند. این گروه از دهقانان به دلیل توانایی مالی، مایل به اجاره اراضی دیگران هستند و از نظر ثروت در بالاترین رده در میان اقشار روستایی قرار دارند و از لحاظ برخورداری از ابزار و ادوات کشاورزی، امکانات رفاهی زندگی، دارایی عمده و مسکن نسبت به سایر اقشار در وضعیت مطلوبتری قرار دارند (ازکیا، ۱۳۸۳: ۸۷).

بر اساس اطلاعات سرشماری کشاورزی، در حدود ۶۲ درصد از جمعیت روستایی صاحب زمین کشاورزی هستند، با وجود این نابرابری عمیقی بین دهقانان از لحاظ وسعت و میزان زمین تحت تصرف وجود دارد، ۳۸ درصد از روستاییان که مالک و صاحب زمین کشاورزی نیستند، به طور کلی به عنوان «خوش‌نشین» شناخته می‌شوند. جمعیت

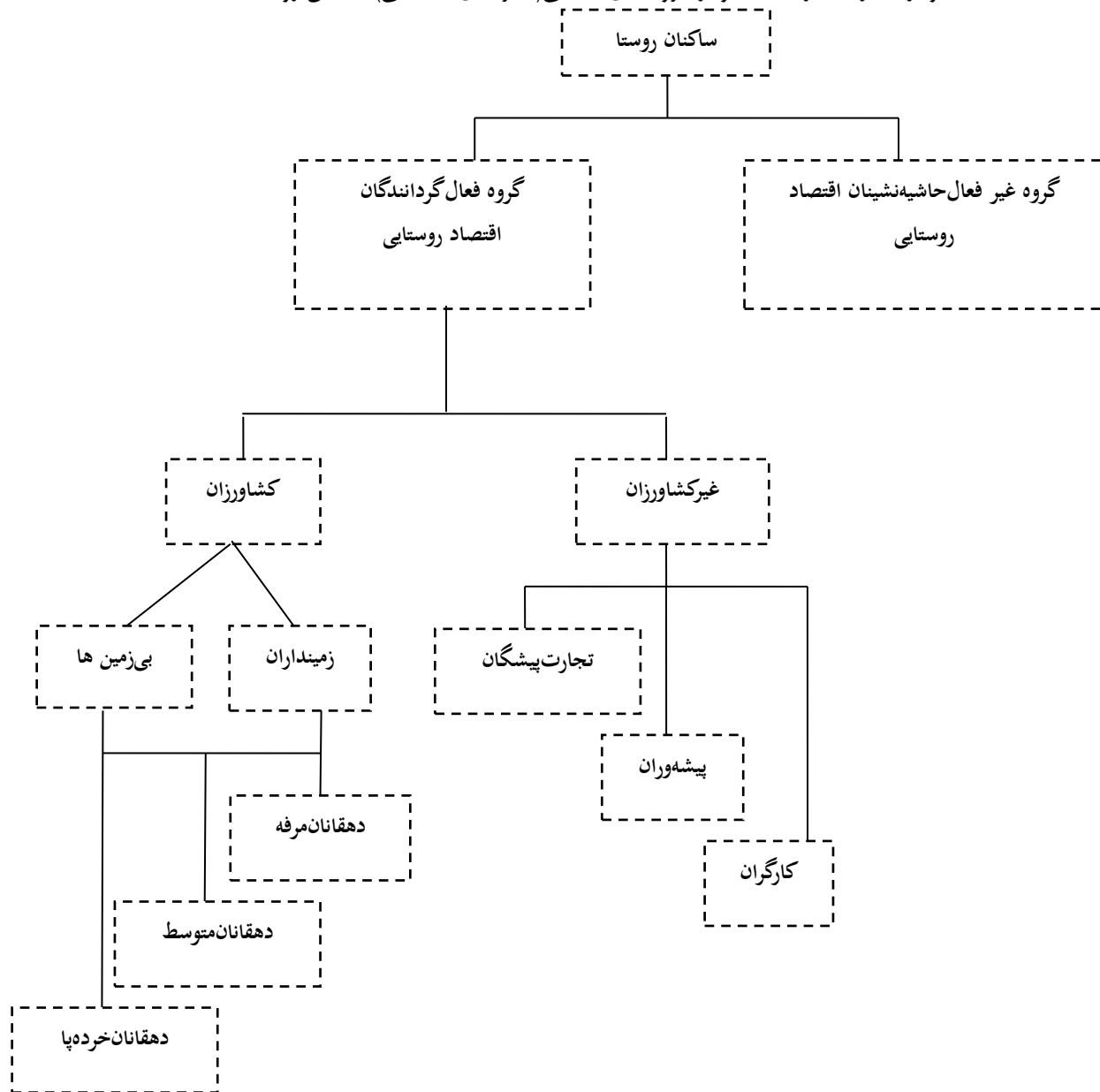


خوش‌نشین‌ها در حدود ۱ میلیون خانوار تخمین زده می‌شود. در جامعه‌شناسی روستایی ایران افراد فاقد زمین به دو طبقه بزرگ تقسیم می‌شوند: طبقه خرده بورژوا روستایی و طبقه پرولتاریا. طبقه خرده بورژوازی روستایی شامل پیلهوران، مغازه‌داران، وام‌دهندگان، بازرگانان و دلالان عمده فروش می‌شوند که نقش مهمی در اقتصاد بازی می‌کنند. این دلالان بعد از انقلاب از طریق تهیه خدمات اقتصادی از قبیل وام‌هایی با بهره زیاد، انبار مواد غذایی و خرید ارزان محصولات سود زیادی به دست آوردند (azkia، ۱۰۳: ۲۰۰۰).

کارگران یا پرولتاریا روستایی نیز شامل قالی‌بافان و بافندگان دیگر، کارگران کارخانه‌ها و کارگران ساختمانی می‌شوند. دامداران فاقد زمین و آب زراعی و کارمندان دولت ساکن در روستاها را نیز باید جز غیر کشاورزان (خوش‌نشین‌ها) به شمار آورد (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

خصوصیت مشترک کارگران روستایی درآمد پایین، بی‌امنیتی اقتصادی و دوره‌های پی در پی بیکاری است، اکثر افراد فاقد زمین بیشتر از ۶ یا ۷ ماه در طول سال در فعالیتهای غیر زراعی کار نمی‌کنند. آنها تمایل به سرگردانی در اطراف شهر تهران و دیگر شهرها را دارند و کارهای موقتی در کارخانه‌ها و یا بخش ساختمان‌سازی و معادن را به عهده دارند (azkia، ۱۰۵: ۲۰۰۰). همچنین تعدادی از کارگران در روستاها به سر می‌برند که در حقیقت کارگران خدماتی روستا محسوب می‌شوند و به طور سنتی به مشاغل همچون حمام داری و... می‌پردازند، چوپانان مزد بگیر هم جزء این دسته و گروه اجتماعی می‌باشند. این کارگران هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ اجتماعی وجهه اجتماعی از پایین‌ترین اقشار در ساختار طبقاتی روستا می‌باشند (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۴۹).

نمودار شماره شماره ۲- نمودار گروه‌بندی طبقاتی (قشربندی اجتماعی) ساکنان روستا



مأخذ: (از کیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷)

قشربندی اجتماعی در جامعه روستایی ایران، چه بعد از اصلاحات ارضی و چه بعد از انقلاب ۱۳۵۷، اکثراً مبتنی بر دیدگاه پوزیتیویستی و روش‌شناسی عینی قشربندی می‌باشد و تنها ملاک طبقه‌بندی روستاییان، مقدار و وسعت زمین تحت تصرف می‌باشد.

حال آنکه زمینهای مزروعی در ایران دارای کیفیت و مرغوبیت یکسانی نمی‌باشند، همچنین به علت شرایط اقلیمی کشور ایران که در آن متوسط بارندگی تقریباً ۳۰۰ میلی‌متر در سال است محدودیت‌های زیاد در منابع آب به چشم می‌خورد، به طوریکه به خاطر کمبود آب فقط ۰/۱ کل مساحت کشور به زیر کشت می‌رود، (عمید، ۱۳۸۱: ۱۸).

این موضوع باعث بوجود آمدن تفاوت‌هایی در داشتن زمین آبی و دیم می‌گردد، به عنوان مثال دهقانی که دارای ۱ هکتار زمین آبی می‌باشد در مقایسه با دهقانی که دارای چندین هکتار زمین دیم است، معمولاً دارای درآمد بیشتری می‌باشد. در جریان اصلاحات ارضی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، معمولاً زمینهایی به روستاییان فاقد زمین اختصاص یافت که جزء اراضی بایر و موات بوده و اصولاً زراعت در آنها به صورت دیم می‌باشد. لذا میزان مالکیت زمین به تنهایی ملاک معتبری برای قشربندی اجتماعی روستاییان محسوب نمی‌گردد.

همچنین در قشربندی روستاییان، دیگر منابع درآمدی همچون، نگهداری دام، طیور، صنایع دستی و... مورد توجه پژوهشگران روستایی قرار نگرفته است، در صورتی که این عوامل نقش مهمی در اقتصاد روستایی و در کل اقتصاد روستایی ایفا می‌کنند.

تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حادث شده در جامعه ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ باعث بوجود آمدن ارزشها و هنجارهای جدیدی در کل جامعه و به تبع آن در جامعه روستایی گردید، این تغییرات باعث بر هم خوردن سلسله مراتب قدرت در روستاها گردید. در ساختار قدرت ده، نظام از بالا به پایین به نظام از پایین به بالا تغییر کرد و شورای اسلامی روستا در رأس هرم قدرت ده قرار گرفت و موسسات و نهادهای اجتماعی جامعه روستایی ایران نظیر خانه انصاف، انجمن ده، سپاه دانش و... از میدان خارج شدند و به جای آنها، نهادهای جدیدی همچون جهاد سازندگی مراکز خدمات روستایی و عشایری، خانه بهداشت و مؤسسات مشابه دیگر قرار گرفت.

در سالهای اول انقلاب روحیه انقلابی، واگذاری کار مردم به مردم، همراه با ضروریات انجام تغییرات بنیادی و رفع محرومیت و استضعاف زدایی و دیگر انگیزه‌ها و بهانه‌ها باعث بر هم خوردن سلسله مراتب قدرت اقتصادی و اجتماعی در روستاها گردید و جوانان و جهادگران پرشور دست رد بر سینه روستاییانی که قبلاً در فعالیتهای اجتماعی روستا متصدی امر و فعال بودند زدند (طالب، ۱۳۷۶: ۹۰) و باعث به حاشیه رانده شدن بسیاری از نخبگان و سرآمدان روستا در نظام اجتماعی قبلی شدند، هر چند این امر در سالهای بعد از انقلاب تا حدودی تعدیل گردید و آنها مجدداً به ساختار قدرت سیاسی، اجتماعی روستا برگشتند. اما در کل ساختار قدرت دچار دگرگونی گردید و باعث ایجاد تحولاتی در خصوص قدرت سیاسی، اجتماعی روستاییان گردید که این موضوع نیز یکی از عوامل مهم در خصوص قشربندی اجتماعی می‌باشد که تا حدودی دور از چشم پژوهشگرانی بوده که به مطالعات قشربندی اجتماعی روستایی پرداخته‌اند.

پیروزی انقلاب اسلامی موجب دگرگونی جدی ساختار قدرت سیاسی در روستاها شده است و این به تبع خود دگرگونی‌های مهمی را در ساختار قشربندی جامعه پدید آورده است. مستضعفان و به ویژه برگزیدگان این گروه - و به زبان پارتو «شیران» گروه غیر حاکم (مستضعف) - به صورت اعضای شورای اسلامی، اعضای بسیج و کمیته‌های مقاومت و سپاه پاسداران در ارتباط با نظام سیاسی جدید قدرت زیادی را در روستاها به دست آوردند و همین امر موجب بهبود وضعیت اقتصادی آنان است. اگر چه ثروتمندان و دهقانان غنی بعدها به شورای اسلامی راه یافتند و عزلت سیاسی‌شان تا حدودی کاهش یافت و منزلت اجتماعی‌شان تا حدودی احیاء گردید ولی کم و بیش هنوز در ساختار قدرت روستا (دست کم در مقایسه با قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) جایگاه مهمی ندارند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

ازکیا و غفاری (۱۳۸۳) معتقدند بروز انقلاب اسلامی در اکثر روستاها، باعث دگرگونی در ساختار قدرت گردید. اما برخی از جنبه‌های قدرت سنتی هنوز هم در روستاها وجود داشته و حائز اهمیت است. علاوه بر آن منابع جدید قدرت و نزدیکی

افراد به آنها بر اساس ملاک‌های خویشاوندی یا سهم آنها در پدیده‌هایی مثل جنگ، علاوه بر اینکه موجد امتیازات و پاداش‌های معنوی و مادی است، از نظر اجتماعی اهمیت فراوانی دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳:۹۵).

همچنین گسترش و نفوذ بوروکراسی در روستاها که بعد از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ شروع شده بود، بعد از انقلاب اسلامی تشدید گردیده و باعث بوجود آمدن قشر اجتماعی جدیدی در غالب کارمندان دولت ساکن روستاها، معلمان روستایی و افراد نظامی و انتظامی و... گردید. این افراد که عضو روستاها می‌باشند دارای سطح تحصیلات بیشتری در مقایسه با دیگر ساکنین روستایی بوده و در نتیجه دارای منزلت و اعتبار اجتماعی بالاتری می‌باشند که در مطالعات قشربندی اجتماعی دارای اهمیت زیادی می‌باشند.

## فصل چهارم: توسعه اجتماعی و فرهنگی در روستا

## سرمایه اجتماعی و توسعه روستایی

### سرمایه اجتماعی

می دانیم که انسان ها موجوداتی هستند که یاد گرفته اند بصورت جمعی زندگی نمایند و بجز مواردی انگشت شمار و بعضاً بر حسب اجبار تک زیستی انسان ها در هیچ کجای دنیا گزارش نشده است.

اجتماعات انسانی نیز بر حسب امکانات موجودی که قابلیت بهره برداری مشترک را داشته باشند و همچنین روابط مشترک و کنش های متقابل انسان ها پایه گذاری شده است کما اینکه می بینیم بسیاری از جوامع اولیه در نقاطی تشکیل شده اند که قابلیت های ایجاد آبادانی را داشته است و کسانی این اجتماعات را تشکیل داده اند که نسبت به یکدیگر تعلقات ذهنی و فکری خاصی داشته اند. به طور کلی می توان گفت: دارایی ها و ثروت های عمومی این افراد باعث گردهم آمدن آنان شده است. و به عبارتی سرمایه های موجود است که باعث تشکیل گروه ها و اجتماعات مختلف می گردد.

بطور کلی هر جامعه دارای سرمایه هایی از قبیل سرمایه های اقتصادی، سرمایه های انسانی و مبحثی به عنوان سرمایه های اجتماعی می باشند.

فرض را بر این بگیریم که این سرمایه های نامبرده همه با یک اهمیت مساوی در یک اجتماع نیاز باشند. پس می توان این سرمایه ها را در قالب یک حجم هندسی همگونی تصور نمود که به سه قسمت مساوی تقسیم شده باشد. حال قبل از ارایه تعریف مشخصی از سرمایه اجتماعی برای درک بهتر آن بد نیست نمونه ای را از یک جامعه روستایی در نظر گرفته و اشکال و اهمیت سرمایه های مختلف نامبرده را در این جامعه مد نظر قرار دهیم.

سرمایه اقتصادی برای یک جامعه روستایی عبارت است از زمین کشاورزی، آب، ماشین آلات و ادوات تهیه زمین (ادوات کاشت، داشت و برداشت محصولات)، بذر، کود، پول

برای این جامعه نیز سرمایه انسانی عمومی، عموم مردم روستا اعم از کودکان، جوانان، بزرگسالان و کهن سالان هستند که آنان نیز یکسری اطلاعات عمومی کم یا متوسطی را در زمینه کشاورزی دارا می باشند و سرمایه انسانی متخصص نیز افرادی هستند که بصورت تخصصی اقدام به کشاورزی می نمایند اعم از کسانی که این تخصص را بصورت تجربی کسب کرده یا بطور علمی به این تخصص دست پیدا کرده اند و شاید هم از هر دو طریق و به هر حال در اجرای آن دخیل می باشند.

مسلم است که سرمایه انسانی در اولویت جلوتر و اهمیت بیشتری نسبت به سرمایه اقتصادی قرار دارد چون اگر سرمایه اقتصادی بطور کامل وجود داشته باشد ولی سرمایه انسانی در یک جامعه محدود باشد مسلماً سرمایه اقتصادی ناکارا یا کم کارآمد خواهد ماند. ولی اگر سرمایه انسانی مناسبی در آن جامعه موجود باشد کمبودهای سرمایه اقتصادی با توانایی های فکری نیروهای انسانی قابل رفع و جایگزینی می باشد.

مثلاً در جامعه مذکور در صورت کمبود سرمایه های اقتصادی، نیروهای انسانی قادرند از این سرمایه ها به بهترین وجهی استفاده کنند مثلاً کمبود آب انسان ها را وادار به کشت دیم در اراضی زراعی خود می کند و یا اگر امکانات موجود بازده کشاورزی مناسبی نداشته باشند آنرا تبدیل به امکانات صنعتی می نمایند کما اینکه در بسیاری از نقاط کشورمان شاهد تشکیل شهرک های صنعتی هستیم و یا در بسیاری از نواحی کشور می بینیم که حتی خاک منطقه به دلیل ارزش های صنعتی در حال فروش است و انسان ها از این طریق در رسیدن به هدفشان که همان امرار معاش است اهتمام می ورزند بطور کلی می توان گفت که سرمایه انسانی قادر است از سرمایه اقتصادی به صورت بهینه ای در جهت رسیدن به اهداف خود استفاده کند. ولی..

توانایی نیروهای انسانی در بکارگیری سرمایه های اقتصادی موجود بستگی به شرایطی دارد که این شرایط را تحت عنوان سرمایه های اجتماعی می شناسیم.

فرض کنید در این جامعه ما با یک سرمایه اقتصادی مناسب و یک سرمایه انسانی توانمند روبرو هستیم یعنی وجود زمین های حاصل خیز، آب فراوان، امکانات زراعی و باغی مطلوب و نیروی انسانی متخصص و کارا در این شرایط در صورت وجود اختلاف بین گروههای بهره بردار از نحوه بهره برداری، یا اختلافات تقسیم اراضی و یا هر نوع اختلافی که مانع از ایجاد روابطی شود که امکانات بهره برداری از منابع موجود را حاصل می نماید آیا رسیدن به هدف یعنی بهره برداری از اراضی زراعی و سودآوری امکان پذیر خواهد بود؟

از این مثال می توان نتیجه گیری نمود که یکی از شرایطی که ارتباط بین سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی را ایجاد می نماید ایجاد شبکه های روابط (بطور موثر) بین گروه ها می باشد و باز همانطور که گفته شد این شرط و شرایط دیگری که بعداً بدان ها اشاره خواهد شد عناصر سرمایه اجتماعی می باشند.

پیرامون سرمایه های اقتصادی و انسانی صحبت های بسیاری شده است و مسلماً برای عموم مردم شناخته شده تر می باشند. ولی بحث سرمایه اجتماعی مبحثی است که اولین بار در سال ۱۹۶۱ توسط جین جاکوب به طور خیلی ابتدایی مطرح شد و بعد ها توسط کسانی چون پاتنام و کلمن به طور گسترده تری شکل داده شد ولی این بدان معنا نیست که قبل از سال ۱۹۶۱ هیچ یک از تئوریسین های بخش اقتصادی و اجتماعی هیچگونه نظری به این مبحث نداشته اند.

اگر در تفکرات مکس وبر و اخلاق پروتستان وی نظر کنیم این گفته را می بینیم که حکومت قواعد غیر اخلاقی در جستجوی منافع شخصی از طریق گردآوری هرچه بیشتر پول یکی از ویژگی های کشورهای است که درجه توسعه سرمایه داری و بورژوازی آنها بر طبق استانداردهای غربی هنوز بسیار پایین است. زیان کارگران پیرو مکتب لجام گسیخته حکومت آزادی کمتر از زیانهای ناشی از عملکرد تجاری نیست که در برخورد با دیگران کاملاً غیر اخلاقی عمل می کند (سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی ترجمه دهقان)

این مطلب بیانگر عدم اعتماد بین فردی و نهادی در بین مردم کشورهای درحال توسعه است که مانع از پیشرفت این جوامع می شود. کمبود و یا نبود عواملی همچون صداقت، همدلی، اعتماد، رعایت حقوق دیگران و... باعث می گردد که اندکی از افراد جامعه حقوق بخش اعظمی از افراد همان جامعه را در جهت منافع شخصی خود نادیده گرفته و یا پایمال نمایند.

دورکیم نیز که محوریت نظریاتش پیرامون نظم اجتماعی دور می زند دو عامل اصلی دگرگونی و توسعه ساختاری یک اجتماع را اندازه جمعیت و تقسیم کار اجتماعی قلمداد نموده که مبحث تقسیم کار اجتماعی اشاره مستقیم دارد به تعاملات و تماسهای هرچه بیشتر اعضای جامعه با یکدیگر و معتقد است که تعامل اجتماعی هنجاری است که رابطه مستقیمی با تعهدات و تعلقات اجتماعی دارد.

در همین زمینه آیزنشتاد می گوید مهمترین مسیله نظم اجتماعی دورکیم اعتماد و همبستگی اجتماعی است یعنی بدون انسجام و نوعی اعتماد پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست (ازکیا، غفاری، نشر نی - ۱۳۸۳)

مسائل گفته شده بیانگر این نکته است که سرمایه اجتماعی در همه زمانها در جهت پیشرفت رشد و توسعه همه ابعاد جوامع مختلف مطرح بوده و اعتماد، انسجام و مشارکت همگانی به نوعی دارای اهمیت بوده است هرچند که به صورت مستقیم با واژه (سرمایه اجتماعی) گفته نشده باشد ولی بحث اصلی پیرامون قدمت سرمایه اجتماعی نیست بلکه تاثیر آن بر روی توسعه اجتماعی است که مورد نظر می باشد.

شکل گیری نهاد های اجتماعی مقدمه توسعه اجتماعی است و از طرفی سرمایه اجتماعی چیزی نیست بجز ارتباطات بین فردی و بین گروهی و یا به عبارتی دیگر انسجام و مشارکت بین مردم که می تواند در قالب نهاد های رسمی و یا غیر رسمی اجتماعی صورت گیرد و یا به طور غیر نهادی ایجاد شود و میزان آن نیز نسبت مستقیم دارد با میزان اعتماد بین فردی، اعتماد بین گروهی، اعتماد نهادی، صداقت، همدلی و... و یا نسبت عکس دارد با فرصت طلبی، سود جویی شخصی و نادیده گرفتن حقوق دیگران.

بطور کلی مفهوم سرمایه اجتماعی از دو واژه (سرمایه) و (اجتماع) تشکیل شده است که این دو واژه به این مسئله دلالت دارند که اولاً این مفهوم ماهیتی زاینده داشته و ثانیاً فردی نمی باشد. (بیکر، ترجمه الوانی)

سه مولفه هم که عبارتند از (اعتماد اجتماعی) (انسجام اجتماعی) و (مشارکت اجتماعی) و همگی نیز در یک رابطه متعامل با همدیگر قرار دارند مولفه های سرمایه اجتماعی هستند. (ازکیا، غفاری، نشر نی - ۱۳۸۳)

فوکویاما می گوید سرمایه اجتماعی مجموعه ای از هنجارها یا ارزشهای غیر رسمی و مثبت است که اعضای یک اجتماع در آن سهیم می باشند. اساساً این هنجارها باید شامل عناصر مثبت و نیکی از قبیل صداقت وفای به عهد اعتماد متقابل و... باشد (فوکویاما ترجمه توسلی - پایان نظم ۱۰-۱۱-۱۲)

به نظر کلمن نیز سرمایه اجتماعی ترکیبی از ساختارهای اجتماعی است که تسهیل کننده کنشهای معینی از کنش گران در درون این ساختارها است (ازکیا، غفاری، نشر نی - ۱۳۸۳ ۲۷۸)

همه این تعاریف اشاره به همان مولفه های سه گانه یاد شده ای دارد که در بین تمام آحاد یک اجتماع باید وجود داشته باشد تا حلقه های مکمل مفقوده در بین سرمایه های انسانی و اقتصادی را در جهت روند توسعه آن جامعه تکمیل نماید.



اعتماد نوعی کنش فردی است که در تعاملات و روابط اجتماعی بخصوص روابط اجتماعی از نوع افقی نمود پیدا می کند. ایجاد اعتماد در روابط اجتماعی ناشی از دوستی ها و شناخت افراد متعامل از یکدیگر است و این یعنی انتظار عمل صادقانه از طرف متعامل مقابل و التزام افراد به عدم نقض این اعتماد.

اعتماد اجتماعی دو جزء اساسی دارد ( اول ) اعتماد بین فردی و بین گروهی است بدین معنا که افراد یک اجتماع یکدیگر را و اعضای گروه های اجتماعی نیز همدیگر را مفید، صادق و با انصاف دانسته و با این دیدگاه با هم در تعامل باشند و (دوم) اعتماد نهادی است یعنی مقبولیت، کارایی و محبوبیت دولت در بین مردم جامعه.

مشارکت فرایندی است که در آن همه افراد متعامل در اختیارات سهیم، از فرصت ها و قدرتها بهره مند، در نظارت بر روند رسیدن به اهداف مشترک دخیل و به طور کلی در قاعده هرم قرار داشته باشند. برای مشارکت کردن افراد در یک امر، عناصری همچون رضایت، آگاهی در امر مشارکت، اختیار داشتن در تصمیم گیری ها و مداخله در فعالیت ها امری است الزامی در صورت وجود این عناصر، افراد تنها در آن امر مشارکت داده نشده بلکه در آن امر مشارکت می کنند و خود را ذی نفع و مسیول دانسته و احساس در حاشیه بودن نمی کنند.

انسجام نیز به معنای توافق جمعی بین اعضا و کنش گران یک جامعه است که این توافق حتی در بین خرده فرهنگ ها نیز در استفاده از حقوق شرعی افراد باید وجود داشته باشد.

انسجام اجتماعی در صورتی در یک جامعه ایجاد می گردد که در آن جامعه اعتماد فردی، اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی آن هم نه از نوع مشارکت دادن مردم بلکه از نوع مشارکت نمودن آنها با میل و رغبت و آگاهی، یعنی با وجود عناصر یاد شده آن ایجاد می گردد.

وجود اعتماد در درون یک جامعه به افراد این امکان را می دهد که با خیالی آسوده توانایی های ذهنی و فکری خود را معطوف فعالیت های خود نموده و حتی امکان نو آوری نیز داشته باشند.

مسلماً هرچه جامعه کوچکتر باشد انسجام آن و اعتماد بین اعضای آن جامعه نیز بیشتر میشود ( همانند یک خانواده ) ولی در اجتماعات بزرگ چون انسجام گروهی کاهش پیدا می کند اعتماد بین اعضای گروه نیز کم رنگ تر می شود. یکی از راه های بالا بردن میزان اعتماد در جوامع بزرگ وجود تشکل های غیر دولتی (NGOها) به شکل انجمن ها، اصناف، گروه ها، کانون ها، باشگاه ها و... می باشد.

عضویت هر یک از افراد یک جامعه بزرگ در این اجتماعات کوچک باعث ایجاد تشابهات فکری، عقیدتی، کاری، سیاسی و... بین اعضای آن گروه ها شده و البته عضویت هر فرد در چند گروه باعث مراودات گروه ها، اعتماد بین آنها، انسجام کل گروه های آن جامعه و نهایتاً انسجام کل اعضای آن جامعه می شود.

به یقین انسجام بیشتر در یک جامعه و وجود اعتماد در درون آن جامعه ناشی از یکدیگرند و تشدید هر کدام باعث تشدید دیگری می شود و تاثیر این گونه اعتماد در یک جامعه می تواند اثراتی را همچون:

(۱) خود کنترلی اجتماعی

(۲) حمایت قوی انجمن ها از اعضا

(۳) انتقال سریع و کارآمد اطلاعات

(۴) تعامل اجتماعی قوی

(۵) تبادلات فرهنگ، علم، مهارت های فنی، تکنولوژی و سرمایه

(۶) نوآوری و... را به همراه داشته باشد.

با این توضیحات نتیجه گرفته می شود که با ایجاد اعتماد درون گروهی و بین گروهی می توان به سطوح توسعه اجتماعی دست پیدا نمود، یعنی اعتماد درون گروهی و برون گروهی با ایجاد انسجام اجتماعی در قالب انجمنهای غیر دولتی باعث حمایت اجتماعی می شود و این یعنی رفع تبعیض و ایجاد شرایط مساوی در کسب خدمات اجتماعی و توزیع عادلانه فرصت ها در پناه نهاد های اجتماعی یک جامعه پویا.

## روستا و سرمایه اجتماعی

فقر و گرسنگی دو چالش اساسی در روستاها هستند که کاهش و رفع این چالشها نیازمند تلاش و مبارزه است. بیشتر از یک میلیارد نفر از مردم دنیا زیر خط فقر زندگی میکنند که بیش از ۸۰۰ میلیون نفر آنها در مناطق روستایی هستند لذا حفظ آبادانی روستاها و بالا بردن سطح رفاه روستاییان از اهداف کلیدی است که اکثر کشورها و کارگزاران آنها در پی دستیابی به آن می باشند. جوامع روستایی دارای منابعی همچون آب و زمین هستند که جزئی از سرمایه های اقتصادی آنها محسوب می گردد اما اکثر آنان فاقد مهارتهای فنی (سرمایه انسانی) و سازماندهی منابع و امکانات (مدیریت و سرمایه اجتماعی) می باشند. اهمیت سرمایه اجتماعی به دلیل تأثیراتی است که بر استعداد روستاییان در جهت سازماندهی برای توسعه می گذارد این تأثیرات عبارتند از ۱- ارتباط متقابل برای ایجاد هماهنگی بین فعالیتهای ۲- بسیج منابع و اعمال مدیریت در آنها ۳- اعمال مشارکت عمومی و ارزیابی آراء و مسیله یابی ۴- ارایه راهکارهای حل مشکلات.

این چهار کار تأثیراتی است که سرمایه اجتماعی بر روی سازماندهی توسعه روستاها انجام می دهد و روند آن در جهت رسیدن به رفاه عمومی جوامع روستایی می باشد.

جوامع روستایی برای اعمال مدیریت ریسک به سرمایه اجتماعی نیاز دارند. همانطور که می دانید ارتباطات در جوامع روستایی معمولاً بسته و براساس روابط چهره به چهره می باشد. این قیود غیررسمی و هنجارهای سنتی باعث ایجاد یک شبکه ارتباطی کم خطر یا بیخطر شده که این امر باعث گردیده که روستاییان درآمد خود را هم تراز با تغییرات فصلی تنظیم نمایند یکی از ابزارهای ایجاد سرمایه اجتماعی انجمنها و تعاونیهای روستایی است این سازمانهای محلی می توانند به روستاییان علی الخصوص روستاییان فقیر این امکان را بدهند که از منابع موجود خود به نحوی استفاده نمایند که علیرغم وجود ریسک راندمان بهرهبرداری از آن به حداکثر رسیده و کمکی باشد برای حرکت به سمت رفاه بیشتر،

همچنین وجود سرمایه اجتماعی انگیزه کار دسته جمعی را برای بهره وری بیشتر از منابع مشترک زیاد میکند در بسیاری از موارد در جوامع روستایی منابع مشترکی مثل چاههای آب شیرین، مراتع، آبگیرها و برکه ها، اراضی مزروعی و از پتانسیل بهره وری مطلوبی برخوردار نیستند. بخشی از این امر ناشی از عدم وفاق اجتماعی در بکارگیری مشترک این منابع می باشد.

معمولاً معادله توسعه سرمایه در اکثر اجتماعات روستایی فاقد ابعاد اجتماعی است و وظیفه سرمایه اجتماعی افزودن این ابعاد بدان میباشد. در حال حاضر این تاثیرات مثبت سرمایه اجتماعی توسط دولتها و کارگزاران توسعه شناخته شده و در اکثر کشورها در قالب سیاستهای تمرکز زدایی و تشویق مشارکت عمومی و اعمال مدیریتتها و برنامه ریزیهای مشارکتی (برنامه ریزی دو سویه از پایین به بالا و بالعکس) به کار برده می شود. تجربه نشان داده است که ایجاد و حمایت از انجمنهای روستایی و مشارکت بهرهبرداران منابع روستایی در ارایه راهکارهای چگونگی بهرهبرداری مناسب از منابع موجود نتایج مطلوبی را در افزایش راندمان سرمایه های اقتصادی روستاها در بردارد. ایجاد مشارکت در ارایه نظرات برای بهره برداری مطلوب از منابع همانند پلی است که بر روی شکافهای قومی و قبیله ای بنا گردیده و باعث کاهش این فواصل فکری شده باشد. مشارکت در بهره برداری از منابع مشترک حاکی از ایجاد اعتماد در بین گروههای روستایی است که تاکنون از این نعمت بی بهره بودند. البته یکی از مهمترین عوامل مانع در ایجاد اینگونه مشارکتها و اعتماد متقابل وجود رسوم و سنتهای گروهی است که به دلیل تضاد این سنتها با یکدیگر شکافهای عمیقی مابین گروههای اجتماعی روستایی بوجود آمده که مانع از تعاملات مطلوب اجتماعی شده است و از بین رفتن اینگونه شکافها نیز مستلزم بروز تغییرات در تفکرات فردی و در نتیجه تغییر و اصلاحات در رسمها و سنتهای گروههای متقابل است. مرزهای سنگی بین جوامع روستایی باید شکسته شود و روابط بسته و محدود آنها باید به روابطی منسجم تر تغییر یابد. عدم اعتماد گروهی باید از میان برداشته شده و احساس هم نوعی و همیاری در بین افراد هر گروه نسبت به افراد خارج از گروه باید ایجاد گردد این فرایندها همگی به نوعی ویژگیهای از سرمایه اجتماعی هستند که مسلماً در توسعه روستایی نقش اساسی داشته و متحول کننده جوامع روستایی می باشند.

متأسفانه در حال حاضر در بسیاری از جوامع روستایی خصوصاً جوامع سنتی روستاهای کشورهای جهان سوم بسیاری از افراد روشن فکر که نمی توانند و یا نمیخواهند که خود را با معیارهای محدود طایفهای وفق دهند از آن جامعه طرد می گردند. نفوذ به این جوامع بسته هرچند کار بسیار مشکلی است ولی غیرقابل اجرا نیست. روند تغییرات و اصلاحات در ساختار جوامع روستایی اگر در جهت ایجاد رفاه عمومی طراحی گردد حس اعتماد روستاییان را برمی انگیزد و این امر موجب همکاری آنان می گردد و مشارکت گروههای مختلف روستاییان در روند اجرای اصلاحات نیز به معنای ایجاد اعتماد بین گروهی بوده و ایجاد این سرمایه اجتماعی اولین قدم است در توسعه روستاها.

باید تاکید نمود آنچه جوامع سنتی (روستاها) از آن بیمناک اند پیشرفت و ترقی نیست بلکه آنان از آشفتگی اجتماعی و فساد اخلاقی که در نتیجه مبادله و تجارت افسار گسیخته پدید می آید در هراس اند (حبیبی مظاهری، محمود، تغییرات اجتماعی و توسعه - اثر آلوین ی سو، ص ۸۸ و ۸۹).

همین امر باعث می گردد که اینگونه جوامع با ایجاد حصارها و مرزهای سنگی که زاینده سنتها، مذاهب، اخلاقیات، و خرافات می باشد مانع از ارتباط منطقی ساختار درونی این حصارها با محیط بیرونی آن شده و همین مسئله است که مانع از پیشرفت و ترقی می گردد.

به طور کلی می توان گفت سرمایه اجتماعی مجموعه ای است از رفتار های مثبت در تعاملات انسانها که این رفتارها باید باعث ایجاد شبکه های روابط معقولانه ای در بین افراد شود. به عبارتی سرمایه اجتماعی زمانی بوجود می آید که یک نوع شبکه روابط بده و بستانی در بین افراد، گروه ها و حتی در بین سطوح های عمودی نیز ایجاد شود. در این نوع روابط عناصری همچون تعهد، تجانس، هویت فردی، گروهی، قومی، ملیتی، نژادی، جنسیتی و... به راحتی ایجاد شده و اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی بصورت تعمیم یافته ای در جامعه ایجاد می گردد.

بدون شک میسر شدن پیشرفت در هر یک از زمینه های توسعه ای ( توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی و...) مستلزم حضور آحاد مردم در روند توسعه است و این امر امکان پذیر نیست مگر آنکه روحیه مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی به شکلی مدرن و در قالب شکل های غیر دولتی همانند انجمنها، گروه ها، اصناف، کانون ها، جمعیت ها، دسته ها و... و به طور کلی NGO ها در بین مردم رواج داده شده و همه مردم در رسیدن به توسعه همه جانبه دلسوزانه خود را دخیل نمایند.

به عبارت دیگر در تمام کشورهای در حال توسعه در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی که مسئولین هر جامعه در جهت انباشت و به کار گیری آنها تلاش می کنند جای سرمایه اجتماعی با رنگ و بویی تازه تر و امروزی ضروری به نظر می آید که باید برای رسیدن به نوع نهادینه آن تلاش کرد. هر جامعه ای که بتواند اندوخته های مناسبی از این سه نوع سرمایه را در درون خود ذخیره نماید به راحتی می تواند قدمهای موثری را در جهت توسعه به جلو بردارد.

جوامع روستایی نیز از این وادی مستثنا نیستند. اگر بخواهیم توسعه همه جانبه را در هر اجتماعی داشته باشیم باید توسعه در بافت شهری و روستایی را هم زمان با هم مد نظر قرار دهیم. این بدان خاطر است که اولاً جوامع روستایی بخش اعظمی از بافت هر جامعه علی الخصوص جوامع در حال توسعه را در بر دارند و ثانیاً علیرغم وجود انسجام و اعتماد نسبی درون گروهی در گروههای روستایی اعتماد برون گروهی و اعتماد نهادی در بین روستاییان پایین است و این امر مانع از تسریع روند توسعه در این جوامع خواهد شد. تشکیل انجمن ها، گروهها و کانون های کوچک در سطح روستاها یکی از راههای ایجاد اعتماد در بین روستاییان و خدمات رسانی به آنها است که قادر است روند توسعه را تسریع بخشد.

## سنجش توسعه یافتگی فرهنگی ایران

در ایران توسعه یافتگی استان ها یکسان نیست، برخی از استان ها با توجه به شرایط و موقعیت های خاصی که در کشور دارند همانند سایر ابعاد توسعه نظام مند، این بخش از توسعه (توسعه فرهنگی) نسبت به استان های دیگر بیشتر در حال رشد و بهره مندی بوده است. استان تهران به لحاظ ساختار و زیر ساخت های خاص سیاسی، اقتصادی، و کالبدی در مقایسه با بقیه استان ها ناهمگن تر است. و از نظر توسعه یافتگی فرهنگی در جایگاه نخست قرار دارد. در میان سایر استانها، سمنان و یزد نسبت به بقیه استان ها سطح بالاتری از امکانات فرهنگی را دارد. و استان های چون «ایلام، بویراحمد، خوزستان، کردستان، کرمانشاه، بوشهر، هرمزگان، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و...». به دلیل اینکه عمده‌تاً با مرکز سیاسی کشور فاصله دارند و به اصطلاح منزوی هستند؛ این مسئله ناشی از وجود ساختار خاص نظام برنامه ریزی و به کارگیری الگوهای عاریتی، بخصوص الگوی توسعه «مرکز - پیرامون» است. بدیهی است که؛ در

استانها اکثر سرمایه گذاری ها در بخش مرکزی است و به حاشیه کمتر توجه شده است. پس « به نظر می رسد الگوهای توسعه بهتر است با توجه به شرایط طبیعی، اجتماعی، و فرهنگی کشور انتخاب شوند و در نظام برنامه ریزی فضایی در زمینه برنامه ریزی منطقه ای و دوری از برنامه ریزی بخشی بیشتر توجه شود. برای بهبود شاخص های توسعه فرهنگی استان ها، کاهش پراکندگی توسعه فرهنگی، با تغییر دادن اولویت های تخصیص منابع فرهنگی و امکانات و زیر ساخت ها به نفع استان های با توسعه فرهنگی پایین تر، افزایش نرخ باسوادی، گسترش آموزش عالی و تمرکززدایی از شهر مسلط تهران، توجه به زیر ساخت های فرهنگی همچون کتابخانه ها، تأسیسات و تجهیزات آموزشی، توجه به انتشار روزنامه های محلی، نشریات ادواری، افزایش مرکز نشر، و توسعه تولید برنامه های صدا و سیما و رفع نابرابری ها از شاخص ها توصیه می شود. همچنین لازمه کاهش تفاوت های استانی، از لحاظ توسعه یافتگی فرهنگی توجه به برنامه ریزی منطقه ای و اصلاح نظام برنامه ریزی کشور و دوری از برنامه ریزی بخشی و پیروی از سیاست های متعادل و متوازن در ایجاد فرصت برابر برای منابع در تمام استان هاست. بدیهی است در برنامه ریزی منطقه ای (منطقه منطبق بر مرز یک استان) باید به استان های کمتر توسعه یافته (محروم) فرهنگی، با کاربرد بهینه منابع در برنامه ریزی متوازن بیشتر توجه شود. بنابراین در برنامه ریزی ها استان های محروم (سیستان و بلوچستان، ایلام، لرستان، کرمانشاه، کردستان، هرمزگان، بوشهر، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان جنوبی) حق تقدم دارند» (زیاری، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۰)

## موانع توسعه فرهنگی در جامعه روستایی ایران

همانطور که قبلاً اشاره شد، توسعه عبارت است از «فرایند پیچیده ای که طی آن جامعه از یک دوره تاریخی به دوران جدیدی منتقل می شود.» این فرآیند در هر مرحله از جریان انتقالی خویش ابعاد مختلف زندگی را متحول می سازد، این مجموعه ارتباطات متقابل و چند سویه در نهایت جامعه ای نو به وجود می آورد که در تمامی ابعاد آن زندگی بشری و به صورت بنیادین نسبت به وضعیت گذشته متحول می شود. از سوی دیگر هم فرهنگ «مجموعه افکار و اعمال، بایدها و نبایدها، هنجارها، ارزش ها، و نظام اعتقادات یک جامعه مشتمل بر سنت ها، آداب و رسوم، مذهب، ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، زبان و...» است که در جامعه انسانی مشترک هستند. بر این اساس توسعه فرهنگی باتوجه به این دو اصطلاح عبارتست از دگرگونی که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می پذیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل همواره مؤثرتر را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می کند. «در ایران امروز با توجه به اینکه تمام عناصر فرهنگی باید دگرگون شوند، اما این تناسب به صورت یکسان انجام نشده، و نوعی ناهمگنی و ناهماهنگی بین عناصر فرهنگ جامعه به وجود آورده است، که به نوعی تأخر فرهنگی را بین ابعاد مادی و معنوی فرهنگ جامعه ایران عصر حاضر ایجاد کرده است. وجود دوره استعمار و استثمارگری در ایران، پول پرستی، و مصرف گرایی، و علاقه به رفاه که در فرهنگ ایرانی رسوخ پیدا کرده است، وجود بافت های فرهنگی متنوع داخلی در جامعه، نمونه برداری، گزینش و تقلید از غرب. تعارض بر سر استقرار ارزش های جدید به جای ارزش های سنتی حاکم در جامعه، شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی کشور، وجود سه لایه تمدنی در ایران (فرهنگ و تمدن ایران باستان - فرهنگ و تمدن اسلامی - تمدن و فرهنگ غربی) و... همگی نمونه های از موانع توسعه فرهنگی در ایران به شمار می آیند.» (توحید فام، ۱۳۸۶: ۲) برای رهایی از این پیامد های منفی در ایران تمام دستگاه های «محلی، منطقه ای و ملی» به یکسری راه کارها توجه کنند.

- ۱- با توجه به این موانع برای توسعه یافتگی ایران و شهروند ایرانی، باید به سنت ها و حضور پرنگ آن در تاروپود اندیشه و رفتار ما ایرانیان از یکسو، تحول طلبی و نوگرایی در اندیشه و رفتارمان از سوی دیگر، به صورت ترسیم الگویی که در برگیرنده عناصر تاثیر گذار در فرهنگ بومی است توجه شود.
- ۲- مطالعه گسترده در شناسایی تمام اجزای تشکیل دهنده و عمل کننده در هندسه فکری، شخصیتی، و رفتار فردی، و اجتماعی، ایرانیان ضرورت دارد تا مدل توسعه یافتگی در حداقلی ترین دیدگاه اگر کاملاً مطابق با این جزء نیست لااقل منافاتی هم نداشته باشد.
- ۳- برای ارتقاء شاخص های توسعه یافتگی که همان افزایش کیفیت زندگی و مطلوبیت آفرینی در سطح زیست فردی و اجتماعی و گسترش دامنه فرصت و انتخاب است، باید نوعی از تعلیم و تربیت را که ملازم با این ارتقاءخواهی و توسعه است برگزینیم.
- ۴- بهره مندی از تجربه و خلاقیت های فردی و جمعی، تشویق و تقویت دوره های آموزش عالی در افراد جامعه، برای ارتقاء توسعه یافتگی در ایران بسیار موثر است.
- ۵- اهمیت دادن به الگوهای درونی توسعه، که این مسئله با توجه به فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم، رفتارهای فرهنگی و... شکل می گیرد.
- ۶- توجه بیش از پیش به آموزش ابتدایی، سرمایه گذاری بر روی این بخش و آشنایی با فرهنگ جامعه در این حوزه آموزشی، معمولاً بیشتر از سایر مقاطع تحصیلی دیگر را برای اهمیت به توسعه فرهنگی می توان مد نظر داشت.
- ۷- سرمایه گذاری بر روی منابع نیروی انسانی، چیزی فراتر از افزایش بهره وری کار را در یک جامعه است، و این مسئله دسترسی به فرصت های جهانی را فراهم می کند، شهروندان سالم و خوب را تربیت می نماید. و به انسجام جامعه کمک می کنند، و تحرکی در تمام جنبه های فرهنگ و زندگی بوجود می آورد.
- ۸- برای توسعه فرهنگی در جامعه باید نه یک مسیر بلکه چندین مسیر را انتخاب کرد، این انتخاب به تشخیص هر فرد، گروه، یا جامعه ای که قصد طی کردن این راه را دارد بستگی خواهد داشت. بر این اساس باید در توسعه فرهنگی به گام اول یعنی: شناخت مسیر و طی کردن آن و گام دوم یعنی تنوع و تعدد راه ها توجه کرد.

توسعه فرهنگی منجر به خودباوری جامعه شده است، و توانائی های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می کند؛ و این مسئله خود در شکل گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می نماید. در واقع ترکیب توسعه و فرهنگ در جامعه و در بخشی از اندیشه های علوم انسانی، به دنبال این است که با توجه به فرایند مدرنیته و مدرنیزاسیون با یک رویکرد درونی و بومی و بهره مندی از پیامدهای موثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش های ملی و محلی جامعه خود بپردازد. توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش های محلی و ملی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد، تا از این طریق ایده ها، افکار، و آداب و رسوم ملی - بومی جامعه خود را در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه های ملی و بومی در عصر حاضر همپای سایر فرهنگ جوامع موثر در جهان اشاعه دهد. «یونسکو از اول دهه ۷۰ به بعد در قالب برنامه های مطلوب ۵ ساله یکسری از مفاهیم اساسی و ارائه وسایل و روش هایی که به لحاظ تشخیص نیازهای فرهنگی به کار می آیند و مساعد کردن زمینه آفرینش هنری و تأمین مشارکت گسترده تر مردم در زندگی فرهنگی آماده می کند، بیان کرده است.» تبادل اطلاعات و تجارب - بررسی های در باب اقتصاد و فرهنگ، آمارهای فرهنگی، مدرسه،

اشکال جدید هنری، اثرات فرهنگی وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون)، مراکز فرهنگی، تربیت کارگزاران فرهنگی و...» (اردلان، ۱۳۸۱: ۳۳)

سیاست فرهنگی از جمله مفاهیم تازه مرتبط با توسعه فرهنگی است که در چند دهه اخیر به آن توجه شده است؛ هدف این پدیده پیشرفت و پویایی نوین و نظام مند جامعه است. بحث سیاست گذاری و بر نامه ریزی فرهنگی در ایران چندان توجهی به آن نشده، با این حال در مجموع می توان گفت که ما در حوزه برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی که به نوعی منجر به توسعه فرهنگی کشور می شود؛ از نظر دانش نظری و تجربی فقیر هستیم. سیاست گذاری فرهنگی در بُعد ایجابی بر اساس خرده نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وسایر ابعاد، در جامعه ترویج یابد.

از بُعد دیگر در حوزه مطالعاتی توسعه فرهنگی باید توجه به ارتباط بین فرهنگ و تکنولوژی کرد؛ در هر نظام اجتماعی بخشی از یافته ها و دستاوردهای بشری در قالب تکنولوژی قابل توسعه و آموزش فرهنگی است، تکنولوژی مناسب برای توسعه فرهنگی جامعه چندین مزیت دارد: ۱- این پدیده منجر به تقویت تکنولوژی شده و از هم گسیختگی فرهنگی را در جامعه کاهش داده است. ۲- تکنولوژی مناسب با فرهنگ موجود یک جامعه و آسایش مردم منطقه ارتباط دارد. غالباً توسعه تکنولوژی مناسب با فرهنگ یک جامعه باعث رشد و آگاهی در آن فرهنگ شده، هرچه تکنولوژی و دستاورد بشری در ابعاد متوسط و کم هزینه برای یک جامعه تولید شود، تأثیرات منفی کمتری بر زندگی فرهنگی افراد جامعه می گذارد.

توسعه فرهنگی در هر جامعه ای بخشی از راهبردهای عملی خود را از طریق بسط صنایع و تحول سنت های فرهنگی و محتوای فرهنگ قرار داده است، این بُعد بیشتر اشاره به حفظ رویکرد های ملی و بومی جامعه نسبت به صنایع و دستاورد های فرهنگی می کند که بی ارتباط با مسئله تکنولوژی هم نیست. جهانگردی و توسعه فرهنگی هم به نوعی در رشد هویت های فرهنگی بومی و ملی موثر است، بخش دیگری از عناصر و لوازم توسعه فرهنگی جوامع از طریق جهانگردی و گردشگری شکل می گیرد.

در مناطق درحال توسعه من جمله ایران این جذابیت ها به صورت اماکن زیارتی، سیاحتی، فرهنگی، تاریخی و... هنرهای دستی، فعالیت های فرهنگی (محلی، منطقه ای، ملی) و... قابل بررسی است. برگزاری جشن ها و جشنواره های ملی و محلی، برپایی نمایشگاه های بین المللی، سمینارها، و کنفرانس های فرهنگی، آموزش های فرهنگی مرتبط با مسائل جهانگردی بسط و اشاعه کتب و بروشورهای فرهنگی مرتبط با آداب و رسوم هر منطقه، آشنایی و آموزش لازم به مردم جامعه برای برخورد فرهنگی با جهانگردان، ارائه آگاهی لازم به افراد جامعه برای شناخت مناطق جهانگرد خارج از جامعه خود، آشنایی با روحیات و فرهنگ های ملل دیگر و... همگی از موارد لازم و ملزوم بسط توسعه فرهنگی در جامعه از طریق جهانگردی است.

در هر جامعه ای سرمایه فرهنگی هر فردی که ارتقاء یابد کمک موثری بر اشاعه توسعه فرهنگی داشته است، توسعه فرهنگی از طریق حالت متجسد به دنبال گسترش رفتارها و شیوه های تربیتی که در یک فرهنگ وجود دارد، تجسد بخشیده، و به صورت جزئی از کالبد در آمدن، به کالبدپیوستن و جزئی از آن شدن است. در حالت عینیت یافتگی باید به اشیای مادی، و رسانه هایی چون نوشته ها، نقاشی ها، بناهای تاریخی، ابزارها، و غیره که عینیت دارند، توجه

کرد؛ در این حالت کالاهای فرهنگی را می توان هم به طور مادی به تملک در آورد، که مستلزم سرمایه اقتصادی است و هم به طور نمادین - که مستلزم سرمایه فرهنگی است. در حالت نهادینه شده، سرمایه فرهنگی به شکل و مدارج آموزشی و امتیازات ضمانت شده همراه است، که نقش موثر در بسط توسعه فرهنگی دارد.

امروزه نظریه پردازان اجتماعی بر این عقیده هستند که جهانی شدن زندگی افراد جوامع را به سمت غربی گرایی یا به عبارتی آمریکایی شدن اشاعه می دهد، توسعه فرهنگی از طریق تقویت فرهنگ های بومی و ملی باعث این گردیده است. جهانی شدن سیمای ظاهری جهان و همچنین نحوه نگرستن ما به جهان را دگرگون می سازد؛ این پدیده اجتماعی و فرهنگی همواره با افزایش دامنه و ژرفای روابط اجتماعی جهانی و وابستگی متقابل جهانی همراه است.

در سنجش توسعه یافتگی استان های جامعه خود با توجه به شرایط «طبیعی، اجتماعی و فرهنگی» نوعی نظام برنامه ریزی فضایی، منطقه ای صورت می گیرد. برای بهبود شاخص های توسعه فرهنگی استان ها، کاهش پراکندگی، با تغییر دادن اولویت های تخصیص منابع فرهنگی و امکانات و زیر ساخت ها به نفع استان های محروم تر، افزایش نرخ باسوادی، گسترش آموزش عالی و تمرکززدایی از شهر مسلط تهران، توجه به زیر ساخت های فرهنگی همچون کتابخانه ها، تأسیسات و تجهیزالت آموزشی، توجه به انتشار روزنامه های محلی، نشریات ادواری، افزایش مرکز نشر، و توسعه تولید برنامه های صدا و سیما و رفع نابرابری ها از شاخص ها توصیه می شود.

در حوزه موانع توسعه فرهنگی در ایران باید اشاره به این کرد که «۱- ایران جزء کشور های چند فرهنگی است وجود بیش از یازده قوم اصلی، بیش از چهار زبان، تکلم به بیش از ده گویش و لهجه و حضور پررنگ سنت ها و رسوم محلی در میان تعصبات دینی و قومی و قبیله ای خاص در اکثر مناطق کشور، در مجموع شرایط را برای پیاده نمودن برنامه های توسعه فرهنگی و ایجاد فهم مشترکی از یک دغدغه ملی مانند «ضرورت ارتقاء سطح توسعه یافتگی» سخت میکند. جدا از اینکه تکثر فرهنگی، اقتضائات سیاسی و پیچیدگی مدیریت و کشور داری خاصی را به دولت های دارای چنین شرایطی تحمیل می کند، دفتر توسعه انسانی سازمان ملل راهکارها و تجربه های تدوین شده ای را برای آسانتر طی شدن فرایند توسعه در اختیار جوامع قرار می دهد. ۲- فاصله فرهنگی از حد متعارف خود بیشتر است در هر جامعه تعدد سلیقه، گوناگونی فکر و نظر و تفاوت های بینشی و نگرشی وجود دارد، و اینک یک روند بسیار طبیعی است، اما آنچه در جامعه ما وضع را به یک مسأله تبدیل ساخته، فاصله و تفاوت های بیش از حد و بسیاری موارد رو در روی هم است. بالاخره در هر جامعه در اوج تفاوت های فکری و سلیقه ای هم که باشیم، می توان نقاط مشترکی را یافت که افراد را بتوان به دور آن منسجم نمود. در غیر اینصورت، انسجام لازمی که باید از درون جامعه پیرامون یک هدف یا برنامه ملی نظیر عمل و احترام به قواعد و ضوابط پیشرفت و توسعه بجوشد، هیچ گاه قابل تصور هم نخواهد بود. به وجود آوردن این انسجام نیز در خود ظرافت های خاصی دارد. از جمله اینکه به بهانه دستیابی به انسجام نباید اندیشه های متفاوت و تفاوت های اندیشگی را محدود ساخت. ۳- ناهمزمانی ذهنی و فکری ما ایرانیان در شرایطی که تصورات عمومی در مختصات تاریخی به وقوع می پیوندد. چقدر دستیابی به توسعه و متفق نمودن مردم بر روی یک طرح یا برنامه ملی که به عزم همه نیاز دارد. سخت و دشوار است. ۴- بخشی از ما ایرانیان در فرهنگ گذشته به سر می بریم، و بخشی در زمان حال و بخشی هم در آینده های دور سیر می کنیم. جالب این است که عموماً نه آنان که در گذشته های دور به سر می برند، واقعاً به شناخت در خور شایسته ای از آن دست یافته اند؛ نه آنان که در زمان حال هستند، تلاشی برای تحوّل در وضعیت خود می کنند، و نه آن ها که خود را در آینده های دور دراز می بینند، واقعاً آینده نگرند. یا به خیال پردازی



افتاده اند و یا به توهّم دچارند.» (نظری، ۱۳۸۷: ۲) با توجه به این موانع در راه توسعه فرهنگی کشورمان وجود دارد، می توان گفت که یکی از عناصر و ارکان اثر گذار بر روند و ماهیت توسعه جامعه ما ساختار فرهنگی جامعه ماست. ساختاری که تعادل دو بخش آن با عناصر متشکله اش کاملاً به هم خورده است. و در نتیجه تنش ها، اضطرابها و دل نگرانی هایی را برای انقلاب اسلامی، مدیران، برنامه ریزان و گروههای متعهد جامعه بوجود آورده است. کما اینکه در چند دهه اخیر، بیشترین مباحث مربوط به رویه ها و سیاست های توسعه یی کشور بر بنیان فرهنگی صورت گرفته و می گیرد. بنیانی که خود برای بسیاری ناشناخته است. به عبارت دیگر، گرچه صاحب نظران و مدیران ما ( به طور انتزاعی، آرمانی، و تحکم های ارزشی) بر دلواپسی های تهاجم فرهنگی و نقش پر اهمیت فرهنگ در امر توسعه تأکید دارند، ولی آگاهی و شناخت واقع بینانه و متقن مبتنی بر تحقیقات راهبردی، کاربردی، و توسعه ای ( از اینکه فرهنگ چیست و ساختار و عملکرد فرهنگ در جامعه انسانی و به ویژه در ایران اسلامی چگونه است) ندارند.

با توجه به مراتب فوق پیشنهاد می شود جهت تعیین سیاست های راهبردی، کاربردی و توسعه ای کشور، طرح مطالعاتی و تحقیقاتی جامع با مطالعه اکتشافی و بنیادی از فرهنگ و ساختار عملکرد آن در بستر تاریخی، وضع موجود و افق های توسعه پایدار و موزون در ایران تهیه و تدوین و به مرحله اجراء درآید. پیشنهاد های زیر گوشه یی از طرح های مطالعاتی و پژوهشی فوق را بایستی پوشش دهد -۱ « :مطالعه اکتشافی و زمینه یابی جهت اشراف بر ساختار فرهنگی جامعه از نظر ابعاد، سطوح، عناصر متشکله آن از یکسو و شناخت مسایل و مشکلات آن از سوی دیگر، ۲- شناسایی و تعیین عوامل اثر گذار بر تحولات فرهنگی در ایران و جهان. ۳- شناسایی و تعیین مؤلفه ها و شاخص های کاربردی در فرهنگ ایران ۴- تهیه و تدوین موضوعات تحقیقاتی در حوزه فعالیت های فرهنگی و طبقه بندی آن ها بر پایه اولویت ها، ضرورت ها، و نیازهای نظام جمهوری اسلامی ایران ۵- اجرای طرح های پژوهشی اولویت بندی شده در راستای دستیابی به برنامه های کوتاه، میان، و بلند مدت، توسعه فرهنگی کشور ۶- ارائه راهکارهای راهبردی، توسعه ای و کاربردی جهت برنامه ریزی ها کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت فرهنگی در راستای هدف های توسعه پایدار کشور.» ( سیف اللهی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

آنچه که در بالا بیان شد، «الف» در قالب یک بحث گسترده تلقی می شود که می تواند در بدست آوردن اسباب لازم برای تنظیم یک نظریه ملی در زمینه توسعه فرهنگی موثر واقع گردد. (ب) بسیاری از زمینه های مربوط به توسعه فرهنگی نیاز به پژوهش های ژرف و تطبیقی دارد. و بدون این پژوهش ها اقدام فرهنگی فاقد درونگری و بی بهره از غنای لازم خواهد شد، (ج) همانطور که دیده شد توسعه فرهنگی مفهومی است که در هر کشور شکلی خاص می یابد، که ریشه های عمیقی در فرهنگ ملی دارد. توسعه فرهنگی چیزی نیست که به مدد مدل های بیگانه ممکن گردد و مسئولان یک کشور به خیال اینکه دیگران در این راه کار کرده اند خود را از تفکر و جستجو فارغ بدانند. امر فرهنگی هرگاه تفسیر ملی و درونی به دور بماند چیزی مصنوعی و عنصری بیگانه خواهد شد. (د) از این رو آفرینش و نوآوری در کار فرهنگی اساس و پایه را تشکیل می دهد و هیچ سیاست فرهنگی نمی تواند به این مهم بی توجه بماند. (ه) برنامه ریزی فرهنگی اگر تنها به گسترده کردن حوزه دخالت راه دهد و یا فقط توسط عناصر اداری تنظیم گردد بی تردید نتایج ناخوشایندی به بار می آورد. و برنامه توسعه ملی بر خلاف آنچه تاکنون توسط برنامه ریزان اقتصادی تصور می شد امری است فرهنگی. « چنانچه برنامه توسعه ملی بدون توجه فرهنگی تنظیم گردد یا روشن تر بگوییم اگر فرهنگ جوهر برنامه توسعه ملی نباشد، نه می توان، سخنی از توسعه ملی به میان آورد و نه اصولاً به توسعه ای درونی دست یافت. در چنین حالتی دیگر نمی توان در برنامه توسعه ملی به تنظیم چند اقدام فرهنگی بسنده کرد بلکه باید اساساً توسعه ملی را بر اساس فرهنگ پایه گذاشت.

## فصل پنجم: بررسی نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه روستا

نواحی روستایی در کشورهای جهان سوم با اختصاص سهم قابل توجهی از تولید ناخالص ملی، اشتغال، تأمین نیازهای غذایی و تأمین ارز، و نیز محل سکونت جمعیت قابل توجهی از مردم، یک بخش مهم و برجسته در توسعه کشورها محسوب می‌شود.

امروزه یکی از راهبردهای موثر جهت توسعه همه جانبه و خودپایدار این نواحی، استفاده از مشارکت و توانمندی های مردم بخصوص روستاییان برای عمران و توسعه مناطق روستایی در تمام ابعاد آن است که مهم‌ترین ابزار اصلی نیل به این مقصود را می‌توان در تشکیل نهادهای سازمان‌دهی شده غیردولتی (NGOs) دانست، که بر اساس نیاز و توانایی گروه‌های مختلف ساکن روستا، در موضوعات متنوع و ضروری محیط بومی و محلی، جهت اجرای برنامه‌های توسعه‌ای روستاها ایجاد می‌گردد. در گذشته دور در ایران نیز، تشکلهایی مشابه، با ساختار سنتی ایجاد شده بودند که برای حل بسیاری از مشکلات روستاییان، فعالیت می‌کردند که این نهادها به شکل سنتی خود امروزه کارایی چندانی ندارند.

امروزه توسعه به عنوان یک فرآیند، مهم ترین بحث کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه است. تحقق پیشرفت و توسعه کشورها نیز مستلزم بهره گیری از استعداد و توان و حضور فعالانه مردم و مشارکت آنها در مراحل توسعه است؛ به طوریکه توسعه و مشارکت را اموری در هم تنیده دانسته‌اند، و فرآیند توسعه وقتی با ثبات و موفقیت همراه می‌داند که با افزایش مشارکت مردم توأم باشد (مقنی زاده، ۱۳۸۰).

سازمانهای غیردولتی در سراسر جهان گسترش چشمگیری یافته‌اند، آنها مشارکت افراد جامعه را در فرآیند توسعه تقویت می‌کنند (سعیدی، ۱۳۸۱). اهداف و کارکردهای گوناگون این سازمانها و تعهد و پافشاری آنان در دستیابی به آنچه که به عنوان اهداف خود برگزیده‌اند، دولتها را بر آن داشته است که با اعتقاد به توانمندی و اثر بخشی سازمانهای غیر دولتی و درک نقش و جایگاه آنها، بخشهایی از مسئولیتهای خود را خواسته یا ناخواسته به سازمانهای غیر دولتی واگذار کنند. در این جهت سازمانهای غیر دولتی به مثابه روشهای جدیدی برای جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش اهمیت یافته‌اند. این سازمانها با نقش واسطه‌ای خود میان مردم و دولت حوزه هایی از عرصه عمومی را در حیات اجتماعی جوامع تعریف کرده‌اند (قلفی، ۱۳۸۴). این سازمانها، در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، به سبب فارغ بودن از بوروکراسی پیچیده بخش دولتی و منفعت طلبی بخش خصوصی، این امکان را فراهم ساخته تا در زمینه هایی چون مبارزه با فقر و گرسنگی، حفاظت از محیط زیست، جنگلداری، افزایش آگاهیهای عمومی، رفاه، بهداشت جامعه و خانواده، توجه به امور زنان و کودکان، کاهش آسیب های اجتماعی، موفق تر از بخش های خصوصی و دولتی عمل نمایند. (محمدی، ۱۳۸۳).

امروزه اهمیت توسعه روستایی و نقش حیاتی آن در پیشبرد و توسعه کشورها، بویژه کشورهای در حال رشد، بر هیچکس پوشیده نیست. تا کنون به منظور دستیابی کشورهای در حال رشد به توسعه روستایی و کشاورزی، استراتژیهای متفاوت و در مقاطع زمانی مختلف طرح و اجرا شده؛ که در غالب موارد نتوانسته اهداف توسعه را در این کشورها محقق سازد. یکی از مهم ترین دلایل عدم موفقیت در این راستا، عدم توجه به فعالسازی سرمایه های اجتماعی، توسعه منابع انسانی و توسعه مشارکتهای جمعی و مردمی در میان روستاییان و کشاورزان بوده است (امیرانی و ظریفیان، ۱۳۸۲)؛ که سازمانهای غیر دولتی به عنوان نهادهای مردم محور و مشارکت‌گرا می‌تواند نقش مهم و کلیدی را در این زمینه ایفا نمایند.

این تحقیق یک پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است که منابع اطلاعاتی آن از منابع موجود در ذخایر انتشاراتی و مقاله های موجود در این زمینه تهیه و تدوین شده است، و بخش کوچکی از آن با برداشتها و تحلیل‌های شخصی تلفیق و ادغام شده است.

## سازمانهای غیردولتی NGOs

### تعاریف و ویژگیها

سازمان های غیردولتی تعریف چندان روشنی ندارند، و به علت تعدد و تنوع نقش ها و ویژگیهایی که به خود می گیرند تعاریف متنوعی از NGOs وجود دارد، در واقع این سازمان ها با پسوند غیردولتی تعریف می شوند. جودیت تدلر (۱۹۹۲) اشاره می کند که سازمان های غیردولتی اغلب خود را در مقابل دولت تعریف می کنند. دولتی که گفته می شود، بزرگ، سخت، غیرقابل انعطاف، بوروکراتیک، سلسله مراتبی و نا توان در رسیدگی به فقیران است. اگر این سازمان ها به عنوان نهادهایی تعریف شوند که خارج از حیطه و اقتدار دولت فعالیت می کنند طیف بسیار وسیعی را شامل می شوند. معمولاً از یک پسوند دیگر هم برای تعریف دقیق تر استفاده می شود. «بخش غیرانتفاعی». در حقیقت منظور سازمان هایی هستند داوطلب، که در جهت بسیج نیرو و احساسات داوطلبان برای کاهش رنج ها و با هدف توسعه انسانی عمل می کنند (Streeten, ۱۹۹۷).

یکی از ویژگیهای مورد تأکید در تعریف NGOs خصیصه غیر انتفاعی بودن آنهاست که در بعضی از تعاریف محدودیتهای را برای بعضی سازمانها قائل شده اند، البته دسته‌ای از این سازمانها مانند تعاونی ها را که جنبه غیر انتفاعی در آنها، بر کسب سود ترجیح دارد؛ می توان در چهارچوب NGOs قرار داد و بدین ترتیب اگر هدف عمده سازمانی، کسب سود یا تقسیم آن بین اعضا نباشد، می توان آنها را یک سازمان غیر دولتی به شمار آورد (سعیدی، ۱۳۸۱). از این رو می توان تعاونی ها و سازمانهای خدمات‌گرای تولیدی را «سازمانهای غیر دولتی اقتصادی» اتلاق کرد. تجربه نشان داده است که وجود این قبیل سازمانها برای توسعه و جلب و تعمیق مشارکت، حیاتی تر از سازمانهای غیر دولتی خیریه است (مقنی زاده، ۱۳۸۰).

به طور کلی می توان ویژگی‌های زیر را در تعریف سازمان‌های غیردولتی در نظر گرفت (سعیدی، ۱۳۸۱):

### غیر انتفاعی

این سازمان ها با انگیزه سودجویی به وجود نیامده‌اند و برای کسب منفعت جهت افراد یا دسته‌های خاص تشکیل نشده اند. هر چند سازمان های غیر دولتی می توانند در کارهای بازرگانی وارد شوند و تولید سود و سرمایه کنند. لیکن سود و سرمایه آنها باید صرفاً برای اجرای مأموریت سازمان به مصرف رسد یا در سازمان سرمایه گذاری شود.

### نداشتن وابستگی سازمان به دولت

سازمان های غیر دولتی را مردم تأسیس می کنند و عموماً دولت ها در ایجاد و مدیریت آنها نقش چندانی ندارند. مانند انجمن ها، مجامع، گروه های حرفه‌ای، سازمان های مذهبی و خیریه ای.

## دواطلبانه

سازمان های غیر دولتی، را مردم به صورت دواطلبانه به وجود می آورند از سویی این سازمان ها باید تابع قوانین و مقررات موجود باشند و از سوی دیگر هیچ تشکیلات دولتی نباید در شرایط عادی، ایجاد، اداره و انحلال آنها را فرمان دهد. عضویت مردم در سازمان های غیر دولتی، دواطلبانه است.

## برخورداری از شخصیت حقوقی

برای گسترش فعالیت سازمان های غیر دولتی، قوانینی وضع می شود و در چارچوب این قوانین آنها به ثبت می رسند و از شخصیت حقوقی برخوردار می شوند. برخورداری از شخصیت حقوقی موجب جلب اعتماد مردم به آنها می شود و بعلاوه آنها می توانند با سازمان های دولتی قرارداد منعقد کنند و از تسهیلات مختلفی نظیر تسهیلات بانکی و... استفاده کنند.

## مدیریت دموکراتیک و مشارکتی

ماهیت مردمی سازمان های غیر دولتی اقتضا می کند که فرآیند اداره آن از پایین به بالا و مشارکتی باشد. این ویژگی سبب می شود که اعضا همواره بر عملکرد مدیران نظارت داشته باشند و مدیران پاسخگوی عملکردشان در برابر اعضاء باشند و در مجموع، سازمان از پویایی بیشتر برخوردار شود.

## خودگردانی

سازمان های غیر دولتی، از نظر مالی خودگردان هستند. هر چند آنها از دولت، افراد خیر سازمان های بین المللی و... کمک هایی دریافت می کنند، با اینحال این کمک ها نباید موجبات وابستگی شان را به منابع کمک کننده فراهم کند. به طوری که سازمان های غیر دولتی از تعهدات اجتماعی و اهداف شان دور شوند.

## غیر سیاسی

این سازمان تعهد اجتماعی دارند. هدف اساسی آنها خدمت به اجتماع، فقرا. گروه های آسیب پذیر، رفع تبعیض های جنسی، نژادی، مشکلات محیطی و... است ساز و کارهای تأسیس سازمان های غیر دولتی نیز با سازمان های سیاسی (احزاب) متفاوت است و معمولاً آنها در زمان تأسیس تعهداتی مبنی بر وارد نشدن به حوزه های سیاسی می سپارند. با اینحال، این ویژگی نباید به معنی اجتناب از حرکت های جمعی و انتقادی به برنامه ریزهای دولتی و بین المللی تلقی شود. آنها می توانند از سازمان های دولتی و جهانی انتقاد کنند، برنامه هایشان را افشاء کنند و راهپیمایی های مسالمت آمیزی را برگزار نمایند.

## طبقه‌بندی سازمانهای غیردولتی

سازمانهای غیر دولتی را بر اساس دامنه فعالیت می توان به ۵ دسته سازمانهای غیر دولتی محلی، شهری، ملی، منطقه‌ای و بین المللی تقسیم کرد.

۱- سازمانهای غیر دولتی بین المللی

۲- سازمانهای غیردولتی منطقه‌ای

۳- سازمانهای غیردولتی ملی (سازمان نظام مهندسی کشاورزی، خانه کشاورز، انجمن برنج کشور،...)

۴- سازمانهای غیر دولتی شهری (اتحادیه های صنفی، انجمن دانش آموختگان و غیره...)

۵- سازمانهای غیر دولتی محلی (نهادهای مذهبی مسجد، تشکل جوانان روستا، صندوق تعاونی محل و...)

## نقاط قوت و ضعف سازمانهای غیر دولتی

### نقاط قوت

۱- سازمانهای غیر دولتی با بهره گیری از منابع انسانی داوطلب و جذب منابع مالی، با هزینه بسیار پائین، قادر به تحقق اهدافی هستند که سایر سازمانها از انجام دادن آنها با آن حد هزینه، قاصرند.

۲- سازمانهای غیر دولتی به علت تخصص میدانی و بومی بهتر می توانند نیازها و کمبودهای واقعی منطقه را تشخیص دهند و خود را به آسانی با شرایط و موقعیت منطقه‌ای واقع در آن تطبیق دهند.

۳- سازمانهای غیر دولتی قادر به جذب و جلب مشارکت گروههای داوطلب مردمی برای عملی کردن اهداف و برنامه‌های توسعه هستند.

۴- سازمانهای غیردولتی به دلیل خودجوش بودن، به اصول خود، پای بندتر و متعهدتر هستند اصولی که دولتها گاهی به دلیل حفظ منافع خارجی و یا... به فراموشی می سپارند(مانند حفاظت از محیط زیست و..).

۵- سازمانهای غیردولتی برخلاف سازمانهای دولتی صرفاً بر موضوعات محدود و خاصی تکیه دارند که این موجب تمرکز هدف در آنها و عملکرد بهتر آنها می شود.

۶- سازمانهای غیردولتی به دلیل آنکه با اهداف خیرخواهانه و بشر دوستانه و به صورت خودجوش در اجتماع ایجاد می شوند قادرند تا اعتماد مردم و اجتماعات محلی را در حد بالایی کسب نمایند. و مشارکت مردم را در امر برنامه‌های

توسعه تسریع نمایند که نوعی اقتدار، اعتبار و شایستگی را به آنها می‌دهد که ناشی از حس احترام و مقبولیت اجتماعی آنهاست.

۷- سازمانهای غیردولتی به دلیل انعطاف پذیری بالا و به دور بودن از بوروکراسی دولتی قادرند سریعتر و با کارایی بیشتر، پروژه های توسعه را عملی سازند.

## نقاط ضعف

۱- کارشناسی مالی و تأمین اعتبار برای برنامه‌ها در سازمانهای غیردولتی ضعیف است.

۲- ظرفیت عملکرد سازمانهای غیردولتی

۳- حضور و موجودیت سازمانهای غیردولتی به علت دور شدن آرام آرام از اهداف و کاهش انگیزه‌ها در طول زمان محدود است و دارای نقطه اوج و فرود زود هنگامی هستند (به خصوص در تشکلهای جوانان).

۴- مدیریت ضعیف شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکل در این سازمانهاست.

۵- سازمانهای غیر دولتی عموماً به تحویل خدماتی تمایل دارند که نتایج آن قابل لمس، کمی و کوتاه مدت باشد و بنابر این پروژه های انجام شده نیز غالباً نا پایدارند.

## تشکلهای غیر دولتی در ایران

کار دواطلبانه و بشر دوستانه در ایران تاریخ طولانی دارد؛ چنان که تاریخ باستان ایران شاهد حرکت‌های شکوهمند مردمی برای ارتقا و پیشرفت اجتماعی بوده است. و «گروههای خیریه مردمی» همواره نقش اساسی در یاری رساندن به افراد نیازمند ایفا کرده‌اند. با این همه، این گروهها از انجسام و ساختار نظام مند دور بوده اند و همین امر سبب شده است که نتوانند همگام با تحولات سریع اجتماعی و تنوع روز افزون نیازمندیها، پایه پای مؤسسات سازمان یافته نوین (سازمانهای غیر دولتی امروزی) به میدان بیایند و به یاری مردم بشتابند. (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۴).

به هر حال آنچه که مسلم است این است که تشکلهای و سازمانهای مردمی در ایران از قدمت تاریخی و پشتوانه فرهنگی نیرومندی برخوردارند اگر چه پژوهشهای تاریخی در این زمینه بسیار اندک است، ولی می توان گفت که فرهنگ یاریگری در ایران که بر اساس تشکلهای مردمی است، سابقه‌ای طولانی دارد. در روستاهای ایران نیز مشارکت مردمی از دیر باز به اشکال مختلف از جمله همیاری در برداشت محصول، دفع آفات، کمک رسانی در هنگام وقوع بلایای طبیعی وجود داشته است اما می توان گفت که یکی از کارآمدترین و مهم ترین اشکال همیاری در روستاهای ایران «بنه» بوده است. بنه‌ها به عنوان یک سازمان اجتماعی و مردمی برای تولید محصولات کشاورزی با میزان اراضی و حق آب ( سهم آب ) معین و مدیریت نیمه سازمان یافته در طول زمان تکامل پیدا کردند (از کیا، ۱۳۷۴).

مطالب ذکر شده در مورد سازمانهای مردمی به شکل سنتی آن بود. اما در مورد سازمانهای غیر دولتی به شکل امروزی وضع فرق می کند پایه های ابتدایی و اولیه سازمانهای غیر دولتی در ایران در جوامع شهری به صورت مشارکت مردمی در امور مربوط به اداره خانوارهای بی سرپرست، کاریابی برای بیکاران، دستگیری از مستمندان، تأسیس پرورشگاه، دارالمجانین، درمانگاه، مدرسه و ... توسط افراد خیر و معتمدین محلی در شهرهای بزرگ بنا نهاده شد (دفتر ترویج و مشارکت مردمی جهاد، ۱۳۷۷).

امروزه آمار کاملاً روشنی از تعداد سازمانهای غیر دولتی در ایران وجود ندارد اما بر طبق تعریف خاصی که مرکز آمار از این گونه سازمانها داشته است یک سرشماری در سال ۱۳۸۳ از این سازمانها انجام گرفت که بر اساس آن نزدیک به ۶۸۴۸ سازمان غیر دولتی دارای مجوز در ایران مشغول به فعالیت هستند که مراکز عمده مجوز دهنده به این سازمانها، نیروی انتظامی، وزارت کشور، سازمان ملی جوانان، بهزیستی و سازمان حفاظت از محیط زیست بوده است. بر طبق این آمار عمده ترین فعالیتهای این سازمانها در حوزه فرهنگی، آموزشی، امور حمایتی و خیریه و قرض الحسنه بوده است.

و عمده ترین منبع تامین هزینه سازمانهای غیر دولتی در ایران کمکهای مردمی و تسهیلات و اعتبارات دولتی است (شکل-۴)، که این نشاندهنده نقش پررنگ دولت و مردم در حمایت و تقویت این تشکلهاست بنابراین ضروری است این تشکلهای مردمی که عمدتاً جوان ونوپا هستند در ابتدای تشکیل، مورد حمایت و توجه بیشتر دولت قرار گرفته شوند، تا بدون سوء استفاده فرد یا گروهی از نقطه ضعف مالی این سازمانها، این نهادهای مردمی بتوانند به عنوان شریک و یار هوشمند دولت، کانال ارتباط دهنده آنها با مردم باشند، و خواسته های واقعی مردم را به آنها انتقال داده و به مثابه «صدای مردم» بویژه گروههای محروم و مستضعف جامعه، دولت را در تصمیم گیریها و اجرای برنامه های توسعه کشور یاری نمایند.

اصطلاح سازمان غیر دولتی به معنایی که امروزه در سطح بین المللی مصطلح شده است، سابقه بسیار اندکی در ایران دارد (امینی، ۱۳۷۸). در اصطلاح رایج امروز NGOs کوتاه شده «non Governmental Organizations» است، به معنای سازمان های غیر دولتی؛ که به شکل ها، انجمن ها، کانون ها و نهادهای مردمی گفته می شود و در ایران اخیراً جهت بومی سازی رویکرد ها و جهت گیری ها و تحول در این سازمانها متناسب با شرایط ایران، واژه سمن را جایگزین NGO نموده اند. سمن، کوتاه شده «سازمان های مردمی نهاد» است.

## سازمانهای غیردولتی و نقش آنها در توسعه روستایی

تجربه تاریخی فرآیند توسعه در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، این امر را روشن ساخته که توسعه روستایی یک ضرورت بنیادی برای توسعه ملی است و می بایست در اولویت برنامه های توسعه ای قرار گیرد (شکوری، ۱۳۸۰) و اگر قرار است توسعه در کشورهای جهان سوم نیز انجام گیرد و خود پایدار باشد باید به طور اعم از مناطق روستایی و به طور اخص از بخش کشاورزی آغاز شود، مسائل اساسی فقر گسترده، نابرابری در حال رشد، رشد سریع جمعیت و بیکاری فزاینده تماماً ریشه در رکود و اغلب سیر قهقرایی زندگی اقتصادی مناطق روستایی دارد (تودارو، ۲۰۰۲) و بدون توسعه روستایی که به عنوان بخش مهمی از برنامه های توسعه کلان در هر کشوری است، توسعه صنعتی یا موفق نخواهد شد و



یا اگر موفق شود چنان عدم تعادل‌های شدید داخلی ایجاد خواهد کرد که مشکلات فقر گسترده، نابرابری و بیکاری بیشتر خواهد شد.

در ارتباط با مفهوم توسعه روستایی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ از دیدگاه بانک جهانی، توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند، طراحی می‌شود این استراتژی در پی گسترش منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند. از نظر بانک جهانی، فقرای روستایی شامل کشاورزان خرده پا، اجاره نشین‌ها و خوش نشین‌ها می‌شود (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۲).

در نگرش‌های نوین توسعه که بر توانمند سازی جامعه روستایی و مقوله‌های مشارکت و توسعه منابع انسانی تأکید می‌شود، توسعه روستایی را می‌توان فرآیندی همه جانبه از تحولات رو به تکامل ساختارهای شکل دهنده زندگی روستایی نامید که منجر به ارتقاء سطح زندگی مادی و معنوی روستاییان با عنایت به مقوله پایداری می‌گردد. در این نگاه به توسعه روستایی، توسعه صرفاً معطوف به یک قشر (فقیر) نبوده بلکه کلیه ابعاد زندگی و آحاد و گروه‌های اجتماعی را مدنظر دارد.

مؤلفه‌های توسعه روستایی، ساختارهای شکل دهنده زندگی روستایی است که می‌توان به قرار ذیل بیان داشت:

۱- مؤلفه‌های زیست محیطی و نظام اکولوژیک

۲- ساختارهای اقتصادی و نظام تولید، توزیع و مصرف

۳- مؤلفه‌ها و اجزاء ساختار اجتماعی - فرهنگی، نهادی و سیاسی

۴- ساختارهای کالبدی، زیربناها و تأسیسات و خدمات

لذا در توسعه روستایی، تحول هدفمند و تکاملی همه ساختارهای مذکور به نحوی که با افزایش تولید کالاها و خدمات و توزیع بهینه و دسترسی (اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی) همه مردم به کالاها و خدمات مورد نیاز، زمینه برخورداری جامعه فراهم شده و با آموزش لازم انگیزه‌ها و بسترهای خودآگاهی، خوداتکایی و مشارکت در آنان تقویت گردیده و آنان بتوانند با عزت نفس و در اختیار داشتن قدرت کافی بر سرنوشت خود و توسعه محیط زندگی شان اشراف داشته باشند، مد نظر قرار دارد.

توسعه پایدار محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نهادی و سیاسی مضمون جدایی‌ناپذیر توسعه روستایی است و برنامه‌ریزی توسعه، تفکر و عملی است سنجیده به همراه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات هدفمند که منجر به تحقق اهداف توسعه می‌گردد (بهزادنسب، ۱۳۸۳).

در ادبیات اخیر موجود در نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی کشور، توسعه پایدار روستایی را تحولات مستمر و همه جانبه‌ای که در چارچوب آن ظرفیتها و تواناییهای اجتماعات روستایی در جهت رفع نیازهای اساسی (مادی و معنوی) و

مشارکت مؤثر در فرایندهای شکل دهنده نظام سکونت محلی (اکولوژی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی) رشد و تعالی یابد می‌دانند. (دفتر برنامه‌ریزی توسعه روستایی، ۱۳۸۲).

چارچوب موجود برنامه‌ریزی توسعه روستایی در اکثر کشورها به گونه‌ای است که مراکز دولتی و بنگاههای بخش عمومی، نقش برجسته‌تری نسبت به سایر بخش‌ها دارند؛ اما در سالهای اخیر، با گسترش مردسالاری و توجه به امر مشارکت مردم در توسعه محلی، NGOs نقش مکمل بسیار مهم و تعیین کننده‌ای را در امر توسعه روستایی یافته‌اند. استفاده از مشارکت و توانمندی‌های مردم بخصوص روستاییان برای عمران و توسعه و اجرای یک مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند در موارد متعددی انجام گیرد. این موارد به ترتیب شامل شناخت نیازها و اولویت‌ها، طراحی پروژه‌ها و برنامه‌ها، اجرا و نظارت و ارزشیابی نتایج برنامه‌هاست.

در گذشته دور در ایران تشکلهایی مشابه NGOs با ساختار سنتی ایجاد شده بودند که برای حل بسیاری از مشکلات روستاییان، از طریق نهادهای مشارکتی مانند بنه، صحرا، حراثه، شیرواره و مانند آن فعالیت می‌کردند که این نهادها به شکل سنتی خود امروزه کارایی چندانی ندارند. بخش روستایی و بالاخص تولیدات کشاورزی آن در کشورهای جهان سوم با اختصاص سهم قابل توجهی از تولید ناخالص ملی، اشتغال و جذب نیروی کار، تأمین نیازهای غذایی و تأمین ارز، یک بخش مهم، حساس و برجسته اقتصادی محسوب می‌شود. ولی علی‌رغم این جایگاه ویژه و پراهمیت، فاقد هرگونه تشکل و یا نهاد مؤثر، کارا و توانمند غیر دولتی است. به گفته صاحب‌نظران توسعه، کشاورزان و روستاییان کشورهای در حال توسعه هیچگونه «صدای سیاسی» ندارند و لذا در عرصه برنامه‌ریزیها، سیاستگذاریها و تصمیم‌گیریهای مهم کاملاً در حاشیه قرار داشته و حتی مورد مشورت هم قرار نمی‌گیرند (ایروانی، ۱۳۸۲). لذا گروههای مختلف ساکن روستا میتوانند بر اساس نیازها و تواناییهایشان در موضوعات متنوع و ضروری محیط بومی و محلی اشان، نهادهای سازمان یافته‌ای جهت اجرای برنامه‌های توسعه‌ای تشکیل دهند.

## دلایل لزوم حضور NGOs در عرصه توسعه روستایی و کشاورزی ایران

حرکت توسعه روستایی به سمت پیشرفت انسان‌ها و امکانات جهت‌گیری شده است. بنابراین ایجاد این انگیزه در ساکنان منطقه که خودشان شروع به حرکت و ابداع نمایند، یکی از شرط‌های اساسی و مهم است. یکی از ابزار نیل به این مقصود را می‌توان در تشکیل گروه‌های سازمان‌دهی شده مانند تعاونی‌های کشاورزی، شوراهای محلی و انجمن‌های روستایی یافت ابزاری که می‌تواند چندین هدف را دنبال کند. تشکیل این گروهها برای اعضای آن‌ها این فایده را دارد که روش بهتری برای مراقبت از منافع آن‌هاست. در حالی که از سوی دیگر، اعضای این گروه‌ها برای دولت و ارگان‌های وابسته به آن به مثابه مشاور، قابل دسترسی هستند (مهندسان مشاور از DHV هلند، ۱۳۷۱). الگوی تشکلهای غیردولتی کشاورزی و روستایی در ایران که از سابقه تاریخی و تجربه موفق نیز برخوردار بوده، می‌تواند به عنوان یک بازوی توانا در تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت بر برنامه‌های توسعه روستایی و کشاورزی، به منظور جلب مشارکت مردم و کمک به آنان در ارتقای سطح زندگی خودشان، بکار گرفته شود. و همکاری بخش خصوصی و دولتی با این تشکلهای، زمینه ساز موفقیت در اجرای طرحهای توسعه روستایی و کشاورزی پایدار در کشور خواهد بود و این سه بخش در نقش مکمل هم عمل کرده، نقاط ضعف یکدیگر را پوشانده و نقاط قوت را تقویت خواهند کرد.

در اینجا به برخی از دلایل لزوم حضور سازمانهای غیر دولتی در ایران اشاره می‌کنیم:

- ۱- ناکارآمدی سازمانها و نهادهای رسمی دولتی مرتبط در امر توسعه اقتصادی اجتماعی مناطق روستایی
- ۲- عدم موفقیت برنامه‌های توسعه روستایی کشورهای جهان سوم به علت انفصال قسمت اعظم جمعیت روستایی از مشارکت در فرآیند توسعه
- ۳- دید تک بعدی به روستا و روستاییان صرفاً به عنوان مولدان تولید بخش کشاورزی (روستا به مثابه ماشین تولید) و عدم توجه به روستا در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی آن، به عنوان بستر زندگی جمعیت قابل توجهی از مردم در کشورهای در حال توسعه
- ۴- کم توجهی و یا عدم توجه به روستاییان فقیر و حاشیه‌ای، خوش نشینان (روستاییان غیرکشاورز) زنان و جوانان در برنامه‌های توسعه روستایی
- ۵- کم توجهی به امر توسعه پایدار کشاورزی که در جهت حفاظت از منابع، آب و خاک، محیط زیست پاک و پایدار و امنیت و سلامت غذایی تلاش می‌کند.

در ذیل نمونه‌هایی از فعالیت سازمانهای غیر دولتی در توسعه روستایی را بیان می‌کنیم:

عمدتاً گسترش سازمانهای غیر دولتی در کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه دارای ریشه و ابعادی دینی، مذهبی، انسانی و تاریخی است و یک شبه این سازمانها ظهور پیدا نکرده اند در بنگلادش که به کشور سازمانهای غیردولتی معروف است، ریشه‌های مشارکت مردم در امر توسعه روستایی را باید از دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد که در آن زمان رهیافت کامیلا (Comilla) فرصتهایی را برای مشارکت کشاورزان کوچک و حاشیه‌ای در امر توسعه روستایی بوجود آورد. این رهیافت دارای ۴ استراتژی بوده الف) سازماندهی دهکده‌ها و مردم روستایی در گروههای تعاونی خود گردان، ب) سپس یکپارچه سازی این تعاونی‌ها در «مؤسسه تعاونی مرکزی تانا» (TCCA) برای حمایت اعتباری و مالی، ج) ایجاد سیستم آموزش ترویجی گسترده در «مرکز توسعه آموزشی تانا» (TTDC) د) توسعه منابع آب برای توسعه کشاورزی در یک پروژه آبیاری تانا، این مکانیسم سازمانی سپس جهت اینکه زنان فقیر و افراد بی زمین را تحت پوشش قرار دهد، تغییر داده شد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ جنبش Swanirvar (اتکا به خود) با سازماندهی گروههای با منافع مشترک مختلف در سطح روستا، تلاشهای رویکرد کامیلا را ادامه داد. و در دهه ۱۹۸۰ بانک گرامین با رویکرد دادن اعتبارات و وام‌های خرد به روستاییان فقیر و آسیب پذیر وارد عرصه شد (Mondal، ۲۰۰۰).

BRAC (کمیته بهسازی روستایی بنگلادش) و PROSHIKA دو NGO در بنگلادش هستند که در زمینه توسعه روستایی فعالیت می‌کنند و گروههای محروم و ضعیف جامعه را بالاخص مردم روستایی را تحت پوشش قرار می‌دهند و عمده‌تاً گروههای آسیب پذیر را، به تشکیل تعاونی در سطح محل و یا اتحادیه‌ها و... در سطح بالاتر تشویق می‌کنند تا

شبکه ای منسجم از این گروهها تشکیل گردد. این گروهها و شبکه ها عمدتاً از طریق خودیاری و پس انداز، به فعالیت های توانمندساز و حل مشکلات اعضای خود در زمینه های مختلف دست می زنند (Mondal, 2000).

مثال بارز در مورد نقش سازمانهای غیر دولتی در توسعه روستایی و کاهش فقر را می توان بانک گرامین نام برد که موسس آن محمد یونس در سال 2006 جایزه صلح نوبل را به خاطر فعالیت در زمینه کاهش فقر از آن خود کرد این بانک که به بانک فقرا و بانک روستایی معروف است، وام و اعتبارات خرد به میلیونها انسان محروم و آسیب پذیر در بنگلادش و سایر نقاط داده است تا در بهبود شرایط زندگی آنها تأثیرگذار باشد. این بانک در 50 هزار روستای بنگلادش فعالیت دارد و 5 میلیون نفر عضو آن هستند. شاید بتوان کارکرد بانکهای قرض الحسنه موجود در روستاهای ایران را شبیه بانک گرامین دانست اما این بانکها (در ایران) با مدیریت محلی اداره می شوند و هیچگونه شبکه سازی بین بانکهای قرض الحسنه در سطح منطقه ای و ملی در ایران صورت نگرفته است. باور این بانکدار گروههای محروم و بنیانگذار وام های کوچک این است که حتی فقیرترین مردم، هم انگیزه و هم خلاقیت لازم برای شروع تجارتهای کوچک را دارند و می توانند در توسعه و بهبود شرایط خود نقش داشته باشند.

در هندوستان بیش از یک میلیون گروه مختلف در امر «توسعه محلی» فعال هستند. در اروپای شرقی صدهزار سازمان غیردولتی در فاصله سالهای (1995-1998) تشکیل شده است. در بنگلادش که به کشور سازمانهای غیردولتی معروف است (اغلب آنها کار خود را به صورت سیستمهای تعاونی شروع کردند) حدود 5000 سازمان متعهد شده اند تا در برنامههای سواد آموزی فعالیت کنند. بدین ترتیب یک کودک بنگلادشی از بخت بیشتری برای سوادآموزی در این سازمانها برخوردار می شود تا در آموزش و پرورش دولتی؛ در چین نزدیک به 200 هزار، و آمریکا حدود دومیون NGO فعالیت می کنند. در سریلانکا جنبش تعاونی پس انداز و اعتبار، بیش از 700/000 عضو دارد و جنبش Sarvo daya Shramanda بیش از 9500 کمیته محلی را با تعدادی عضو اداره می کند. در موزامبیک سازمانهای غیر دولتی در بخش بهداشت به تدریج جانشین دولت شده اند. حدود 40٪ از مراقبتهای بهداشتی در کنیا توسط سازمانهای غیردولتی صورت می گیرد. در بنگلادش دولت مسؤولیت و واگذاری بخشی از اراضی جدید خلیج بنگال را به سازمانهای غیر دولتی تفویض کرده است (سلطانی عربشاهی، 1383).

در تایلند در سال 1979 یک مرکز غیردولتی داوطلبانه برای توسعه روستایی و هماهنگی فعالیتهای سازمانهای دولتی و غیردولتی در توسعه روستایی ایجاد شد که اندیشهها و تجارب این سازمانها بر سیاستها و برنامههای دولت تأثیر گذاشته است و در برخی موارد به عنوان الگوهای توسعه مورد پذیرش قرار گرفته اند (سعیدی، 1381).

روستاهای به عنوان یکی از بخشهای مولد، حیاتی و خودکفای کشور که بیش از 30٪ جمعیت را در خود جای داده است در جهت اجرای سیاست گسترش مشارکت مردم در برنامههای توسعه، می تواند نقش موثر و بسزایی داشته باشد. و به دلیل بسترها و قابلیتهایی که در محیط روستایی وجود دارد، توانایی تشکیل و سازماندهی نهادهای مردمی در زمینهها و موضوعات متعددی را داراست. سازمانها و تشکلهای غیردولتی (چه NGOs ملی و چه NGOs محلی) به عنوان نهادهایی که حقوق بهره برداران و آحاد مختلف مردم را در بخش روستایی و کشاورزی نمایندگی می کنند، ابزار بسیار مؤثری برای اعمال فشار سازنده بر دستگاههای دولتی فعال در این بخش به حساب می آیند و می توانند آنها را وادار به

رعایت حقوق شهروندی و پاسخگویی به نیازها، مطالبات و انتظارات برآورده نشده اقبال مختلف ذی‌نفع در این بخش کنند، و موجب افزایش شفافیت، کاهش فساد اداری، کوچک سازی، ساده سازی مقررات و نهایتاً افزایش کارایی و اثربخشی مدیریت دولت در بخش توسعه روستایی شوند. احیاء، اصلاح و یا ایجاد چنین تشکلهای مردمی و بومی (در روستاها و در سطح کلان کشور) عملاً به مفهوم گسترش مردم سالاری، واگذاری کار به مردم، تخفیف هزینه ها و مسئولیت‌های دولت در قبال مدیریت روستاها و جلب و جذب مشارکتهای مردمی در فعالیتهای عمرانی و توسعه‌ای روستاهاست. لذا ضروری است با آسیب‌شناسی ساختار و عملکرد این تشکلهای فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط ضعف و قوت شناسایی، و افق‌های آرمانی و قابل دسترس تبیین گردد. و در ادامه با یک حرکت نظام‌مند و هدفگرا در ایجاد و گسترش تشکلهای غیردولتی بومی در سطح روستاها و به موازات آن، تاسیس و گسترش نهادهای غیردولتی در سطح استانی منطقه ای و ملی، باتوجه به نیاز و ضرورت هر روستا و منطقه به حمایت و تشویق عملی اقدام نماییم.

جهت ایجاد و گسترش سازمان‌های مردمی در روستاهای کشور راهکارها و پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱- به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، فرهنگ، موتور و نیروی محرکه توسعه است. لذا اولین گام در جهت نهادینه شدن الگوی تشکیل و توسعه نهادها و سازمانهای غیردولتی در مناطق روستایی و ارتقاء نقش آنها در روند برنامه های توسعه، توسعه فرهنگی و فرهنگ سازی در این زمینه است.

۲- در ابتدای تشکیل سازمانهای غیردولتی لازم است تا اینگونه نهادها و تشکلهای از یک حمایت و پشتیبانی قانونی بهره مندگردند، لذا ضروری است نهادهای قانونگذار در کشور با تصویب قوانینی مشخص و شفاف، بستر قانونی لازم را برای تشکیل و توسعه اینگونه نهادها، هموار سازند.

۳- همکاری موثر و سازنده بین دولت و سازمانهای غیر دولتی میتواند بر شفافیت بیشتر ساختار اداری، و نیز پاسخگویی آن در برابر اجتماعات محلی، تاثیر گذار باشد لذا ضروری است تا با برنامه ریزی و مدیریت صحیح، کانالهای ارتباطی سازنده و مثبتی بین دولت و NGOs ایجاد شده و به دور از هر نوع حاشیه و با حسن تدبیر، یک رابطه بُرد - بُرد را در جهت فعالیتهای توسعه‌ای در چارچوب قوانین کشور برقرار نمایند.

۴- تخصصی شدن فعالیت تشکلهای و هدف گذاری روی موضوعات خاص و ضروری، می‌تواند کارایی و اثرگذاری این سازمانها را بالا ببرد. لذا ضروری است هنگام تشکیل این نهادها از کلی گویی در اهداف و نیز گسترده کردن فعالیتهای در موضوعات متعدد پرهیز شود.

۵- آموزش نیروی انسانی مورد نیاز که در عرصه تشکیل، سازماندهی و توسعه سازمانهای غیردولتی می‌خواهند به ایفای نقش بپردازند، یکی دیگر از نیازهای ضروری در این زمینه است.

۶- تلاش درجهت ایجاد یک نظام مشاوره و مشورت به کشاورزان و روستاییان (گروههای بومی و محلی) در راستای مسئولیت پذیری، افزایش اعتماد به نفس، اشاعه دانش و مهارت مدیریت در میان آنها، به منظور ارتقاء توانمندیهای مدیریتی در بین نیروهای محلی، کمک شایانی به پایداری، ماندگاری و کارایی این تشکلهای خواهد کرد(توانمند سازی تشکلهای).

۷- نیازهای مالی و اعتباری سازمانهای غیردولتی از جمله موانعی است که در راه توسعه فعالیتهای سازمانهای غیردولتی مشکل ایجاد می کند. بهترین راهکار جهت رفع این مشکل آن است که اینگونه سازمانها به منابع مالی اعضا و نیروهای مردمی متکی باشند تا استقلال تصمیم گیری و سیاست گذاریهای خود را از دست ندهند. البته دولت نیز می تواند کمکها و تسهیلات اعتباری خاصی را برای اینگونه سازمانها در نظر گرفته و بدون لطمه وارد آوردن به استقلال و ماهیت مردمی این سازمانها، در جهت توسعه فعالیتهای آنها و تنوع بخشیدن به تلاشهای آنان حرکت کند.

## فصل ششم: برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی در جامعه روستایی

## پایداری اجتماعی

به نظر می‌رسد که تاکنون تعاریف متعددی از پایداری اجتماعی صورت گرفته که حاصل تغییر نگرش به مفهوم توسعه به معنای عام و توسعه روستایی به معنای خاص آن بوده است. در اکثر تعاریف ارائه شده با توجه به محوریت پایداری اجتماعی در مثلث سه گانه پایداری بر مفهوم اجتماعی توسعه پایدار تاکید شده و کمتر به پایداری نهادی پرداخته شده است.

پایداری اجتماعی تحت عنوان زندگی سالم، بارور و هماهنگ با طبیعت تعریف شده است. در این تعریف بقاء و حیات انسان، توأم با تامین نیازهای انسانی و همگام با حفظ کیفیت محیطی و مرتبط با نظامهای اقتصادی در جهت حصول به بالاترین سطح رضایت از زندگی تعریف شده است. بسترسازی برای ظهور و بروز خلاقیتها، بسیج آحاد مردم در جهت تامین اهداف توسعه پایدار و نیز اطمینان از «آینده‌ای بهتر برای همه» با تاکید بر رفاه مردم بومی و تاکید بر نقش حیاتی آنان در مدیریت محیطی و توسعه از ارکان تعریف پایداری اجتماعی است.<sup>۱</sup>

«جان اورتون و همکاران» در تبیین مفهوم پایداری اجتماعی معتقدند که در ادبیات توسعه پایدار غلبه مباحث محیطی و اقتصادی بیشتر بوده اما توسعه پایدار دارای بعد اجتماعی نیز هست که شامل مباحث اجتماعی است. در رویکرد اجتماعی به توسعه پایدار، جایگاه مردم فقیر و نیازهای اساسی آنان در اولویت است. در این رویکرد تاکید بر سه عنصر تعادل، عدالت اجتماعی و آزادی است. بدین ترتیب تامین نیازهای مادی مردم از اولویتهای توسعه پایدار است. جوامعی که در آن عدالت وجود ندارد، پایداری نیز وجود ندارد زیرا چنین جوامعی زمینه بهره برداری گروهی را از گروههای دیگر فراهم می‌کنند. لذا در مبحث اجتماعی توسعه پایدار تاکید بر رفع بی‌عدالتی و بی‌تعادلی در سطح جوامع مورد توجه است. در توسعه پایدار با رویکرد اجتماعی دو مفهوم وجود دارد:

**اول)** مشارکت، که تحت عنوان توسعه از پایین مطرح است و بر این محور استوار است که مردم فقیر باید به عنوان گروههای اصلی مورد توجه قرار گیرند. لذا اولین گروه مشارکت‌کننده در فرایند توسعه مردم فقیر هستند.

**دوم)** توانمندسازی، که به عنوان تامین ابزارها و بسترهای لازم برای تغییر زندگی فقرا و از حاشیه خارج نمودن آنان به سوی یک زندگی بهتر تعریف می‌شود.<sup>۲</sup>

مفهوم پایداری اجتماعی عمدتاً با ابعاد کیفی همگام بوده و با مفاهیمی چون «زندگی انسانی» نظیر فرهنگ، مذهب «احساس رفاه» در محیط اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این معنا «مفهوم پایداری انسانی» و پایداری اجتماعی به‌طور مجزا تعریف می‌شوند. پایداری انسانی به معنای حفظ و بهبود بخشی به سرمایه انسانی است لذا سلامتی، آموزش، مهارت‌ها، دانایی، رهبری و دسترسی به خدمات زیربنایی جزئی از سرمایه انسانی محسوب می‌شود. طول عمر انسانها محدود و کوتاه است با این وجود در پایداری انسانی تاکید بر افزایش طول عمر انسان است. همچنین بهبودبخشی به سلامتی و تغذیه مادران، زایمان نوزادان سالم و مراقبت‌های بهداشتی از پایداری انسانی آغاز می‌شود. اما پایداری اجتماعی به معنای حفظ و بهبودبخشی به سرمایه اجتماعی نیز هست، یعنی شکل‌دهی جوامعی همگن و یکپارچه با منافع متقابل، دارای ارتباط و تعامل میان گروه‌های مردمی، جامعه‌ای دارای احساس ترحم، صبوری، قابلیت انعطاف و تابع عشق و وفاداری که گاه با سرمایه اخلاقی نیز همراه می‌شود. سرمایه اجتماعی به حقوق برابر انسان‌ها، مذاهب و

<sup>۱</sup> Moffatt, ۱۹۹۶:۳۵

<sup>۲</sup> Overton, ۱۹۹۹: ۷-۸



فرهنگ‌ها و حفظ ارزش‌هایی که چنین شرایطی را در جوامع انسانی گسترش می‌دهند، معنا می‌دهد.<sup>۱</sup> «درک لانگ» در تعریف پایداری اجتماعی بر خواست مردم جهت زندگی در یک مکان معین اشاره داشته و بر توانایی آنان در جهت استمرار چنین روندی هم در حال حاضر و هم در آینده تاکید می‌کند. از دیدگاه وی پایداری متکی بر تغییر است. لذا تعریف وی از پایداری ناظر بر تداوم استقرار مردم در یک مکان مشخص نیست. حق انتخاب مکان برای زندگی در این تعریف از الزامات پایداری اجتماعی است.<sup>۲</sup>

در این راستا پایداری اجتماعی در نواحی روستایی به معنای زندگی سالم از طریق رفع نیازهای اساسی آحاد جامعه روستایی با لحاظ نمودن کیفیت زندگی و همگام با حفظ کیفیت محیطی و مرتبط با نظام‌های اقتصادی در جهت حصول به بالاترین سطح رضایت از زندگی تعریف می‌شود.

حصول به اهداف توسعه پایدار منوط به رعایت سه اصل تعادل منطقه‌ای، عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی است. در چارچوب چنین اصولی است که با رویکرد اجتماعی به توسعه پایدار مفاهیم کلیدی مشارکت و توانمندسازی مردم معنا می‌یابند. تاکید بر حضور فعال آحاد مردم بویژه فقرا در تصمیم‌گیری‌ها و نیز توانمندسازی آنان از طریق تأمین بسترهای لازم در جهت تغییر زندگی و گذر از حاشیه‌گرایی به سمت مرکزگرایی از پیامدهای بنیادین سه اصل پایداری اجتماعی است.

تأکید بر منابع سرمایه‌ای، رویکرد اجتماعی دیگر بر مفهوم پایداری در سطح سکونتگاه‌های انسانی است. در این معنا، پایداری اجتماعی با سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی همگام می‌شود. گروهی معتقدند هسته مرکزی مفهوم پایداری بر حفظ و نگاهداشت پاره‌ای از «ذخایر سرمایه‌ای استوار است و در حقیقت توسعه پایدار نیز حفظ ذخایر سرمایه ای چون سرمایه انسانی، اجتماعی، طبیعی و اقتصادی است. بدین ترتیب حفاظت و نگهداری ذخایر با رویکرد رفاه پایدار، کارایی فرایندهای تغییر و برابری نسل‌های حاضر و آینده در جهت بهره‌برداری بهینه از ذخایر سرمایه‌ای، هسته مرکزی توسعه پایدار است.<sup>۳</sup> سرمایه انسانی به معنای حفظ و نگاهداشت ذخایر انسانی با اتخاذ رویکرد رفاه پایدار و نیز کارایی فرایندهای تغییر در جهت حصول به اهداف پایداری انسانی است. مضامینی چون سلامتی، آموزش، توسعه مهارت‌ها، افزایش دانایی، مدیریت و رهبری و نیز دسترسی مناسب به خدمات زیربنایی از مهمترین سرمایه‌های انسانی در سطح اجتماعات انسانی محسوب می‌شوند.

سرمایه اجتماعی نیز به معنای حفظ و نگاهداشت ذخایر اجتماعی با اتخاذ رویکرد رفاه پایدار و نیز کارایی فرایندهای تغییر در جهت حصول به اهداف پایداری اجتماعی است. بدین ترتیب عناصری چون ایجاد جوامعی همگن و یکپارچه، تأمین منافع متقابل میان گروه‌های اجتماع از طریق توسعه شبکه‌های اجتماعی، ایجاد روحیه اعتماد به نفس، عشق و وفاداری، انعطاف‌پذیری، صبوری و ترحم و نیز تاکید بر حقوق برابر انسان‌ها، مذاهب و فرهنگ‌ها از مهمترین سرمایه اجتماعی در سطح جوامع محسوب می‌شوند. در این بین پاره‌ای از تعاملات میان سرمایه انسانی - اجتماعی با سرمایه های اقتصادی و محیطی به وجود می‌آید.

گروهی سرمایه اجتماعی را با پایداری نهادی همسان دانسته و معتقدند نهادها به عنوان سرمایه اجتماعی و حاصل فرآیند ارتباطی میان اعضاء یک جامعه محسوب می‌شوند. نهادها به عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی در سطح جوامع

<sup>۱</sup> Goodland, ۲۰۰۳: ۱-۶

<sup>۲</sup> Long, ۲۰۰۳: ۵

<sup>۳</sup> EC, ۲۰۰۱: ۵

شکل دهنده موجودیت اجتماعی، رفتارها و ارایه دهنده سازوکارهای اجرایی می‌باشند. بدین ترتیب پایداری نهادی نیز به عنوان یکی از مهمترین اصول توسعه پایدار همگام با پایداری اجتماعی در سطح سکونت‌گاه‌های انسانی هویت یافته و موجب تسهیل فرایند توسعه است که می‌تواند الگوهای حاکم بر جامعه را به سوی تغییرات مطلوب در هم شکند. در این تعریف از پایداری نهادی، نهادها به عنوان سرمایه‌های اجتماعی و دربرگیرنده نظامی از قوانین و دستورات محسوب شده که تعامل میان اعضای جامعه را تسهیل می‌نمایند. چنین برداشتی از پایداری نهادی متضمن ایجاد انواع متفاوتی از نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در سطح اجتماعات محلی است. بر این مبنا وقتی ساختارهای حاکم بر اجتماعات دارای ظرفیت بالایی بوده بطوریکه بتوانند در بلندمدت نیز به ایفای نقش خود بپردازند در آن صورت انتظار می‌رود که نهادها نیز پایداری خود را حفظ نمایند. بدین ترتیب پایداری نهادی در جوامع روستایی شامل تعامل میان اعضای جامعه، سازمان‌ها، باشگاه‌ها و جنبش‌هایی است که خارج از فلامرو سیاستمداران موجب حضور داوطلبانه مردم بویژه اقشار فقیر در نهادها گردیده و در نهایت از طریق فعال سازی مردم، موجب توانمندی آنان شده تا احساس تعلق و هویت در آنان شکل گیرد. همچنین می‌توان نهادهای محلی را به عنوان تولید تکامل یافته حاصل از تعامل نظام‌های اجتماعی و محیطی محسوب نمود. در این تعامل نهادهای محلی پل ارتباطی و پرکننده شکاف میان سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، کالبدی و سرمایه طبیعی است.

فرآیند توسعه پایدار پیوند میان مردم و سیاستمداران را امری الزامی تلقی می‌کند. از اینرو گرایش مردم به سوی سیاستمداران و بالعکس نقشی حیاتی در فرایند توسعه پایدار دارد. نیاز به اجرای طرح‌های متعدد توسعه از قبیل ارائه خدمات زیربنایی، تقویت و تحکیم اقتصادی، توسعه مشاغل کوچک مقیاس، توسعه گردشگری، آموزش و ترویج، توسعه اطلاعات و ارتباطات، توسعه شبکه‌ها و سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات محیطی نیازمند ظرفیت‌سازی و توسعه نهادی است. تنها تحت این شرایط است که مردم قادرند منافع قابل توجهی از برنامه‌ریزی‌های توسعه داشته باشند. بدین ترتیب حرکت به سوی پایداری توسعه نیازمند ظرفیت‌سازی نهادی از طریق پیوند میان مردم و سیاستمداران است. در یک طرف مردم قرار دارند که باید نیروی آنان به وسیله مشارکت خلاق بسیج شود و از طرف دیگر سیاستمداران حضور دارند که باید از طریق حمایت و اجرای طرح‌های توسعه روستایی شکاف بین خود و مردم را کاهش دهند.<sup>۱</sup>

### ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار جامعه روستایی

امروزه برنامه ریزی فرهنگی در روستاها به عنوان بخشی از فرایند توسعه پایدار روستایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نوع برنامه ریزی در جهت تقویت اجزای اصلی هویت فرهنگی جامعه روستایی ما در پرتو چپش مناسب و تعیین جایگاه صحیح، هر یک از عوامل دینی، ملی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ارزشی باید مورد اهتمام قرار گیرد. همچنین در جهت تغییرات و کارکردهای نهاد فرهنگی روستاها، تحول باورهای مخالف فرایند توسعه پایدار روستایی، توجه به خرده فرهنگ‌های عمومی و حذف خرده فرهنگ‌های مزاحم، و مسأله مصرف‌گرایی و... را باید مد نظر قرار دهیم؛ همچنین در چارچوب راهبردها و راهکارهای مدیریت اجتماعی پایدار روستا شکل‌های اجتماع محلی، مشارکت، انسجام، اعتماد، روحیه تعاون‌گرایی و همکاری داوطلبانه در تمام امور اجرایی و زندگی جامعه روستایی باید فراهم گردد؛ و از طریق تغییرات در حوزه جامعه‌شناختی به مسأله

<sup>۱</sup>.Gatzweilier, ۲۰۰۱:۲۴

رفاه، تحرک اجتماعی، حذف موانع سنتی توسعه، نظارت بر آسیب های توسعه پایدار و بازتولید فرهنگی هویت های روستا باید به صورت مستمر توجه شود.

برنامه ریزی فرهنگی در تمام عرصه های ساختاری جامعه از جمله توسعه پایدار روستاهای جامعه ایران امری ضروری به نظر می رسد. ارائه نوآوری های مختلف، ایجاد راهکارها و راهبردهای علمی و کاربردی در حوزه پذیرش و تعامل متقابل جامعه روستایی در اجرای این طرح ها، نیازمند یک مدیریت فرهنگی عمیقی می باشد؛ بنابراین، ضرورت انجام برنامه ریزی فرهنگی در سطح روستاهای کشور مورد توجه دولتمردان، پژوهشگران، دانشگاهیان و... قرار گرفته است، لذا بررسی طرح های تحقیقاتی، مقالات مهم و سلايق علمی در این زمینه بسیار با اهمیت است. «در واقع روستاها به دلیل اینکه محل برخورد فرهنگ در تقابل با توسعه و نوآوری های نوین درون زا و برون زاست؛ و در برخی مواقع این توسعه با برخورد منفی بافت فرهنگی جامعه روبرو می شود و حتی در مواردی باید از نوع توسعه گذشت و عطای اجرای آن را به لقایش بخشید و یا حتی زمانی که پروژه ها و طرح های ضرورت بخش در سطح جامعه روستایی در جریان است، در عین حال جامعه مورد نظر بر نمی تابد و همکاری لازم را نمی کند، پس در این جا وجود یک نوع برنامه ریزی فرهنگی ضروری به نظر می رسد که با آگاهی دادن فرهنگی و صحیح جامعه را به پذیرای طرح های توسعه یافته پایدار، آماده نمائیم.» (عظیمی، ۱۳۸۸). همانطور که بیان شد، امروزه برنامه ریزی فرهنگی در تمام عرصه های توسعه پایدار جامعه که منجر به ایجاد انسجام و نظم در مسائل فرهنگی می شود و ممکن بودن تحقق آرمانی و اهداف انقلاب را به ثبت می رساند، امری ضرورت مند تلقی می گردد. لذا «توجه به تمام عوامل نظام اجتماعی جامعه و لزوم توجه به روابط الزام آور و انگیزشی بین عرصه های مختلف یک جامعه، که منجر به افزایش توانایی فرهنگی می شود، برنامه ریزی فرهنگی و طراحی آن را امری ملزوم دانسته، اما به تنهایی کافی نیست و لزوم تحقق آن در جامعه و پذیرش آن از سوی مردم و عمل بر طبق آن هم باید اجرا گردد.» (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۵: ۴۱) بر این اساس در این مقاله به دنبال مطالعه جایگاه برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار روستایی می باشیم، که دارای چه کارکردهایی است؟ و با توجه به ضرورت این مساله در جامعه مهمترین راهبردها و راهکارهای پایدار را بیان خواهیم کرد.

## ضرورت برنامه ریزی فرهنگی

با توجه به ماهیت فرهنگی جامعه، برنامه ریزی فرهنگی عبارتست از «طراحی، نوسازی، و بازسازی سیستم فرهنگ، کشور در سطح، سازمان ها، سیاست ها، قوانین و سازوکارهای نظام مند که منجر به اهداف فرهنگی مورد نظر گردد.» (بنیانیان، ۱۳۸۵: ۱۴) برنامه ریزی فرهنگی در سطح جامعه روستایی ما از سوی دستگاه ها و سازمان های مربوطه باید در ابعاد مختلف توسعه شکل گیرد. از طریق ایجاد تشکلات درون نهادی در بین ساختار فرهنگی روستا می توان به تأثیرگذاری سیاسی، فرهنگی، سازمانی پرداخت، و بر پذیرش ایده ها و طرح های توسعه مند روستایی اهتمام داشت. برنامه ریزان فرهنگی از طریق عناصر تغییر فرهنگی باید مقولاتی را که با توسعه پایدار جامعه روستایی همبستگی دارد چون «۱- سادگی آن ها، ۲- هماهنگی با ارزش های موجود ۳- منزلت صاحبان خلاقیت ۴- وضعیت تغییر یافته در فرهنگ دریافت کننده ۵- وجود نداشتن یکپارچگی لازم در نظام دریافت کننده، ۶- وسعت و تداوم برنامه و... را مورد ضرورت و امری لازم قرار دهند.» (مور، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

بر اساس ضرورت و لازم بودن چنین اصولی «بعد از اصلاحات ارضی سازمان هایی چون سپاه دانش، خانه فرهنگ، سپاه ترویج و... بوجود آمدند که همگی دارای نقش های فرهنگی در روستاها نیز بودند و نشان از تلاش دولت وقت برای تأثیرگذاری های سیاسی و فرهنگ وارداتی در روستاها نیز بودند. بعد از انقلاب اسلامی ایران، نیز جهاد سازندگی، بسیج، بنیاد مسکن، خانه همیار روستایی، شوراهای روستایی، شبکه بهداشت، و... همگی برای گسترش طرح های فرهنگی در روستاها و گسترش ایده های انقلابی و بازگشت به هویت بومی و ملی تلاش بسیار وافر کردند، که تا به امروز ادامه دارد» (از کیا، ۱۳۷۴: ۲۷۷) در برنامه ریزی های فرهنگی جامعه روستایی، باید در عرصه های مختلف جامعه روستایی توجه ویژه به سطح قدرتمندی فرهنگی، تقویت اقتصادی و مدیریت علمی توجه کرد و توانمندی های پایدار جامعه روستایی را ارتقاء بخشید.

### برنامه ریزی فرهنگی و توسعه فرهنگی

تفاوت و تمایز جوامع از نظر فرهنگی موجب این شده، که تعمیم الگویی از توسعه بسادگی امکانپذیر نباشد، و یا به صورت تعمیم یافته، نتوان به اهداف مطلوب توسعه پایدار رسید. بنابراین «منظور از توسعه فرهنگی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می گیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل مؤثری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می کند. در این تراکم برگشت ناپذیر، معارف، فنون دانش و تکنیک به عناصری که از بیش وجود داشته و از آن مشتق شده، افزوده می شود.» (از کیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۸).

در جامعه روستایی باید از طریق تعامل فرهنگی، ضرورت ها، آگاهی های متناسب با ساختار فرهنگ ملی و بومی توسعه یابد و در راستای دستیابی به نوآوری ها، و فنون مختلف، آموزش های لازم برای رسیدن به ضرورت توسعه پایدار مدیریت شود. بنابراین ارتباط برنامه ریزی فرهنگی و توسعه پایدار روستا از طریق بسط و اشاعه شاخص های کیفی و کمی، آموزش و بهداشت و... می باشد، همچنین ارتباط با دیگر مناطق و کسب تجارت و سودمندی مثبت جامعه روستایی را به سوی توسعه فرهنگی حرکت می دهد. لذا «اولویت توسعه فرهنگی در مسیر توسعه غیر قابل انکار است. توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی را به دنبال دارد، در حالی که توسعه اقتصادی منجر به توسعه فرهنگی نشده و بلکه تسلط فرهنگی را به دنبال می آورد» «پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۰) بنابراین برنامه ریزی فرهنگی از طریق چهاردامنه باید بتواند تغییرات ساده ای در سطح جامعه روستایی ایجاد نماید.

**اول:** تدابیری در جهت تغییرات و کارکردهای نهاد فرهنگی روستاها در تعامل با توسعه پایدار روستا. همانطور که نهادهای ابتدای انقلاب در حوزه تغییرات ساختاری و فرهنگی روستا خدمات بسیاری را انجام داده اند، لذا در حال حاضر باید کارکردهای سازمان ها و نهادهای جدید دولتی و حکومتی همت بسیاری برای پایداری و نهادینه کردن الگوهای فرهنگ بومی - ملی روستا برنامه ریزی ها و راهبردهایی را با توجه به فرایند توسعه ملی و جهانی در پیش گیرند. در واقع برنامه های سازمان های دولتی و حکومتی با همکاری شوراها و مشارکت مردم روستا در جهت اهداف و مصالح عمومی توسعه پایدار روستا از جمله توسعه فرهنگی و اجتماعی در هر بعد زمانی و مکانی باید باشد. مثالی برپایی اعیاد اسلامی - مذهبی - ایرانی، حفظ و سلامت ارزش های بومی، پاسداشت آداب و رسوم محلی، نگهداشت الگوهای فرهنگی انقلاب و... باید به صورت عمیق و نهادینه یافته شده دنبال گردد. همچنین در زمان های خاص توسعه فرهنگ از طریق استفاده و بکارگیری و وسایل ارتباط جمعی، نظیر روزنامه، تلویزیون، رادیو، و یا امکانات جدید چون بیمه روستایی، خدمات ICT؛ اینترنت پرسرعت و... می تواند از جمله تغییرات نهادهای فرهنگی روستا باشد.

**دوم:** تغییر باورهای مخالف فرایند توسعه پایدار روستا. در برخی مواقع در جامعه روستایی برای اجرای طرح های توسعه پایدار با مقاومت و مخالفت مردم روبرو می شویم. لذا ضرورت دارد که با شناخت عمیقی که نسبت به آداب و رسوم و یا فرهنگ آن منطقه داشته باشیم تمام ارگان ها و نهادها بسیج شوند و به صورت سازمان یافته موانع توسعه پایدار را در منطقه با آگاهی محوری و مدیریت دانش افزایی تغییر دهند.

**سوم:** اهمیت به خرده فرهنگ های عمومی و حذف خرده فرهنگ های مزاحم در روستا. سازمان ها متولیان امر توسعه پایدار، جامعه روستایی می توانند در تقویت یک خرده فرهنگ عمومی یا حذف خرده فرهنگ های مزاحم در توسعه پایدار روستا نقش بسزایی داشته باشند.

**چهارم:** تدابیری جهت حذف خرده فرهنگ مصرف گرایی و مصرف زدگی به عنوان یک خرده فرهنگ تقابلی. در واقع با رشد توسعه اقتصادی (به اصطلاح) در جامعه روستایی، که منجر به رشد مصرف زدگی شدید روستاییان شده و این مسأله هم ناشی از ارتباط و وابستگی شدید به جامعه شهری، رسانه ها و... می باشد، باعث شده که یک فرهنگ غلط یا عادت نادرست را در ساختار فکری، ذهنی و رفتاری روستاییان ایجاد کند و به عنوان یکی از آسیب های فرهنگی حال حاضر جامعه روستایی باعث ایجاد موانع و اختلال هایی در حوزه توسعه پایدار روستا شود؛ و لذا از طریق برنامه ریزی فرهنگی باید به تغییر این خرده فرهنگ غلط پرداخته؛ و بتوان نوعی فرهنگ جدید متناسب با ساختار جامعه روستایی همچون فرهنگ تولید، قناعت، و... را با تدوین اصول، راهبردها و کاربردهای غنی شده فرهنگی در مقابل مصرف زدگی رواج داد.

## برنامه ریزی فرهنگی و سرمایه اجتماعی

در واقع راهبردها و اصول برنامه ریزی فرهنگی باید در ساختار جامعه روستایی مبتنی بر حفظ انسجام مردم روستا با تأکید بر هویت بومی و ملی باشد. این اصول، باید در راستای تقویت همکاری، تعاون داوطلبانه، قواعد مبادله، شبکه های تعهد مدنی، اعتماد و... باشد. بر این اساس پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان همبستگی اجتماع محلی حاصل شده از چهار ویژگی دانسته است. « ۱- وجود مجموعه متراکم از سازمان ها و شبکه های اجتماع محلی. ۲ سطوح بالای تعهد مدنی یا مشارکت در شبکه های اجتماعی محلی ۳. هویت محلی قومی و مثبت و نیز احساس تجانس و برابری با اعضای اجتماعی محلی ۴ هنجارهای تعمیم یافته مربوط به اعتماد و کمک متقابل بین اعضای اجتماعی محلی و اینکه آیا یکدیگر را به لحاظ شخص می شناسد یا خیر. » (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۷۹-۲۷۸)

در واقع چارچوب راهبردها و راهکارهای برنامه ریزی فرهنگی باید در راستای حفظ سرمایه اجتماعی جامعه روستایی چون ایجاد تشکل های اجتماعی محلی، عضویت جامعه روستایی برای هرگونه مشارکت انسجام و اعتماد نسبت به سازمان ها و ساختار حاکمیت باشد، این اصول و راهبردها باید از طریق تقویت روحیه تعاون گرایی و همکاری داوطلبانه در تمام امور اجرایی و زندگی جامعه روستایی باشد. از طریق حفظ و بکارگیری پارامترهایی سرمایه اجتماعی چون (تأثیر مثبت بر ایجاد شبکه هایی از اعتماد، اداره بهتر امور، عدالت اجتماعی، تشویق به اشتراک مساعی در فائق آمدن بر مشکلات ارتقای مشارکت اجتماع محلی و توسعه خود اتکایی، شکل گیری روابط مبتنی بر اعتماد متقابل و روابط عاطفی مثبت اعضای جامعه نسبت به هم و...) می تواند ارتباط تنگاتنگی بین ضرورت برنامه ریزی فرهنگی و توسعه پایدار سرمایه اجتماعی جامعه روستایی را بیان کند.

در واقع در عصر حاضر که حاشیه نشینی و پیامدهای آن ساختار جامعه روستایی ما را تحت تأثیر قرار داده و منجر به این شده که روستاییان از هویت فرهنگی و بومی خود فاصله گیرند و به سمت رشد فرهنگ شهرنشینی سوق یابند، در واقع تدوین اصول استراتژی و راهبردهای فرهنگی در ساختار جامعه روستایی به دلیل اینکه رشد فردگرایی و آینده نگری فردی، شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع، تزاید نقش ها، تمایز اجتماعی، پیچیدگی نهادها، گسترش نظام انتخاب، افزایش ابهام، ناشناختگی، تقویت گمنامی و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعی و رشد آسیب ها و انحرافات اجتماعی و... را در جامعه روستایی حال حاضر افزایش داده و این امر بر بی اعتمادی و عدم اعتماد اجتماعی ساختار فرهنگی و فکری مردم روستاهای ما اثر شدید گذاشته است و باعث شده که حیات اجتماعی روستاهای ما باید به یک واقعیت جدلی تبدیل شود. بنابراین از دیدگاه زتومکا «اعتماد اجتماعی در حوزه علوم اجتماعی باید دارای نوعی جهت گیری فرهنگ گرایانه باشد که خود نوعی چرخش از سمت مفاهیم سخت به سمت مفاهیم نرم را در بر دارد. لذا چنین چرخشی زمینه توجه عمیق تر به مفهوم اعتماد را به دنبال داشته است و در طی دو دهه گذشته شاهد موج جدیدی از مباحث مربوط به اعتماد در مفاهیم علوم اجتماعی بویژه جامعه شناسی هستیم.» (زتومکا، ۱۳۸۷، ۱۲).

از بعد دیگر در جهت تقویت شاخص های سرمایه اجتماعی با راهبردهای مدیریت فرهنگی توسعه پایدار روستایی، باید اشاره به انسجام اجتماعی کنیم که دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه می کند. به عبارت دیگر «انسجام در کل، ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنشگران، گروه ها و و خرده فرهنگ های تمایز یافته است» (افروغ، ۱۳۷۸: ۱۴۰) در واقع برنامه ریزی فرهنگی و ضرورت راهبردی آن در جامعه روستایی ما باید از سطوح پایین شروع شود و به نظر گیدنز نمی توان این مسئله را نوعی اقدام از بالا به پایین (دولت و حاکمیت) یا با توسل به سنت تضمین کرد. «ما ناچاریم زندگی خود را به شیوه فعال تر از آنچه در نسل های پیشین درست بود بسازیم و پایه برای پیامدهای آنچه انجام می دهیم و عادت های شیوه زندگی که برگزیده ایم فعالانه تر مسئولیت بپذیریم. موضوع مسئولیت یا تعهد متقابل در سوسیال دموکراسی قدیم وجود داشت، اما تا اندازه ای غیر فعال بود چون در مفهوم تدارک جمعی غرق نشده بود. امروز ما باید تعادل جدیدی بین مسئولیت های فردی و جمعی بیابیم.» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۳).

از بعد دیگر مشارکت اجتماعی بخشی از سرمایه اجتماعی جامعه روستایی است، در واقع مشارکت را نوعی کنش هدفمند نیز دانسته اند که فرایند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او، در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعیین و تعریف شده نمود پیدا می کند. در نگاهی دیگر مشارکت را فرایند آگاهانه تقسیم قدرت و منابع کمیاب و فراهم سازی فرصت برای رده های پایین جمعی جهت بهبود شرایط زندگی آن ها عنوان کرده اند، همچنین مشارکت را به عنوان نوعی کنش ارتباطی نیز در نظر می گیرند که مبتنی بر فهم متقابل است.» (طوسی، ۱۳۷۰: ۸) بر این اساس مشارکت در جامعه روستایی ما، به درگیری، فعالیت و تأثیر پذیری اجتماعی روستاییان، می توان تعریف کرد. همچنین «از تعریف مشارکت می توان مفاهیمی چون درگیری، تلاش، تأثیر پذیری، عکس العمل، تقسیم اطلاعات، موقعیت یابی حل مشکل، شرکت در تصمیم گیری و نظایر آن را استنباط نمود.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۰۲) در واقع ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در توسعه پایدار سرمایه اجتماعی روستاییان باید از تقویت پایه های مشارکت روستاییان به عنوان فراگرد نیرومندسازی جهت تثبیت ارزش های سهیم کردن مردم و قدرت و اختیار جامعه خود، راه دادن مردم برای نظارت بر سرنوشت خویش و باز کردن و گشودن فرصت های پیشرفت به روی رده های پایین جامعه روستایی دانست، همچنین باید از طریق توسعه مندی پایدار مشارکت تسهیل در شنیدن صدای دیگران، احساس مالکیت کردن، از میان بردن حاشیه نشینی گروه های اجتماعی، نیرومند ساختن ناتوانان، در هم شکستن فرهنگ سکوت را مد نظر داشت.

## برنامه ریزی فرهنگی و مهندسی اجتماعی فرهنگی

در واقع باید برای اینکه بتوانیم در روستا به یک نوآوری یا توسعه سازمانی و تغییر مثبت دست یابیم، باید رهیافت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان یافته را در ساختار روستایی ایجاد نمائیم. با توجه به اینکه در ساختار جامعه ایران قدرت و رهیافت استبدادی ریشه و قدمت بسیاری دارد، و تا به امروز این رهیافت آسیب‌ها و خدمات بسیاری را به جامعه زده؛ باید تدابیری اتخاذ گردد که چنین رهیافتی تبدیل به رهیافت مشارکتی شود. این فرایند را نوعی مهندسی اجتماعی یا تغییر اجتماعی باید تلقی کرد، بنابراین تغییر اجتماعی «تغییری قابل رویت در طول زمان به صورتی که موقتی و یا کم دوام نباشد، بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون نماید.» (گی روشه، ۱۳۷۶: ۲۹) به عبارت دیگر در راستای این ضرورت باید برنامه ریزی فرهنگی را نوعی مهندسی فرهنگی هم در جامعه روستایی به حساب آورد؛ در واقع «تغییر فرهنگی را به معنی دگرگونی‌های جامعه در پدیده‌های فرهنگی نظیر: معرفت و دانش، آراء و عقاید، هنرها، آیین‌های دینی و اخلاقی و غیره که بار معنایی و خصلت نمادی دارند دانسته اند. با این وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی در غالب موارد ارتباط نزدیکی با هم دارند» (غفاری و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷) باید مردم روستا را برای اینکه این رهیافت دارای نتایج بلند مدت و عمیقی باشد، آگاه و توانمند ساخت و بی دوام بودن و عدم استمرار رهیافت استبدادی را که زودگذر و بی حاصل است. برای جامعه روستایی آشنا کرد.

برخی موارد نیاز است که یک تغییر مهمی در فرهنگ یک جامعه پدید آید، مثلاً برای پذیرش یک نوآوری جدید. ورود دکتر به یک روستا و حذف معالجه‌های سنتی نیاز به پذیرش آن توسط مردم دارد در این مرحله ما در ابتدا باید تغییر فرهنگی جهت پذیرش پزشک ایجاد کنیم، یا گاهی اوقات برخی خرافات در بین مردم وجود دارد که مشکل ساز است. در این جا برنامه ریزی فرهنگی ضرورتش مطرح می‌شود.

استفاده بهینه از نوآوری‌ها مسأله دیگری است که باید در بحث برنامه ریزی فرهنگی و مهندسی اجتماعی مورد اهتمام قرار داد. همواره مشکل بر سر پذیرش یک نوآوری نیست، بلکه نحوه پذیرش نوآوری هم مطرح است. در حقیقت زمانی می‌توان از یک ایده یا تکنولوژی خوبی که مطرح شده به نحو صحیحی استفاده نمود که فرهنگ استفاده از آن را نیز فراگرفته باشیم. مثلاً در تشکیل تعاونی‌های تولید و مصرف در روستاها لازم است فرهنگ مشارکت جمعی و همکاری به نحو صحیحی آموزش داده شود. خیلی از تعاونی‌های روستایی امروزه به همین دلیل دچار مشکل هستند.

مهندسی اجتماعی فرهنگی و تحرکات اجتماعی در حوزه تغییرات می‌تواند امری ضروری به نظر رسد. انتقال یک شخص یا یک گروه از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر را تحرک اجتماعی می‌گویند. امروزه هم در سطح ساختار جامعه روستایی ما «کار و مشاغل مربوط به کشاورزی محدودند و در نظام سنتی کشاورزی امکان تحرک اجتماعی و ارضای نیازهای مختلف روستا زادگان مقدور نیست. یک روستایی علیرغم وابستگی و علاقه مندی به محیط روستایی و خانواده اش، به دلیل نیاز به کار و شغل و نیاز به تحرک و انجام فعالیتی مفیدتر (به اعتبار شخصی) و اقتصادی تر از روستا دل بکند. روستاییانی که شاهد مهاجرت و یا تغییر شغل فرزندان خود هستند، نگرانی از آینده خویش دارند و روزی را در نظر می‌آورند که امکان کار و فعالیت در روی زمین را از دست می‌دهند و فرزندان را از دست می‌دهند و فرزندان را جای آن‌ها را می‌گیرند. لذا ترس از آینده ای مبهم که متعاقب از کارافتادگی آن‌ها پیش می‌آید به جستجوی تأمین می‌گردند.» (طالب و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۸) برنامه ریزی فرهنگی در اینجا از اهمیت بالایی برخوردار است. تحرکات اجتماعی مردم وابسته به باور آن‌ها است، یکی از باورهای غلط در ایران نگاه منفی، عقب افتاده به روستاییان در مقابل شهری‌ها است. همین عامل منجر به مشکلات فراوانی در عدم خود باوری در بین مردم روستایی

شده است؛ لذا از طریق برنامه ریزی فرهنگی می توان برنامه هایی جهت حذف این دیدگاه و توسعه خود باوری بین روستاییان انجام داد.

حل مشکل ناشی از مهاجرت روستاییان به شهرها در حوزه ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در توسعه جامعه روستایی امری ضروری است و مورد اهتمام ویژه در دهه اخیر باید قرار گیرد. مهاجرت های روستاییان به شهرها سبب می شود نوعی اختلاط فرهنگی بوجود آید. مناطقی از جمله حومه شهرها معمولاً پذیرای حال این افراد هستند. مهاجران اغلب در این گونه موارد به نوعی بیگانگی فرهنگی دچار می شوند. از طرفی این مناطق محل گسترش انواع پدیده های نامناسب اجتماعی است. در هر صورت پدیده مهاجرت امری واقعی است و فرار از آن نمی توان کرد، لذا برنامه ریزی برای کاهش اثرات مخرب این مهاجرت ها ضروری است. لذا در کنار این عوامل باید به طور کلی در حوزه ضرورت برنامه ریزی فرهنگی در جامعه روستایی اشاره به خرده فرهنگ دهقانی بنمائیم که مانع توسعه پایدار جامعه روستایی ما گردیده است. باید برنامه های مدیریت فرهنگی عمیق سازمان های روستایی ما در روستاها برای دستیابی به توسعه پایدار مبتنی بر شناخت ارزش ها، وجه نظرها و انگیزه های دهقانان باشد. وجود یکسری از پارامترها و شاخص های خرده فرهنگ دهقانی در ساختار فرهنگ روستاهای ما وجود دارد که این معیارهای اجتماعی و فرهنگی باعث عدم پیشرفت پایدار روستاهای ما شده و می باشد. «۱- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی ۲- فقدان نوآوری ۳- پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات ۴- عدم توانایی چشم پوشی از منابع آبی به خاطر منافع آبی ۵- کم اهیت دادن به عامل زمان ۶- خانواده گرایی ۷- وابستگی به قدرت دولت ۸- محلی گرایی ۹- فقدان همدلی ۱۰- تصور خیر محدود ۱۱- انگیزه پیشرفت ۱۲- توقع در مورد سطح زندگی و...» (ازکیا، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰) لذا از طریق تهیه راهبردها و راهکارهای فرهنگی و اجتماعی به سمت تغییرات بنیادی رفته و عناصر خرده فرهنگ غلط دهقانی را که مانعی برای پیشرفت پایدار همه جانبه روستا است حل نمائیم.

## مراحل اجرایی ضرورت برنامه ریزی و مدیریت فرهنگی توسعه روستا

با توجه به مطالب بیان شده در راستای ضرورت اجرای برنامه ریزی فرهنگی در جامعه روستایی یکسری از مراحل اجرایی را برای طرح های فرهنگی به شرح ذیل بیان می کنیم.

تعیین اهداف اجرایی طرح های فرهنگی یا برنامه های در دست اجرا در سطح جامعه روستایی را به طور دقیق مشخص نمائیم.

اولویت های فرهنگی متناسب با ساختار جامعه روستایی که نیاز است روی آن ها مطالعات و پیگیری های عمیقی صورت گیرد، به صورت کارشناسانه طراحی و اجرا گردد.

هر طرح فرهنگی می تواند روی شاخص های دیگر فرهنگی اثر مثبت یا منفی بگذارد. ضروری است تا آن ها شناسایی شوند و سعی شود با مطالعات عمیق اثرات منفی را تا حد امکان خنثی و طرح ها را کنترل و نظارت علمی کرد.

بهتر است یک هماهنگ کننده بین مردم و سازمان های فرهنگی که می خواهد طرحی را اجرا کند وجود داشته باشد. این هماهنگ کننده باید از خود مردم انتخاب شود، ضمناً باید آگاهی عمیقی در زمینه اجرا و انتخاب فرد به مردم داده شود تا فرد منتخب از دانش و آگاهی معتبری برای اجرای طرح در سطح روستا و تأثیر گذار عمیق بر مردم روستا برخوردار باشد.

تعیین بودجه های لازم برای اجرای طرح های فرهنگی و همچنین مشخص کننده سازمان های تأمین کننده این بودجه. مثلاً مشخص شود که مسجد مورد نظر در روستا قرار است توسط چه کسی تأمین اعتبار شود.



زمان اجرای پروژه مشخص شود. به طور مثال ساخت و سازه‌های فیزیکی روستا نباید به بازدارندگی تبدیل شود، و هر چه زمان یک طرح طولانی تر شود، هزینه آن بیشتر می شود. عملیات اجرایی طرح ها آغاز شود.

بہتر است کہ پایان برنامه های فرهنگی همراه با یک جشن عمومی باشد، می توان از همه مردم در این زمینه کمک گرفت.

ارزشیابی باید صورت بگیرد. به عبارتی هر طرح فرهنگی را باید ارزشیابی نمود که آیا نتایج مثبتی که در انتظار داشته ایم بوقوع پیوسته است یا خیر؟ یا مردم استقبال می کنند یا خیر؟

ضرورت اجرای برنامه ریزی فرهنگی می تواند به صورت کلان برای کل روستاهای جامعه اجرا گردد، یا می تواند یک برنامه ریزی کوچک برای یک روستا به صورت ویژه و مطالعه موردی باشد. با توجه به این موارد باید نکاتی را در ضرورت جایگاه برنامه ریزی فرهنگی و نقش آن در توسعه پایدار جامعه روستایی بیان کنیم.

- باید طرح های فرهنگی پیشنهاد شده واقع گرا باشد و از آرمان گرایی در پروژه های فرهنگی روستایی که منجر به سرخوردگی و ناامیدی مردم می شود، خودداری کرد.

- توصیه می شود که مبتنی بر مشارکت مردمی اجرای طرح های فرهنگی باشد. این عامل سبب اثربخشی بیشتر برنامه های آن می شود.

- مهندسی فرهنگی برنامه ریزی چند بعدی و همه جانبه است. لذا هماهنگی بین دستگاه ها و سازمان ها ضروری است.

- توجه به مسائل اقتصادی ضروری است. نباید فراموش کرد که ریشه بسیاری از معضلات فرهنگی، اقتصاد است.

- مردم باید قبل از هر اقدامی در جهت برنامه ریزی فرهنگی کاملاً توجیه شده باشند. در غیر این صورت احتمال شکست در آن وجود دارد.

- در هر روستایی افرادی تحت عنوان رهبران معنوی وجود دارند که نظرشان برای مردم حجت است. اگر می خواهیم طرح قابلیت اجرایی یابد، بهتر است موافقت آن ها را جلب کنیم.

- توسعه فرهنگی باید اثرات پایدار داشته باشد، بدین معنی که بعد از خاتمه طرح نباید تأثیرات آن متوقف شود و در واقع باید دوام داشته باشد، که شرط آن حمایت مردمی از برنامه فرهنگی است.

## راهبردها و راهکارها

از بعد انسان شناسی و جامعه شناختی برنامه ریزی فرهنگی در ساختار جامعه روستایی پیوند عمیقی با تقویت هویت بومی و ملی خورده است، و منجر به ارتقاء مشارکت پایدار و رشد سرمایه اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی می شود، لذا در دهه های اخیر، اجرای این فرایند به صورت منسجم تر و دقیق می تواند ما را در دستیابی به ضرورت چنین برنامه

ریزی سوق دهد، بنابراین در این بخش یکسری از راهبردها و راهکارهای پایداری را در راستای توسعه جامعه روستایی از بعد فرهنگی بیان می‌نمائیم.

تقویت پایه های دینی و اخلاقی در بین روستاییان از طریق اجرایی برنامه های فرهنگی تدوین راهبردها، مدل های فرهنگی پایدار جهت حفظ هویت فرهنگ بومی و محلی خانواده روستایی. تهیه الگوهای آموزشی و پذیرش الگوهای نوآورانه، فنی و سازمانی از بعد فرهنگی و اجتماعی در سطح روستا. طراحی برنامه های فرهنگی برای بازتولید مفاهیم اساسی فرهنگ روستا چون ( ارزش کار، تولید، ارزش کاربردی کالاها، تداوم، سنت های مثبت، سازگاری با الزامات طبیعی و..

اجرای برنامه های فرهنگی برای پاسداشت و بازتولید فرهنگی هویت بومی - محلی روستا طراحی الگوها و برنامه ریزی فرهنگی برای نگهداشت آموخته های بومی - محلی در سطح روستا. برنامه ریزی های از طریق رسانه در جهت استمرار فرهنگ سنتی متناسب با توسعه پایدار روستا. آگاهی بخشی در مورد تغییر دادن عقاید و رفتارهای مصرف زدگی و تقلید گونه به سمت خلاقیت و پرورش استعدادها در ساختار جامعه روستایی.

اجرای الگوهای تربیت فرهنگی در بین روستاییان در راستای نهادینه کردن سبک زندگی واقعی روستا متناسب با فرایند جهانی شدن و حفظ هویت بومی - محلی.

اتخاذ تدابیر فرهنگی و اجتماعی جهت نکوداشت و حفظ نخبگان روستایی به عنوان یک سرمایه انسانی در روستا. ایجاد زمینه و بستر سازی مناسب برای بهره مندی روستاییان از نشریات، مطبوعات و مجلات منطقه ای و ملی. تشویق و ترغیب ساختار جوان جامعه روستایی به افزایش آگاهی محوری، دانش مدیریتی متناسب با ساختار جامعه روستایی.

اتخاذ تمهیدات فرهنگی مناسب برای مشارکت همه جانبه روستاییان در فعالیت های مختلف روستا. طراحی سیاست گذاری فرهنگی و معقولانه جهت رشد و آگاهی سواد رسانه ای در روستا. ارائه پیام های تبلیغاتی، فرهنگی در روستا برای پیشبرد طرح های توسعه پایدار. اتخاذ راهکارهای مشوقانه جهت انسجام، تشریک مساعی و تقویت روحیه جمعی در فعالیت های روستایی. تقویت و ترغیب فرهنگی جهت افزایش اعتماد جامعه روستایی به نتیجه بخش بودن و اثر گذاری طرح های توسعه مند روستایی.

سیاستگذاری اجتماعی و فرهنگی جهت جلوگیری از بحران های فرهنگی و اجتماعی در ساختار جامعه روستایی. جامعه پذیری جامعه روستایی در دستیابی به آخرین تحولات علمی، عملی و تعامل فرهنگی با سایر ملل. باز اجتماعی نمودن جامعه روستایی برای مقاوت و مبارزه فرهنگی با سبک زندگی غربی. تقویت و بسط شبکه های اجتماع محوری و سازمان های مردم نهاد (تعهد مدنی) در راستای توسعه پایدار روستا. ایجاد تدابیر و سیاستگذاری برای تشویق و ترغیب جوانان در ادره امور اجرایی روستاها. تدوین راهکارها فرهنگی و اجتماعی برای پیشگیری از مهاجرت بی رویه به سایر نقاط. ترغیب و تشویق به سرمایه گذاری افراد بومی - محلی برای توسعه پایدار روستا به جای سرمایه گذاری در سایر نقاط. ارائه تمهیدات فرهنگی و اجتماعی جهت نظارت و کنترل اجتماعی، پیشگیری از آسیب های همه جانبه توسعه پایدار روستا و جلوگیری از رشد بی رویه شهرزدگی جامعه روستایی. اتخاذ تدابیر و برنامه ریزی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جهت توسعه پایدار گردشگری روستا.

با توجه به آنچه که بیان شد اگر برنامه ریزی فرهنگی را در جهت توسعه پایدار روستا، نوعی اقدام دولتی و حکومتی برای جهت دادن فرهنگ به منظور زمینه سازی برای ساختن جامعه روستایی تلقی نمائیم، امری مطلوب به نظر می رسد؛ پس می توان گفت که «برنامه ریزی فرهنگی، مهندسی نظام اختیارات و سهم و تأثیر عوامل مختلف فردی و اجتماعی در فرهنگ جامعه تلقی می گردد.» (فوزی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۶-۲۱۵) بنابراین برنامه ریزی فرهنگی شکل دهنده توسعه فرهنگی در فرایند توسعه کشور است. برنامه ریزی فرهنگی از طریق خلق یک فرهنگ جدید، ایجاد و تغییر سازمان ها و نهادهای فرهنگی و دگرگونی باورها و اعتقادات مردم در سطح روستا، می تواند به فرایند توسعه کمک می کند. برنامه ریزی فرهنگی در روستا به جهت کمک در ایجاد یک نوآوری جدید و یا کمک به استفاده بهینه از نوآوری ها نقش اساسی دارد؛ و در عین حال می تواند در کاهش و حل مشکلات نابرابری ها و اثرات منفی مهاجرت نقش ایفا کند. از طرفی این نوع برنامه ریزی در سطح روستا باید با مؤلفه های مشارکت پایدار، عام بودن با سایر برنامه ها و واقع گرا بودن رابطه عمیقی داشته باشد. در فرایند طرح یک برنامه فرهنگی اهمیت هدف، زمان، هزینه و ارزشیابی را نباید فراموش کرد. با توجه به جایگاه ضرورت مند اصول و کاربردهای این نوع برنامه ریزی می توان راهکارها و راهبردهایی را برای جامعه روستایی پیشنهاد داد.

## فرآیندهای اجتماعی در جامعه روستایی

ابتدا لازم است در تعریف فرآیند بگویند که «فرآیند اجتماعی» چیزی بیش تر از ارتباط میان دو پایگاه یا دو نقش است به عبارت دیگر دو شخص که با هم همکاری یا با یکدیگر مبارزه می کنند، در فرآیندی اجتماعی عمل می کنند و فرآیند اجتماعی، عبارت از شیوههائی است که در چارچوب آنها، اشخاص با یکدیگر کنش متقابل دارند. به طور کلی فرآیندها را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف - فرآیندهای پیوسته:

فرآیندهای پیوسته، کنش های متقابلی هستند که اشخاص را به همکاری، همسازی و ماندگردی هدایت می کنند و در مقابل فرآیندهای گسسته آنهائی هستند که اشخاص را به مخالفت، رقابت و تعارض سوق می دهند.

در زیر به تعریف هر یک از فرآیندهای دو گانه پیوسته و گسسته می پردازیم:

۱- همکاری، همکاری یا تعاون، نوعی ارتباط بین دو یا چند شخص یا گروهی است که به اتفاق هم و با تشریک مساعی یکدیگر هدف مشترکی را دنبال می کنند اهمیت همکاری در زندگی اجتماعی تا به آن حد است که آنرا به سلامت جسمانی تشبیه می کنند بدین معنی که تا وقتی وجود دارد، متوجه حضورش نمی شویم ولی به محض آنکه کاهش در آن صورت گیرد، اهمیتش در زندگی آشکار می شود (نیک گهر، ص ۲۲۷).

۲- مدارا، مدارا به معنای حداقلی از همسازی بین افراد است یعنی در حالتی که افراد کاملاً با هم موافق نباشند می توانند در عمل مدارا کنند و به فعالیت مشترکشان ادامه دهند.

۳- سازش یا مصالحه: سازش یا مصالحه به حالتی گفته می شود که به منظور جلوگیری از ادامه دشمنی و پرهیز از ایجاد مشکلات بیش تر، افراد دست از مخاصمه برمی دارند. چنین سازش یا مصالحه ای همراه هست با گذشت های متقابل و دادن امتیاز به یکدیگر.

۴- مانندگردی، مانندگردی یا همانندشدن جریانی است که طی آن دو یا چند نفر یا افراد گروه یا جامعه الگوهای رفتاری یکدیگر را می‌پذیرند و در حقیقت یک نوع مبادله الگوهای فرهنگی در میان جمعیتی است که از ریشه‌های قومی متفاوت و گوناگون هستند. مانندگردی یک جریان دو طرفه است که غالباً می‌توان آنرا در مهاجرتها مشاهده نمود زیرا فرهنگ جامعه میزبان و فرهنگ مهاجرین هر دو متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌نمایند.

ب - فرآیندهای گسسته

۱- رقابت کوششی است که شخص برای عقب انداختن دیگری در وصول به یک هدف مشترک به عمل می‌آورد. در فرآیند رقابت هر دو طرف مقابل در وهله اول به هدفی که هر دو می‌خواهند به آن برسند نظر دارند و در وهله دوم است که بیکدیگر توجه پیدا می‌کنند و برای دست یافتن به آن هدف روی دست هم بلند می‌شوند، هر اندازه که هدف مورد نظر ارزشمند باشد، رقابت شدیدتر است، ضمناً در رقابت تنها رسیدن به هدف مورد نظر نیست بلکه گاهی سعی می‌شود که دیگران به هدف نرسند.

۲- ستیزه: هر گاه جریان رقابت بین دو یا چند نفر و یا بین اعضاء یک گروه، آمیخته با خشونت گردد، ستیزه شکل می‌گیرد و آن حالتی است که دو یا چند شخص یا گروه سعی می‌کنند یکدیگر را از سر راه بردارند.

## کنش‌های متقابل اجتماعی در جامعه روستایی

جامعه روستایی بیش‌تر بر کنش‌های متقابل از نوع پیوسته استوار است ضمن آنکه کنش‌های از نوع گسسته نیز در آن مشاهده می‌شود.

در حقیقت جامعه روستایی جامعه‌ای است که بر کنش طبیعی بنا شده است یکی از محققین در بحث از اجتماع و جامعه از دو نوع رابطه اجتماعی نام می‌برد که یکی مبتنی بر کنش طبیعی یا روابط نخستین و دیگری مبتنی بر کنش سنجیده یا حساب‌شده یا روابط ثانوی است. منظور از کنش طبیعی روابطی است که بین افراد جوامع سنتی کشاورزی و شبکه خویشاوندی وجود دارد وی این نوع جوامع را «اجتماع» می‌نامد در حالیکه منظور از کنش سنجیده روابطی است که حاکم بر جوامع صنعتی و شهری است. در این نوع جوامع مناسباتی که افراد را به هم می‌پیوندد از نوع روابطی است که بیش‌تر بر اساس سود و زیان و منافع مادی است. وی این نوع جوامع را «جامعه» نام گذاشته است. در روستاهای ما روابط نوع اول (اجتماع) حاکم است.

روابط میان خانواده‌های روستایی از نوع روابط نخستین یعنی روابطی نزدیک و چهره‌به‌چهره است. این گونه روابط بر اثر مجاورت‌های مکانی برقرار می‌شود و یا اینکه بر اثر پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای به‌وجود می‌آید. در مواردی نیز عوامل مکانی و خویشاوندی هر دو در ایجاد کنش‌های متقابل میان خانواده‌های روستایی مؤثرند. روابط همسایگی میان خانواده‌هایی برقرار می‌شود که در مجاورت هم سکونت دارند، هر چند این گونه روابط ممکن است در پاره‌ای موارد، بیش از روابط خویشاوندی اهمیت داشته باشد، لکن روابط خویشاوندی و طایفه‌ای گسترش بیش‌تری دارد و می‌تواند گروه زیادی از خانواده‌ها را شامل شود که گاه ممکن است وسعت قلمرو آن از سطح یک ده تجاوز کند و روستاهای دیگری را هم دربرگیرد. به‌عنوان مثال بسیاری از خانواده‌های طایفه «جافکانلو» و «شارمانلو» به‌طور پراکنده در دهات مختلف قوچان سکونت دارند (نیک‌خلق، ص ۵۱).

روابط میان خانواده‌های روستایی از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. این روابط گاه بشکل ساده و بدون هدفی مشخص میان افراد خانواده‌های روستایی به‌وجود می‌آید و انگیزه ایجاد آن صرفاً نیازهای درونی و ویژگی

اجتماعی بودن انسان است و گاهی نیز ایجاد این روابط میان خانواده‌ها به منظور تحقق هدفهای اقتصادی و اجتماعی معینی است.

در مواردی نیز روابط متقابل میان خانواده‌های روستایی، بر اثر تکرار و استمرار در طول زمان به صورت یک نهاد اجتماعی نیرومند درمی‌آید. به طور کلی می‌توان روابط میان خانواده‌هایی که در یک شبکه خویشاوندی عضویت دارند یعنی از یک طایفه یا تیره یا دودمان هستند، به دو نوع تقسیم نمود:

یکی روابط افقی است که میان خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی یعنی خانواده‌های هم‌طایفه در زمینه مسائل مادی و غیرمادی شکل می‌گیرد و دیگر روابط عمودی است که میان خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی از یکسو و رهبران گروه خویشاوندی از سوی دیگر برقرار می‌شود.

رهبران طایفه و سران شبکه خویشاوندی بر رفتار اعضای نظارت دارند و از آنان در مقابل افراد یا گروههای بیگانه حمایت و پشتیبانی می‌کنند و نیز هرگاه برای یکی از خانواده‌های عضو شبکه خویشاوندی یا افراد طایفه حادثه ناگواری روی دهد و یا اینکه از لحاظ اقتصادی با مشکلاتی مواجه شود، معمولاً رهبران گروه خویشاوندی یعنی ریش‌سفیدان و بزرگان طایفه، پا در میان می‌گذارند و اعضای طایفه را تشویق می‌کنند تا با کمک‌های خود آن خانواده را از نگرانی درآورند. در مواردی نیز که میان افراد گروه خویشاوندی اختلافی ایجاد شود، ریش‌سفیدان مداخله کرده و با استفاده از نفوذ و قدرت خود، با میانجیگری و کدخدامنشی این مسئله را حل می‌کنند و نمی‌گذارند دامنه دعوا و اختلاف به خارج از گروه ویا به مقامات انتظامی و قضائی کشیده شود (نیک‌خلق، ص ۱۲۴).

شبکه خویشاوندی در روستاهای ایران بسیار نیرومند است و گرچه خانواده‌های زن و شوهری ظاهراً مستقل هستند لکن پیوند و ارتباط خود را با خویشاوندان همچنان حفظ کرده‌اند و حتی افرادی که از گروه خویشاوندی خود فاصله گرفته و از محل سکونت اصلی خود دور شده‌اند غالباً پیوند خود را با خویشاوندان حفظ می‌کنند. در موارد زیادی جوانانی که به شهرها مهاجرت کرده و در آنجا به کار مشغول می‌شوند، به افراد خانواده‌های خود در روستا کمک مالی می‌کنند و به عبارت دیگر به روستاها از طریق مهاجرت پول تزریق می‌گردد. به عنوان مثال جوانانی که از روستاهای منطقه سربند اراک برای پیدا کردن کار به تهران مهاجرت می‌کنند در حاشیه‌های جنوب غربی شهر تهران و در ابتدای محور جاده‌ای که تهران را به ساوه متصل می‌سازد به کار صافکاری و نقاشی اتومبیل پرداخته و مقداری از درآمد خود را برای خانواده‌های خود که در روستاهای فقیر اراک و بدون هر گونه مَمَر درآمدی زندگی می‌کنند ارسال می‌دارند. (از یادداشت‌های نویسنده ضمن پژوهش‌های مربوط به یکپارچگی اراضی در منطقه اراک). این گونه تزریق پول به روستاها که در حقیقت نمونه‌ای از کارکرد مثبت مهاجرت است، ناشی از روابط نیرومند اعضای شبکه خویشاوندی در میان روستاییان است. از جانب دیگر غالب روستاییان که از روستاهای دور و نزدیک به مراکز شهری مهاجرت می‌کنند، غالباً همسر خود را از روستاهای محل سکونت خویش و از میان اعضای شبکه خویشاوندی برمی‌گزینند و این خود از دیگر کارکردهای شبکه خویشاوندی در روستا است.

## سازش یا مصالحه و نقش مُعمران در داوری یا حکمیت در روستا

همچنانکه در صفحات پیشین گفته شد، سازش یا مصالحه به فرآیندی گفته می‌شود که به منظور جلوگیری از ادامه دشمنی و پرهیز از ایجاد مشکلات بیش‌تر افراد دست از مخاصمه برداشته و با گذشت متقابل در حق هم و دادن امتیاز به یکدیگر، روابط خود را عادی می‌سازند. اما این فرآیند نیاز به واسطه‌هایی دارد که در جامعه سنتی بتوانند این نقش را بخوبی ایفا نمایند. در گذشته تا قبل از اصلاحات افراد پرنفوذی تحت عناوین ریش‌سفید و معتمد در روستاها و مناطق

عشایری ما به سر می‌بردند که قدرت معنوی و نفوذ کلام آن‌ها در بین مردم زیاد بود و در تصمیم‌گیری‌های عمومی و حل و فصل مسائل اجتماعی و مشکلات شخصی و خانوادگی نقش مؤثری داشتند و به دلیل احترامی که مردم برای شیخوخیت آن‌ها قائل بودند، توصیه‌ها و نظرات آنان را با میل و رغبت و رضایت می‌پذیرفتند. از طرف دیگر تسلط این معتمدان محلی بر مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی خود و اطلاعات وسیعی که پیرامون مالکیت، جمعیت، زمین، آب، مقیاسات و مقادیر محلی داشتند، موجب می‌شد که غالباً نظر آنان در تعیین صحت و سقم این گونه اطلاعات در جوابگویی به مقامات رسمی و دولتی حجت قرار گیرد. چه بسا اتفاق افتاده است که پژوهشگران مسائل روستایی با وجود حضور مقامات رسمی از قبیل مدیر عامل شرکت تعاونی، اعضای انجمن، مروجان روستایی و... برای بدست آوردن داده‌های مطمئن دست بدامن ریش‌سفیدانی شده‌اند که ظاهراً دارای هیچ گونه مقام رسمی در سطح ده نبوده‌اند. این نکته را نیز بایستی اضافه نمود که غالباً معتمدان و ریش‌سفیدان محلی، اغنیا و توانگران ده محسوب نمی‌شوند و اقتدار آنان در دارائی و مال و ملک نیست بلکه در اعتبار و نفوذ معنوی آنان است. متأسفانه بعد از انقلاب با انحلال انجمن‌های ده و تأسیس شورهای اسلامی، معمرین و مطلعین روستایی با تمام تجارب و نفوذی که در سطح روستاها داشتند کنار گذاشته شدند و جوانانی جای آن‌ها را گرفتند که گرچه پرشور و فعالند اما مجموع ویژگی‌هایی را که ما از آن‌ها تحت عنوان شیخوخیت نام بردیم، ندارند و لذا امروزه به دلیل خلاء ناشی از حضور چنین افرادی، روستاییان به منظور حل اختلافات محلی، ملکی، طایفه‌ای و حتی خانوادگی، خود به مراجع قضائی رجوع می‌کنند. به عبارت دیگر با کنار گذاشتن معتمدین که با تکیه بر سن و تجربه و نفوذ مشکلات اهالی را به سادگی و در مدت کوتاهی حل و فصل می‌نمودند، امروزه مراکز انتظامی و قضائی شهرستانها مملو از روستاییانی است که به مجرد هر گونه اختلافی به آنها رجوع می‌نمایند. نکته بسیار مهم آن است که در این مراجع با تکیه بر قوانین مدون مبتنی بر ماده و تبصره سازش و مصالحه به صورت پیشین عملاً غیرمقدور و یا بسیار بندرت صورت می‌گیرد و بنابراین روستاییان ماه‌ها و سال‌های متمادی ممکن است درگیر پرونده‌ای باشند که نه تنها آن‌ها را از کار و زندگی بازمی‌دارد، بلکه نتیجه عاجلی نیز برای آن‌ها دربرندارد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که فرهنگ ما فرهنگ شفاهی و مبتنی بر ارتباط چهره به چهره است و در حقیقت ریش‌سفیدان روستا با استفاده از روش کدخدامنشانه قادر بودند اختلافات محلی و حتی خانوادگی را به سادگی برطرف نموده و افراد را با ایراد جملاتی مؤثر آرام کرده و به مصالحه سوق دهند. با توجه به اهمیت کاربرد چنین روش‌های کدخدامنشانه‌ای بجاست که مدیران جدید روستا تحت عنوان دهیاران، ضمن بهره‌گیری از توان و انرژی جوانان در امور روستاها، از تجارب و اعتبار و نفوذ معمرین و ریش‌سفیدان دهات برای ایجاد مصالحه بین طرفین درگیر در منازعات محلی استفاده نمایند.

## انواع مشارکت در جامعه روستایی

در روستاهای ایران یاریگری و تعاون همیشه به عنوان ارزش اجتماعی مورد تأیید بوده است. در دوره باستان همیاری بین افراد جامعه امری پسندیده بوده است و در جامعه اسلامی نیز تعاون از ارزش و اهمیت معنوی زیادی برخوردار بوده است چنانکه در قرآن کریم آیه مبارکه «تعاونوا علی البرّ والتقوی» مصداق و مؤید همین امر است. زمینه انواع مشارکت دهیاری در جامعه روستایی ایران برحسب شرایط جغرافیائی و ویژگی‌های اقتصادی حاکم بر منطقه متفاوت است و به طور کلی با نیازهای مردم مرتبط است. از قدیم‌الایام در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران کمبود آب موجب می‌گردید که خانواده‌های روستایی در تهیه آب، حفر چاه و قنات و لایروبی آن‌ها با یکدیگر مشارکت بسیار مؤثر و سازنده‌ای داشته باشند.

در نقاطی که در معرض خطر سیل قرار داشته است، روستاییان با مشارکت یکدیگر سیل‌بندهایی در مسیر سیلابها احداث کرده‌اند که نه فقط آنان را از خطر سیل مصون نگه می‌دارد بلکه موجب می‌گردد که سیلابها در گودال‌های مخصوصی ذخیره شوند و برای آبیاری زمین‌های زراعی موجب استفاده قرار گیرند. در روستاهای برنج‌خیز شمال، بعثت محدودیت زمان کشت و تراکم زیاد کار، نشاء برنج به‌طور دسته‌جمعی انجام می‌گیرد و نیز بهنگام درو و برداشت برنج بعثت ریزش بارانهای مداوم و بی‌موقع که موجب بدرنگ شدن دانه‌های برنج و پوسیدگی خوشه‌های آن و از بین رفتن محصول می‌شود، کار درو در بسیاری موارد مانند نشاگری شکل جمعی بخود می‌گیرد و روستاییان بر اساس همیاری به درو و برداشت محصول می‌پردازند. در روستاهای لرستان رسم است که در مواقع درو و برداشت محصول، دهقانان حتی از یک ده به ده دیگر می‌روند و به روستاییان آن ده در برداشت محصول کمک می‌کنند و این کمک‌ها را «همیاری» می‌نامند. در کردستان میان خانواده‌های روستایی نوعی کمک جمعی وجود دارد که اصطلاحاً آنرا هراواز (HARAVAZ) می‌گویند. این کمک جمعی در مورد خانواده‌هایی که در کار زراعی‌شان عقب افتاده باشند انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که تمام خانواده‌های ده به یکباره همت کرده و به کمک آن شخص می‌روند و او را در کارش یاری می‌دهند. صاحب زمین وظیفه دارد. که در این مدت وسایل رفاه یاری‌دهندگان را از نظر غذا و نوشیدنی فراهم کند (نیک‌خلق، ۱۳۷۹، ص ۷۵). یکی از پژوهشگران که کتاب باارزشی در ارتباط با فرهنگ یاریگری در ایران نوشته است مشارکت‌های سنتی را به «دگریاری»، «همیاری» و «خودیاری» تقسیم کرده است به شرح زیر:

### الف - دگریاری و همیاری و تفاوت بین آنها:

دگریاری کنشی است یکسویه بین توانایان و ناتوانان در حالیکه همیاری جریانی است دوسویه اغلب بین کسانی که کم و بیش توانائی‌های مشابه و یکسان دارند، یعنی بین کسانی که همتراز هستند و می‌توانند کمبودهای یکدیگر را جبران کنند و در واقع نوعی مبادله است. تفاوت دیگر بین دگریاری و همیاری آن است که دگریاری غالباً از نوع کمک‌های اتفاقی و گسسته‌تر است در حالیکه همیاری از نوع کمک‌های منظم‌تر و پیوسته‌تر است. (گرچه در بسیاری از روستاها و مناطق عشایری، بخشی از دگریاریها نیز نظم موسمی پیدا کرده‌اند). مثلاً در بسیاری از روستاها، هر ساله در فصل خرمن‌گدایانی از اطراف و از شهرهای دور و نزدیک به روستاها و سرخرمن‌ها می‌روند و سهم خود را طلب می‌کنند و یا در ایلات سیرجان و از جمله در منطقه «پاریز» تا حدود بسیت و پنج سال پیش رسم بود که شیر گوسفندان را از اول نوروز تا چهل روز به فقرا، سادات، حامی، سلمانی و آهنگر می‌دادند. یکی دیگر از تفاوت‌های بین دگریاری و همیاری آن است که در دگریاری بیش‌تر آبروی اجتماعی، اجر اخروی یا تشفی روانی برای یاری‌دهنده مطرح است و در آن انتظار مقابله به‌مثل وجود ندارد، در حالیکه در همیاری انتظار یاری متقابل وجود دارد (فرهادی، ص ۵۸).

اصطلاحات مربوط به دگریاری و همیاری در روستاهای ایران متفاوت است مثلاً در روستاهای الیگودرز مانند «قلعه آشناخور» و ده «آشناخور» و «فرزیان» و... به دگریاری «هیاره» گویند که واژه‌ای است بسیار قدیمی و احیاناً باید کوتاه شده و دگرگون شده همیاری باشد و به همیاری (یعنی یاری با عوض)، «کمکی» و به یاری در ازای مزد، «کراکاری» گویند. در بابل و روستاهای اطراف، به دگریاری بلاعوض «کایر» و به همیاری و یاری

باعوض «رُوْجاری» گویند و البته با منسوخ شدن رسم «کایر»، امروزه معنای این دو واژه بهم نزدیک شده، گاه واژه «کایر»، را به جای «رُوْجاری» نیز به کار می‌برند. در قائن و روستاهای آن به همیاری «عوض» و به دگریاری «همکاری» و به خودیاری در کارهای کشاورزی و آبیاری «عمله‌سری» گویند (همان منبع، ص ۶۱ و ۶۲).

### ب - خودیاری:

امروزه واژه خودیاری در نوشته‌های مربوط به مسائل تعاونی‌ها و برنامه‌ریزی و عمران روستایی با مفاهیمی مانند همیاری به کمک متقابل و همکاری و تعاون مترادف است. در حقیقت تفاوت «خودیاری» را با «همیاری» و «دگریاری» می‌توان در این نکته دانست که در «همیاری» و «دگریاری» که پیش از این نام بردیم، کمک‌دهنده و کمک‌گیرنده از یکدیگر جدا و قابل تمیز هستند، در حالیکه «خودیاری» یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده قابل تشخیص نیستند و نتایج کار غالباً همزمان به افراد گروه بازمی‌گردد و به عبارت دیگر، در اینگونه یآوری، هر دو گروه یکی هستند. لایروبی جویها و نهرها و قنات‌ها به وسیله روستاییان یک ده در حقیقت در «خودیاری» نیروی افراد یک کاسه و سازمان‌یافته می‌شود و کارآیی لازم را برای پیشبرد هدف بدست می‌آورد ضمن آنکه کارهای سخت و خسته‌کننده بدنی در «خودیاری» به کاری دل‌انگیز، پرهیجان و شادی‌آفرین تبدیل می‌شود.<sup>۱</sup>

### تعاونی‌های سنتی در روستاهای ایران

مرتضی فرهادی مؤلف کتاب فرهنگ یاریگری در ایران، تعاونی‌های سنتی را همان خودیاری، همیاری و دگریاری تشدید یافته تعریف نموده‌اند که بر این پایه سه نوع تعاونی سنتی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

الف - تعاونی‌های سنتی که محور اصلی آن‌ها خودیاری است مانند تعاونی سنتی «بُنه» یا «صحرا».

ب - تعاونی‌های سنتی که محور اصلی آن‌ها همیاری است مانند «واره».

پ - تعاونی‌های سنتی که محور اصلی آن‌ها دگریاری است مانند سازمان‌های وقفی.

در زیر اختصاراً به شرح دو گونه از تعاونی سنتی که در جامعه روستایی ایران از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌اند و در ارتباط با آنها، پژوهش‌های ارزشمندی نیز انجام گرفته است پرداخته می‌شود.

### الف - بُنه یا صحرا:

بُنه یا صحرا نوعی سازمان سنتی مبتنی بر کار گروهی در کشاورزی است که از سالیان متمادی در فلات ایران خصوصاً در نقاط کم‌آب مرکزی و حاشیه کویر رایج بوده است. در این نظام اراضی روستا به قطعاتی مجزا تقسیم می‌شد و هر یک از قطعات را چند نفر به صورت گروهی کشت و زرع می‌نمودند. معمولاً استقرار «بُنه» بر اساس



نظام گردش آب بود. بدین ترتیب که اگر گردش آب یک ده مثلاً ۱۲ شبانه روز یکبار بود، زمینهای کشاورزی ده به ۱۲ بُنه تقسیم می‌شد. از جانب دیگر تا تقسیم‌بندی دیگری نیز بر روی زمینهای زراعی بر اساس تنوع کشت انجام می‌شد و به عبارت دیگر زمینهای زراعی یک ده که به صورت «بُنه» مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، تقسیم‌بندی دوگانه‌ای داشت: بر اساس گردش آب و بر اساس تنوع کشت و نوع خاک زراعی. هر بُنه یا صحرا از همکاری و همیاری ۴ یا ۵ یا ۶ دهقان تشکیل می‌گردید که در یکسال زراعی مشترکاً به کار کشاورزی می‌پرداختند و حیات آن به عوامل پنجگانه آب، شخم، کار، بذر و زمین بستگی داشت و محصول نیز در چارچوب مزارعه بین اعضاء بُنه و مالک تقسیم می‌شد. تعداد اعضاء هر بُنه گاهی به ۹ نفر نیز بالغ می‌گردید. بر اساس تحقیقی که جواد صفی‌نژاد در ارتباط با نظام بُنه‌بندی در روستاهای شهر ری و ورامین انجام داده است، افرادی که در یک بُنه کار می‌کردند به سه گروه آبیاری، دُم‌آبیاری و برزگر تقسیم می‌شدند که هر کدام وظایف خاصی را بر عهده داشتند و به عبارت دیگر نوعی تقسیم کار بر اساس تخصص بین آن‌ها وجود داشت. پس از اصلاحات ارضی و در نتیجه صاحب زمین شدن روستاییان صاحب‌نسق، نظام سنتی بُنه‌ها از هم پاشیده شد و کشاورزان غالباً به دلیل انگیزه مالکیت به کشاورزی انفرادی گرایش پیدا نمودند.<sup>۱</sup>

#### ب - واره:

شیر تولیدی خود را که غالباً ناچیز است، بلافاصله با پول یا کالاهای دیگر در محل مبادله کنند و یا به تنهایی از آن برای تولید فراورده‌های شیری برای فروش یا رفع نیازهای مصرفی سالیانه خود استفاده کنند، الزاماً به شیرواره اقدام می‌کنند. روشن است که در روستاهایی که میزان شیر خانوارهای روستایی زیاد است، ایجاد چنین تعاونی لزومی نداشته است زیرا هر خانوار به تنهایی می‌تواند شیر خود را به فراورده‌های شیری (پنیر، ماست و...) تبدیل نماید. پس مهمترین نقش این نوع تعاونی، یک‌کاسه کردن شیرهای خانوارهای مختلف و اقتصادی کردن کار دامداری معیشتی روستاییان است. به‌عنوان مثال در روستاهای مشهد مانند حکیم‌آباد و حاجی‌آباد در اوایل سال که شیر دامها زیاد است هر خانوار رأساً دست به تولید محصولات لبنی می‌زند اما هنگامی که شیر دامها کم می‌شود روستاییان به واره روی می‌آورند که در آن روستاها «آلچغ» گویند (فرهادی، فصل‌نامه علوم اجتماعی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴). در دهکده «چقازرد» ۲۴ کیلومتری کرمانشاه بر سر راه شاه‌آباد (اسلام‌آباد) غرب نیز شیرواره با کم شدن شیر در اوائل پائیز شروع می‌شد و در آن موقع زنان روستایی به وام دادن و وام گرفتن شیر (شیرواره) می‌پردازند. در ایلات سنگسر نیز شیرواره (در اصطلاح محلی پنجه) در اواخر تابستان که مقدار شیر دامداران کم می‌شود شروع می‌گردد. در ده «میمند» شهر بابک صد روز پس از آغاز بهار که دامداران به کوهستان می‌روند و میزان شیر گوسفندان کاهش می‌یابد، «بده بستون» که اصطلاح محلی «واره» است آغاز می‌گردد. در هنگام کاهش شیر آنهایی که شیرشان بسیار است یا دیرتر در واره شرکت می‌کند تا کلاً در واره شرکت نمی‌کنند. در طوایف کلهر و سنگسری‌ها که با طوایف سیری و هداوندیها همسایه هستند، کسانی که بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ رأس گوسفند دارند، شیرشان را واره نمی‌برند و.... در سال‌های اخیر ورود تکنولوژی جدید به‌ویژه احداث کارخانه‌های پنیسازی و شیر پاستوریزه در برخی از مناطق از جمله گلپایگان، اراک، خوانسار و خمین باعث متلاشی شدن واره‌ها گردیده است (همان منبع، ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

## فصل هفتم: نظام ارزش ها در جامعه روستایی ایران

## نظام ارزش‌ها

واژه ارزش در زبان فارسی معادل قدر، مرتبه، لیاقت، شایستگی، زیندگی، برازندگی، قابلیت، ارز، گرامی داشتن آمده است. در اصطلاح جامعه‌شناسی ارزش اجتماعی عبارت از چیزی است که موضوع پذیرش همگان است. ارزش اجتماعی اموری را تشکیل می‌دهد که مطلوبیت دارند و مورد خواست و آرزوی اکثریت افراد جامعه است. بعبارت دیگر می‌توان گفت که هر امر مادی یا معنوی که در جامعه دارای قدر و قیمت باشد و نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده کند، یا هر چیز گرانبها و سودمند از جمله ارزش‌های اجتماعی است. وقتی به کودک یاد می‌دهیم به بزرگتر از خود احترام بگذارد و به او سلام کند، حرف پدر و مادر را گوش کند و به آن‌ها احترام کند و از آن‌ها اطاعت نماید، در واقع ارزش‌های اجتماعی را در ذهن او جای می‌دهیم.

## تنوع ارزش‌ها

ارزش‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند از آن جمله است ارزش‌های اجتماعی ثروت، قدرت، دانش، محبت، احترام، تقوی، دیانت، سلامت و مانند اینها. دستیابی به هر یک از ارزش‌های اجتماعی مذکور ممکن است به کسب ارزش اجتماعی دیگری منجر شود مثلاً ارزش‌های اجتماعی تقوی و دیانت از جمله ارزش‌های عمیق و ریشه‌داری است که ارزش‌های اجتماعی احترام و محبت را نیز به همراه دارد. ارزش اجتماعی احترام به پیران و سالمندان که از ارزش‌های کهن اجتماعی است و از گذشته‌های دور تا کنون، همچنان پایدار است، تا حد زیادی با مهارت، ورزیدگی و تجربیاتی که انسان در طی زندگی بدست می‌آورد ارتباط دارد. در جامعه روستایی، مالکیت زمین نیز از جمله ارزش‌های قدیمی است که باعث کسب ارزش اجتماعی آبرو و حیثیت برای فرد می‌گردد و در مقابل فرد با از دست دادن زمین خود اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در جامعه روستایی روستاییانی که دارای زمین هستند، از پایگاه اجتماعی بالایی در مقایسه با خوش‌نشینان و دیگر اقشار بی‌زمین، برخوردارند مالکیت زمین ضمن ایجاد منزلت اجتماعی، موجبات کسب ثروت نیز می‌گردد که خود در زمره یکی از ارزش‌های اجتماعی است.

همین ارزش بالایی مالکیت زمین بود که پس از اصطلاحات ارضی، موجب فروپاشی نظام کار گروهی «بُنه» گردید. ارزش مالکیت ارضی، انگیزه دستیابی سریع دهقانان صاحب نسق را به زمینهای متعلق به خود افزایش داد و به دلیل همین انگیزه بود که شرکت‌های سهامی زراعی نیز در قالب کشت و کار گروهی نتوانست دوام بیاورد و بمحض شکل‌گیری انقلاب به سرعت رو بزوال نهادند. در حال حاضر نیز هنوز بین مالکیت ارضی و ساخت طبقاتی ارتباط و همبستگی نزدیکی وجود دارد و به همین دلیل کارگران ساده کشاورزی و دروگران بی‌چیز که جز نیروی بازوی خود چیزی ندارند، در سلسله مراتب اجتماعی روستایی در پائین‌ترین رده قرار می‌گیرند. ولی فقط صرف مالکیت زمین در ارتباط با سلسله مراتب اجتماعی کافی نیست، بلکه کمیت این مالکیت نیز مطرح است و به همین دلیل در این مورد از مالکان اراضی بزرگ، متوسط و کوچک سخن بمیان می‌آید. به عبارت دیگر، مقدار زمینی که در مالکیت یک فرد است، در تعیین درجه منزلت اجتماعی وی مؤثر است.

## ویژگی‌ها و کارکردهای ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی با ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند که اهم آن‌ها عبارتند از:

- ۱- ارزش‌های اجتماعی میان مردم مشترک هستند و از عوامل وفاق اجتماعی بین افراد جامعه محسوب می‌شوند.
- ۲- ارزش‌های اجتماعی چون بین افراد جامعه عمومیت دارند، به قضاوت شخصی مردم وابسته نیستند.

۳- چون ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر عواطف هستند بنابراین در برخی موارد مردم برای حفظ برخی از آن‌ها مانند، ارزش‌های فرهنگی، تقوی و دیانت و شرافت و عدالت از جان و مال دریغ نمی‌کنند. ارزش‌های اجتماعی دارای کارکردهائی نیز هستند که اهم آن‌ها عبارتند از:

- ارزش‌های اجتماعی درونی شده چون قطب‌نمائی فرد را در راهیابی‌های اجتماعی هدایت می‌کنند و فرد با کمک آن‌ها می‌داند، کجا، چه وقت و چگونه رفتار کند.
- ارزش‌های اجتماعی در افراد هدف و انگیزه ایجاد می‌کنند.
- ارزش‌های اجتماعی نوعی فشار و نظارت اجتماعی بر فرد وارد می‌کنند و اشخاص را وادار می‌کنند که مطابق رسوم و عرف جامعه عمل کنند و از رفتارهای نادرست و الگوهای رفتاری ممنوع پرهیز کنند.
- ارزش‌های اجتماعی عامل همبستگی اجتماعی محسوب می‌شوند زیرا اشخاص و گروهها به دلیل اشتراک در ارزش‌های اجتماعی به گرد هم جمع می‌شوند و به عبارت دیگر ارزش‌های مشترک موجب وحدت و یکپارچگی آنهاست و به همین دلیل می‌توان گفت که ارزش‌های مشترک از مهمترین عوامل ایجاد و حفظ همبستگی بین افراد است (نیک‌گهر، ۱۳۶۹ ص ۲۹۳).

### نظارت یا مراقبت اجتماعی

نظارت یا مراقبت یا کنترل اجتماعی (Social Control) در جامعه‌شناسی بمعنای وسایل و ابزارهای هستند که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند و آنان را وادار به پیروی از هنجارها و ارزشها می‌کند. در صورتی که فردی از هنجارهای اجتماعی سرپیچی کند و رفتارهای مخالف ارزشها و هنجارهای اجتماعی باشد از طرف گروه یا جامعه مورد سرزنش و مجازات قرار می‌گیرد و بدین ترتیب افراد ملزم به رعایت هنجارها و حفظ ارزش‌های می‌شوند. به عبارت دیگر جامعه نظام‌های پاداش و مجازات ویژه‌ای دارد، بدین‌سان افرادی را که خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی رفتار می‌کنند. سرزنش و مجازات می‌کند و آنها را که رفتاری متناسب با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی جامعه دارند تشویق می‌کند و پاداش می‌دهد.

نظارت اجتماعی را به دو نوع می‌توان طبقه‌بندی نمود:

الف - نظارت رسمی که از طریق مراجع قانونی و صلاحیت‌دار انجام می‌گیرد.

ب - نظارت غیررسمی که مبتنی بر مراجع قانونی یا آئین‌نامه‌های مکتوب نیست اما نقش مهمی در شکل دادن به رفتار اجتماعی افراد دارند. نظارت غیررسمی در جوامع روستایی نقشی بمراتب مؤثرتر و با اهمیت‌تر از نظارت رسمی دارد. در جامعه روستایی به‌ویژه در روستاهائی که گروه‌های طایفه‌ای و قومی متفاوتی وجود دارد، رفتار افراد پیوسته تحت نظارت دیگران قرار دارد و به همین دلیل است که غالباً افراد به‌ویژه جوانان و نوجوانان تحت این نظارت شدید دست از پا خطا نمی‌کنند، اما مهاجرین روستایی در شهر که نظارت اجتماعی کاهش می‌یابد، ممکن است بعضاً دچار انحراف شوند و یا گرایش به انحراف در آن‌ها افزایش یابد. به عبارت دیگر در جامعه روستایی، چهره به چهره بودن روابط همواره با یک نوع نظارت و کنترل اجتماعی همراه است یعنی افراد همدیگر را مورد کنترل قرار می‌دهند و گاهی نیز این نظارت بسیار شدید و بگونه‌ای مداخله‌جویانه و حسادت‌آمیز می‌گردد که خود می‌تواند منشاء بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های طایفه‌ای و خویشاوندی گردد.

## ابعاد فرهنگی جامعه روستایی

از فرهنگ تعاریف بسیار زیادی شده است که برخی تعداد این تعاریف را به سیصد تعریف بالغ می‌دانند ولی ساده‌ترین تعریفی را که می‌توان در مورد آن ارائه داد این است که بگوئیم فرهنگ در واقع میراث اجتماعی است و به همین دلیل این میراث تنها مربوط به انسان است. زیرا حیوانات نه ابزار می‌سازند، نه قدرت یادگیری فراوان دارند و نه می‌توانند آموخته‌های خود را به نسل بعدی منتقل کنند و در نتیجه از میراث اجتماعی یا فرهنگ محرومند. میراث حیوانی میراثی بدنی است در حالیکه میراث انسانی میراثی اجتماعی است. میراث بدنی یعنی غریزه میراثی ثابت است در حالیکه میراث اجتماعی دائماً در حال دگرگونی است. بنابراین فرهنگ را می‌توان به عنوان وجه‌تمایز زندگی انسان و حیوان تلقی نمود و همان‌طور که گفته شد، رفتار حیوانات کم و بیش ثابت و غریزی است مثلاً خروس‌ها از آغاز تا کنون به نحو یکسانی با هم می‌جنگند ولی در شیوه‌های جنگی انسان‌ها در طی زمان دگرگونی‌های زیادی ایجاد شده است، این شیوه‌ها نه عمومیت دارند و نه یکسانند. به همین قیاس شیوه غذا خوردن حیوانات ثابت است اما شیوه غذا خوردن انسان‌ها ضمن آنکه ثابت نیست، یکسان هم نیست زیرا انسان‌ها در فرهنگ‌های مختلف به شیوه‌های مختلف غذا می‌خورند. ضمن آنکه این شیوه‌ها هم در طول زمان تغییر می‌کنند.

در حقیقت فرهنگ دربرگیرنده تمام چیزهایی است که ما از دیگران می‌آموزیم و تقریباً همه اعمال انسان مستقیم یا غیرمستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود. مثلاً غذا خوردن نیازی غریزی یا بدنی است و برای زنده ماندن باید تغذیه نمود ولی اینکه چه باید خورد، چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد؟ به فرهنگ مربوط می‌شود. محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها، و قواعد و هنجارهایی نیز که مثلاً مربوط به خوردن یا پرهیز از خوردن است نیز بخشی از ویژگی‌های اقوام و جوامع مختلف را تشکیل می‌دهند. در جوامع اسلامی مردم از خوردن پاره‌ای از غذاها پرهیز می‌کنند مانند گوشت خوک و خرچنگ پرهیز می‌کنند در حالیکه مثلاً در آمریکا نه تنها گوشت و خرچنگ عادی است بلکه جزو بهترین غذاهای آن‌ها به شمار می‌روند (ادیبی، ص ۱۱۴). این‌گونه چگونه باید غذا خورد و تشریفات خوردن بر چه سیاقی باید باشد، نیز امری فرهنگی تلقی می‌شوند. در جایی سفره روی زمین پهن می‌شود و در جامعه‌ای دیگر مردم روی میز غذا می‌خورند و در جای دیگر با قاشق و چنگال یا با چوب‌های دراز و نازک و به همین قیاس تشریفات غذا خوردن، دفعات و ساعت‌های معین در شبانه روز همه و همه به دلیل وجود فرهنگ‌های مختلف، در جوامع گوناگون متفاوتند.

بنابراین با توجه به مطالب بالا می‌توان اهم ویژگی‌های فرهنگ را برقرار زیر جمع‌بندی کرد:

۱- فرهنگ بین افراد مشترک است. یعنی در همه جوامع انسانی کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده، این میراث مشترک و عمومی دیده می‌شود در حالیکه در هر جامعه افراد شیوه خاصی را به‌منظور ارضاء نیازهای خود به کار می‌برند. مثلاً تمام گروه‌های انسانی برای بدست آوردن مایحتاج زندگی به ساختن ابزار و ادوات و تهیه غذا و لباس و مسکن می‌پردازند و یا برای حفظ و بقای جامعه خود قوانین و مقررات و ضمانت‌های اجرائی دارند و هیچ جامعه‌ای را سراغ نداریم که با هرج و مرج دوام یافته باشد و یا اینکه همه جوامع انسانی برای بیان آرزوها، غم‌ها و شادمانی‌ها و اندیشه‌های خود دارای ادبیات، قصه، آواز، نقاشی، موسیقی و انواعی از هنرها هستند و نیز تمام جوامع انسانی دارای اعتقادات و باورهای هستند ولی هر یک از آن‌ها دارای مناسک اعتقادی، زبان، ادبیات و هنر مختص به خود می‌باشند. به همین دلیل مردم‌شناسان عقیده دارند فرهنگ در حالیکه عام است ولی در عین حال هر جامعه نیز دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد (روح‌الامینی، ۱۳۵۷، ص ۲۱).

۲- فرهنگ آموختنی است. انسان از بدو تولد ویژگی‌های فرهنگی جامعه خود را ابتدا از طریق خانواده و سپس توسط گروه‌های همبازی، خویشان، همسایگان، مردم کوچه و بازار، دبستان، دبیرستان، روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون، کتاب و... فرا

می‌گیرد. کودک از طریق همین منابع است که می‌آموزد چه چیزی خوب است، چه چیزی بد است، چه حلال است و چه حرام است و....

۳- فرهنگ مجموعه راه‌های زندگی است و نه مجموعه‌ای سطحی از رسوم و عادات. فرهنگ هر جامعه معین می‌کند که افراد آن چگونه رفتار کنند، چگونه احساس کنند و چگونه خود را با دنیای پیرامون تطبیق دهند و به عبارت دیگر می‌توان گفت که فرهنگ، بیش‌تر وسیله سازش مناسب‌تر با محیط است.

۴- فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد و هر فرهنگ بر فرهنگ قبل از خود بنا می‌گردد. مثلاً هر اختراع، پایه‌اش بر اختراعات پیشین است و به همین دلیل فرهنگ حالت ایستا ندارد بلکه متحرک و پویا است (ادیبی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۳).

۵- فرهنگ به دو نوع تقسیم می‌شود مادی و معنوی:

فرهنگ مادی شامل ابزارها و اشیائی است که به دست اعضاء پیشین جامعه ساخته شده و برای اعضای حاضر به ارث مانده‌اند و به عبارت دیگر مجموع دستاوردهای مادی یک قوم را فرهنگ مادی آن قوم گویند.

فرهنگ معنوی شامل مجموع آداب و رسوم و معتقدات و علوم و هنرهائی است که عمدتاً به‌وسیله زبان و خط فرا گرفته می‌شوند (اگبرن، ص ۱۰۰). فرهنگ غیرمادی یا معنوی در واقع هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و بنابراین از دست دادن آن یا ضعیف شدن آن قومیت یک گروه اجتماعی را تهدید می‌کند در صورتیکه فرهنگ مادی را می‌توان با وام گرفتن از فرهنگهای دیگر توسعه داد و غنی ساخت.

## فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری

همنوائی و سازگاری با هنجارها و موازین اخلاقی جامعه دو جنبه دارد که یکی سطحی، صوری و ظاهری است و دیگری پیچیده و درونی است. اولی را جامعه‌پذیری و دومی را فرهنگ‌پذیری گویند.

جامعه‌پذیری جریانی است که طی آن فرد با هنجارهای جامعه آشنا می‌شود و آن‌ها را می‌آموزد و به مرحله اجرا درمی‌آورد تا بتواند متناسب با هنجارهای جامعه‌ای که در آن به‌سر می‌برد زندگی کند. مثلاً افرادی که یک جامعه جدید وارد می‌شوند به‌منظور سازگاری با آن جامعه، به‌صورت ظاهری یا صوری هم که شده هنجارهای آن جامعه را می‌پذیرند.

اما فرهنگ‌پذیری جریانی است که طی آن فرد تمام زمینه‌های فرهنگی را می‌شناسد و به‌طور ژرف و عمیق می‌پذیرد و خود را با آن سازگار می‌کند. فرهنگ‌پذیری یا فرهنگی شدن خود به دو شکل انجام می‌پذیرد، یکسویه و دو سویه:

فرهنگ‌پذیری یکسویه جریانی است که از جانب جامعه بسمت کودک صورت می‌پذیرد. کودکی که متولد می‌شود فاقد فرهنگ است اما او در دل جامعه و فرهنگ زاده می‌شود وقتی به دنیا می‌آید فرهنگ با تمام عناصر خود از قبیل ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها، آداب و سنن و... او را دربر گرفته‌اند. کودک به‌تدریج عناصر فرهنگی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌آموزد و از آنجا که خود چیزی ندارد تا به جامعه دهد، این نوع فرهنگ‌پذیری را یکسویه می‌نامند. کودک در برابر پذیرش هنجارها و ارزش‌های جدید منفعل است یعنی آنکه همان‌طور که گفتیم جریان ارزش‌ها تنها از جانب جامعه به سوی کودک است و او مقاومتی در برابر پدیده‌های فرهنگی از خود بروز نمی‌دهد و نمی‌تواند بر جامعه اثر متقابل داشته باشد.

فرهنگی شدن طفل از طریق خانواده به دو طریق صورت می‌گیرد: ناآگاهانه و آگاهانه. انتقال ناآگاهانه هنجارها به طفل از طریق سرمشق قرار دادن و اقتباس رفتار و کردار و گفتار والدین صورت می‌گیرد و بدین ترتیب بدون آنکه والدین خود متوجه باشند، کودک به تدریج به الگوهای رفتاری و کرداری آشنائی می‌یابد.

از طرف دیگر انتقال هنجارها به کودک به‌طور آگاهانه بدین صورت است که والدین با آموزش مستقیم و امر و نهی و تشویق و یا ممانعت، وی را عمدتاً با هنجارها و موازین زندگی آشنا می‌سازند و به گونه‌ای که خود ترجیح می‌دهند و با توجه به برداشتی که از هنجارهای اجتماعی دارند، سعی می‌کنند او را اجتماعی و فرهنگی بار آورند.

فرهنگ‌پذیری دو سویه جریانی است که طی آن غالباً دو فرهنگ متفاوت با ویژگی‌های مختلف در مقابل هم قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال در وضعیتی که افراد یک جامعه به جامعه دیگری وارد می‌شوند، فرهنگ جامعه میزبان به‌سادگی نمی‌تواند در افراد جامعه میهمان نفوذ نماید و او را تحت سلطه خود درآورد و در این حالت جریان کند و پیچیده‌ای شکل می‌گیرد که عناصر فرهنگ میزبان در مقابل فرهنگ میهمان قرار می‌گیرند. غالباً در روستاهای مهاجرپذیر پدیده برخورد و تقابل عناصر دو پاره فرهنگ یا خرده‌فرهنگ را می‌توان مشاهده نمود.

### خرده‌فرهنگ یا پاره‌فرهنگ

گروه‌های اجتماعی از قبیل طایفه، تیره، عشیره، قبیله، ایل و گروه‌های مکانی و محلی مانند مردم یک ناحیه یا ده، گروه‌های شغلی، خویشاوندی، اقلیت‌های مذهبی و قشرهای مختلف اجتماعی یک جامعه، هر کدام فرهنگ ویژه‌ای دارند که به آن‌ها پاره‌فرهنگ یا خرده‌فرهنگ گویند. گویش‌های محلی، شیوه خاص همسرگزینی، چگونگی پرداخت شیربهاء آداب و رسوم غذا خوردن، لباس پوشیدن، شرکت در جشن‌ها یا سوگواریها، نمونه‌هایی از خرده‌فرهنگ به شمار می‌روند. در اجتماعات عشیره‌ای و روستایی، به‌ویژه آنهایی که به‌صورت گروه‌های خویشاوندی و طایفه‌ای جدا از هم ولی در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند، تنوع و گونه‌گونی خرده‌فرهنگ‌ها در پاره‌ای موارد سبب ایجاد روابط رقابتی و خصمانه میان آن‌ها می‌گردد و گاه به نزاع می‌انجامد. در برخی از آبادیها به علت وجود طایفه‌های متعدد، ازدواج‌ها جنبه درون‌گروهی دارد و به درون گروه‌های طایفه‌ای محدود می‌گردد. مثلاً در روستای «سهل‌آباد»، دهکده‌ای از قوچان که از دو گروه طایفه‌ای کردها و بربرها تشکیل می‌شود، میزان شیربهاء متفاوت است و هر طایفه رسم خاصی دارد. گروه‌های طایفه‌ای که از نقاط مختلف به یک آبادی مهاجرت می‌کنند و در آنجا هر یک در نقاطی جدا از هم مستقر می‌شوند، هر چند به تدریج و با گذشت زمان تحت‌تأثیر فرهنگ عمومی ده قرار می‌گیرند، ولی در عین حال هر یک دارای یک خرده‌فرهنگ یا فرهنگ طایفه‌ای ویژه‌ای هستند. مطالعه انجام شده در دهکده فردیس ورامین نمونه‌ای از تفاوت خرده‌فرهنگ‌ها را در ارتباط با کاربرد اصطلاح «باجناق» که بمعنای شوهرهای دو خواهر است، نشان می‌دهد. در این جامعه، طایفه سبزواری‌ها اصطلاح «هم‌زلف» و طایفه خالد آبادی‌ها، اصطلاح «هم‌پاچه» و طایفه فارسی‌ها، اصطلاح «هم‌ریش» را به کار می‌برند. این طوایف همگی از سرزمین‌های مختلف به این ده مهاجرت کرده‌اند و گو اینکه افراد این طوایف همگی با معنای کلمه «باجناق» آشنا هستند ولی در عین حال هر کدام اصطلاح ویژه طایفه خود را به کار می‌برند. پاره‌فرهنگ‌ها در گذشته از قدرت بیش‌تری برخوردار بوده و در نتیجه تفاوتها و ویژگی‌های فرهنگی هر طایفه یا قوم اهمیت خاصی داشته‌اند اما به تناسب گسترش وسایل ارتباط‌جمعی به‌ویژه فراگیر شدن رادیو و تلویزیون از اهمیت و قدرت آن‌ها کاسته شده است.

### عناصر خرده‌فرهنگی دهقانی

کارشناسان مسائل توسعه روستایی اعتقاد دارند که آگاهی از خصوصیات فرهنگی روستاییان به‌منظور ایجاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی از اهمیت فراوانی برخوردار است. به‌همین دلیل اگر برنامه‌های توسعه بر اساس شناخت ارزش‌ها و

انگیزه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های دهقانان استوار نباشد، دچار شکست خواهد شد. یکی از محققین ویژگی‌های زیر را به‌عنوان عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی در مورد روستاییان ذکر نموده است:

- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی
- فقدان نوآوری
- پائین بودن سطح آرزوها و تمایلات
- عدم توانایی چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی
- کم‌اهمیت دادن به عامل زمان
- خانواده‌گرایی
- وابستگی به قدرت دولت
- محلی‌گرایی
- فقدان همدلی

این محقق در توضیح ویژگی‌های زیر می‌نویسد: «جوامع دهقانی با خصوصیتی نظیر عدم اعتماد فی‌مابین، بدگمانی و حيله و تزویر در روابط شخصی مشخص می‌شوند. دهقانان عقیده محدودیت خوبی یا خیر را باور دارند و معتقدند که نفع یک فرد در ضرر دیگری است. به مأموران دولتی بدگمانند و سعی می‌کنند از مقررات دولتی باز زنند. هدف‌های آنان تابعی از هدف‌های خانوادگی است و به‌طور کلی فاقد انگیزه پیشرفت هستند و نظر نامساعدی نسبت به هر گونه تغییر در زندگی خود دارند، از تمایلات و آرزوهای محدودی برخوردارند و نسبت به دنیا دید وسیعی ندارند، فاقد تحرک جغرافیایی و بسیار محلی‌گرا هستند».

در ارتباط با ویژگی‌های فوق که به جوامع روستایی نسبت داده شده است باید گفت که نمی‌توان آن‌ها را به همه جوامع روستایی تعمیم داد. در مورد ایران مطالعات نشان داده‌اند که در مناطق مختلف بعضی از گروه‌های دهقانی نسبت به سایر گروه‌ها دیرتر نوآوری را می‌پذیرند. مثلاً عدم موفقیت سیاست‌های توسعه روستایی در ایران (به‌ویژه در ارتباط با شرکت‌های زراعی)، به دلیل ویژگی‌ها و موانع فرهنگی جامعه روستایی نبود، بلکه در حقیقت دو دلیل عمده را می‌توان در این مورد ذکر نمود که یکی انتقال اجباری مالکیت خصوصی زمین از دهقانان به شرکت بود و دیگری بازده ناچیز شرکت‌های سهامی زراعی و عدم توانایی آنان در افزایش درآمد زراعی دهقانان.

مالکیت زمین برای کشاورزان نه فقط از نقطه‌نظر تأمین درآمد، امنیت و استقلال حائز اهمیت است بلکه به لحاظ اعتبار و پایگاه اجتماعی نیز مالک زمین بودن در جامعه روستایی، ارزش والائی محسوب می‌گردد. بنابراین در شرایطی که شرکت سهامی زراعی اختیار کار کردن بر روی زمینهای شخصی را از دست دهقانان خارج نمود، روستاییان عضو شرکت‌های سهامی زراعی نیز پایگاه اجتماعی خود را که قبلاً به‌دلیل دارا بودن زمین در بین روستاییان دهات مجاور داشتند، از دست دادند. به‌عنوان مثال بر اساس مطالعه‌ای که در ارتباط با شرکت سهامی در گزین همدان و گرمسار انجام گرفته است، درصد بالائی از دهقانان (بین ۷۷ تا ۸۰ درصد) عقیده داشتند که مالکیت زمین سبب کسب احترام در جامعه می‌شود و دهقانان در موارد متعددی اظهار داشته‌اند که از رفتن به دهات مجاور فقط بخاطر آنکه زمین خود را از دست داده‌اند خجالت می‌کشند و علاوه بر این منابع اعتباری غیررسمی نیز از دادن وام به دهقانان به‌دلیل واگذاری اراضی‌شان به شرکت خودداری کرده‌اند. نتایج حاصل از این مطالعات همچنین نشان می‌دهد که برخی از دهقانان هنگام بازدید از زمین سابق خود دچار افسردگی شده و احساس کرده‌اند که چیزی را از دست داده‌اند. در شرکت سهامی زراعی شمس‌آباد دهقانان ناراحتی خودشان را از بابت از دست دادن زمین با بیان این ضرب‌المثل که می‌گوید «دست شکسته کار می‌کند ولی دل شکسته کار نمی‌کند» اظهار می‌نمودند.



مثالهای فوق و بسیاری شواهد دیگر حاکی از پذیرش شیوه‌های جدید باغداری و دامداری توسط کشاورزان بوده است، در حالیکه عضویت در شرکت را به دلایلی که قبلاً بیان شد، علاقمند نبودند. به عبارت دیگر عدم پذیرش شرکت توسط دهقانان، پاسخ عقلانی نسبت به آشفته‌گیهای اقتصادی و اجتماعی بود که شرکت سهامی برایشان ایجاد کرده بود و در حقیقت موفقیت در توسعه کشاورزی در ایران در صورتی که امکانات لازم برای دهقانان فراهم شود، بخوبی امکان‌پذیر است (از کیا، ۱۳۶۴، با بهره‌گیری از صص ۵۶ الی ۸۲).

## دگرگونی‌های فرهنگی در جامعه روستایی

پذیرش تغییرات و نوآوری‌های فرهنگی در جامعه روستایی، تا حد زیادی با انگیزه‌ها، گرایش‌ها، خواست‌ها، آرزوها و بالاخره آگاهی اجتماعی و وسعت جهان‌بینی روستاییان ارتباط دارد. در زمینه تغییرات مربوط به خرده‌فرهنگ جامعه دهقانی در ایران بررسی‌های وسیعی صورت نگرفته است اما بر اساس شواهد و قرائن و مشاهدات عینی می‌توان باختصار به ذکر نکات زیر اکتفا نمود:

۱- گرچه در سال‌های نخستین انقلاب ارزش‌های معنوی به سرعت در جامعه روستایی سیر صعودی را پیمود و قدرت یافت، اما به دلیل مشکلات اقتصادی و استمرار وضعیت تورم رکودی در کشور، بیم آن می‌رود که ارزش‌های فردگرایانه و سودجویانه به تدریج صورت غالب بخود گرفته و این روند ادامه یابد. برخی مطالعات پراکنده چنین وضعیتی را تأیید می‌کنند.

۲- سطح نیازهای روستاییان با توجه به ارتباط روزافزون آن‌ها با شهر و گسترش وسایل ارتباط جمعی بشکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و به همین دلیل روند مصرف‌گرایی و هزینه زندگی نیز به تناسب نیازهایشان در حال افزایش است. این تحول شاهدهی است بر دگرگونی تدریجی خرده‌فرهنگ مبتنی بر اقتصاد معیشتی به سوی پاره فرهنگ جدید روستا - شهری این پاره فرهنگ را علاوه در مناطق روستایی در حاشیه شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران نیز مشاهده می‌کنیم.

۳- رسوخ فرهنگ شهرگرایی در روستاها: آشنائی روستاییان با فرهنگ شهری، از طریق وسایل ارتباط جمعی، مسافرت به شهرها و اشتغال در مشاغل غیرتخصصی، انتقال فرهنگ شهری را به روستاها سرعت بخشیده است. در حقیقت روستاییان نیز همانند سایر ابناء بشر، آرزوی زندگی بهتر و آسایش بیش‌تر را دارند و تجلی این خواسته را در زندگی شهری و ظواهر پر زرق و برق آن می‌جویند. روستاییان می‌خواهند هم‌تراز شهریها باشند و به‌ویژه نسل جوان روستایی نهایت کوشش را در این زمینه می‌نماید. آن‌ها که تجربه تلخ ارباب و رعیتی را هنوز از یاد نبرده و از آن رنج می‌برند، نیاز به اعتماد بنفس دارند و منزلت اجتماعی را در شهرها جستجو می‌کنند. بازتاب این خواسته‌های اجتماعی یا مهاجرت به شهرهاست و یا آوردن امکانات شهری به روستاهاست.

۴- علیرغم تئوری‌هایی که بر این باورند که دهقانان غالباً فاقد انگیزه پیشرفت می‌باشند و نظر نامساعدی نسبت به هر گونه تغییر در زندگی خود دارند، شواهد موجود و برخی پژوهش‌های پراکنده نشان می‌دهند که در بسیاری موارد وجهه‌نظر یا دید آنان نسبت به دهه‌های گذشته دگرگون شده است. این دگرگونی‌ها را می‌توان با مثال‌های زیر بیان نمود:

الف - دگرگونی در نگرش روستاییان نسبت به مشاغل آتی فرزندان خود به‌ویژه فرزندان پسر. شواهد نشان می‌دهد که تمایل روستاییان نسبت به دهه‌های پیشین دگرگون شده است به‌صورتیکه خواستار ارتقاء شغلی برای فرزندان خود می‌باشند و این ارتقاء غالباً در مشاغل پردرآمدتر و با اعتبار بیش‌تر جستجو می‌کنند (پزشکی، مدیریت، تخصص‌های فنی و...).

ب - گرایش شدید به ادامه تحصیل فرزندان خود اعم از پسر و دختر: در غالب موارد محققان روستایی شاهد تقاضاهای مصرانه روستاییان در مورد دایر شدن دبیرستان و مدرسه راهنمایی دخترانه در روستاهای محل سکونت خود و یا روستاهای پرجمعیت تر مجاور بوده‌اند. چنین درخواست‌هایی در دهه ۱۳۴۰ و یا در سال‌های ۱۳۵۰ هیچگاه ابراز نگردیده است. ناگفته نماند که کوشش مسئولین ذیربط در برآوردن چنین تقاضاهائی می‌تواند بنوبه خود منشاء موجد دو تحول عمده گردد:

- با ادامه تحصیلات دختران روستایی در مقطع راهنمایی و متوسطه سن ازدواج افزایش یافته و به‌طور طبیعی از میزان باروری و ولادت که موجد رشد بالای جمعیت فعلی است می‌کاهد و این خود یکی از طبیعی‌ترین و مطمئن‌ترین راه کاهش جمعیت محسوب می‌گردد.

- جامعه ملی و بالاخص جامعه روستایی به‌صورت گسترده‌ای از استعدادهای نهفته و بالقوه موجود در روستاها بهره خواهد گرفت و نیاز مبرم جامعه به تخصص‌های مختلف به‌ویژه در جامعه روستایی برآورد خواهد شد. در حال حاضر امکانات آموزشی دختران در مناطق روستایی در حد بسیار ناچیزی است و بهیچ‌وجه جوابگوی نیازهای این مناطق نیست.

۵- دگرگونی در عادات و الگوهای مصرفی: در چند دهه اخیر بخصوص در دو دهه گذشته الگوی مصرف روستایی به‌تدریج جای خود را به الگوی مصرف شهری داده و موجب افزایش مصارف جامعه روستایی گردیده که ذکر آمار و ارقام آن در این مختصر نمی‌گنجد. تغییر الگوی مصرف که همراه با واردات مواد غذایی از شهر به روستا بوده است یکی از نتایج عمده مهاجرت محسوب می‌گردد. از طرف دیگر گسترش وسایل ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی نیز عامل مؤثری در گسترش مصرف‌گرایی و نفوذ جامعه شهری در جامعه روستایی است. در مجموع می‌توان عوامل زیر را به‌عنوان عوامل تغییر در الگوی مصرف خانوارهای روستاییان در دو دهه اخیر تلقی نمود:

الف - رونق نسبی درآمد از کشاورزی و مشاغل جنبی

ب - گسترش پدیده خوش‌نشینی در روستاها

پ - بسط ارتباطات و رسانه‌های جمعی و گروهی

ت - بسط سواد و آگاهی‌های اجتماعی

۶- افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی: پس از انقلاب، به‌دلیل مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و استفاده فزاینده از رادیو، تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی و اخیراً بهره‌گیری از سایت‌های اینترنتی، آگاهی سیاسی جامعه روستایی افزایش یافته و بحث در محافل روستایی درباره امور جاری کشور و تحولات سیاسی بالا گرفته است.

۷- افزایش سطح انتظارات روستاییان از دولت: ورود جهادگردان به روستا و فعالیت‌های آنان در زمینه عمران روستایی (ایجاد راه‌های روستایی، برق، لوله‌کشی آب، احداث حمام و...) و از جانب دیگر ارائه کمک‌های رفاهی و بهداشتی به محرومان روستا از طریق مجتمع‌های بهزیستی و بنیادهای خیریه نظیر کمیته امداد و... موجب گردید که به‌تدریج انتظارات روستاییان از دولت بیش‌تر و بیش‌تر شود و امروز با توجه به نیاز روستاها به بازسازی و نوسازی، آموزش روستاییان به‌منظور مشارکت در امر خودیاری در زمینه عمران و آبادی به آسانی میسر نیست زیرا پیوسته چشم امید آنان به دولت و سازمان‌هایی است که از بیرون بیاری آن‌ها بشتابند. در این زمینه لازم است کار فرهنگی وسیع و عمیقی صورت گیرد.

۸- محافظه‌کاری‌های سنتی در روستاییان کاهش یافته و در مقابل روحیه نوآوری و خطرجویی در میان کشاورزان افزایش یافته است و به‌همین دلیل کشاورزان با کشت برنامه‌ریزی شده و تجاری و نیز با محاسبات اقتصادی تدریجاً آشنا شده و در نتیجه آهسته آهسته الگوی سنتی کشت در حال دگرگون شدن است.

## فصل هشتم: ضرورت مهندسی فرهنگی در فرایند توسعه روستایی

امروزه طرح های روستایی مختلفی از جمله یکجانشین کردن عشایر و ارایه نوآوریهای مختلف فنی و سازمانی در روستاها اجرا می شود که واکنش مردم به آن ها و پذیرش یا عدم پذیرش این طرح ها از مسایل مهم روز است. در این راستا فرهنگ عاملی مهم در پذیرش یا عدم پذیرش این ایده ها و طرح ها در محیط روستایی است و لذا نقش مهندسی فرهنگی به جهت حل مشکلات احتمالی پیش پای متخصصان روستایی اهمیت می یابد. هدف از این مقاله بررسی ضرورت مهندسی فرهنگی در روستاها به عنوان بخشی از فرایند توسعه روستایی است. در ابتدا تعریفی از مهندسی فرهنگی و ارتباط آن با توسعه ارایه می شود. به تاریخچه مهندسی فرهنگی در روستاها پرداخته و کشور چین، شوروی، رژیم شغالگر قدس و ایران را به عنوان مثال هایی ذکر می کنیم. اشاره می شود که در روستاها مهندسی فرهنگی با ایجاد نهادهای فرهنگی، تغییر الگوهای فرهنگی نامناسب و بعضاً حذف آن ها در جهت پذیرش یا استفاده بهینه از نوآوریها گام بر می دارد. در عین حال حل مشکلات ناشی از نابرابری روستایی و مهاجرت از وظایف مهندسی فرهنگی است. اشاره می شود که در یک برنامه فرهنگی روستایی باید به هدف، زمان، هزینه و منابع مالی توجه زیادی نمود و عناصر مشارکت، واقع گرایی، مدیریت همه جانبه و یکپارچه از اهمیت زیادی در آن برخوردار است.

امروزه ضرورت انجام مهندسی فرهنگی در کشور به بحث روز جامعه تبدیل شده است. مقالات مهمی در زمینه های مختلف مهندسی فرهنگی و ضرورت های اجرای آن در مباحثی چون دین، اخلاق و اجتماع مطرح است. آن چه که در این مقاله ما به دنبال آن هستیم بررسی ضرورت ها و ایجاب هایی است که ما را به سوی انجام مهندسی فرهنگی در روستاها می کشاند. چه این که روستاها محل برخورد فرهنگ در تقابل با توسعه و نوآوریهای نوین است و در برخی مواقع این توسعه با برخورد منفی بافت فرهنگی جامعه روبرو می شود، در مواردی می توان از آن نوع توسعه گذشت و عطای اجرای آن را به لقای بخشید، اما مواقعی که اجرای پروژه ها و طرح ها ضرورت می یابد، و در عین حال جامعه نیز آن را بر نمی تابد، چه باید کرد. شاید در این جا باشد که مهندسی فرهنگی ضرورت می یابد.

## تاریخچه مهندسی فرهنگی در روستاها

در بسیاری از کشورهای جهان که انقلابات سیاسی و فرهنگی در آن ها صورت گرفته است، توسعه فرهنگی در روستاها از اهم مسایل آن ها بوده است. معمولاً این انقلاب ها ایدئولوژیک بوده و لذا ضروری می نمود که در روستاها که عمدتاً پایگاه مخالفان می توانست باشد، نهال های انقلاب گسترده شود. چین از نمونه این کشورها است که با ایجاد کمون ها دست به این کار زد. کمون ها واحدهای چند منظوره ای هستند که تمام مسایل کشاورزی، صنعتی، تجاری، فرهنگی و نظامی در آن ها حل و فصل می شود (۴).

در فلسطین اشغالی کیبوتص یک جامعه تعاونی در فلسطین اشغالی است. زندگی اجتماعی در کیبوتص ها یهودیانی از ۳۰ کشور مختلف با زبان و فرهنگ های متفاوت حضور دارند، که غالباً متعصب هم هستند، و تنها خصیصه مشترکشان دین یهود است. زندگی اجتماعی در کیبوتص و کار دسته جمعی بخ خصوص تربیت جمعی کودکان در مهد کودک ها و دبستان ها موجب یکسان سازی فرهنگی، تقویت تعصبات دینی و تقویت علایق آن ها به خاک فلسطین می گردد (۵).

در شوروی کولخوزها هم همین نقش را داشتند. در هر صورت این سازمان های اقتصادی، فرهنگی به قصد تغییرات فرهنگی و ساسای اقتصادی بوجود آمدند و اثرات مختلفی هم داشته اند. این مسایل همه حاکی از اهمیت نقش مهندسی فرهنگی در کشورهای مختلف است.

در ایران نیز بعد از اصلاحات ارضی سازمان هایی چون سپاه دانش، خانه فرهنگ، سپاه ترویج و... بوجود آمدند که همگی دارای نقش های فرهنگی در روستاها نیز بودند و نشان از تلاش دولت وقت برای تاثیر گذاری های سیاسی و فرهنگی در روستاها بوده است. بعد از انقلاب نیز جهاد سازندگی، بسیج، بنیاد مسکن، خانه همیار روستایی، شوراهای روستایی و... همگی برای گسترش طرح های فرهنگی در روستاها و گسترش ایده های انقلابی تلاش بسیار وافری کردند که تا به امروز ادامه دارد.

## مفهوم توسعه فرهنگی در روستاها

توسعه فرایندی است که تحولی مداوم در ابزار، قوانین و روابط مادی، معنوی و اجتماعی، به منظور دستیابی به تکامل جامعه و تحقق اهداف انسانی ایجاد نماید. توسعه دارای ابعاد گوناگونی است، مثلاً توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و...

توسعه دارای ارکان و بخش های مختلفی است که بین ارکان مختلف توسعه ارتباط مستقیم و غیر مستقیم وجود دارد

## دامنه ارتباطی مهندسی فرهنگی با توسعه فرهنگی روستایی

همان طور که اشاره شد تعریفی که ما از مهندسی فرهنگی داریم به طور خیلی ساده حل مشکلات ناشی از مقاومت فرهنگی در مقابله با اثرات توسعه است. در این بین چهار دامنه ارتباطی وجود دارد که می تواند از تغییرات ساده شروع شود و تا گسترده ادامه یابد و عبارتند از:

- ۱. ایجاد و تغییر کارکرد نهادهای فرهنگی در تعامل با توسعه: ایجاد و توسعه نهادهای فرهنگی در کشور بالخصوص در روستاها نظیر جهاد سازندگی که در اوایل انقلاب بوجود آمد را می تواند از جمله فعالیت های مهندسی فرهنگی دانست. این نهادها می توانند از بافت درونی مردم پدید آیند مثل شوراهای روستایی که عموماً مردمی تر و مشارکت جویانه تر است و یا از درون نهادهای دولتی پدید آید مثل بنیاد مسکن و... اهدافی که این نهادها هم دنبال می کنند شامل دو دسته است: هدف های عمومی توسعه فرهنگی که معمولاً در هر زمانی دنبال می شود، نظیر برگزاری اعیاد مذهبی در روستاها و... و یا در زمان های خاص و بنا به دلایل خاص پدید آید مثل توسعه فرهنگ استفاده از وسایل ارتباط جمعی نظیر روزنامه و تلویزیون و یا در بعدی دیگر گسترش فرهنگ استفاده از امکانات جدید نظیر بیمه روستایی. از جمله تغییرات نهادهای فرهنگی در روستاها را می توان به تغییر کارکرد و عملکرد وزارت فرهنگ قبل و بعد از انقلاب در روستاها مثال آورد، که بعد از انقلاب وجه ارشاد اسلامی به آن افزوده شد.
- ۲. تغییر باورهای مخالف فرایند توسعه: در برخی موارد توسعه با مقاومت مردم روبرو می شود. در این جا لازم است تا آداب و رسوم و یا فرهنگ هایی که مانع فرایند توسعه هستند تغییر یابند. این مساله حایز اهمیت است، زیرا ممکن است در صورت عدم برنامه ریزی مناسب برای این تغییر فرهنگی اثر سوئی بر جای گذارده شود و حتی مردم را از فرایند توسعه منزجر کرده و مسئولان امر را در نزد مردم بد جلوه دهد. معمولاً این باورها که در برخی موارد منجر به اجرای یک سری قوانین عرفی در جامعه شده است، در دوره ای از تاریخ برای بقای

جامعه سودمند بوده اند ولی اکنون این جایگاه خود را از دست داده اند و حتی مغل توسعه جامعه شده اند. تغییر این باورها سخت و در عین حال ضروری است.

- ۳. برتری دادن یک خرده فرهنگ یا حذف یک خرده فرهنگ مزاحم: در گذر تاریخ فرهنگ های بسیاری بوجود آمده اند و یا نابود شده اند. سازمان ها و دولت ها این توان را دارند که موجب تقویت یا تخریب این فرهنگ ها بشوند. یکی از مسائلی که می تواند تعیین کننده رشد یا زوال یک خرده فرهنگ باشد میزان توانایی فرهنگ مورد نظر در جهت سازگاری با تغییرات زمانی و مکانی است. مقاومت و عدم انعطاف فرهنگ ها می تواند موجب از هم پاشیدگی یک فرهنگ شود. البته مهندسی فرهنگ یک امر خارجی است و به معنای عملیات بیرونی جهت تخریب یک فرهنگ در اینجا مستفاد می شود. به طور مثال در یک منطقه روستایی ممکن است خرده فرهنگ های مختلفی وجود داشته باشد که شکل مخرب یا منفی داشته باشد. البته این نوع تخریب یا تقویت کردن فرهنگ ها کار و هزینه بسیار زیادی را می طلبد.

۴۰. خلق یک خرده فرهنگ جدید در تقابل با توسعه: آیا می توان یک خرده فرهنگ جدید بوجود آورد. خیلی از متخصصان معتقدند که فرهنگ از دل اجتماع و با گذر زمان بوجود می آید و شاید جواب به این سوال بستگی به دایره تعریف ما از فرهنگ باشد. در بعدی محدود از تعریف فرهنگ می توان دست به این کار زد. اگر بخواهیم مصرف زدگی را یک فرهنگ غلط (برخی تنها از واژه عادت نام می برند) در جامعه غربی نام ببریم در آن صورت می توان این فرهنگ را تغییر داد. این یک نمونه است. از این گونه فرهنگ ها زیاد وجود دارد. در جامعه روستایی فرهنگ های سنتی زیادی وجود دارد که نیاز به تغییر دارند. می توان فرهنگ قناعت را در مقابل مصرف زدگی بوجود آورد.

## بررسی دلایل ضرورت مهندسی فرهنگی در روستاها

الف-مقاومت بافت فرهنگی روستا در مقابل یک نوآوری یا تغییر سازمانی: در ابتدا ضروری است که رهیافت های تغییر سازمانی شرح داده شوند که در زیر می آید:

### رهیافت های تغییر سازمانی

در ابتدا به بررسی رهیافت هایی می پردازیم که طی آن تغییر سازمانی مربوط صورت می گیرد(۱).

- ۱. رهیافت هایی برای تغییر سازمانی رهیافت استبدادی: که در آن تقسیم نابرابر قدرت، موجب اخذ تصمیمات مربوط به تغییر، بوسیله یک قدرت مرکزی است و دیگران مجبور به اطاعت می باشند.
- ۲. رهیافت مشارکتی که در آن قدرت به گونه ای گسترده تقسیم شده است و تصمیمات مربوط به تغییر، با مشاورت کسانی اتخاذ می شود که تحت تغییر قرار می گیرند.

معمولاً زمانی که تغییر سازمانی نیاز به سرعت عمل دارد و مجریان انتظار نتیجه فوری را دارند رهیافت استبدادی بکار می رود و رهیافت مشارکتی در مواقعی کاربرد دارد که انتظار نتایج بلند مدت و عمقی دنبال می شود. به طور کلی تاکید

بر بکار گیری روش های مشارکتی است زیرا رهیافت استبدادی دوام ندارد و تا زمانی وجود دارد که اهرام های تشویقی و تنبیهی وجود دارند.

معمولاً وقتی پروژه ای مطرح می شود که در یک روستا باید به اجرا دربیاید، ابتدا افراد سعی می کنند که نظر جمع را بدان جلب کنند. به طور مثال وقتی قرار است یک بذر ذرت اصلاح شده به کشاورزان توصیه شود، ابتدا آن بذر را در یک مزرعه نمایشی کشت داده، همه مردم را به سوی دیدن آن دعوت می کنند و در نهایت اگر عملکرد مناسبی داشته باشد، مورد پذیرش قرار می گیرد. این یک فرایند مشارکتی و مناسب است. اما واقعیت این است که همیشه وضعیت این گونه نیست. تصور کنیم که دولت می خواهد یک جاده بسازد و در مسیر این جاده اهالی یک روستا با گذشتن آن از کنار روستای خود مخالف هستند، این جاده میلیاردها تومان خرج برداشته و این مسیر هم تنها مسیر انتقال جاده است. در این جا می توان منافع اکثریت یک منطقه را به خواست یک روستا ارجحیت داد و هر رهیافت استبدادی استفاده کرد. این موضوع در ایران زمانی که قرار بود راه آهن ساخته شود واقعاً مطرح بود و اهالی برخی مناطق به خاطر نگرانی هایی که از گسترش مسایل غیر اخلاقی در منطقه خود داشتند با گسترش آن مخالفت می کردند. به هر حال در دوره ای کوتاه تا زمانی که راه آهن ساخته شود از رهیافت استبدادی استفاده شد و بعد از آن هم که نمی شد جلوی رفت و آمد قطارها را گرفت و دیگر احتیاجی به ادامه سختگیری نبود. در هر دو رهیافت استبدادی و مشارکت جویانه شاید نیاز به تغییرات فرهنگی چندان محسوس نباشد، اما حالات دیگری در فرایند ایجاد تغییر نیز مطرح است.

برخی موارد نیاز است که یک تغییر مهمی در فرهنگ یک جامعه پدید آید، مثلاً برای پذیرش یک نوآوری جدید. ورود دکتر به یک روستا و حذف معالجه های سنتی نیاز به پذیرش آن توسط مردم دارد در این مرحله ما در ابتدا باید تغییر فرهنگی جهت پذیرش پزشک ایجاد کنیم، یا گاهی اوقات برخی خرافات در بین مردم وجود دارد که مشکل ساز است. در افغانستان درختی وجود دارد که مردم معتقدند که برای معالجه دندان درد خود باید به آن درخت یک میخ بزنند. آن درخت مقدس است و پاک کردن این تفکر در بین مردم کمی سخت است، در این جا مهندسی فرهنگ نقشش مطرح می شود. باید فرهنگ را به نحو صحیحی تغییر داد و آماده پیشرفت و پذیرش نوآوری جدید نمود.

ب- استفاده بهینه از نوآوریها: همواره مشکل بر سر پذیرش یک نوآوری نیست، بلکه نحوه پذیرش نوآوری هم مطرح است. در حقیقت زمانی می توان از یک ایده یا تکنولوژی خوبی که مطرح شده به نحو صحیحی استفاده نمود که فرهنگ استفاده از آن را نیز بلد بود. مثلاً در تشکیل تعاونی های تولید و مصرف در روستاها لازم است فرهنگ مشارکت جمعی و همکاری به نحو صحیحی آموزش داده شود. خیلی از تعاونی های روستایی امروزه به همین دلیل دچار مشکل هستند.

ج- کاهش اثرات مخرب توسعه در روستاها: امروزه پدیده های جدیدی مطرح شده که می تواند تاثیرات منفی زیادی با خود داشته باشد، مثلاً جهانی سازی از جمله آن است. جهانی سازی در روستاها می تواند به بافت سنتی - فرهنگی روستاها و روابط بین افراد اثر گذارد، می تواند سبب مهاجرت به شهرها شود و یا روی نوع تولید محصولات کشاورزی اثر گذارد (حرکت از کشت معیشتی به تجاری) همه این موارد دارای تاثیرات منفی زیادی است که لزوم کاهش آن ضروری می نماید. مهندسی فرهنگی می تواند با کار روی این موضوع و ارائه برنامه ریزی های مدون تلاش نماید تا سطح تخریب این نوع توسعه کاهش یابد. هدف جوانان بوده چراکه این قشر بیشتر در برابر این نوآوری ها واکنش نشان می دهند.

د-مهندسی فرهنگی و تحرکات اجتماعی: انتقال یک شخص یا یک گروه از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر را تحرک اجتماعی می گویند. معمولاً افراد سعی دارند که به طرق مختلف پایگاه خود را تغییر دهند. این تحرک به نوع طبقات و تعداد آن ها نیز مرتبط است. عمدتاً در شهرها طبقات و فاصله بین افراد بیشتر از روستاها است، منتها روستاییان نسبت به شهری ها نسبت به طبقات اجتماعی حساس ترند به علاوه این که تحرکات اجتماعی در آن ها بسیار کمتر است. برخی طبقات در بین مردم جایگاه ویژه ای دارند و دست یافتن به آن سخت است مثل روحانیون و یا نظامیانی که در روستا هستند. در گذشته خان هایی که قبل از اصلاحات ارضی در ایران بودند نیز از اهمیت بالایی برخوردار بودند. نوع فرهنگ ها هم در تعیین طبقات و تحرکات اجتماعی مهم است مثلاً نظام کاستی هند اجازه انتقال افراد را از یک طبقه به طبقه دیگر نمی دهد، در عین حال افراد همان گونه که بدنیا می آیند در همان وضعیت هم می میرند. مهندسی فرهنگی در این جا از اهمیت بالایی برخوردار است. تحرکات اجتماعی مردم وابسته به باور آن ها است، یکی از باورهای غلط در ایران نگاه منفی، عقب افتاده به روستاییان در مقابل شهری ها است. همین عامل منجر به مشکلات فراوانی در عدم خود باوری در بین مردم روستایی شده است. با مهندسی فرهنگی می توان برنامه هایی جهت حذف این دیدگاه و توسعه خود باوری بین روستاییان انجام داد.

ه-حل مشکل ناشی از مهاجرت روستاییان به شهرها:مهاجرت های روستاییان به شهرها سبب می شود نوعی اختلاط فرهنگی بوجود آید. مناطقی از جمله حومه شهرها معمولاً پذیرای حال این افراد هستند. مهاجران اغلب در این گونه موارد به نوعی بیگانگی فرهنگی دچار می شوند. از طرفی این مناطق محل گسترش انواع پدیده های نامناسب اجتماعی است. در هر صورت پدیده مهاجرت امری واقعی است و فراری از آن نمی توان کرد، لذا برنامه ریزی برای کاهش اثرات مخرب این مهاجرت ها ضروری است. گسترش مدارس، آموزش های فرهنگی مناسب و کاهش فقر از جمله برنامه هایی است که می توان برای این مناطق انجام داد.

### مراحل اجرایی یک طرح فرهنگی در روستاها

۱. تعیین و مشخص کردن هدف اجرای طرح فرهنگی یا برنامه ای که در دست اجرا داریم.
۲. تعیین اولویت های فرهنگی که نیاز است روی آن ها کار صورت بگیرد
۳. شناسایی بخش هایی که نیازمند همکاری آن ها هستیم.
۴. هر طرح فرهنگی می تواند روی شاخص های دیگر فرهنگی اثر مثبت یا منفی بگذارد. ضروری است تا آن ها شناسایی شوند.
۵. بهتر است یک هماهنگ کننده بین مردم و سازمان های فرهنگی وجود داشته باشد. این هماهنگ کننده باید از خود مردم انتخاب شود.
۶. تعیین بودجه های لازم برای اجرای طرح های فرهنگی و همچنین مشخص کننده سازمان های تامین کننده این بودجه. مثلاً مشخص شود که مسجد مورد نظر در روستا قرار است توسط چه کسی تامین اعتبار شود.
۷. زمان اجرای پروژه مشخص شود. به طور مثال ساخت های فیزیکی نباید به بارندگی برخورد کنند. هر چه زمان یک طرح طولانی تر شود، هزینه آن بیشتر می شود.
۸. عملیات اجرایی آغاز می شود.



- ۹. بهتر است که پایان برنامه های فرهنگی همراه با یک جشن عمومی باشد، می توان از همه مردم در این زمینه کمک گرفت.
- ۱۰. ارزشیابی باید صورت بگیرد. به عبارتی هر طرح فرهنگی را باید ارزشیابی نمود که آیا نتایج مثبتی که در انتظار داشته ایم بوقوع پیوسته است یا خیر؟ یا مردم استقبال می کنند یا خیر؟

## انواع طرح های مهندسی فرهنگی در روستاها

این طرح ها می تواند یک برنامه ریزی کلان روستایی برای کل کشور باشد، یا می تواند یک برنامه ریزی کوچک برای یک روستا باشد. بر همین اساس مجریان طرح هم می توانند افراد عالی رتبه از پایتخت باشند و یا افرادی از دل یک روستا. مثلاً ریش سفیدان، روحانیون روستا و....

معمولاً مهندسی فرهنگی رهیافتی از بالا به پایین است و توسط مجریان دولتی پیشنهاد می شود و به روستاها پس از طی سلسله مراتب می رسد. اما نباید فراموش کرد که ضروری است، جایگاه مردمی طرح نیز حفظ گردد و از مشارکت آن ها استفاده شود.

## نکات مهم در مهندسی فرهنگی در روستاها

- باید طرح های فرهنگی پیشنهاد شده واقع گرا باشد و از آرمان گرایی در پروژه های فرهنگی روستایی که منجر به سرخوردگی و ناامیدی مردم می شود، خودداری کرد.
- توصیه می شود که مبتنی بر مشارکت مردمی باشد. این عامل سبب اثربخشی بیشتر برنامه های آن می شود.
- مهندسی فرهنگی برنامه ریزی چند جانبه می طلبد. لذا هماهنگی بین دستگاه ها و سازمان ها ضروری است.
- توجه به مسایل اقتصادی ضروری است. نباید فراموش کرد که ریشه بسیاری از معضلات فرهنگی اقتصاد است.
- مردم باید قبل از هر اقدامی در جهت برنامه ریزی فرهنگی کاملاً توجیه شده باشند. در غیر این صورت احتمال شکست در آن وجود دارد.
- در هر روستایی افرادی تحت عنوان رهبران معنوی وجود دارند که نظرشان برای مردم حجت است. اگر می خواهیم طرح قابلیت اجرایی یابد بهتر است موافقت آن ها را جلب کنیم.
- توسعه فرهنگی باید اثرات پابدار داشته باشد، بدین معنی که بعد از خاتمه طرح نباید تاثیرات آن متوقف شود و دو واقع باید دوام داشته باشد، که شرط آن حمایت مردمی از برنامه فرهنگی است.

اشاره کردیم که مهندسی فرهنگی نوعی برنامه ریزی در جهت توسعه فرهنگی است و گفتیم که ابعاد مختلف توسعه از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همه با یکدیگر مرتبطند. در عین حال مهندسی فرهنگی شکل دهنده توسعه فرهنگی در فرایند توسعه کشور است. اشاره شد که مهندسی فرهنگی از طریق خلق یا تغییر یک فرهنگ جدید، ایجاد و تغییر سازمانها و نهادهای فرهنگی و تغییرها باورها و اعتقادات مردم به فرایند توسعه کمک می کند. در روستاها نیز مهندسی فرهنگی به جهت کمک در ایجاد یک نوآوری جدید و یا کمک به استفاده بهینه از نوآوری ها نقش دارد. در عین حال می تواند در کاهش و حل مشکلات نابرابری ها و اثرات منفی مهاجرت نقش ایفا کند. از طرفی اشاره می کنیم

که در مهندسی فرهنگی مولفه های مشارکت، همه جانبه بودن پروژه و واقع گرا بودن از اهمیت بالایی برخوردار است و در فرایند طرح یک برنامه فرهنگی اهمیت هدف، زمان، هزینه و ارزشیابی را نباید فراموش کرد.

## فصل نهم: آشنایی با نهاد های حمایتی اجتماعی و فرهنگی روستایی

## آشنایی با سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی

### سازمان بهزیستی

**اهداف و وظایف اساسی سازمان بهزیستی:** در جهت تحقق مفاد اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور تأمین موجبات برنامه ریزی، هماهنگی، نظارت، ارزشیابی و تهیه معیارها و استانداردهای خدماتی و توسعه دامنه و اجرای برنامه‌های بهزیستی در زمینه حمایت از خانواده‌های بی سرپرست و نیازمند و ارائه خدمات مختلف به کودکان و تدارکات امکانات پیشگیری و درمانی و توانبخشی حرفه‌ای و اجتماعی معلولان جسمی و ذهنی و تجدید تربیت منحرفان اجتماعی و حمایت و نگهداری از کودکان و اطفال بی سرپرست و معلولان غیرقابل توانبخشی و سالمندان نیازمند و آموزش نیروی انسانی خدمات بهزیستی و توانبخشی و تأمین موجبات و تشویق جلب مشارکت و فعالیت گروه‌های داوطلب مؤسسات غیر دولتی، سازمان بهزیستی کشور تشکیل می‌شود.

تأمین و عرضه خدمات اجتماعی برای همه گروه‌های سنی و خانواده‌ها و افراد بی سرپرست و نیازمند از طریق ایجاد و تعمیم واحدهای مناسب در قالب شبکه‌های بهزیستی در سطح کشور با توجه به نیازهای محلی و منطقه‌ای.

- تأمین و عرضه خدمات مربوطه به معلولان جسمی، ذهنی و اجتماعی قابل توانبخشی و غیر قابل توانبخشی از طریق نگهداری و مراقبت از آنان در واحدهای مناسب در سطح ارگانهای مرکزی و استانی سازمان.
- بررسی مناطق نیازمند و عرضه خدمات بهزیستی و ارزیابی واحدهای اجرایی استانی و شهرستانی به منظور بسط و گسترش کمی و کیفی خدمات مربوط با رعایت شرایط محیط نیازهای هر منطقه با توجه به اولویت‌ها.
- تعیین و اعلام ضوابط و معیارهای صریح و روش اجرائی و کنترل عرضه خدمات بهزیستی جهت واحدهای تابعه و سایر مؤسسات خدمت دهنده غیر دولتی در چهارچوب وظائف سازمان.
- تعیین و پیشنهاد ضوابط و میزان حق سرانه عرضه خدمات بهزیستی توسط واحدهای استانی سازمان و سایر مؤسسات خدمت دهنده غیر دولتی و همچنین تعیین سهم خدمت گیران.
- ارائه آموزش‌های لازم به منظور آماده ساختن نیروی انسانی واحدهای تابعه ذیربط و انجام پژوهش‌های لازم در زمینه عرضه خدمات بهزیستی.
- ارزیابی ادواری و دوره‌ای از زندگی افراد سرویس گیرنده از خدمات بهزیستی و آنهایی که از خدمات، بهزیستی بهره مند شده‌اند و استفاده از اطلاعات بدست آمده از بهبود کیفیت.
- تهیه طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی کوتاه مدت و دراز مدت به منظور تأمین و عرضه خدمات بهزیستی به گروه‌های نیازمند.
- پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به گروه‌های نیازمند و کمک به تأمین حداقل هزینه زندگی آنان بر طبق مقررات و مصوبات مربوطه.
- تشویق و ترغیب مردم و افراد علاقمند جهت مشارکت‌های عمومی برای شرکت در فعالیتهای و خدمات مراکز بهزیستی و ایجاد امکانات و شرایط لازم در این امور با استفاده از نیروی خودیاری مردم.
- ارائه خدمات بهزیستی مورد نیاز به روستاییان کشور.
- اجرای برنامه‌های پیشگیری از معلولیتها و آسیب‌های اجتماعی در سطح کشور.

در خصوص ادارات تابعه محلی سازمان بهزیستی در قسمت مربوط به سازمان‌های تابعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی توضیح داده شده است.

## کمیته امداد امام خمینی (ره)

اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره) (مصوب ۱۳۶۶/۳/۲۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

اعضای محترم شورای مرکزی کمیته امداد: شما آقایان از انقلابیون اول نهضت اسلامی بوده اید زندانها کشیده اید و زجرها دیده اید. امیدوارم برای هدف مقدسی که دارید که آن خدمت به محرومین جامعه است توفیق بیشتری داشته باشید. من برای شما دعا می کنم که در مقابل زحماتی که می کشید خداوند پاداش نیکویی به شما دهد. اساسنامه ای که تنظیم شده انشاء... موجب رضای خداوند است. (روح الله الموسوی الخمينی)

### فصل اول - موضوع، هدف و تعاریف

**ماده ۱-** با تأییدات خداوند متعال و در ظل توجهات حضرت ولی عصر (عج) امام زمان ارواحنا له الفدا و عنایت خاصه و حکم تاریخی مقام معظم رهبری حضرت امام خمینی مدظله العالی در هفتم ربیع الثانی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری به منظور تحقق بخشیدن به اهداف عالی جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه در حمایت و امداد به محرومان و مستضعفان بر مبنای این اساسنامه و مراعات قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی ایران کمیته ای به نام «کمیته امداد امام خمینی (ره)» که در این اساسنامه امداد امام نامیده می شود تشکیل می شود.

**ماده ۲-** تشکیل، «امداد امام» نهادی انقلابی و مردمی و از نوع مؤسسات غیرانتفاعی و عام المنفعه می باشد.

**ماده ۳-** «امداد امام» برای مدت نامحدود از تاریخ صدور حکم بر برکت حضرت امام خمینی (ره) تشکیل می شود.

**ماده ۴-** مرکز اصلی «امداد امام» تهران می باشد و شورای مرکزی می تواند در همه نقاط کشور یا خارج از کشور شعبات یا نمایندگی ها و یا شاخه هایی را دایر کند.

**ماده ۵-** تابعیت «امداد امام» ایرانی است.

**ماده ۶-** وظایف «امداد امام» عبارت است از:

۱- تلاش در تحقق و بررسی و شناخت انواع محرومیتهای مادی و معنوی افراد و خانوادههای محروم و اقدام به رفع آنها در حد امکان.

۲- پرداخت مستمری، کمکهای نقدی و جنسی به محرومان و فراهم آوردن امکانات لازم جهت خودکفا کردن افراد محروم و مستمند در حد توان.

۳- اعطای وام به خانوادههای محروم جهت خودکفا شدن، درمان، کمک به تعمیر و تهیه مسکن، تحصیل، ازدواج، جهیزیه در حد توان.

۴- ایجاد بیمارستان، درمانگاه و داروخانه طبق ضوابط مربوطه جهت درمان بیماران بی بضاعت و محروم در حد توان.

۵- تهیه وسائل آموزشی و انجام خدمات فرهنگی و کمکهای آموزشی برابر مقررات حتی المقدور.

۶- انجام هرگونه خدمت و برنامه مصوب با تخصیص اعتبار لازم آن با تصویب شورای مرکزی «امداد امام».

**ماده ۷-** منابع مالی «امداد امام»

۱- کمکهای مستقیم مقام معظم رهبری مدظله العالی.

۲- اعتبارات و کمکهای دولت جمهوری اسلامی ایران.

۳- کمکهای مردمی و مؤسسات، نهادها و ارگانها.

۴- دریافت صدقات، نذورات، هدایا و غیره.

۵-۷- درآمد حاصل از بخش‌ها و امور اقتصادی «امداد امام».

## فصل دوم - دارایی «امداد امام»

ماده ۸- دارایی «امداد امام» تشکیل یافته از:

۱-۸- اموال و املاکی که به دستور حضرت امام خمینی مدظله العالی از بنیاد مستضعفان به «امداد امام» واگذار شده است.

۲-۸- اموال و املاک و دارایی‌های تبصره ۸۲ بودجه سال ۱۳۶۲ که طبق بند «د» تبصره ۱۱ بودجه سال ۱۳۶۵ و بند «ج» تبصره ۱۱ بودجه سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی به «امداد امام» واگذار شده و می‌شود.

۳-۸- اموال و املاکی که وسیله شخصیت‌های حقیقی و حقوقی به، امداد امام مستقل شده و می‌شود.

۴-۸- املاک و مستحدثاتی که «امداد امام» از امکانات خود کمک‌های مردمی ایجاد یا تکمیل کرده و می‌کند.

**تبصره -** بدیهی است دارایی «امداد امام» متغیر بوده و بر اساس ثبت دارایی‌ها ارزشیابی و مشخص می‌شود.

ماده ۹- همه اموال و دارایی‌های «امداد امام» در اختیار ولی فقیه و مقام معظم رهبری است که شورای مرکزی کمیته «امداد امام» به نمایندگی از طرف معظم له حافظ و نگهدار آن می‌باشد.

**تبصره -** هرگونه نقل و انتقالات در سرمایه و دارایی‌ها و اموال و املاک و مؤسسات «امداد امام» وسیله شورای مرکزی «امداد امام» و یا هر شخصیت حقیقی و حقوقی که از طرف شورای مرکزی «امداد امام» مجاز شناخته شود انجام خواهد گرفت.

## فصل سوم - ارکان «امداد امام»

ولایت فقیه، شورای مرکزی، سرپرستی، شورای استان و شورای شاخه ارکان امداد امام را تشکیل می‌دهند:

ماده ۱۰- ولایت فقیه «امداد امام» با حکم ولی فقه مدظله العالی مشروعیت یافته و با رهکردها و تأیید ایشان ادامه خدمت می‌دهد.

**تبصره -** این رکن بالاترین مقام و مرتبه تصمیم‌گیری است که استمرار و یا انحلال «امداد امام» صرفاً در اختیار ولی فقیه مدظله العالی می‌باشد.

ماده ۱۱- شورای مرکزی «امداد امام» شورای مرکزی که پس از ولایت فقیه عالی‌ترین رکن «امداد امام» می‌باشد مسئولیت کلی کارها و امور «امداد امام» را عهده‌دار است و با تصویب اکثریت اعضا در مورد مسائل کلی در امور «امداد امام» تصمیم‌گیری خواهد کرد و تصمیمات متخذه قطعی و لازم‌الاجراء است.

ماده ۱۲- اعضاء شور ای مرکزی «امداد امام» پنج نفر می‌باشند که با تأیید حضرت امام خمینی مدظله العالی ادامه خدمت می‌دهند.

**تبصره -** اسامی اعضاء شورای مرکزی عبارتند از: از حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی کروب، آقای حبیب الله عسگر اولادی، آقای حبیب الله شفیق، آقای ابوالفضل حاجی حیدری، آقای سیدرضا نیری.

ماده ۱۳- وظایف شورای مرکزی «امداد امام» عبارتند از:

۱-۱۳- بررسی و تصمیم‌گیری کلی امور جاری «امداد امام» و تشکیل مجتمع اقتصادی به جهت سامان دادن به هستی اقتصادی «امداد امام».

۲-۱۳- انتخاب سرپرست قائم مقام بازرس یا بازرسین و تعیین هیئت مدیره مجتمع اقتصادی و مدیر عامل آن و صدور احکام آنها.

**تبصره -** قائم مقام توسط سرپرست به شورای مرکزی جهت تصویب معرفی می‌شود.

- ۳-۱۳- بررسی و تصویب سازمان و تشکیلات شرح وظایف و تعیین پستهای معاونت «امداد امام» و تأیید معاونان معرفی شده توسط سرپرستی.
- ۴-۱۳- بررسی و تصویب و بودجه سالانه «امداد امام».
- ۵-۱۳- تصویب آیین نامه‌های «امداد امام».
- ۶-۱۳- بررسی و تصویب گزارشات سالانه سرپرستی و عملکرد «امداد امام».
- ۷-۱۳- اخذ تصمیم نسبت به پیشنهادات سرپرستی جهت ایجاد و یا انحلال و ادغام دفاتر و شوراهای استان‌ها و شاخه‌های اصلی همچنین تأسیس یا انحلال شعب و نمایندگی‌ها در خارج از کشور.
- ۸-۱۳- اخذ تصمیم نسبت به دریافت وام یا اعتبار یا مشارکت و سرمایه گذاری در مؤسساتی که با طبع «امداد امام» سازگار می باشد.
- ۹-۱۳- تصویب سرمایه گذاری لازم برای تحقق طرح‌های مطالعاتی، فنی، اقتصادی، صنعتی، معدنی، بازرگانی و غیره.
- ۱۰-۱۳- بررسی و تصمیم گیری در مورد گزارشات بازرسی یا بازرسان «امداد امام».
- ۱۱-۱۳- تعیین حقوق و مزایای اعضای شورای مرکزی، سرپرست، قائم مقام، معاونان و بازرسان شورای مرکزی.
- ۱۲-۱۳- تصویب صلاحیت و یا عدم صلاحیت اعضاء شورای استان و مسوول آن بنا به پیشنهاد سرپرستی.
- ماده ۱۴-** بازرسی و حسابرسی: شورای مرکزی واحدی را به عنوان بازرسی و حسابرسی برای بررسی نحوه اجرای مصوبات و آیین نامه‌های «امداد امام» جهت ارائه به شورای مرکزی خواهد داشت.
- تبصره -** شرح وظایف بازرسی و حسابرسی بوسیله شورای مرکزی «امداد امام» معین خواهد شد.
- ماده ۱۵-** سرپرستی «امداد امام» سرپرست یکی از اعضای شورای مرکزی است که با تصویب اکثریت شورا برای مدت ۲ سال انتخاب می شود.
- تبصره ۱-** انتخاب مجدد سرپرست برای دفعات بعد بلامانع است.
- تبصره ۲-** شورای مرکزی می تواند در صورت ضرورت از غیر اعضاء شورای مرکزی را به عنوان سرپرست انتخاب کند.
- ماده ۱۶-** سرپرست بالاترین مقام اجرایی «امداد امام» و مجری مصوبات شورای مرکزی است و همواره مسوول حسن انجام و اداره همه امور هدایت و هماهنگی و انجام فعالیتها و حفظ حقوق و منافع، «امداد امام» بر طبق مفاد این اساسنامه و آیین نامه‌های مصوب شورای مرکزی بوده و ضمن پاسخگویی در مقابل شورای مرکزی عهده‌دار وظایف و اختیاراتی است که در شرح وظایف مصوب توسط شورای مرکزی ابلاغ شده باشد.
- ماده ۱۷-** قائم مقام «امداد امام» در غیاب سرپرست همه اختیارات او را خواهد داشت و همانند مقام سرپرستی پاسخگویی همه امور در مقابل شورای مرکزی خواهد بود.
- ماده ۱۸-** شورای استان «امداد امام» در هر یک از استان‌ها شورایی مرکب از ۵ تا ۷ نفر جهت تمرکز استانی و هماهنگی و رسیدگی به امور شاخه‌ها طبق شرح وظایفی که توسط شورای مرکزی به تصویب، می رسد تشکیل می شود.
- ماده ۱۹-** شورای شاخه «امداد امام» در هر شهر شورایی مرکب از ۳ یا ۵ نفر جهت رسیدگی به امور محرومان و ارائه خدمات ممکن طبق شرح وظایف ابلاغ شده تشکیل می شود.

**ماده ۲۰-** مجتمع اقتصادی: شورای مرکزی برای تمرکز و اداره شرکت‌ها، کارخانجات، مؤسسات صنعتی، معدنی، بازرگانی، کشاورزی و دامداری، املاک و مستغلات و ایجاد مؤسسات اقتصادی لازم واحدی به نام مجتمع اقتصادی تشکیل می‌دهد.

**ماده ۲۱-** مجتمع اقتصادی دارای هیئت مدیره ای مرکب از ۵ یا ۷ نفر خواهد بود که برای مدت دو سال وسیله شورای مرکزی «امداد امام» انتخاب می‌گردند و مسئول کلیه امور مجتمع اقتصادی بوده و جریان امور را هدایت و نظارت و کنترل خواهند کرد.

**تبصره ۱-** دو نفر از اعضای هیئت مدیره مجتمع اقتصادی از اعضای شورای مرکزی «امداد امام» خواهند بود.

**تبصره ۲-** انتخاب مجدد اعضاء هیئت مدیره برای دفعات بعد بلامانع است.

**ماده ۲۲-** هیئت مدیره از بین خود فردی را به عنوان مدیر عامل برای مدت ۲ سال جهت تصویب شورای مرکزی معرفی می‌کند.

**تبصره ۱-** در صورت ضرورت هیئت مدیره می‌تواند مدیر عامل را از غیر اعضاء هیئت مدیره به شورای مرکزی معرفی کند.

**تبصره ۲-** مدیرعامل مسئول همه امور اجرایی مجتمع اقتصادی بوده و در مقابل هیئت مدیره و شورای مرکزی پاسخگو خواهد بود.

**تبصره ۳-** شرح وظایف هیئت مدیره و مدیرعامل در اساسنامه مجتمع اقتصادی که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد خواهد آمد.

**ماده ۲۳-** اسناد مالی «امداد امام» با امضاء سرپرست و یکی از اعضاء شورای مرکزی و مهر «امداد امام» صادر خواهد شد.

**تبصره ۱-** در صورت غیبت سرپرست اسناد مالی با دو امضاء شورای مرکزی و مهر «امداد امام» انجام خواهد شد.

**تبصره ۲-** اسناد مالی استان‌ها و شهرستان‌ها و واحدها با تفویض اختیار سرپرستی و تصویب شورای مرکزی انجام خواهد شد.

**ماده ۲۴-** «امداد امام» در تمام موارد رعایت حال محرومان و مستضعفان و جبهه همت خود قرار داده و باید بر اساس ضوابط شرعی و قانونی عمل کند.

**ماده ۲۵-** این اساسنامه متضمن بر ۲۵ ماده و ۱۵ تبصره و ۲۷ بند در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۲۰ تنظیم و به توشیح مقام معظم رهبری حضرت امام خمینی مدظله العالی رسیده و اجازه فرمودند که اعضای شورای مرکزی برای ثبت و اجراء آن اقدام نمایند.

کمیته امداد امام خمینی (ره) در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها دارای دفاتری است که دهیاران با توجه به وظایف و مسئولیت‌های مذکور در اساسنامه فوق‌الذکر، از طریق کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان یا بخش اقدام می‌نمایند.



فصل دهم: تفاهم نامه ها و همکاری های حوزه اجتماعی فرهنگی سازمان شهرداری ها و دهیار یهای کشور با نهادهای دولتی و غیر دولتی

## تفاهم نامه وزارت کشور (سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور) و سازمان تبلیغات اسلامی در احداث خانه عالم

به منظور ارتقا سطح فرهنگی و اجتماعی جامعه روستایی و ترویج فرهنگ و اندیشه های دینی و مذهبی و با توجه به وظایف فرهنگی دهیاری که در بندهای مختلف اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری ها بدان اشاره شده است و همچنین با عنایت به وظایف ذاتی سازمان تبلیغات اسلامی، تفاهم نامه همکاری مشترک با مفاد زیر به منظور همکاری در احداث خانه های عالم در روستاهای کشور منعقد و به تایید بالاترین مقام دو سازمان خواهد رسید.

ماده ۱- موضوع تفاهم نامه

الف- ساختمان های خانه عالم بر اساس نقشه تیپ ارایه شده توسط سازمان تبلیغات اسلامی و با مساحت ۷۵ متر احداث خواهند شد.

ب- سازمان تبلیغات اسلامی فهرست اولیه روستاهای هدف طرح را ارایه خواهد نمود.

ج- اعتبار مورد نیاز برای احداث هر واحد یکصد و بیست میلیون ریال برآورد می شود.

د- تامین زمین مورد نیاز از طریق اهدا و مشارکت مردمی بوده که در صورت عدم اهدا زمین توسط اهالی در محلی مناسب، پروژه به روستایی دیگر منتقل خواهد شد.

ه- احداث ساختمان های مذکور توسط دهیاری و با نظارت سازمان تبلیغات اسلامی صورت خواهد گرفت و کل اعتبار احداث ساختمان به حساب دهیاری مربوطه واریز خواهد شد.

و- بهره برداری از ساختمان های احداث شده انحصاراً در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی بوده و ساختمان جز اموال دهیاری محسوب می شود.

ز- کلیه امور مرتبط با ساختمان های احداثی اعم از نگهداری و هزینه های جاری (آب، برق، تلفن، گاز و...) پس از احداث، بر عهده سازمان تبلیغات اسلامی خواهد بود.

ح- احداث ساختمان های مذکور تنها ر روستاهای دارای دهیاری امکان پذیر بوده و روستاهای فاقد دهیاری از شمول این تفاهم نامه خارج خواهند بود.

## تفاهم نامه سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان ثبت احوال کشور برای

### تسهیل و تسریع در ارایه خدمات سجلی به روستاییان

ماده ۱- موضوع تفاهم نامه

الف- دهیاری ها متعهد به انجام وظایف ذیل می شوند

- ✓ جمع آوری آمار و اطلاعات وقایع ولادت و وفات و اعلام آن به ادارات ثبت احوال بخش یا شهرستان
- ✓ بررسی علل مربوط به کم ثبتی وقایع حیاتی (ازدواج، طلاق، ولادت، وفات) و اعلام آن به ادارات ثبت احوال و مراجع ذیربط
- ✓ اخذ درخواست کارت شناسایی روستاییان و تحویل مدارک آن به ادارات ثبت احوال بخش و شهرستان
- ✓ همکاری و ایجاد تسهیلات مناسب برای مامورین اعزامی ثبت احوال جهت ارایه خدمات به روستاییان
- ✓ همکاری در اعلام تغییر محل سکونت روستاییان به ادارات ثبت احوال بخش و شهرستان
- ✓ همکاری در ارایه خدمات سجلی به روستاییان

- ب- ادارات ثبت احوال متعهد به انجام وظایف ذیل می شوند
- ✓ همکاری موثر با دهیاری ها در خصوص مسایل و مشکلات روستاییان در امور سجلی
  - ✓ ارایه آمار وقایع حیاتی و جمعیتی روستا به دهیاری ها
  - ✓ ارایه تسهیلات به روستاییانی که حسب ضرورت از طریق دهیاری ها معرفی می شوند طبق مقررات قانونی
  - ✓ تدوین و اجرای برنامه های آموزشی برای دهیاران در جهت تحقق وظایف سازمان ثبت احوال کشور در روستاها

## تفاهم نامه سازمان شهرداریها و دهیاری های کشور و کمیته امداد امام خمینی

ماده ۱- موضوع تفاهم نامه

به منظور تشویق و ترغیب مومنین به پرداخت زکات و پشتیبانی برای تداوم آن در جهت اجرای مصوبه ستاد مرکزی احیا زکات، سازمان شهرداری ها و دهیاری ها و کمیته امداد امام خمینی (ره) در نظر دارند همانند تجربه موفق سال های پیش با همکاری مشترک نسبت به اجرای پروژه های عمرانی در روستاهایی که زکات پرداخت نموده اند، اقدام نمایند.

ماده ۲- طرح ها و پروژه ها

الف- پروژه های پیشنهادی در چارچوب پروژه های ذیل تعریف شوند

- ✓ آسفالت خیابان ها و معابر
- ✓ جمع آوری و هدایت آب های سطحی
- ✓ احداث غسالخانه
- ✓ روشنایی معابر
- ✓ احداث تاسیسات حفاظتی روستا
- ✓ احداث مجتمع های فرهنگی - تفریحی - مذهبی
- ✓ پل های بین روستایی
- ✓ حمام عمومی با مالکیت دهیاری و مسجد

تبصره ۱- اختصاص اعتبار تشویقی معادل برای احداث مسجد به روستاهایی تعلق می گیرد که فاقد مسجد باشند.

تبصره ۲- در احداث مسجد باید فضاهای فرهنگی - ورزشی همچون کتابخانه، پایگاه بسیج، سالن ورزشی و فضای آموزشی و... پیش بینی شود.

ب- پروژه های نیمه تمام (تعمیری و تکمیلی) مشمول این تفاهم نامه نمی باشند.

تبصره: پروژه های نیمه تمام سال های گذشته که از محل زکات در حال احداث بوده اند، از این قاعده مستثنی می باشند.

ماده ۳- نحوه هماهنگی و اجرا در سطح شهرستان و استان

- ✓ نوع پروژه عمرانی و محل اجرای آن ها به پیشنهاد دهیاری و کمیته امداد امام خمینی (ره) توسط کمیته برنامه ریزی شهرستان تصویب و به کار گروه استانی ارسال می شود.

- ✓ کار گروهی به ریاست معاون امور عمرانی به عنوان رییس و عضویت نماینده ولی فقیه در استان، مدیران کل دفاتر امور روستایی و فنی استانداری و مدیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) به منظور تایید نوع و محل اجرای پروژه ها و هدایت و نظارت مستمر بر فرآیند اجرای آن ها تشکیل می گردد.
- ماده ۴- نظارت و هماهنگی ملی و استانی
- ✓ تهیه گزارش پیشرفت فیزیکی به ویژه توسط دهیاری و تایید آن بر عهده استانداری یا واحدهای تابعه خواهد بود.
- ✓ فهرست های ارسالی از استان ها در صورتی بررسی خواهد شد که از هر حیث مطابق مفاد این تفاهم نامه باشد.
- ✓ استانداری موظف است پس از پایان جذب و هزینه دیرکرد اعتبارات مربوطه، گزارش عملکرد مکتوب و مصور تهیه و برای معاونت امور دهیاری های سازمان و دبیرخانه ستاد احیای زکات مرکز ارسال نماید. این تفاهم نامه در پنج ماده و هشت تبصره تنظیم گردیده و از تاریخ امضاء به مدت یک سال قابل اجرا خواهد بود و تمدید آن با توافق طرفین بلامانع می باشد.

## **تفاهم نامه همکاری مشترک سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان دارالقرآن کریم در خصوص توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی در مناطق روستایی کشور**

- ماده ۱- موضوع تفاهم نامه
- الف- برنامه ریزی مشترک جهت برگزاری محافل، مجالس و مسابقات قرآنی در روستاهای کشور.
- ب- همکاری در اجرای طرح ملی نهضت قرآن آموزی و گسترش آموزش های عمومی و تخصصی قرآن کریم.
- ماده ۲- تعهدات طرفین
- الف- تعهدات سازمان دارالقرآن کریم
- ✓ تسهیل شرایط و اولویت دهی به صدور مجوز تاسیس مراکز قرآنی مردمی در روستاها
- ✓ پشتیبانی نرم افزاری و برنامه ای از مراکز قرآنی روستاها طبق ضوابط و مقررات مربوطه
- ✓ هدایت، نظارت و سازماندهی مراکز تاسیس شده از طریق دفاتر استانی و شهرستانی سازمان تبلیغات اسلامی و زیر مجموعه های آن.
- ب- تعهدات سازمان شهرداری ها و دهیاری ها
- ✓ مساعدت و اقدام جهت ایجاد شرایط به منظور صدور مجوز تاسیس مراکز قرآنی مردمی در روستاها.
- ✓ معرفی نیروی قرآنی واجد شرایط جهت تاسیس و مدیریت مرکز قرآنی از سوی دهیاران روستاها
- تبصره ۱- در صورت نبود نیروی قرآنی واجد شرایط در روستا، دهیار یا نماینده تام الاختیار وی موسس مسول مرکز قرآنی خواهد بود. با خاتمه مسولیت دهیار، مدیریت و امتیاز مرکز قرآنی به دهیار جدید معرفی شده از سوی شورای اسلامی روستا واگذار می گردد.
- تبصره ۲- روستاهایی که در آن ها قبلا افراد حقیقی یا حقوقی مجوز مرکز قرآنی را دریافت نموده اند از شمول این تفاهم نامه خارج می باشد.
- ✓ تامین مکان مناسب برای مرکز قرآنی روستا و انجام حمایت های لازم و تامین هزینه های جاری مراکز قرآنی وفق قوانین و مقررات موجود از طریق دهیاری های مربوطه.

✓ انجام کلیه امور اجرایی و پشتیبانی فعالیت های قرآنی موضوع این تفاهم نامه به عهده دفتر کل امور شهری و روستایی استانداری در استان مربوطه می باشد.

## تفاهم نامه همکاری مشترک سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان نهضت سوادآموزی در خصوص مبارزه با بی سوادی در مناطق روستایی

ماده ۱- کلیات

الف- به موجب این تفاهم نامه سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور متعهد می شود وظایفی که به موجب این تفاهم نامه برای دهیاران در امر سوادآموزی تعیین شده است مطابق بند الف ماده ۲ اقدام نماید.

ب- عملیات اجرایی و سهم مخاطبان تحت پوشش هر یک از دهیاران، همه ساله از سوی کمیته مذکور در ماده ۳ تعیین و ابلاغ خواهد شد.

ج- آموزش مخاطبان در چارچوب مقررات آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی انجام خواهد گرفت و مدیریت تخصصی نیز با سازمان مذکور است.

د- مدیریت شناسایی، جذب و آموزش گروه هدف (بی سوادان گروه سنی زیر ۵۰ سال) با دهیاران خواهد بود.

ماده ۲- تعهدات طرفین

الف- وظایف و مسئولیت های سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور

سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور از طریق دهیاری های راه اندازی شده در سراسر کشور تعهدات زیر را در روستاهای مربوط انجام خواهد داد

✓ اطلاع رسانی، آگاه سازی و ایجاد انگیزش در گروه های هدف و افراد داوطلب جهت آموزش بی سوادان.

✓ معرفی افراد توانمند و تحصیلکرده جهت طی دوره توجیهی و آموزشی.

✓ شناسایی، جذب و آموزش بی سوادان.

✓ مشارکت در برگزاری امتحانات پایان دوره برابر ضوابط آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی.

ب- وظایف و مسئولیت های سازمان نهضت سوادآموزی

✓ بررسی و تایید اطلاعات مربوط به شناسایی گروه هدف و ورود آن به سیستم آموزش بزرگسالان

✓ تامین اعتبار طبق قراردادهای سالیانه بر اساس شیوه نامه اجرایی ماده ۴۶ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت.

✓ آموزش و توجیه افراد داوطلب آموزشیهاری معرفی شده از سوی دهیاران و صدور مجوز تدریس برای آن ها.

✓ نظارت بر حسن انجام کار و فرآیند یاددهی و یادگیری برابر ضوابط آموزش سازمان.

✓ صدور گواهینامه برای قبول شدگان.

✓ ارزیابی مراحل مختلف اجرای تفاهم نامه و ارائه نقطه نظر اصلاحی.

✓ تامین منابع مالی و اعتباری لازم برای اجرایی شدن مفاد تفاهم نامه.

## تفاهم نامه سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان بهزیستی در زمینه همکاری

### دهیاری ها جهت ارائه خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه در مناطق روستایی کشور

با توجه به ضرورت حفظ و ارتقا سطح سلامت در جوامع بشری و تحقق شعار «توانبخشی برای همه»، و به منظور تامین نیازهای جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی افراد جامعه و نقش با اهمیت «توانبخشی مبتنی بر جامعه» تفاهم نامه ای بین سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و سازمان بهزیستی کشور (متولی برنامه های توانبخشی در جمهوری اسلامی ایران) به شرح ذیل منعقد می گردد.

موضوع تفاهم نامه

الف - دهیاری ها متولی انجام وظایف ذیل خواهند بود

- ✓ دهیار در روستا به عنوان دبیر شورای توانبخشی محلی می باشد.
  - ✓ شناسایی، تشکیل پرونده و معرفی توانیاران محلی به سازمان بهزیستی استان جهت تایید نهایی.
  - ✓ شرکت دهیار و توانیاران در دوره های آموزشی مورد نیاز.
  - ✓ سازمان دهی و هدایت توانیاران و جلب مشارکت های جامعه محلی (منابع انسانی، فرهنگی و مالی) در راستای ارائه خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه به افراد گروه هدف در روستای مربوطه.
  - ✓ نظارت بر کار توانیاران و ارائه گزارش های مورد نیاز به پایگاه توانبخشی مبتنی بر جامعه شهرستان و شورای توانبخشی محلی.
  - ✓ تشکیل جلسات شورای توانبخشی محلی در روستای مربوطه.
  - ✓ ارائه آمار و اطلاعات خدمات انجام شده و گزارش هزینه های صندوق شورای توانبخشی محلی به پایگاه توانبخشی مبتنی بر جامعه شهرستان و شورای توانبخشی محلی.
  - ✓ برنامه ریزی، هماهنگی و همکاری جهت ارائه خدمات شش گانه توانبخشی مبتنی بر جامعه (آموزش در خانواده، آموزش خارج از خانواده، ارجاع، تحویل وسایل کمک توانبخشی، کاریابی و اشتغال، حمایت های اجتماعی) در روستای مربوطه.
  - ✓ مناسب سازی اماکن و معابر عمومی در روستای مربوطه جهت تسهیل تردد معلولین با همکاری دیگر نهادهای ذیربط.
  - ✓ همکاری جهت آگاه سازی و تغییر نگرش جامعه محلی نسبت به پدیده معلولیت و استفاده از مشارکت مردم به منظور ارتقا خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه.
- ب: سازمان بهزیستی کشور متعهد به انجام وظایف ذیل می شود
- ✓ بررسی مناطق روستایی جهت اجرای طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه توسط ستاد کشوری پس از معرفی مناطق روستایی توسط سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور و اعلام نظر جهت آغاز برنامه در آن مناطق.
  - ✓ ارائه آموزش لازم به دهیاران و توانیاران و بازآموزی آن ها در صورت نیاز.
  - ✓ پشتیبانی فنی لازم جهت ارائه خدمات شش گانه توانبخشی مبتنی بر جامعه (آموزش در خانواده، آموزش خارج از خانواده، ارجاع، تحویل وسایل کمک توانبخشی، کاریابی و اشتغال، حمایت های اجتماعی) توسط سازمان بهزیستی استان مربوطه.
  - ✓ برنامه ریزی و سیاست گذاری جهت اجرایی شدن مفاد تفاهم نامه.

- ✓ تقویت سیستم ارجاع توانبخشی از طریق پایگاه توانبخشی مبتنی بر جامعه شهرستان مربوطه.
- ✓ تهیه منابع آموزشی توانبخشی مورد نیاز برای خانواده های تحت پوشش در مناطق مربوطه.
- ✓ پایش مستمر توسط کارشناسان ستاد کشوری و استانی از روند اجرای طرح در منطقه.

## منابع

۱. ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۴)، مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.
۲. ادیبی، حسین، زمینه انسان شناسی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۳.
۳. آریان پور، امیرحسین، زمینه جامعه شناسی، مؤسسه انتشاراتی فرانمکین، تهران، ۱۳۴۲.
۴. اکبری، نعمت الله، (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات روزمره اقتصادی، انتشارات همراه.
۵. امیرانی و ظریفیان، محمدهادی و شاپور، (۱۳۸۲)، «نقش سازمانهای غیردولتی در روند ترویج و توسعه روستایی»، ماهنامه جهاد، شماره ۲۵۷، خرداد و تیر ۱۳۸۲.
۶. امینی، فرهاد، (۱۳۷۸)، بررسی نقش سازمانهای غیردولتی در جلب مشارکت مردم به منظور حفظ محیط زیست، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران.
۷. بهزاد نسب، جانعلی، (۱۳۸۳)، تحلیل مکانی- فضایی رویکرد برنامه ریزی ارتباطی در توسعه دارای طرح بهسازی (هادی) استان تهران، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۸. تودارو، مایکل، (۱۳۸۳)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در توسعه، انتشارات کوهسار.
۹. دفتر برنامه ریزی توسعه روستایی وزارت جهادکشاورزی، (۱۳۸۲)، خلاصه گزارش عملکرد گذشته، تبیین و منع موجود و چشم انداز آینده توسعه روستایی، کمیته برنامه ریزی صنایع تبدیل، تکمیل و توسعه روستایی برنامه چهارم توسعه، گروه توسعه روستایی، خرداد ۱۳۸۲.
۱۰. دفتر مشارکت و بسیج مردمی، (۱۳۷۷)، آشنایی با تشکلهای زیست محیطی و منابع طبیعی ایران [جزوه]، تهران، وزارت جهادسازندگی سابق.
۱۱. رضوانی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران، تهران، نشر قومس.
۱۲. سازمان ملی جوانان، (۱۳۸۴)، تشکلهای غیر دولتی، سایت: <http://www.javanan.ir>
۱۳. سعیدی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، موانع رشد و گسترش سازمانهای غیردولتی در ایران، رساله دکتری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۴. سلطانی عربشاهی، سیمین، (۱۳۸۳)، مدیریت توسعه، تهران، انتشارات استادی.
۱۵. شکوری، علی، (۱۳۷۰)، «پژوهشی در توسعه و نابرابری در مناطق روستایی، پژوهشهای جغرافیایی»، شماره ۴۱، اسفند ۱۳۸۰.
۱۶. قلفی، محمد و وحید، (۱۳۸۴)، «رویکرد شبکه سازی در سازمانهای غیردولتی»، ماهنامه صالحین روستا، شماره ۲۶۶، فروردین ۱۳۸۴.
۱۷. مرکز آمار ایران، (۱۳۸۵)، سرشماری سازمانهای غیر دولتی در ایران، ۱۳۸۳، [www.sci.org.ir](http://www.sci.org.ir)
۱۸. مطیعی لنگرودی، حسن، (۱۳۸۲)، برنامه ریزی روستایی با تأکید بر ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۹. مقتی زاده، محمدحسن، (۱۳۸۰)، «سازمانهای غیردولتی نهادی برای سازماندهی مشارکت در جامعه مدنی»، مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمانهای غیردولتی در عرصه فعالیتهای ملی و بین المللی تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۲۰. محمدی، محمد، (۱۳۸۳)، «سازمانهای غیردولتی (NGOs): تعاریف و طبقه بندی ها»، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۴۲-۴۱، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۱. میسرا، آری، (۱۳۶۶)، توسعه روستایی، مسائل و مشکلات، ترجمه علی اکبر، روستا و توسعه، شماره اول.
۲۲. هیران وی، دیاس و دیگران، (۱۳۶۸)، درسنامه برنامه ریزی توسعه روستایی، مرکز تحقیقات بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی (سابق)، تهران.
۲۳. مهندسین مشاور (DHV) از هلند، (۱۳۷۱)، رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی، جلد اول، چاپ اول، ترجمه سید جواد میر و دیگران، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۱۰، مرکز تحقیقات بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی تهران.
۲۴. آزاد ارمکی، تقی، جامعه شناسی توسعه، (اصول و نظریه ها)، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
۲۵. راجرز، اورت.ام-شومیکر، اف، فلویید، (عزت الله کرمی-ابوطالب فنایی)، (۱۳۷۹)، رسانش نوآوری ها رهیافتی میان فرهنگی، انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۶. آشنا، حسام الدین، درآمدی بر مفهوم شناسی مهندسی فرهنگی، سایت شخصی <http://ashna.persianblog.com>، برگرفته از خبرگزاری ایسنا



۲۷. آگ برن و نیم کوف، (ترجمه ا.ح. آریان پور)، (۱۳۴۹)، زمینه جامعه‌شناسی، انتشارات فرانکلین
۲۸. وثوقی، منصور، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی روستایی، انتشارات کیهان
۲۹. پاپلی یزدی، محمد حسین، ابراهیمی، محمد امیر، (۱۳۸۵)، نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت
۳۰. روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، انتشارات عطاره، تهران، ۱۳۶۸.
۳۱. روح‌الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی، انتشارات کتاب زمان، ۱۳۵۷، تهران.
۳۲. نکوهی، ناصر، از فرهنگ تا توسعه، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹.
۳۳. محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی عمومی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۳.
۳۴. محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه‌شناسی، انتشارات پژوهش یار، تهران، ۱۳۶۳.
۳۵. نیک‌خلق، علی‌اکبر، جامعه‌شناسی روستایی، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۷۹.
۳۶. نیک‌گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات رایزن، تهران، ۱۳۶۹.
۳۷. وثوقی، منصور و دیگران، بررسی بازتاب اقتصادی - اجتماعی عملیات اجرایی طرح‌های بهسازی در ۱۷ روستای استان همدان، وزارت جهاد سازندگی، معاونت عمران، تیر ماه، ۱۳۶۸.
۳۸. بابوکانی، حسینعلی‌علی‌اکبری، ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی فقر در مناطق روستایی پادنا، رساله کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳۹. یقه، نورمحمد، تعیین‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی فقر در روستاهای بخش کلاله، رساله کارشناسی‌ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴۰. زاهدی مازندانی، محمدجواد و ابراهیم زاهدی‌عبقری، روستاییان فقیر و آسیب‌پذیر (خطوط اساسی برای شناسایی قشرهای آسیب‌پذیر روستایی)، در فصلنامه علمی، پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال چهارم، تابستان ۱۳۷۵.
۴۱. سالنامه آماری کشور سال، ۱۳۷۵ و سال ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران.
۴۲. کمیته امداد امام خمینی، گزارش آماری سال ۱۳۷۹، اداره کل آمار و خدمات، ماشین مهر ماه، ۱۳۸۰.
۴۳. بریس، نیکلا و دیگران، (۱۳۸۴)، تحلیل داده‌های روانشناسی، ترجمه: خدیجه علی‌آبادی و علی صمدی، نشر دوران، تهران.
۴۴. چی‌تامبار، جی، بی، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی، مترجم: احمد حجاران و مصطفی ازکیا، نشر نی، تهران.
۴۵. چمبرز، رابرت، (۱۳۸۷)، توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرای روستایی، ترجمه: مصطفی ازکیا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
۴۶. تاملین، ملوین، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی (نظری و کاربردی)، مترجم: دکتر عبدالحسین نیک‌گوهر، نشر توتیا، تهران.
۴۷. توکلی، محمود، (۱۳۷۹)، ارزیابی روش شناختی تحقیقات تجربی با موضوع قشربندی اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۴۸. زاهدی مازندرانی، محمدجواد، (۱۳۷۷)، توسعه و نابرابری اجتماعی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۴۹. لنسکی، گرهارد، (۱۳۷۴)، سیر جوامع بشری، ترجمه: ناصر موفقیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.
۵۰. لهسایلی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۷۷)، نابرابری و قشربندی اجتماعی، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ دوم، شیراز.
۵۱. لهسایلی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۲)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، انتشارات نوید، شیراز.
۵۲. ملک، حسین، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.